

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دانشکده حقوق

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته حقوق بین الملل

موضوع:

بررسی تطبیقی قراردادهای بین المللی نفتی ایران
با قراردادهای نفتی سایر کشورها

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید نصر... ابراهیمی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر سید اصغر هندی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

مرکز کارشناسی ارشد

«چکیده پایان نامه»

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

عنوان پایان نامه : بررسی تطبیقی بین‌المللی نفتی ایران با قراردادهای نفتی سایر کشورها

نام و نام خانوادگی دانشجو: احمد رضا جعفریه

رشته تحصیلی: حقوق بین الملل

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید نصرالله ابراهیمی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر سید اصغر هندی

تاریخ شروع پایان نامه : ۱۳۸۳/۶/۱

تاریخ اتمام پایان نامه : ۱۳۸۴/۶/۱

شماره دانشجویی: ۷۷۶۶۲۳۳۸

آدرس و شماره تلفن: شهرآرا، خیابان ۲۳ شرقی پلاک ۶ طبقه سوم

۱- هدف پژوهش (حداکثر دو خط):

بررسی کلیه قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران از بدو انعقاد قرارداد امتیازی ۱۹۰۱ داری تا کنون و شناخت ویژگیهای نظام حقوقی هر یک و قیاس آنان با یکدیگر و همچنین مقایسه با قراردادهایی که سایر کشورهای نفت خیز در آن زمینه منعقد نموده‌اند.

۲) روش نمونه گیری افراد نمونه از نظر تعداد ، جنس و غیره (حداکثر دو خط):

نظر به عنوان این رساله که قراردادهای بین‌المللی نفت را مورد بررسی قرار می‌دهد لذا نمونه‌گیری افراد موضوعیت نداشته بلکه انواع قراردادهای داخلی و خارجی در زمینه نفت و گاز به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته است.

۳) روش پژوهش (حداکثر دو خط):

این پژوهش با بکارگیری دو روش توصیفی و تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای (استفاده از کتب، اسناد و مقالاتی که از مجلات حقوقی و شبکه جهانی اطلاع‌رسانی اینترنت دریافت شده است و با توجه به مصاحبه‌ها، جوایه‌های کارشناسان و مسئولین وزارت نفت با ذکر زیرنویس مستند گردیده) تدوین شده است.

۴) ابزار اندازه‌گیری (حداکثر دو خط):

شامل وضعیت شکلی و ماهیتی مفاد انواع قراردادهای نمونه در زمینه نفت و گاز از نظر حقوقی که گونه‌های متفاوت را بررسی نموده معایب و مزایای موجود در آنها در تطبیق با سایر نمونه‌های مشابه از قبیل مدت، وضعیت مالی، وضعیت غیر مالی و سایر موارد مطروحه می‌باشد.

۵) طرح پژوهش (حداکثر دو خط):

نفت ماده‌ای تمام شدنی و جایگزین ناپذیر است و به علت سیال بودن مهاجرت پذیر می‌باشد، به این معنا که میلیونها سال برای تشکیل این مایع حیات امروزی زندگی بشری زمان صرف گردیده است.

۶) طرح پژوهش (حداکثر دو خط):

می‌بایست با پژوهشی علمی از منظر حقوقی و با تکیه بر میثاقها و قراردادهای بین‌المللی که سایر کشورهای نفت خیز دنیا منعقد نموده‌اند و تطبیق ویژگیهای هر یک با لحاظ نمودن واقعیت‌های جهان امروز به گزینش اصلح دست یابیم

۷) نتیجه کلی (حداکثر سه خط):

بدیهی است با بهره‌برداری بهینه از این نعمات سرشار خداوندی که از جمله به سرزمین ما نیز اعطاء فرموده است به گونه‌ای انعقاد قراردادهای بین‌المللی اقدام ورزیم که حاوی شرایط جامع و در بر دارنده حداکثر منافع ملی با بهره‌برداری مناسب متضمن حفظ و توسعه میادین بوده و با دستیابی به آخرین فن‌آوری روز و انتقال دانش و آموزش نیروی انسانی داخلی به مسئولیت خود در قبال نسل آینده تداوم بخشیم.

صفحه

عنوان

۱

مقدمه

فصل اول

کلیات، تعریف

بخش اول: کلیات و مفاهیم ۵

مبحث اول) روند تاریخی نفت ۶

مبحث دوم) اقتصاد و مالکیت نفت ۱۲

گفتار اول: اقتصاد نفت

گفتار دوم: مالکیت نفت ۱۴

بند اول - مالکیت نفت از دیدگاه حقوق اسلام

بند دوم - مالکیت نفت از دیدگاه حقوق ایران ۱۵

بند سوم - مالکیت نفت از دیدگاه حقوقی کشورهای غرب ۱۷

بخش دوم: تعریف و اقسام قراردادهای بین المللی نفت و گاز،

وجوه اشتراک و افتراق آنها ۱۹

مبحث اول) تعریف

گفتار اول: سیستمهای حقوقی قراردادهای بین المللی نفت و گاز ۲۰

بند اول - سیستمهای امتیازی ۲۱

بند دوم - قراردادهای امتیازی نوین ۲۲

بند سوم - متن امتیاز نامه ۲۵

بند چهارم - انواع امتیاز نامه

گفتار دوم: سیستمهای قراردادی ۳۱

بند اول - قراردادهای مشارکت در تولید

بند دوم - قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری ۳۴

بند سوم - قراردادهای خدماتی ۳۵

مبحث دوم) اقسام قراردادهای بین المللی نفتی ایران، وجوه اشتراک و افتراق آنها ۳۹

گفتار دوم: وجوه اشتراک و تمایز قراردادهای بین‌المللی نفتی ۴۹

فصل دوم

ویژگی‌ها و مکانیزمهای ای بین‌المللی نفتی ایران

بخش اول: ویژگیهای قراردادهای اولیه نفتی ایران تا قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران ۵۴

مبحث اول) ویژگیهای قرارداد ۱۹۰۱ داری

مبحث دوم) ویژگیهای قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس ۵۹

مبحث سوم) ویژگیهای قرارداد نفتی ایران و شوروی ۶۳

مبحث چهارم) ویژگیهای قرارداد الحاقی گس-گلشائیان ۶۴

بخش دوم: ویژگیهای قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران پس از ملی شدن صنعت نفت ایران ۶۷

مبحث اول) ویژگیهای اصل ملی شدن صنعت نفت ایران

گفتار اول: ویژگیهای قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴ ۷۰

مبحث دوم) ویژگیهای سایر قراردادها ۷۵

گفتار اول: ویژگیهای قراردادهای پنج گانه خلیج فارس

گفتار دوم: ویژگیهای قراردادهای شش گانه ۷۸

گفتار سوم: ویژگیهای قرارداد فروش و خرید نفت (کنسرسیوم دوم ۱۹۷۳) ۸۴

بخش سوم: ویژگیهای قرار دادهای بین‌المللی نفتی ایران پس از انقلاب اسلامی ایران ۸۷

مبحث اول) تا قبل از اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی

مبحث دوم) پس از اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی ۸۸

گفتار اول: ویژگیهای تحولات قانونی قراردادهای نفتی ایران

گفتار دوم: ویژگیهای قراردادهای منعقد شده بیع متقابل ۹۲

بخش چهارم: بررسی تحلیلی مکانیسم‌های عملیات اکتشاف،

توسعه و بهره‌برداری در قراردادهای

بین‌المللی نفتی ایران و مقایسه آن با مکانیسم‌های مشابه

جهانی ۹۵

مبحث اول) مکانیسم‌های عملیات اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری در قراردادهای نفت و گاز ایران

گفتار اول: عملکرد در قالب قراردادهای مشارکت در تولید نفت ایران ۱۰۰

گفتار دوم: عملکرد در قالب قراردادهای انجام خدمت یا پیمانکاری نفت ایران ۱۰۵

- ۱۱۰..... حسرت در باب سبب قراردادهای اجساد و موسسه و بهره‌برداری نفت ایران
- ۱۱۲..... مبحث دوم) مقایسه با مکانیسم‌های مشابه در جهان
- ۱۱۳..... گفتار اول: شیوه توسعه مشترک منابع نفت و گاز
- ۱۱۴..... گفتار دوم: شیوه تعیین یک مقام مشترک
- ۱۱۵..... گفتار سوم: شیوه عملیات به روش Unitization

فصل سوم

قانون حاکم و روش‌های حل اختلافات در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

- ۱۱۸..... بخش اول: قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفتی و شرط ثبات
- مبحث اول) تعیین قانون حاکم و تحولات آن در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و قیاس با قراردادهای نفتی کشورهای نفت خیر جهان
- ۱۳۱..... مبحث دوم) شرط ثبات و نقش آن در آراء بین‌المللی قضایی
- ۱۴۲..... بخش دوم: روش رسیدگی به اختلافات ناشی از سلب مالکیت و ملی کردن
- مبحث اول) مفهوم و اقسام سلب مالکیت
- ۱۴۳..... گفتار اول: سلب مالکیت و مصادیق آن
- بند اول - سلب مالکیت در حالت اضطرار به شرط پرداخت غرامت (ضبط اموال)
- ۱۴۴..... بند دوم - سلب مالکیت بدون جبران خسارت (مصادره اموال)
- ۱۴۶..... گفتار دوم: سلب مالکیت غیرمستقیم و ملی کردن
- بند اول - سلب مالکیت غیر مستقیم
- ۱۴۷..... بند دوم - ملی کردن موضوع مالکیت
- ۱۵۰..... بند سوم - پرداخت غرامت به صاحب امتیاز
- ۱۵۲..... بند چهارم - آثار حقوقی عمل ملی کردن
- ۱۵۳..... مبحث دوم) مراجع حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز
- گفتار اول: روش رجوع به دادگاه
- ۱۵۵..... گفتار دوم: روش سازش
- گفتار سوم: روش رجوع به داوری
- ۱۵۷..... بند اول - حل و فصل اختلافات بین‌المللی نفتی به روش سازش در دعوی سافایر

بند دوم - بررسی تجزیه و تحلیل قانون حاکم به روش رجوع به

داوری بین‌المللی

و سازش نفتی طی دو دعاوی خمکو و کنسرسیوم نفتی

۱۹۷۳ ایران

بند سوم- نمونه حل و فصل اختلافات بین‌المللی نفتی ایران

به روش رجوع به دادگاه بین‌المللی لاهه و سازش ۱۶۲

فصل چهارم

بررسی تطبیقی برخی شرایط و مقررات حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

بخش اول: بررسی تطبیقی «درآمد و فروش نفت» در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز ۱۶۵

مبحث اول) شرایط مالی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

گفتار اول: روش تعیین قیمت نفت ۱۶۹

گفتار دوم: چگونگی پرداخت حق الامتیاز در قراردادهای نفتی ۱۷۳

گفتار سوم: مالیات در قراردادهای بین‌المللی نفتی ۱۸۰

بند اول - نمونه پرداخت مالیات در قرارداد کنسرسیوم ایران ۱۳۳۳ ۱۸۳

بند دوم - چگونگی پرداخت مالیات در سایر نقاط خاورمیانه ۱۸۴

بند سوم - ادوار سه گانه تقسیم منافع در قراردادهای نفتی تا قبل از انقلاب اسلامی ۱۸۶

مبحث دوم) شرایط غیرمالی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز ۱۸۸

گفتار اول: مسئله استرداد تدریجی اراضی در قراردادهای بین‌المللی نفتی ۱۹۵

گفتار دوم: مسئله استخدام اتباع کشور طرف قرارداد ۲۰۰

گفتار سوم: مسئله ترک قرارداد یا امتیاز ۲۰۲

گفتار چهارم: مسئله مباشرت دولت در قراردادهای نفتی ۲۰۶

گفتار پنجم: مسئله حق انتخاب هیئت مدیره شرکت نفتی در قراردادهای بین‌المللی نفتی ۲۰۷

مبحث سوم) منافع مخصوص در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز ۲۱۱

گفتار اول: بررسی منافع مخصوص در قراردادهای نفتی ایران ۲۱۲

گفتار دوم: چگونگی منافع مخصوص در سایر کشورهای خاورمیانه ۲۱۵

بخش دوم: بررسی تطبیقی نرخ بازگشت سرمایه در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز ۲۲۰

سبب ورود نرخ بازگشت سرمایه در قراردادهای نفتی «مسارم در نویید» ۱۱۱

گفتار اول: نرخ بازگشت سرمایه در انواع «قراردادهای مشارکت در تولید کشورهای جهان» ۲۲۲

گفتار دوم: نرخ بازگشت سرمایه در «قراردادهای بین‌المللی نفتی

پیمانکاری خرید خدمات بیع متقابل ایران» ۲۲۳

بخش سوم: بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز جمهوری آذربایجان ۲۲۴

مبحث اول) نظام سرمایه‌گذاری در قراردادهای نفتی جمهوری آذربایجان ۲۲۵

مبحث دوم) نفت و گاز فلات قاره جمهوری آذربایجان و سهام شرکت سوکار

در «شرکت مشارکت در تولید» ۲۲۶

- نتیجه‌گیری ۲۲۹

«پیوست‌ها» ۲۳۵

فهرست منابع و مآخذ ۲۴۷

• منابع فارسی

• منابع انگلیسی ۲۴۹

مقدمه :

به دلیل اهمیت نفت که یک منبع حیاتی است قراردادهای منعقدہ نفتی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، اینکه اکثر قرارداد های نفتی جنبه بین المللی دارد لذا این قرار دادها بویژه با توجه به تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان درخور تغییرات و دگرگونی‌هایی بوده است که هر کدام از جنبه های خاصی حائز اهمیت و مطالعه می باشد، از بررسی ابتدایی ترین قرار داد های نفتی که تحت عنوان "امتياز Concession" با دولتهای صاحب نفت به امضاء می رسیده تا قرار دادهای متداول امروزی می تواند زوایای مختلف این قرار دادها را مشخص نماید، لذا این رساله بر آن است که به بررسی تطبیقی قرار دادهای بین المللی نفتی ایران با قرار دادهای نفتی سایر کشور ها بپردازد و ابعاد مهم حقوقی آنها را مشخص و مقایسه نماید، به منظور تحقق واقعی این بررسی تطبیقی ابتدائاً بر آن می باشم که به تعریف کلی و سپس بررسی ویژگی های قرار دادهای بین المللی نفتی در کلیه مراحل سه گانه اکتشاف، تولید و بهره برداری بپردازم، در راستای نیل به این مقصود به معرفی و بررسی ویژگیهای اقسام قرار داد های بین المللی نفتی ایران اقدام گردیده و از ابتدایی ترین قرار داد امتیاز نفتی که معروف به قرار داد داری منعقدہ به سال ۱۹۰۱ می باشد تا آخرین نوع قرار دادهایی که هم اکنون در صنعت نفت ایران متداول گشته و به قرار دادهای "بیع متقابل Buy Back" موسوم گردیده است را تحلیل نموده لذا بررسی و ارزیابی اینگونه قرار دادهای نفت و گاز از منظر حقوق بین الملل مد نظر قرار گرفته است.

در نگاهی کلی مشاهده می گردد کلیه قرار دادهای بین المللی نفتی ایران در دو دسته اصلی تقسیم بندی و جای می گیرند. دسته اول موسوم به قرار دادهای "مشارکت در تولید Production Sharing" می باشند که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منعقد می گردیده است و دسته دیگر از قرار دادها که پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران با تشکیل وزارت نفت و به منظور حفظ، توسعه و بهره برداری ذخایر نفت و گاز انعقاد یافته که اینگونه از قرار دادهای نفت و گاز عمدتاً در قالب قرار دادهای خرید خدمات پیمانکاری بوده است، برای نمونه می توان به قراردادهای توسعه میدان نفتی پارس

جنوبی اشاره نمود فازهای متعدد آن در قالب عقد قرار دادهای بین المللی بیع متقابل تحت اجرا می باشد که مورد پژوهش و تحلیل قرار می گیرد.

لازم به یاد آوری است برخلاف قرار دادهای مشارکت در تولید که هم اکنون بر اساس قوانین مصوب داخلی انعقاد آن ممنوع می باشد لیکن قرار دادهای خرید خدمات خارجیان موسوم به پیمانکاری که اولین بار در اوت ۱۹۶۶ (مرداد ماه ۱۳۴۵) تحت عنوان " ارپ ERAP " بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت دولتی تحقیقات و فعالیتهای نفتی فرانسه منعقد گردید، هم اکنون نیز مشابه آن به عنوان خرید خدمات پیمانکاری منعقد می گردد، طی فصلهای متعدد علل اصلی عقد در قالب اینگونه قرار دادها و انواع آن ذکر می گردد، مزایا، معایب ویژگیهای این نوع جدید قراردادی که بیع متقابل نام گرفته است و از گونه قراردادهای خرید خدمات می باشد با قرار دادهایی از این دسته که تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی تحت عناوین دیگر منعقد می گردید مورد ارزیابی قرار گرفته است.

این رساله بر آن می باشد تا ضمن تطبیق انواع قرار دادهای نفتی ایران با یکدیگر ابتدائاً ابهامات این گونه قرار دادها را بررسی نموده و سپس به مقایسه قرار دادهای بین المللی ایران با سایر قراردادهای بین المللی که دیگر کشورهای نفت خیز جهان تاکنون منعقد نموده اند و یا هم اکنون می نمایند پرداخته، تجزیه و تحلیل حقوقی به عمل آورد و تا انتهای رساله بتواند در خصوص نظام حقوقی اقسام قراردادهای بین المللی نفت و گاز بررسی تطبیقی مفیدی ارائه نماید، جهت نیل به این هدف، رساله در چهار فصل مجزا به شرح ذیل تدوین گردیده است:

فصل اول معرفی کلی نفت و اقسام قراردادهای بین المللی نفت و گاز و وجوه اشتراک و افتراق آنها را شامل می گردد

فصل دوم به ویژگی ها و مکانیزمهای قراردادهای بین المللی نفتی ایران و بررسی اقسام این عملکردها اختصاص یافته است.

فصل سوم ماهیت حقوقی قانون حاکم و روش های حل اختلاف در قراردادهای بین المللی نفت و گاز را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهد.

فصل چهارم اهم برخی شرایط و مقررات حاکم بر قراردادهای بین المللی نفت و گاز را مد نظر داشته به منظور مقایسه این مختصات، به پژوهشی تطبیقی در مفاد قراردادهای سایر کشورهای نفت خیز

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مبادرت می نماید لذا در بخش پایانی این فصل با طرح نمونه ای از قراردادهای بین المللی نفت و گاز جمهوری آذربایجان طی دو مبحث نظام سرمایه گذاری در قراردادهای نفتی جمهوری آذربایجان و همچنین چگونگی انعقاد این نوع از قراردادهای بین المللی نفتی در قالب "مشارکت در تولید" آن کشور مورد بررسی قرار می گیرد.

جهت تدوین این رساله که به روش کتابخانه‌ای تهیه گردیده دو روش توصیفی تحلیلی بکار برده شده است، در آخر پایان نامه به نتیجه گیری کلی پرداخته، پس از آن "پیوستها" شامل جداولی که در متن رساله به آنها اشاره گردیده و مورد استناد بوده اند آمده و در انتها با ارائه فهرست اهم منابع و مآخذی که برای تهیه این رساله مورد استفاده قرار گرفته اند به این وظیفه پژوهشی خاتمه بخشیده شده است.

فصل اول

:

کلیات و مفاهیم

:

تعریف و اقسام «قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز»، وجوه اشتراک و افتراق آنها

کلیات و مفاهیم

کلمه "نفت" در زبانهای متداول امروز دارای بار معنایی ویژه خود می باشد در زبانهای فرانسه و انگلیسی نفت را پترول *Petrol* و پترولیوم *Petroleum* می خوانند که از پیوستگی دو کلمه با ریشه "*Petros*" بمعنی سنگ و "*Oleum*" بمعنی روغن، واژه ترکیبی (روغن سنگ) بدست می آید.

نفت منشاء آلی فسیلی دارد و از دو ماده کربن و هیدروژن تشکیل می گردد، دلیل اطلاق «مواد هیدروکربوری» به مواد نفتی نیز همین ترکیب کربن و هیدروژن است. مایع نفت به عقیده بعضی از دانشمندان در اثر قرار گرفتن بقایای حیوانات و نباتات ذره بینی بنام "پلانکتون" در لایه های رسوبی زمین و انجام فعل و انفعالات شیمیایی تحت فشار زیاد و حرارت بوجود می آید این لایه ها که نفت در آنها جمع می شود، در طبقات سنگهای آهکی متخلخل و سنگهای ماسه ای قرار دارند، که در اصطلاح آنها را لایه نفتزا یا «مادر سنگ» می نامند.

"بنابر نظر زبانشناسان کلمه "نفت" ریشه در زبان اوستایی دارد چراکه در این زبان کلمه *Nepta* بمعنی روغن معدنی است، از آنجا که دستور زبان عربی فاقد چهار حروف الفبایی «پ» «چ» «گ» «ژ» می باشد کلمه "نپتا" بعدا که به ادبیات عرب منتقل گردید، توسط عرب زبانان بصورت «نفت» مورد استعمال قرار گرفته است.^۱

هرودت تاریخ نویس مشهور یونانی سابقه آشنایی و زمان استفاده انسان از نفت را بیش از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح یعنی شش هزار سال قبل ذکر کرده است، "تقریباً همه مورخین قدیمی از جمله "پلوتارک"، "استرابو"، "پلینی" و دیگران از نفت نام برده و هر یک شرحی از کاربرد آنرا ذکر نموده اند، ایرانیان و رومیان باستان برای پرتاب گلوله های آتشین در جنگها با استعمال نفت آشنایی داشته تا آنجا که قیر اندود کردن نوک پیکانها و سپس روشن کردن آن و شلیک به سوی چادرهای استقرار دشمن روش متداول بوده است."^۲

با توجه به امپراطوری قدیم این سرزمین که تقریباً تمام مناطق نفت خیز قفقاز و بین‌النهرین در خاورمیانه امروزی را در بر می‌گرفته تعجبی ندارد که قبل از پذیرش اسلام، زرتشتیان ایران بعضاً با گاز طبیعی که از زمین بیرون می‌آمده سوخت آتشکده‌های خود را تامین می‌نموده‌اند، "مصریان از هزاران سال قبل برای مومیایی کردن اجساد مرده‌گان خود و عایق کاری کشتیها با مواد نفتی و قیرآشنایی داشته‌اند و از نظر طبی نیز رومیان و یونانی‌ها در ساختن مرهم برای معالجه زخم‌ها و امراض جلدی و عفونی چون وبا، سل و روماتیسم از آن بهره‌گیری می‌نموده‌اند، برای نمونه می‌توان به طبیعی دان رومی "پلین لانسین *Plinelandian*" و پزشک یونانی "دیوسکراید *Dioscride*" و امپراطور روم "کالین *Callien*" اشاره نمود. "شاردن جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود می‌نویسد که در مازندران شاهد استفاده ایرانیان از نفت سیاه و سفید برای معالجه سرماخوردگی، زخم سر (کچلی) و مارگزیدگی و بویژه درمان شکستگی‌های استخوان بوده است و همه اینها به برکت وجود چشمه‌های فراوان خدادادی "طلای سیاه" می‌باشد که به وفور در طبیعت این سرزمینها بودیعه نهاده است. لیکن در کنار این چشمه طبیعی ارزشمند ما مسئولیت بهره‌برداری بهینه از این ماده حیاتی غیرقابل برگشت، توسعه منابع تولید و تبدیل آن به محصولات مفیدتر با بکارگیری دانش امروز و رسیدن به فن‌آوریهای پیشرفته تا تحویل آن به نسلهای آینده در جهت رشد و شکوفایی استعداد فرزندان فردا را به عهده داریم.

مبحث اول) روند تاریخی نفت

اهمیت حیاتی که نفت در عصر صنعتی امروز دنیا پیدا کرده برهیچکس پوشیده نیست و تعداد محصولاتی که امروزه از نفت و گاز، بخصوص در صنعت پتروشیمی تهیه و مشتق می‌گردد ارزش این ماده حیاتی را بمثابه خون در جسم آدمی نشان می‌دهد کفایت برای یک روز تولید نفت قطع گردد تا معلوم شود حیات بشر در آستانه هزاره سوم میلادی چگونه به محصولات آن وابسته است.

"در زمینه انرژی از دیرباز انسان چوب و کودهای حیوانی (*Biomass*) را به عنوان منبع مطمئن حرارتی انتخاب کرد و تا هزاران سال یعنی تا عصر صنعت به آن وفادار ماند و در جوار آن از

انرژی‌های طبیعی دیگر مانند آب و خورشید و نیروی عضلانی خود و دیگر جانوران بهره می‌برد.^۱ بطوریکه یک کیلوگرم چوب خشک معمولی حرارتی معادل ۱۲۰۰۰ کیلوژول یا به بیان دیگر ۳۰۰۰ کیلو کالری حرارت ایجاد می‌کند اما «امروزه چوب دیگر منبع انرژی رسمی بشمار نمی‌آید و براساس تحقیقات و مطالعات «دفتر آمار بین‌المللی انرژی» سوخت چوب که در سال ۱۹۵۶ ده درصد کل انرژی حرارتی دنیا را تشکیل می‌داد براساس آمار رسمی سال ۱۹۷۳ به ۳ درصد تنزل پیدا کرده است.»^۲

با شروع قرن هفدهم میلادی در اروپا استفاده از زغال‌سنگ متداول شد و انقلابات بزرگ صنعتی در طول قرون هیجدهم و نوزدهم هم مدیون آن منبع بوده است به این دلیل قرن نوزدهم را «عصر زغال‌سنگ» نامیده‌اند، این پدیده جدید در عصر صنعت جانشین چوب شد زیرا تراکم بیشتر انرژی در زغال‌سنگ بازتاب بیشتر حرارتی آنرا باعث گردید، «بطوریکه یک کیلو زغال‌سنگ حرارتی، معادل ۶۰۰۰ کیلوکالری حرارت را ایجاد می‌نموده است. اما وقتی نفت بعنوان منبع انرژی مورد استفاده قرار گرفت در مقام مقایسه با زغال‌سنگ و چوب استفاده این دو را بشدت کاهش داد زیرا یک لیتر نفت، حرارتی معادل ده هزار کیلوکالری تولید می‌کند مضافاً به اینکه سوخت نفت ضایعاتی ایجاد نکرده و آلودگی‌هایش بسیار کمتر از چوب و زغال‌سنگ می‌باشد.»^۳

مصرف نفت در عصر زغال‌سنگ و پیش از آن محدود به مصارف جزئی و ناحیه‌ای می‌شد و استخراج نفت به روش فعلی یعنی به طریق حفرچاه در نیمه دوم عصر زغال‌سنگ آغاز گردید. پس از آنکه در نیمه دوم قرن نوزدهم اولین عملیات حفاری برای پیدا کردن و استخراج نفت آغاز شد در محلی بنام «تیتوسویل Titusville» در ایالت پنسیلوانیای ایالات متحده آمریکا در روز ۲۷ اوت ۱۸۵۹ به نتیجه مطلوب رسید و با تماس اولین نوک مته حفاری «کلنل درک Dreck» که در عمق ۶۹ فوت (۲۳ متری) به مخزن برخورد کرد «بطریقه حفاری» اولین فوران نفت از دل زمین آغاز شد.

به این ترتیب از همان زمان صنعت جدیدی بنام «صنعت نفت» پا به عرصه وجود گذاشت، تب نفت بالا گرفت و هجوم عمومی برای کشف نفت شروع شد. دکل‌های حفاری برافراشته شد و فقط در سال ۱۸۶۰ میلادی یعنی یکسال پس از فوران اولین چاه نفت جهان حدود ۸۰ حلقه چاه حفر شد که اکثر

انها فاقد نفت بودند. "حفر هر حلقه چاه" بین ۵ تا ۱۰ هزار دلار هزینه داشت و در همان سال هزینه استخراج هر بشکه نفت برابر با ۲۰ دلار می‌شد اما دو سال بعد از آن تاریخ با آنکه استخراج و تولید نفت بسیار رایج گردیده بود ولیکن بعلت مشکل اساسی حمل و نقل پس از استخراج که مجبور بودند نفت تولید شده را در پالایشگاههایی که همانجا در جوار چاهها ایجاد می‌کردند تصفیه و سپس آنرا در چلیک‌های چوبی [بشکه‌هایی استوانه‌ای شکل که از چوپ می‌ساختند] و بوسیله کشتی از طریق رودخانه و بعداً از طریق راه‌آهن به بازارهای مصرف حمل کنند با افزایش این هزینه قیمت نفت قابل عرضه را بالاتر هم برد^۱. سرانجام این مشکل در سال ۱۸۶۴ به ابتکار شخصی بنام "ساموئل وان سایکل" برطرف گردید. وی موفق به ساخت لوله‌های ویژه‌ای برای جابجائی نفت گردید که خود نقطه عطفی در تاریخ صنعت نفت جهان محسوب می‌شود ولی با توجه به چسبندگی نفت به لوله‌ها و نیز وجود ارتفاعات سطوح زمین با توجه به عدم وجود تلمبه خانه‌ها و نبودن پیشرفتهای علمی و تکنیکی امروزی انتقال نفت کار مشکلی بود و همین نواقص منجر به تکامل بنادر و صنعت کشتی‌سازی گردید بطوری که امروزه کشتیهای نفتکش با ظرفیت بیش از ۵۰۰ هزار تن ساخته شده‌اند. نیم قرن پس از فوران اولین چاه نفت در ایالات متحده آمریکا سرانجام در سال ۱۹۰۸ (سال ۱۲۸۷ شمسی) "اولین چاه نفت خاورمیانه نیز در "مسجدسلیمان ایران" فوران خود را آغاز کرد یعنی درست هفت سال پس از امضاء "قرارداد ۱۹۰۱ داری" که کمپانی نفتی خارجی تعهد کرده بود چنانچه راس هفت سال عملیات کشف نفت به نتیجه نرسد موضوع امتیاز ملغی خواهد گردید.^۲ ویلیام ناکس داری" صاحب امتیاز خود هرگز به ایران نیامد لیکن طی مکاتبات مدیران "کمپانی نفتی برمه" وی را قانع ساخته بودند که حفاری‌ها در مدت هفت سال بی‌نتیجه بوده است و بهتر است در همان سال به دلیل غیراقتصادی بودن عملیات به کار اکتشاف پایان بخشد. "به ناگهان در صبحگاه ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ بود که "رینولدز انگلیسی" گزارش ویژه خود را به صورت زیر به مدیران خود در شرکت نفت برمه مخابره نمود:

«مفتخرم گزارش کنم سحرگاه امروز در ساعت ۴ صبح به وقت ایران، نفت در عمق ۱۱۸۰ پا، از

چاه شماره یک فوران کرد و با گذشت ۷ روز که از فوران نخستین چاه نفت در ایران می‌گذشت در

مجاورت آن چاه شماره ۲ نیز در منقطه تفنون مسجد سلیمان در عمق ۱۰۱۰ پا به نفت رسید در شرایطی که فشار بسیار زیاد گاز آن قابل کنترل نبود^۱ و بوی شدید حاصل از گازهای آزاد شده چاههای نفتی سراسر منطقه مسجد سلیمان را اشباع کرده بود، «لذا» شرکت نفت ایران و انگلیس» در سال ۱۹۰۹ با دو میلیون لیره سرمایه در لندن تأسیس شد و پالایشگاه آبادان در سال ۱۹۱۳ در آبادان به بهره‌برداری رسید، اهمیت حیاتی نفت ایران از آنجا که انگلستان طی دو جنگ جهانی اول و دوم سوخت ناوگان دریایی خود را با نفت ایران تغذیه نموده است آشکار می‌گردد، چون مسایل ناشی از احداث خط لوله و پالایشگاه برای انتقال این نفت به سرمایه‌گذاری کلان نیاز داشت، صدور نفت توسط یک شرکت را محال ممکن می‌نمود و لذا صدور نفت خام از ایران را تا سال ۱۹۱۲ که از طریق خط لوله‌ای به بندر آبادان برای نخستین بار ۴۲ هزار تن نفت خام به خارج صادر نموده‌اند به تعویق انداخت، به دلیل همین اهمیت استراتژیک بود که سرانجام چرچیل در سال ۱۹۱۴ دو میلیون سهم با حق رای، مجموعاً ۵۰ درصد از سهام ویلیام ناکس داریسی را به دولت انگلستان منتقل کرد و در حقیقت دولت انگلستان به عنوان سهام‌دار جایگزین داریسی شده و آن دولت به طور رسمی وارد بازار نفت ایران گردید، ورود ناخوانده‌ای که سرمنشاء وقایع بزرگ تاریخ معاصر ایران شد وقوع نهضت ملی شدن نفت ایران به سال ۱۳۲۹ و همچنین انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در حقیقت پاسخ طبیعی و عکس‌العمل مردم ایران در مقابله با اینگونه زیاده‌خواهی بیگانگان می‌باشد میهمان تازه وارد از بدو ورود همچون دولتی فاتح عمل می‌کرد، از جمله حقوقی که دولت انگلستان به هنگام انتقال سهام خریداری شده از داریسی به عنوان امتیاز ویژه سهامداری برای خود اخذ کرد عبارت از «حق تعیین دو مدیر» و «حق وتو» در کلیه تصمیم‌گیریهای شرکت نفت ایران و انگلیس پیرامون موارد استراتژیک بود.^۲ در سال ۱۹۱۴، در حقیقت دولت انگلستان با خرید بیشترین سهام شرکت مختلط ایران و انگلیس مستقیماً صنایع نفتی ایران را تحت اختیار خود گرفت بطوریکه «طی چهار ساله جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) نه تنها با نفت ارزان این ملت سوخت ادوات جنگی خود را تأمین می‌کرد بلکه آمار موجود بیان می‌دارد آن دولت سهامدار از رهگذر فروش نفت مازاد بر نیاز خود ۷/۵ میلیون لیره هم سود برد، ظرفیت پالایشگاه آبادان را از ۱۲۰ هزار تن سریعاً به یک میلیون تن رساند بطوری که تولید

نفت از ۲۷۲ هزار تن نخستین سال شروع جنگ جهانی (در سال ۱۹۱۲) به ۸۶۷ هزار تن در سال ۱۹۱۸

افزایش یافت و در سال ۱۹۳۳ به ظرفیت ۷ میلیون تن از نفت ارزان ایران را به یغما برد.^۱

“طی مدت ۱۹ سال بهره‌برداری (۱۹۱۳ تا ۱۹۳۱) تعداد کارکنان شرکت نفت انگلیس و ایران را به

۲۱ هزار نفر رسانیده و قریب ۵۶/۳۱ میلیون تن نفت از ایران صادر شده‌است بطوریکه آن شرکت حدود

۴۹/۵ میلیون لیره سود خالص داشت در حالیکه درآمد ایران صاحب مخزن نفت و شریک اصلی در

طول همان ۱۸ سال فقط ۱۰ میلیون لیره بوده است. البته این سود خالص بدون در نظر گرفتن سود

تقسیم شده بین سهامداران، سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در شرکت‌های تابعه، تخفیف ویژه انگلیس

برای زمان جنگ و سایر منافع خاصی بود که به عناوین مختلف از ایران دریافت می‌داشت.^۲

با نیم نگاهی به قراردادهای نفتی منعقد شده ایران با شرکتها و دول خارجی از اولین قرارداد ۱۹۰۱

میلادی تا سال ۱۹۷۸ یعنی وقوع انقلاب اسلامی بخوبی در می‌یابیم در سراسر این دوره ۷۷ ساله

بهره‌برداری از منابع نفت ایران توسط دول صنعتی غرب مناطق وسیع نفت خیز کشور در اختیار این

قدرتها قرار داشت مدت این قراردادها چنان طولانی بود که با عمر منابع نفتی مورد قرار دارد تناسب

داشت و “اینکه چه مقدار نفت و به چه صورت (خام یا فرآورده) و در چه زمانی تولید و صادر شود

اصولا به دولت این سرزمین ارتباطی نداشت و صنعت نفت که براساس سیاست استعماری انگلیس

بنیان نهاده شده بود چنان با زیرساختهای اقتصادی کشور بیگانه بود که تا ۳۰ سال پس از اولین

بهره‌برداری‌ها هنوز نفت چراغ (یا همان نفت سفید برای ایجاد گرما و روشنایی اماکن عمومی) از باکو

وارد می‌شد و رفع نیازهای داخلی مردم وابسته به خرید این نفت وارداتی از باکو بود و حال آنکه در

قیاس، نفت ایرانی که در جنوب به فروش می‌رسید بسیار ارزانتر بود.^۳ صنعت نفت ایران حتی پس از

ملی شدن نیز در انطباق با نیاز صنعتی غرب شکل داده می‌شد و بگونه‌ای رشد ناموزون داشت، به

طوری که به جای تبدیل نفت خام به فرآورده‌ها و محصولات پتروشیمی برای ورود به بازار روز

کالاهای جهانی فقط فروش خام روزانه ۶ میلیون بشکه نفت از منابع زیرزمینی ایران را در سرلوحه

برنامه‌های ابدی این صنعت گرانقدر قرار داده بودند، در زمانی که کشورهای فاقد این منابع همچون کره جنوبی بدون اتکاء به درآمد نفت زیربناهای صنایع تولیدی خود را برای ورود به عرصه رقابت کالای جهانی آماده می‌ساختند فروش نفت ایران بصورت «خام» از یک طرف منبع تغذیه مواد اولیه کارخانجات صنعتی کشورهای توسعه یافته را فراهم و از سوی دیگر نیاز سیری‌ناپذیر حکومت وابسته به درآمد نفتی (حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال) را تامین می‌نمود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قرارداد کنسرسیوم ملغی و در سال ۱۳۵۷ کلیه امور صنعت نفت را شرکت ملی نفت ایران بعهده گرفت و سیاست‌های نفتی جدید براساس نیازهای داخلی و نه نیازهای صنعتی بیگانه شکل گرفت که در پی اجرای آن متوسط صادرات نفت ایران در سال ۱۳۵۸ به ۲/۹ میلیون بشکه رسید، طی این رساله نظام حقوقی انواع قراردادهای بین‌المللی نفتی مزایا و معایب هر کدام از ابتدا تا پس از انقلاب اسلامی که با هدف اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز اعلام شده و بصورت قراردادهای بیع متقابل به مناقصه گذاشته و منعقد می‌گردد را بررسی نموده و از دیدگاه حقوقی به قیاس این قراردادها می‌پردازد.

مبحث دوم) اقتصاد و مالکیت نفت

گفتار اول : اقتصاد نفت

در طول قرن بیستم، نفت چه از نظر تحولات در عقد قراردادهای حقوقی و چه از نظر وقوع تحولات سیاسی و اقتصادی نقش مهم و تعیین کننده‌ای در سرنوشت کشورهای نفت خیز ایفاء نموده است زیرا از نظر کشورهای تولید کننده بارزترین ویژگی نفت، صدور و درآمد حاصل از آن است که این درآمد ناشی از عوامل تولیدی نیست بلکه این درآمد در حقیقت نوعی اخذ بهره مالکانه است که دولت این کشورها آنرا از بازار جهانی دریافت می‌کنند و چون این مبالغ به صورت ارز پرداخت می‌شود و دولت نیز بعنوان گرداننده این اقتصاد تک محصولی می‌باشد بنابراین مصرف، پس انداز، سرمایه‌گذاری و واردات بطور روزافزونی به آن «تک محصول» وابسته می‌گردد.

«بطور کلی اقتصاد چند محصولی متعلق به جوامعی است که دولت در آن نقش حداقلی ایفاء می‌کند و خود در تولید و صدور عاملیت ندارد ولیکن در اقتصادهای تک محصولی (بعنوان تنها منبع صدور و کسب درآمد ارزی) دولتها ثروت لازم را برای اعمال برنامه‌های عمرانی و توسعه و تخصیص منابع و ارزشها برحسب اولویتهای خود بدست می‌آورند. برخلاف روش‌های متداول در کشورهای توسعه یافته که در آنجا گسترش صنایع به سرمایه‌گذاری نیاز دارد و سرمایه‌گذاری به پس انداز و پس انداز نیز به نوبه خود به درآمدی که حاصل سود صاحبان سرمایه می‌باشد وابسته است و دولتها نقش بسیار محدودی را در شکل تولید ایفاء می‌کنند و فقط به عنوان مالیات گیرنده با سعی در ایجاد توازن بین لایه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی در جهت حفظ منافع ملی عمل می‌کنند ولیکن در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای صاحب نفت مشاهده می‌گردد که این تنها محصول تولید و فروش نقشی دو گانه را در توسعه و بخصوص اقتصاد آنان ایفاء می‌کند زیرا از یک سو کشور را از نیاز به قرضه‌های خارجی که معمولاً بصورت وام‌های کمرشکن از عوامل خارجی با سودهای سنگین اخذ می‌کنند بی‌نیاز ساخته ولی از سوی دیگر به این پشتگرمی مانع بکارگیری حداکثر توان ملی می‌گردد.»^۱

هرچند که اقتصاد فراورده‌های نفتی مربوط به نیاز داخلی جوامع و کشورهاست اما اهمیت نفت

بعنوان ماده‌ای که موارد استفاده همگانی و عمومی داشته و از یک سوی منبع انرژی می‌باشد که انسان

در قیاس با سایر انرژی‌ها خیلی سریع‌تر و در زمان کوتاه‌تر به استفاده از آن عادت کرده است و از

سوی دیگر نفت بعلت کاربرد وسیعی که در صنایع مختلف دارد، دارای اهمیت روزافزون برای تامین

انرژیهای حرارتی و مکانیکی قابل تبدیل به فراورده‌های مختلف شیمیایی و قابل استفاده در صنایع

مختلف می‌باشد. بدیهی است که هدف همه جوامع بشری و بویژه هدف تمامی دولت‌ها در جهان امروز

دست یافتن به میزانی از رشد اقتصادی است که بتواند رفاه جامعه را تامین کند، رسیدن به رفاه

مستلزم رشد اقتصادی و رشد اقتصادی مستلزم برخورداری از انرژی می‌باشد و لذا مالک نفت بودن

بمعنای تامین و کسب سرمایه نیز می‌باشد پس اهمیت نفت هم بعنوان یک منبع تامین سرمایه و هم

بعنوان یک منبع تأمین انرژی مقام پیدا کرده است.

“از لحاظ تامین سرمایه باید به این واقعیت اشاره شود که تجارت نفت خام از دیدگاه ارزش

پولی ده درصد از مجموع تجارت جهانی را بخود اختصاص داده است که این میزان در قیاس با سایر

کالاهای مهم تجاری همچون گندم که فقط ۳ تا ۴ درصد سهم از کل تجارت جهانی را دارا می‌باشد

اهمیت آنرا در زمینه رشد اقتصادی و تامین سرمایه برای کشورهای دارای منابع نفت هرچه بیشتر

نمایان می‌سازد.”^۱

گفتار دوم: مالکیت نفت

بند اول- مالکیت نفت از دیدگاه حقوق اسلام

«بطور کل در منابع فقهی اسلامی چه اهل سنت و یا تشیع فقها معادن را به دو دسته معادن ظاهر (سطح الارض) و معادن باطن (تحت الارض) دسته بندی نموده اند. در مورد معادن ظاهر معتقدند این معادن مؤلفه آباد کردن به آن اطلاق نشده و صرفاً تحت عنوان «حیازت»، تقدم و سبقت دارند یعنی هر کس هر مقدار که برداشت کند همانقدر را مالک می گردد.»^۱ و شاید به همین دلیل باشد چونکه در گذشته نفت بصورت چشمه های خودجوش به روی زمین جاری می گردید لذا فقهای اسلام آنرا جزو معادن ظاهر دسته بندی می کردند با اینحال عده ای معتقدند چون جزو اموال عامه است پس حکومت اسلامی حق واگذاری آنرا با رعایت حقوق سایر منتفعین به اغیار دارد و عده ای معتقدند اصلاً حق واگذاری اموال عمومی به غیر وجود ندارد.

«در مورد معادن باطن نیز همانند بالا همین دو دیدگاه در بین فقها وجود دارد و آن دسته ای که واگذاری آنرا به غیر جایز می دانند به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول) آن عده که واگذاری معادن را «اقطاع التملیک» می دانند به این معنا که واگذاری سبب مالکیت صاحب امتیاز هم می شود. و دسته دوم) آن عده که واگذاری معدن را اقطاع الاستغلال» می دانند یعنی موضوع این واگذاری فقط امتیاز بهره برداری آن معدن می باشد و نه مالکیت آن»^۲. بطور کلی بین فرق اسلامی راجع به مالکیت معادن اشتراک نظر وجود ندارد و سه نظریه را کلاً می توان از ایشان استنباط کرد:

۱- عده ای معادن را متعلق به اولین کاشف دانسته

۲- عده ای دیگر آنرا تابع قاعده احیاء اراضی می دانند

۳- بعضی آنرا متعلق به عموم و اجازه استخراج آنرا منوط به اجازه امام یا حاکم می دانند.

۴- بعضی دیگر مالکیت زمین را موثر در معدن دانسته و معادن موجود در زمین را نیز متعلق به

مالک زمین می دانند.^۳

« »

«

»

«به همین خاطر در قضیه دولت عربستان سعودی و شرکت نفتی ارامکو داور چنین نظر داد «رژیم

امتیازات معدنی و از جمله معادن نفت در فقه اسلام نضج نیافته و مکاتب فقهی نظریات واحدی در این

خصوص ندارند»^۱

بند دوم- مالکیت نفت از دیدگاه حقوق ایران

«در ایران اولین بار پرداخت وجوهی به خزانه دولت قاجار سرفصل روشنی جهت بررسی و

پژوهش آغاز می‌کند زیرا در ایران نیز همچون سایر کشورهای اسلامی آن زمان «اراضی مباحه» و

منابع زیرزمینی آنرا از طریق اقطاع واگذار می‌کردند و از این روش دریافت عوایدی نصیب دیوان دولت

می‌کردند از جمله فرمان صادره عهد ناصری (رمضان ۱۲۹۸ ه.ق) که عنوان می‌داشت «کل معادن ایران

بلا استثناء اعم از مکشوفه یا غیر مکشوفه در هر جای ممالک محروسه» در اختیار وزارت معادن قرار

گرفته است و هر گونه تصرفی در معادن موکول به اجازه خاص از وزارتخانه معادن گردیده است و

همین فرمان سرآغاز اعطای امتیازات می‌باشد که یکی از علل وقوع انقلاب مشروطیت و لزوم ذکر ماده

۲۴ قانون اساسی مشروطیت که طی ماده مزبور مقرر داشته «بستن عهدنامه، مقاوله نامه، اعطای

امتیازات، (انحصارات) تجاری، صنعتی و فلاحتی و ... اعم از اینکه طرف داخله یا خارجه باشد باید

بتصویب مجلس شورای ملی برسد کوششی بوده جهت گرفتن ابتکار عمل از خودکامگان و کنترل قوه

مقننه بر این امر مهم»^۲

قانون مدنی ایران در ماده ۱۶۱ مقرر داشته است که هر گاه معدنی در زمین کسی واقع شده باشد،

ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود، در حقیقت این گونه معادن

فقط اگر در اراضی موات باشد جزو مباحات بوده و از آن کسی است که آنرا حیازت نماید»^۳

«اما ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۳۶ طرح مغایری را با قانون مدنی مقرر می‌دارد زیرا طبق ماده

اول این قانون، معادن به سه دسته تقسیم و دسته سوم آن شامل کلیه مواد نفتی، قیر، گازهای طبیعی، و

مواد رادیواکتیو مانند رادیوم، اورانیوم، توریوم و کلیه موادی که کاربرد اتمی دارند می‌گردد طبق ماده

۲ بند «ج» این قانون معادن دسته سوم مطلقا متعلق به دولت است و چنانچه معدنی در ملکی شخصی

پیدا شود دولت فقط نرخ عادلانه انرا قبل از عملیات اکتشاف می پردازد همچنین اختلاف در تعیین قیمت در صورت عدم توافق طرفین بطریق داوری حل خواهد شد.^۱

«آیا اینکه این تعلق به دولت صرفاً یک حق اجرائی بهره برداری است و یا حق مالکیت مطلقه است را می توان از اصول مواد ۴ قانون اجرائی اصل ملی شدن نفت برداشت کرد زیرا کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی را حق مسلم ایران می داند و تاسیس شرکت ملی نفت ایران را پیش بینی کرده است تا اداره عملیات نفتی را از طرف دولت عهده دار شود»^۲، همچنین بند ۳ از جزء ۲ ماده ۱۸ قرارداد کنسرسیوم ۱۳۳۳ عنوان می دارد. «نفت خام و گاز طبیعی که شرکت ملی نفت ایران به شرکتهای مسئول می فروشد در سر چاه به مالکیت آن شرکتهای در می آید» و نیز از منطوق مواد ۱۹ و ۳ قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ که اعمال حق حاکمیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید و پخش نفت در سراسر کشور و فلات قاره را منحصرأ به عهده شرکت ملی نفت ایران می گذارد تا بوسیله پیمانکاران خود اقدام نماید چنین بنظر می رسد که منظور قانون گذار تاکید حتمی بر مالکیت نفت ایران به ملت و جلوگیری از ایجاد هرگونه ابهامی در خدشه دار نمودن این حق مالکیت ملی بوده است. با اندک دقتی در مفاد قانونی مذکور در می یابیم که حق دولت نسبت به منابع نفتی موجود در قلمرو سرزمینی کشور، یک حق مالکیت مطلق است و نه صرفاً یک حق اجرائی جهت بهره برداری زیرا دولت نماینده ملت می باشد.

«در قانون اخیر نفت مصوب ۱۳۶۶ به نظر می رسد که نقص موجود در بند ط از ماده ۱۱ قانون نفت ۱۳۵۳ نیز به وسیله مواد ۳ و ۱۹ قانون نفت جدید ۱۳۶۶ برطرف گردیده است زیرا در ماده ۱۱ قانون نفت قبلی مقرر داشت نفتی که هر عامل از چاههای موضوع عملیات خود تولید می نماید در سر چاه به ملکیت مشارالیه در می آید «یعنی انتقال به عامل که این عامل مطابق تعریف این قانون می تواند به «هر شخص» یا «سازمان مشترک» یا «دستگاه مختلط» اطلاق شود بر سر چاه صورت می گیرد. این اصطلاح که ضمن ماده ۲۴ قرارداد ایپاک نیز منعکس شده بود به این مضمون که «۵۰ درصد از نفتی که در ناحیه عملیات در سر چاه به ملکیت شرکت ملی نفت ایران و ۵۰ درصد نیز به ملکیت پان آمریکن

اینترنشنال درخواهد آمد و ذکر مجدد آن در قانون نفت ۱۳۶۶ ایجاد شبهه می‌نماید که البته طی مواد ۳ و ۱۹ آن قانون رفع گردیده و اصل تعلق مالکیت معادن نفت به ملت یا دولت ایران به لحاظ ارتباط بسیار نزدیک با مصالح عمومی مردم یک کشور نه در ایران بلکه در بیشتر کشورهای دنیا از جمله کشورهای اروپایی پذیرفته شده است.»

بند سوم- مالکیت نفت از دیدگاه حقوقی کشورهای غرب

در مجموعه قوانین کشورهای غربی دو دیدگاه در خصوص مالکیت بر منابع نفتی وجود دارد. «دیدگاه اول در مجموعه قوانین انگلستان که ملهم از قاعده حقوق روم می‌باشد و بر اساس این قانون مالک یک زمین در عین حال مالک زیر و بالای آن هم می‌باشد. سپس این دیدگاه به آمریکا رفته و از آنجا به بعضی از کشورهای دیگر این قاره نظیر کلمبیا تسری یافته و پیرو آن قانون مدنی فرانسه را متأثر نموده و به قانون مدنی ایران راه یافته است اما در فرانسه و ایران با تصویب قانون معادن دگرگون گردیده است.»^۱

«پس از تحول جهانی در مورد دیدگاه اول منهای کشور آمریکا که معادن نفت آن ممکن می‌شود تا به دولتهای هر ایالت یا دولت فدرال و یا اشخاص حقیقی (مالکین زمین حاوی معادن نفت) تعلق یابد و با استثناء کردن کلمبیا که حق مالکیت هر شخصی به مخازن نفت واقع در زمین خودش بر طبق قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. در تمام کشورهای دنیا کلیه معادن از جمله نفت و گاز چون در ارتباط تنگاتنگ با مصالح عامه مردم و منافع ملی می‌باشد در نتیجه بهره‌برداری از آنها در عداد اختیارات دولت قرار گرفته است.»^۲

لذا از سال ۱۸۸۰ میلادی که در اروپا «قانون معادن ناپلئون» پذیرفته گردید در انگلستان نیز از سال ۱۹۳۴ که قانون نفت آن کشور به تصویب رسید و اصل متعلق بودن منابع نفتی به دولت به رسمیت درآمد، پیرو آن در آمریکا نیز طبق رویه قضایی که دادگاهها در دعاوی در پیش گرفتند، و نفت را به دلیل ماهیت فرار و مهاجر آن با آبهای سرگردان^۳ و حیوانات وحشی^۴ مقایسه نمودند زیرا در یک

« »

3- See *westmoreland & onat L Gas co. V. Dewitt* (1988)

4- See the *Privity Councils's decision in Trinidad Asphalt Co. V. Ambard* (1890) A.C.564.

کانال معین حرکت نمی‌کند «در احکام قضایی صادره اینگونه آوردند در مورد مواد معدنی مثل نفت و گاز چون موادی مهاجرت‌پذیر و سیال می‌باشند تا زمانی که در اعماق زمین واقعند به تبع زمین «ملک مالک» می‌باشند ولی اگر مهاجرت کنند به زمین دیگری وارد می‌گردند و مالکیت شخص اول زایل می‌شود، چون مالکیت آن در اعماق زمین معلوم نیست که هر زمان تا چه حدودی از ملک اولی واقع شده و در عمق ملک دیگری جاری می‌گردد، پس مالکیت قطعی در مورد نفت زمانی تعیین می‌گردد که به عرصه حضور رسیده و استخراج گردد. این مسئله باز لاینحل باقی ماند زیرا باعث پیدایش قاعده‌ای به نام «قاعده تصرف» گردید بدین صورت که بر اساس آن هر مالکی سعی می‌کرد تا با حفر چاه‌های بیشتر و سعی در انحراف نفت از طریق حفر کانالها به صورت غیر عمودی در اعماق ملک مجاور به نفت بیشتری دست یابد و امر چون سبب اسراف در بهره‌برداری و مغایر با منافع عمومی محسوب می‌شد این دیدگاه دوم یعنی تعلق منابع زیرزمینی نفت و گاز «به مالکیت مطلق دولت» به خاطر تأمین منافع عمومی به صورت قانون خاص در هر یک از کشورهای توسعه یافته غربی به رسمیت شناخته شد زیرا دولت‌ها به جهت محو یا کاهش آثار افراطی «قاعده تصرف» که به نوعی رقابت بی‌منطق تبدیل شده بود مجبور گردیدند تا به تدوین قواعد و مقرراتی که متضمن رفاه عموم مردم باشند مبادرت نمایند.»^۱

بخش دوم:

تعریف و اقسام قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، وجوه اشتراک و افتراق آنها

مبحث اول- تعریف

«کلمه قرارداد معادل است با کلمات انگلیسی *Agreement* و *Convention*، *Treaty*. کلمه عقد یا معامله معادل با کلمه انگلیسی *Contract* و کلمه پروتکل معادل کلمه *Protocol* و جمله مبادله یادداشت معادل جمله *EXCHANGE of NOTE* انگلیسی است. تمام کلمات و جملات بالا در فارسی و انگلیسی به خوبی شناخته شده و مورد عمل است و معانی آنها هم بطور مطلق مورد نظر است.»^۱

اصطلاح قرارداد که بین دول و موسسات عمومی با اشخاص خصوصی خارجی بکار رفته است با عبارات انگلیسی *State Contract* و *Public Contract* معادل می‌باشد.

همه اسامی بالا دارای صفت الزامی قراردادهای بوده و اجرای آنها تعهدآور است.

انواع قراردادهای دولتی

قراردادهایی را که بوسیله دولت امضاء می‌شود شاید بتوان به سه دسته تقسیم کرد:

«۱- قراردادهایی که دول با دولت‌های دیگر و سایر تابعین حقوق بین‌الملل منعقد می‌نمایند و این

نوع قراردادهای و تعهدات تابع حقوق بین‌الملل عمومی هستند.

۲- قراردادهایی که دولتها در داخله خاک خود با اشخاص غیر تابعین حقوق بین‌الملل تنظیم

می‌نمایند و جز عوامل حقوق داخلی هیچ عامل دیگری را در آن دخالت نمی‌دهند که این قراردادهای تابع حقوق داخلی کشور امضاء کننده قرارداد است.

۳- قراردادهایی که دولتها با اشخاص خصوصی خارجی اعم از حقوقی و یا حقیقی منعقد

می‌نمایند و با میل و اراده قبول می‌کنند که روابط ایجاد شده از آن قرارداد تابع احکام حقوقی غیر از

احکام حقوق ملی و داخلی آنها باشد که این قراردادهای «قراردادهای بین دول و موسسات عمومی دولتی

با اشخاص خصوصی خارجی» یا قراردادهای نیمه بین‌المللی هم نامیده شده‌اند و قراردادهای نفتی مورد بحث نیز جزء همین دسته ذکر می‌گردند و چون دارای خصیصه بین‌المللی نیز می‌باشند *International Oil Contract* به آنها اطلاق می‌شود.^۱

ارکان قرارداد بین‌المللی:

هر قرارداد بین‌المللی دارای چهار رکن است بشرح زیر:

«اول: دول امضاء کننده قرارداد بین‌المللی باید بر طبق حقوق بین‌المللی قابلیت امضاء قرارداد را داشته باشند.

دوم قصد طرفین باید این باشد که بر طبق حقوق بین‌المللی عمل کنند.

سوم حاکمیت اراده و قصد و رضای طرفین باید تلاقی نماید و متحد شود و چنانچه قصد و رضا در یک زمان تلاقی ننماید دیگر به آنچه عمل شده قرارداد نمی‌توان گفت بلکه در اصطلاح حقوق بین‌المللی اینگونه اعمال را «*Unilateral Declaration*» می‌گویند که به معنای اعلام سیاست یا تصمیم یکطرفه است و آنهم بجای خود الزام‌آور است و این مورد از مواردی است که قواعد حقوق بین‌المللی با قواعد حقوق خصوصی اختلاف دارند زیرا در حقوق خصوصی عقود باید دو طرف داشته باشند تا تعهدآور باشند.

چهارم: قصد و نیت طرفین در قبول تعهدات بین‌المللی باید بر این مبنا باشد که تعهدات و حقوق قانونی برای خود ایجاد کنند و همین ویژگی یک قرارداد بین‌المللی را از یک «اعلامیه» مانند «منشور آتلانتیک» که صرفاً یک اعلام سیاست است و تنها یک تعهد اخلاقی بر مبنای قول و شرافت (*Gentleman Agreement*) می‌باشد متمایز می‌کند.^۲

گفتار اول: سیستم‌های حقوقی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

بطور کلی برای اعمال یک قرارداد بین‌المللی در بخش نفت و گاز می‌بایست در قدم اول در قالب

یکی از دو نوع سیستم حقوقی آنرا تنظیم و امضاء و اعمال نمود که عبارتند از:

۱- سیستم‌های امتیازی

۲- سیستم‌های قراردادی

«سیستم‌های امتیازی» همانگونه که در ضمن مباحث ماهیت حقوقی آن تشریح می‌گردد به دلیل اینکه این نوع بصورت ابتدایی‌ترین شیوه، طی نظام‌های حقوقی قراردادهای اولیه نفتی، تلگراف، پست، راه آهن و گمرکات اعمال می‌گردیده و هم اکنون نیز انواع پیشرفته‌تر آن مخصوصاً در صنعت نفت منعقد و اجرا می‌شود، لذا آن را بطور فشرده بررسی می‌کنیم.

بند اول- سیستم‌های امتیازی

سیستم‌های امتیازی گونه‌های متنوعی از قراردادهای امتیازی را در برمی‌گیرد. قراردادهای امتیازی چه به شکل ابتدایی و سنتی آن که تا قبل از دهه پایانی جنگ جهانی دوم بکار گرفته شده است و دامنه اقسام آن نیز بصورت گسترده‌تر و یا تغییر شکل داده شده پس از دهه ۵۰ میلادی در قالب فرمول تسهیم ۵۰-۵۰ مشهور گردید جزو همین گروه امتیازی جای می‌گیرد.

“در این نوع قراردادها امتیاز گیرنده، سرمایه‌گذاری در عملیات اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری و بازاریابی محصولات میدان نفتی را بر عهده می‌گیرد ولیکن مالک، مخزن را به دو صورت یکی پرداخت حق‌الارض یا بهره مالکانه که تا اعاده منطقه امتیازی و لغو قرارداد امتیاز ادامه دارد و دومین پرداخت درصدی از درآمد خالص مخزن به عنوان مالیات جبران می‌کند ولیکن چنانچه تا ۵-۶ سال معمولاً به کشف میدان نفتی و گازی موفق نگردید خود به خود ملغی و در صورت اکتشاف معادل عمر میدان (حدود ۲۵ تا ۴۰ سال) دوام خواهد داشت.”^۱ در دیگر کشورهای صاحب نفت نیز بعلت تحولات عمیق سیاسی امتیازهای نفتی متحول گردید “و برای اولین بار روش تسهیم ۵۰-۵۰ در ونزوئلا اجرا شد و سپس برای اولین بار در خاورمیانه نیز توسط عربستان به سال ۱۹۵۰ به مورد اجرا درآمد و به این ترتیب دولت نیمی از منافع خالص شرکت را تحت عنوان مالیات دریافت می‌کند.”^۲ در ایران نیز گرچه با ملی شدن صنعت نفت به عمر اینگونه قراردادها پایان داده شد اما در سال ۱۹۵۴ شکل تغییر یافته آن در قالب کنسرسیوم نفتی ۱۳۳۳ به مرحله اجراء رسید و تقسیم درآمدها به فرمول ۵۰-۵۰ تبدیل گردید.

بند دوم- قراردادهای امتیازی نوین

«در حال حاضر در ۱۲۰ کشور جهان فعالیت مشترک شرکت‌های خارجی در چهارچوب امتیازی صورت می‌گیرد.

این نوع امتیازها به اشکال دیگری مانند اعطای اجازه بهره‌برداری *Permit*، اعطای پروانه بهره‌برداری *Licence* و اجاره *Lease* منعقد می‌گردد و توافقات کلی متن آنها به شرح زیر است.

۱- حفاری چاه‌ها تا تاریخ معین

۲- برگشت مناطق تحت قرارداد به دولت طرف قرارداد در تاریخ معین

۳- پرداخت بهره مالکانه

۴- در نظر گرفتن مواد قانونی برای تعیین مالک نهایی هر یک از میدان‌های کشف شده.^۱

با بررسی نظام حقوقی امتیازهای نفتی نوین در می‌یابیم که در چهار محور عمده مدت زمان، منطقه امتیازی، تسهیم منافع و برنامه تولید بسیار با شکل سنتی آن تفاوت یافته است، بطوری که برای مثال در امتیازنامه نفتی اولیه نظیر داری ۱۹۰۱ و امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۹۳۳ دامنه امتیاز بسیار گسترده ولی عایدی دولت صاحب نفت فقط ۱۶ درصد درآمد بود ولیکن اخیراً در امتیاز بخش انگلیس دریای شمال به گفته وزیر نفت انگلستان، ۳۵ درصد از درآمد میدان به عنوان مالیات به کشور صاحب نفت پرداخت می‌شود و «در حال حاضر در انگلستان پیمانکاران ملزم شده‌اند برنامه تولید آتی میدان را قبل از توسعه آن به دولت ارایه و کسب اجازه کنند و هرگونه انحراف بیش از ۵ درصد از برنامه تولید مورد توافق باید به تصویب دولت انگلستان برسد.»^۲ در صورت افزایش قیمت نفت در قراردادهای جدید امتیاز، دولت میزبان می‌تواند در امتیاز مشارکت نماید. که در خاورمیانه این روش بطور وسیعی اجرا می‌گردد، نمونه اخیر آن عملکرد دولت عربستان به سال ۱۹۸۱ بود که صددرصد عملیات دریافت و پرداخت شرکت «آرامکو» را در اختیار گرفت. به هر حال چه در شکل

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

سنتی و چه در شکل تغییر یافته اصولاً قراردادهای امتیاز از معافیت فراوان ارزی و اختیارات تام

امتیازگیرنده در حق ایجاد و اداره بنادر، خطوط هوایی، کشتیرانی و حق استفاده رایگان از آن تاسیسات

و اراضی دولتی و برخوردار بوده‌اند.^۱

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

در مورد «امتیازنامه» تعاریف حقوقی متعددی از سوی حقوقدانان عنوان شده است. عده‌ای معتقدند امتیازنامه سندی است که به موجب آن دولت با استفاده از حاکمیت خود حقوقی را برای صاحب امتیاز در نظر می‌گیرد و شرایط آن را نیز مقرر می‌دارد و چنین استدلال می‌کنند که «اعطای امتیاز در واقع دولتی کوچک داخل دولت بزرگ تاسیس می‌گردد چون دولت بزرگ یک بخشی از مالکیت خود را تفویض می‌کند و صاحب امتیاز درحقیقت جانشین یا قائم مقام آن دولت تفویض اختیار کرده می‌شود و برای نمونه حاکمیت دولت انگلستان بر AIOC را مطرح می‌نمایند که دولت ایران هیچ دخالتی در کار شرکت مذکور (شرکت نفت ایران و انگلیس) نداشت چون به صاحب امتیاز تفویض نموده بود.^۱»

«آقای «رگی ژن» از علمای حقوق معتقد است: امتیاز عبارت از یک عمل حقوقی مختلط است که بخشی از آن قرارداد حاصل توافق طرفین و بخش دیگر آن قوانین و مقرراتی است که طرف خصوصی (صاحب امتیاز) باید از آن تبعیت کند.^۲»

ماهیت حقوقی «امتیاز»

«کلمه امتیاز که در ترجمه فرانسوی «Concession» بکار برده می‌شود با آنکه از اواسط قرن نوزدهم در فرهنگ حقوقی ایران و سایر کشورهای اسلامی راه یافته است ولیکن موضوع نوین بوده «زیرا طی بحثی در مجلس اول (۱۳۲۴ هجری قمری) که مشروح مذاکرات، آن موجود می‌باشد به وضوح نشان می‌دهد از بین نمایندگان تنها تعداد انگشت شماری که به متن فرانسه امتیازنامه دسترسی و به زبان فرانسه آشنایی داشته‌اند مفهوم این کلمه و اصطلاحاتی مانند «کمیسر» و «کمپانی» و غیره که در امتیازنامه به زبان فرانسوی مذکور بوده درک می‌کردند چون اصل امتیازنامه به فرانسه تنظیم گردید و توافق نمودند که فقط متن فرانسوی آن قابل استناد می‌باشد و این متن فقط به فارسی ترجمه شده بود لذا اکثر غالب نمایندگان مجلس اول اصطلاح «امتیاز» را نمی‌شناخته‌اند.^۲»

«

»

«

»

«

»

بند سوم- متن امتیاز نامه

به طور کلی هر امتیازنامه از دو قسمت تشکیل می‌گردد: الف) قسمت قراردادی ب) قسمت

غیرقراردادی

الف) قسمت قراردادی امتیاز

برخی از مواد قرارداد با توافق و تراضی طرفین تهیه و تنظیم و طرفین نقش اساسی در تدوین آن دارند مثل مدت امتیاز، قیمت مورد معامله، سهم دولت و بطور کلی مسایل مالی قرارداد که جنبه قراردادی دارد.

ب) قسمت غیرقراردادی امتیاز

شامل قوانین و مقررات مربوط به چگونگی اداره امور و خدمات عمومی از منابع و ثروت عمومی می‌باشد، این مقررات با توجه به مقتضیات منابع و مصالح ملی و خدمات عمومی، وضع می‌شود و درج آنها در قرارداد ضروری و به موجب این مقررات اختیارات وسیعی به طرف دولتی امتیاز دهنده داده می‌گردد و آن دولت می‌تواند بصورت یکجانبه قرارداد را تحت شرایطی تغییر، فسخ یا لغو نماید. به بیان دیگر در این قسمت مواد و شروطی درج می‌گردد که در قراردادهای خصوصی مندرج نیست و نشانگر این است که این امر ناشی از قدرت عمومی و حاکمیت دولت می‌باشد.

بند چهارم- انواع امتیاز

«اصولا از نظر موضوع و ماهیت امتیازنامه می‌توان آنرا در یکی از سه دسته ذیل تقسیم‌بندی نمود:

۱- با موضوعات امور و خدمات همگانی مانند امتیاز آب، برق، راهسازی، راه آهن و مترو

۲- با موضوعات ثروتهایی برای صرفا کسب درآمد مانند امتیاز لاتاری و بخت‌آزمایی

۳- با موضوعات منابع طبیعی و ثروتهای عمومی مانند امتیاز معادن و نفت»^۱

چون موضوع اصلی مبحث این رساله "نفت" می باشد پس جزو دسته سوم امتیازها قرار می گیرد.

اولین "امتیازهای نفتی" در ایران

پس از آنکه در ۱۸۵۹ میلادی "کلنل دریک" اولین بار توانست با استفاده از دکل حفاری موفق به استخراج نفت شود سرمایه داران خارجی درصدد تحصیل امتیازها در کشور ایران نیز برآمدند و چون در آنزمان پادشاهان قاجار احتیاج مبرم و فراوانی به کسب پول داشتند چندین امتیاز به اتباع خارجی و داخلی برای بهره برداری از معادن از جمله "نفت" را دادند که به ترتیب تاریخ در اینجا ذکر می گردد:

امتیازهای نفتی قبل از مشروطیت

۱- امتیاز ایجاد راه آهن با حق استفاده از معادن فلزات و نفت و قیر تا فاصله چهل مایلی از مسیر راه آهن مزبور که در سال ۱۸۶۴ میلادی به مستر توری انگلیسی اعطا شد.

۲- امتیاز اول بارون ژولیس دورویر در سال ۱۸۷۲ میلادی که ضمن این امتیاز حق استفاده از منابع نفتی هم پیش بینی شده بود ولیکن در سفر شاه به روسیه به اصرار و با اعتراض روسها شاه قاجار آنرا فسخ کرد و به اجرا درنیامد.

۳- فرامین سال ۱۲۹۷ هجری قمری (برابر با سال ۱۸۷۷ میلادی) که ناصرالدین شاه به نام حاجی علی اصغر و حاجی اکبر امین معادن صادر کرد برای بهره برداری از معادن واقعه در منطقه ای که از سمنان تا خراسان را شامل می شد و به موجب این فرامین بهره برداری تا ده سال از پرداخت حقوق دیوانی معاف بود ولی از آن به بعد قرار بود سالی ده درصد به این عنوان پرداخت شود.

این فرامین پس از فوت "امین معادن" به دست ورثه وی افتاد و روسها تلاش نمودند توسط "سردار اعظم" معادن موضوع این فرامین را اجاره نمایند. در ۱۳۳۵ قمری "سردار اعظم" سرانجام موفق شد معادن موضوع این فرامین و سه فرمان دیگر را بمدت ۷۰ سال اجاره کند ولی قبل از آنکه آنها را به روسها منتقل نماید دولت متوجه شد و تصویب نامه ای صادر کرد دایر بر اینکه اگر از امتیازی تا ۶ ماه استفاده نشود ملغی خواهد بود.^۱

از طرف دیگر ورثه امین معادن در ۱۳۴۲ هجری قمری بعلت تاخیر مال الاجاره قرارداد اجاره را فسخ کرده با شخصی بنام حاجی صادق بعنوان واسطه قرارداد بستند که طی ۶ ماه مستاجری پیدا کرده معادن موضوع فرامین را به او اجاره دهند و ۵۱٪ منافع را بعنوان حق الزحمه بردارد. "در همان سال این واسطه با "فتوحی قیام" قرارداد اجاره ۷۰ ساله بست. در همین زمان "خشتاریا" برای بدست آوردن این فرامین تلاش می کرد و چون وزارت فواید عامه اعلان کرده بود که امتیازات دوره قاجاریه باید به ثبت برسد ورثه امین معادن در معیت پسر حاجی صادق برای ثبت فرامین به تهران آمدند ولی در اینجا فرمانها را از اختیار آنان خارج ساختند" و بعدا توسط "خشتاریا" که تبعه روسیه بود به ثبت رسید و در ۱۳۰۴ شمسی شرکت نفتی بنام "خوریان" تاسیس نمودند که ۶۵٪ سهام در دست بانک روس و بقیه در دست "خشتاریا" بود "شرکت نفت خوریان" همانطور که می دانیم موفق به بهره برداری نشد و چند سال بعد بود که بموجب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از آن شرکت خلعید گردید.

"۴- در سال ۱۸۸۳ میلادی امتیاز معادن "نفت دالکی" به یکی از اتباع هلند بنام "آلبرت هوتس" داده شد که وی شرکتی هم تاسیس نموده و به حفاری پرداخت ولی موفق بکشف نفت نشد. شرکت انگلیسی هوتس که موفق شده بود "اولین امتیاز با موضوع صرفا استخراج نفت" را از دولت ایران اخذ کند از سال ۱۸۸۴ در منطقه دالکی و جزیره قشم به حفارچاه پرداخت اما بی نتیجه بود لذا چندی بعد امتیاز خود را به شرکت "حقوق معدنی بانک ایران" "*Persian Bank mining Rights Corporation*" که در سال ۱۸۹۰ و بمنظور فعالیت در زمینه ذخائر نفتی تشکیل شده بود واگذار کرد شرکت حقوق معدنی بانک ایران نیز مدت ۳ سال از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ کاوشهایی برای کشف نفت در دو منطقه مذکور انجام داده ولی به نتیجه ای دست نیافت.

در سال ۱۸۹۹ دولت ایران الغای امتیازات معادن را اعلام کرد که در نتیجه امتیاز هوتس نیز ملغی گردید و سال ۱۹۰۱ شرکت حقوق معدنی بانک ایران که امتیاز مزبور را در دست داشت به دنبال آن منحل گردید.

۵- در سال ۱۸۸۹ برای دومین بار امتیاز دومی به "رویتر" داده شد که بموجب آن بانک شاهنشاهی

سابق را تاسیس نمود ولی چون در طول یکسال موفق بکشف نفت نشد در سال ۱۸۹۰ حق او از این

بابت فسخ گردید.

۶- در سال ۱۸۹۴ میلادی برابر با ۱۳۱۳ قمری فرمانی برای بهره‌برداری از معدن نفت در

کلارستان بنام "خلعت‌بری" صادر شد، که بموجب آن استخراج نفت در محال ثلاثه تنکابن، کجور و

کلارستان (مازندران) به وی واگذار شده بود.

۷- و اما آخرین امتیازی که قبل از مشروطیت راجع به بهره‌برداری از نفت داده شد امتیاز

"دارسی" بود که در ۱۹۰۱ توسط مظفرالدین شاه صادر گردید.^۱

"بموجب این امتیازنامه اجازه تفحص و استخراج و آماده کردن و حمل و نقل و فروش گاز طبیعی و

نفت و قیر و موم طبیعی و احداث خطوط لوله در تمام کشور بجز پنج ایالات شمالی ایران که در حریم

امنیتی روسیه تزاری محسوب می‌شد برای مدت شصت سال به ویلیام "ناکس‌دارسی" واگذار شد

(موضوع فصول اول، دوم و ششم امتیازنامه)

کلیه اراضی بایر خالصه که مهندسین صاحب امتیاز برای عملیات خود لازم داشتند مجاناً به آنها

واگذار می‌شد (فصل سوم امتیازنامه)

صاحب امتیاز از کلیه مالیاتها و حقوق گمرکی معاف شناخته شده بود (فصل هفتم امتیازنامه)

بموجب فصل نهم صاحب امتیاز حق داشت شرکتهایی تشکیل دهد با همان حقوق و تعهدات که برای

خود او مقرر شده بود و در فصل دهم شرط شده بود که نخستین شرکت باید بیست هزار لیره نقد و

بیست هزار لیره سهم پرداخت شده بدولت ایران بدهد و تمام شرکتهای نیز صدی شانزده از منافع خالص

خود حق‌الامتیاز بدهند بعلاوه چون در شوشتر و دالکی بوشهر و قصر شیرین قبلاً از معادن نفت

بهره‌برداری می‌شد و جمع حقوق دیوانی آنها بالغ بر دوهزار تومان بود طبق فصل چهارم این

امتیازنامه قرار شده بود این مبلغ را نیز صاحب امتیاز عیناً به دولت بپردازد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بموجب فصل سیزدهم قرار بود حقوق مکتشفه اشخاص در معادن مکشوفه محفوظ باشد. فصل

پانزدهم مقرر می‌داشت که پس از انقضای دوره امتیاز کلیه اموال و تاسیسات مجانا به دولت ایران

منتقل شود.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

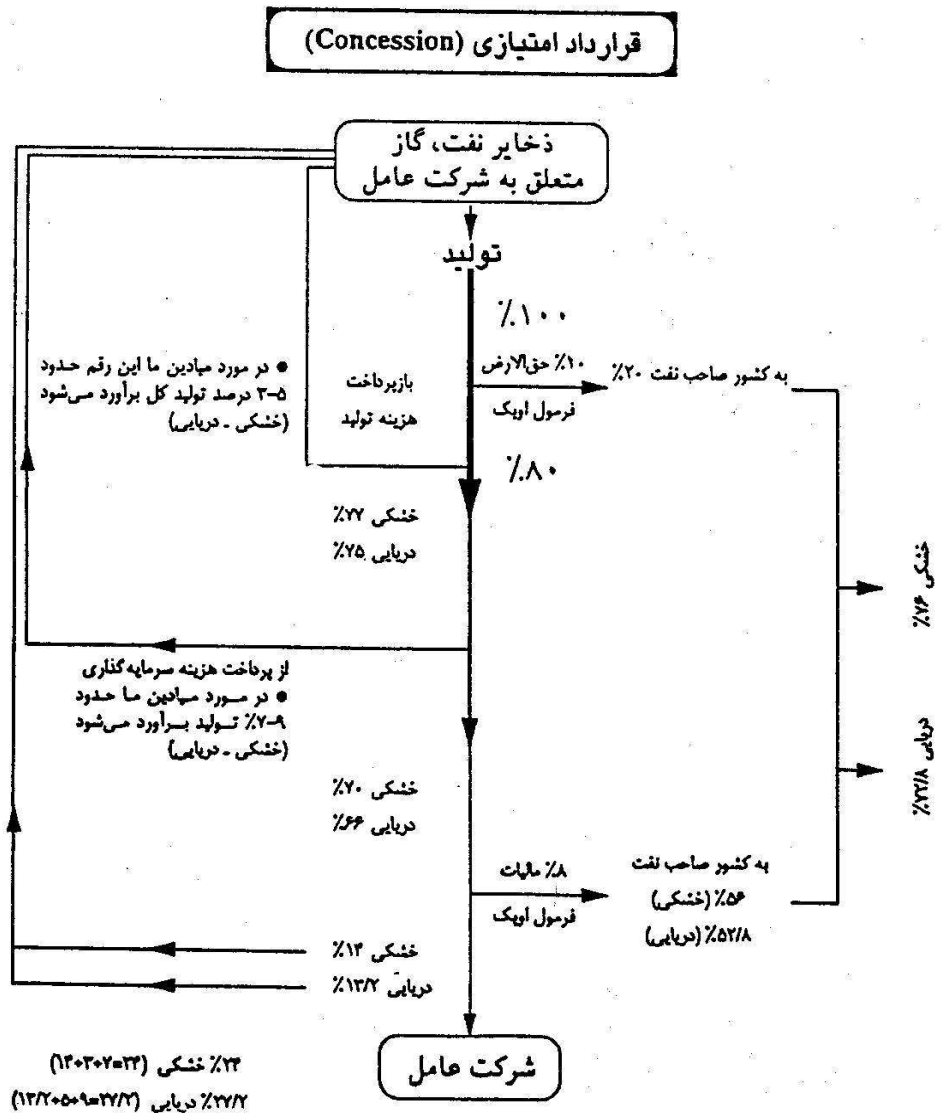
www.kandoo.cn.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مهم ترین قراردادهای امتیازی منطقه خاور میانه

کشور	نام قرارداد	سال	مدت	وسعت	سال پایان امتیاز
ایران	دارسی	۱۹۰۱	۷۰ سال	کل کشور به جز ۱۵ استان	۱۹۷۰
عراق	IPC	۱۹۲۵	۷۵ سال	۴۵۰ کیلومتر مربع	۲۰۰۰
عربستان	ARAMCO	۱۹۳۳	۶۶ سال	۷۹۳ کیلومتر مربع	۱۹۹۹
کویت	KOC	۱۹۳۴	۷۵ سال	تمام قلمرو کشور	۲۰۰۹
قطر	QPC	۱۹۵۳	۷۵ سال	تمام قلمرو کشور	۲۰۱۰
ابوظبی	ADPC	۱۹۳۹	۷۵ سال	تمام قلمرو کشور	۲۰۱۴
دبی	ADMA	۱۹۵۳	۶۵ سال	تمام قلمرو فلات قاره	۲۰۱۸

نمودار ۱: چارچوب قراردادهای امتیازی

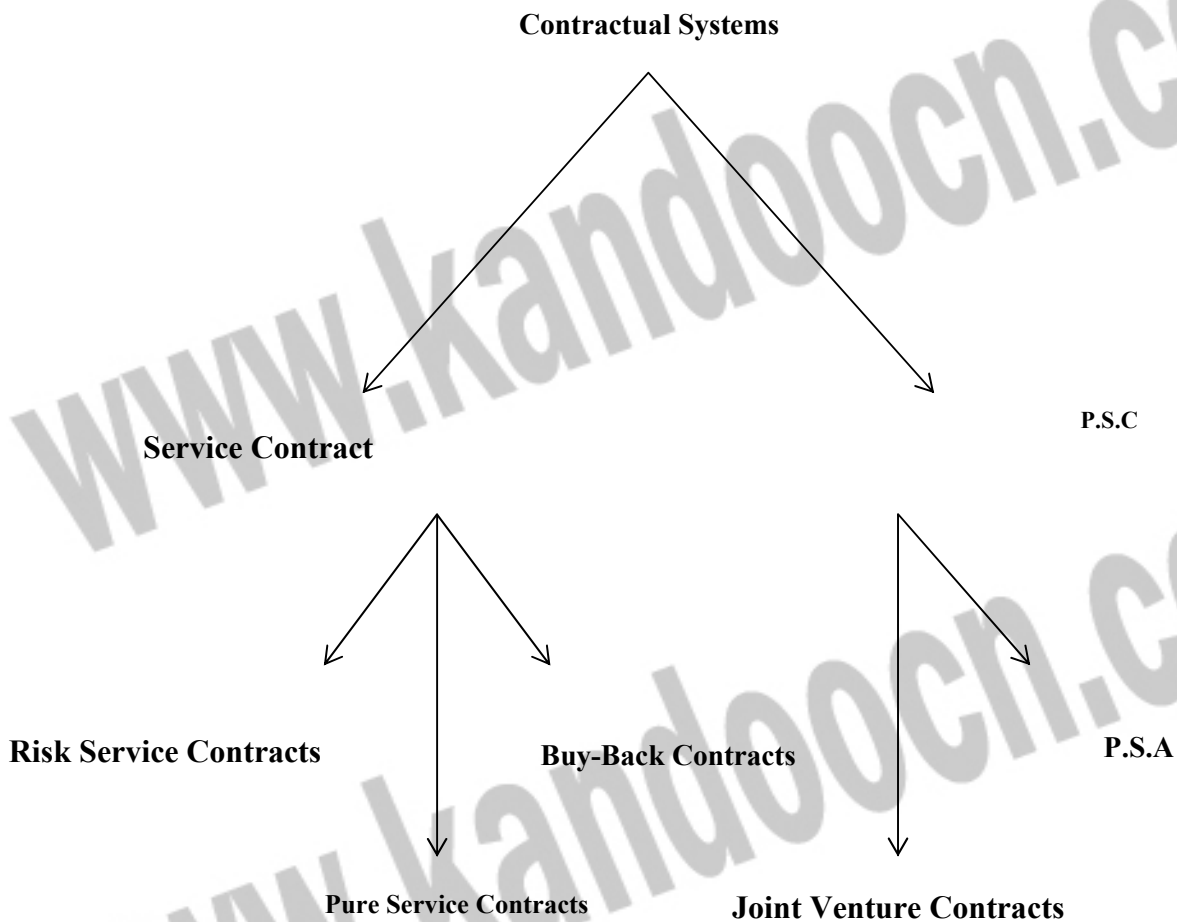


گفتار دوم: سیستم‌های قراردادی

بند اول- قراردادهای مشارکت در تولید

بر اساس اینگونه قراردادهای مشارکت دولت صاحب نفت پروانه بهره‌برداری را به شرکت سرمایه‌گذار نفتی واگذار می‌کند و شرکت نفتی پس از سرمایه‌گذاری به کل عملیات تولیدی و بهره‌برداری می‌پردازد و حاصل نفت تولید شده که در قرارداد مشارکت قید شده است میان دولت و سرمایه‌گذار بر طبق قرارداد تسهیم می‌شود.

در جدول و نمودار ترسیم شده صفحه قبل سعی بر آن می‌باشد تا قراردادهای امتیازی به صورت ساده تشریح گردد، لذا به منظور ادای مطلب این گفتار نیز چهارچوب کلی سیستم‌های قراردادی به صورت زیر ترسیم می‌گردد:



«شرکت عامل حسب متن قرارداد حاکمیت مخازن نفت و گاز، تولید و کل عملیات را بر عهده دارد و طبق تفسیر دیوان لاهه مالکیت وی بر بخشی از مخازن و حجمی از تولید محرز است.

در اینگونه قراردادها نیز شرکت خارجی همچون قرارداد امتیاز ملزم به پرداخت مالیات بوده که البته نرخ آن کمتر است و بهره مالکانه هم به صاحب مخزن می‌پردازد که مبلغ کمی است زمان قرارداد در صورت کشف مخزن بین ۵ تا ۶ سال و در صورت کشف میدان مدت قرارداد معادل عمر آن یعنی حدود ۲۵ تا ۴۰ سال است. بطور کلی ساختار قراردادی مشارکت در تولید به شرح زیر می‌باشد:»^۱

۱- شرکت بعنوان عامل دولت میزبان، برای دوره مشخص و در منطقه‌ای مشخص می‌باشد.

۲- شرکت عامل، خطرپذیری و همه هزینه‌ها را با شرایط مندرج در قرارداد و نظارت دولت میزبان

برعهده می‌گیرد.

۳- هر تولیدی متعلق به دولت میزبان است اما شرکت عامل مجاز به ذخیره بخشی از تولید برای

جبران هزینه‌های عملیات و تامین هزینه‌های توسعه می‌باشد و درآمد وی مشمول مالیات بر تولید است.

۴- بقیه تولید بر مبنای فرمول توافق شده تقسیم می‌شود.

۵- بعد از جبران کامل هزینه‌های توسعه، کلیه سرمایه‌ها به دولت میزبان تعلق می‌گیرد.

۶- در مواردی از قرارداد، دولت میزبان معمولاً شرکت عامل را ملزم به بازاریابی سهمیه نفت

تولیدی کشور میزبان می‌کند و همچنین وی را به تامین نیازهای تکنیکی و آموزشی دولت میزبان ملتزم

می‌سازد.

«هر چند حق مالکیت به طور معمول در اینگونه قراردادها مد نظر نیست، بعضی دولتها مبلغی را به

عنوان حق مالکیت در قراردادهای مشارکت در تولید مطالبه می‌نمایند.

عناصر اصلی قابل بحث اینگونه قرارداد سه مولفه می‌باشد ۱- جبران هزینه ۲- تقسیم تولید ۳-

مالیات

جبران هزینه شرکت عامل از طریق در نظر گرفتن درصدی بین ۲۰ تا ۴۰ درصد از تولید صورت

می‌گیرد پس از آن شرکتهای به سراغ بخش دیگری از تولید که به منظور بازگشت سرمایه شرکت

سرمایه‌گذار در نظر گرفته می‌شود می‌روند که معمولاً بستگی به سطح تولید تغییر کرده و یا ثابت باقی می‌ماند. حق السهم دولت میزبان همان بخشی از تولید است که البته بستگی به بزرگی میدان و بازده سرمایه متغیر می‌باشد.^۱ به این ترتیب، ترکیبی دو گانه از نرخ‌های مالیات و نرخ تسهیم تولید، در واقع سهم واقعی طرفین را تعیین می‌کند و نرخ‌های مالیاتی نیز کمتر از نرخ‌های مالیاتی در قراردادهای امتیاز است. قراردادهای مشارکت هم اکنون نیز رواج یافته و اخیراً نوع جدیدی از آن با عنوان قراردادهای خدمات خطرپذیر رایج شده است. نوعی از این قراردادها موسوم به مشارکت در سود است^۲ ("Production sharing") که طی آن یک یا چند شرکت سرمایه‌گذار در هزینه‌های عملیاتی سهم می‌شوند و در پایان عملیات تولید در عوض تسهیم تولید فقط سود حسابداری حاصل از فروش میان شرکت‌ها تسهیم می‌شود. "نوع دیگر از اینگونه قراردادها که البته در قدیم بیشتر متداول بوده است موافقت‌نامه‌های مشارکت در تولید (PSA) است که بیشتر در طول دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافت و معمولاً در شرایط خطرپذیری یا غیر آن به کار می‌آید و حتی تمام انواع خطر می‌تواند تحت پوشش قرار گیرد یا فقط شامل خطرپذیری دوره اکتشاف باشد. در صورت عدم کشف نفت و گاز کلیه سرمایه‌ها به عهده شرکت خطرپذیر است. این موافقت‌های مشارکت در تولید (Production Sharing Agreements) بر سه محور اصلی استوار است.

۱- اکتشاف که در صورت کشف نفت به مقادیر تجاری ادامه فعالیت به روش سرمایه‌گذاری مشترک و به نسبت سهم هر یک از طرفین امکان‌پذیر می‌باشد.

۲- اداره فنی و اجرایی عملیات که طرف خارجی برعهده دارد اما فقط در مرحله اکتشاف است ولی در مرحله بهره‌برداری از منابع، اعمال مدیریت از طریق برنامه‌ای مشترک و مورد توافق طرفین صورت خواهد گرفت.

۳- بازاریابی که بر اساس قرارداد هر یک از طرفین سهم خود را برداشت می‌کند ولی چون معمولاً

برای کشورهای نفتی این امر دشواری است در متن قرارداد به شرکت خارجی سپرده می‌گردد.^۲

بند دوم - قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری

شکل دیگری از قراردادهای مشارکت در تولید است که البته نوع پیشرفته‌تر از آنها محسوب می‌شود به این معنا که هم دولت میزبان و هم شرکت عامل خارجی در سود و خطرپذیری توافق نامه‌های نفتی سهم هستند و دولت نیز به مثابه یک شریک در تولیدی که انجام می‌شود سهم است و سهم هزینه‌های تولید مربوط به خود را یا بطور مستقیم به شرکت عامل خارجی می‌پردازد و یا از طریق اختصاص دادن سهمی از نفت تولید شده به آن شرکت باز پرداخت می‌کند. دولت به علاوه مالیاتی که می‌گیرد درصد معینی از سود واقعی این سرمایه‌گذاری را هم به خود اختصاص می‌دهد. محورهای اساسی قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری بر ۳ پایه استوار هستند:

۱- مساله خطرپذیری اکتشاف: این مورد مستقیماً متوجه سرمایه‌گذار است.

۲- موافقت بر سر تعیین تولیدکننده: این که شرکت خارجی تا چه حد و در کدام موارد عملیات می‌تواند بدون اجازه قبلی دولت میزبان راساً تصمیم‌گیری نماید و جزئیات و ظایف می‌بایست در

موافقت‌نامه‌ای صراحتاً ذکر شود که به آن موافقت‌نامه‌های عملیاتی می‌گویند. *Operation Agreements*

به طور خلاصه ویژگی‌های قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد.

«۱- چارچوب قرارداد خیلی شبیه قرارداد مشارکت در تولید است.

۲- کشور صاحب نفت در سرمایه‌گذاری شرکت می‌کند و این مشارکت دولت میزبان به تناسب میزان توان مالی و تکنیکی کشور میزبان تعیین و حداکثر تا ۵۰ درصد قابل اجرا می‌باشد.

۳- دولت میزبان به نسبت سهم خود در خطرپذیری‌ها هم مشارکت می‌کند. با این وجود اکثر اوقات خطرپذیری مرحله اکتشاف را از طریق یک موافقت‌نامه به شرکت نفتی منتقل می‌کند و فقط دولت میزبان در زمان پس از کشف نفت مسئولیت سهم هزینه خود را عهده‌دار می‌گردد.»^۱

- وجوه تمایز در دو نوع از قراردادهای مشارکت در تولید و مشارکت در سرمایه‌گذاری

«در قرارداد مشارکت در تولید P.S.A»

- هر نوع تولید متعلق به دولت میزبان است.
- شرکت عامل توسط دولت برای دوره‌ای مشخص می‌شود.
- تمامی هزینه‌ها و خطرپذیری بعهده شرکت عامل است.
- درآمد شرکت عامل از تولید مشمول مالیات است.
- شرکت عامل مجاز به ذخیره کردن بخشی از تولید برای جبران هزینه‌های عملیات است.
- زمان قرارداد در صورت کشف نفت و گاز به میزان تجاری، معادل عمر مخزن است.^۱

خصوصیات قرارداد «مشارکت در سرمایه‌گذاری»

- کشور صاحب مخزن و شرکت عامل در سود و خطرپذیری توافقنامه نفتی سهم می‌شوند.
- میزان مشارکت در قرارداد متفاوت است و بستگی به توافقنامه دارد.
- دولت به مثابه یک شرکت در تولید که در متن قرارداد آمده است سهم است.
- کشور صاحب مخزن در سرمایه‌گذاری شرکت می‌کند که بطور معمول میزان مشارکت دولت میزبان متناسب با توان مالی و قدرت تکنیکی آن می‌باشد.
- زمان قرارداد تابع شرایط، میزان ذخیره و طول عمر مخزن می‌باشد.^۲

بند سوم- قراردادهای خدماتی

«این گونه قراردادهای نیز که سابقه بکارگیری آن به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد، گونه‌ای کاملاً متفاوت از قراردادهای مشارکت در تولید می‌باشند. و براساس انواع معافیت‌های غیر رسمی که دارند از دیرباز بعنوان اشکال مختلف روابط قراردادی بین افراد در جوامع شناخته شده‌اند و در صنعت نفت و گاز نیز به دو شکل صرفاً خدماتی و خرید خدمات خطرپذیر رایج می‌باشند.»

الف) قراردادهای صرفاً خدماتی

گونه ساده این نوع از قراردادها به صورت پرداخت «حق الزحمه» مقطوع برای ارایه خدمات معین است و طی آن دولت میزبان برای مساعدتهای فنی که کشورش به آن نیاز دارد و از شرکتهای عامل خارجی دریافت می‌دارد هیچ سهمی از نفت خام تولیدی را پیش‌بینی نکرده است.^۱

در این قراردادها پاداش بصورت نقدی است ولی بمنظور تشویق سرمایه‌گذار خارجی معمولاً تمهیداتی هم مانند فروش قسمتی از نفت تولیدی به وی پیش‌بینی می‌کنند.»

این نوع از قراردادها که در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی در ایران با شرکت فرانسوی «اراپ» منعقد شد در زمان خود خواستار فراوانی پیدا کرد ولی اکنون شرکتهای تراز اول و صاحب تکنولوژی برتر با فن‌آوری بالا حاضر به عقد اینگونه قراردادها نیستند.

لازم به یادآوری است که این گونه قراردادها فقط ویژه «مرحله اکتشافی» می‌باشد.^۲

ب) قراردادهای خرید خدمات خطرپذیر

«این نوع از قرارداد خدماتی نسبت به انواع دیگر آن کاربرد کمتری دارد و فقط زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که مقوله خطرپذیری مطرح باشد. در این قراردادها بهره مالکانه و مالیات کمتر مورد توجه بوده و کل تولید در اختیار دولت میزبان قرار می‌گیرد و شرکت عامل یا از مبلغی مقطوع به عنوان بازپرداخت سرمایه به همراه نرخ بهره و خطرپذیری برخوردار می‌گردد و یا بر مبنای درآمد حاصله از میزان تولید شده پس از کسر مالیات سهم می‌برد. چنانچه میدان نفتی کشف نشود قرارداد خود به خود منتفی می‌شود اما در صورتی که نفت یا گاز کشف شود، شرکت ملتزم است آنرا به مرحله تولید برساند و این عملیات تولید می‌تواند توسط خود دولت میزبان هم در صورتی که اظهار تمایل کند انجام پذیرد.»^۳

“طبقه‌بندی بیع متقابل در ردیف قراردادهای خرید خدمت به این دلیل است که انجام بازپرداخت اصلی و سود سرمایه‌گذاری از محل مایعات گازی، نفت خام و فرآورده‌های نفتی صورت می‌گیرد و پرداخت‌ها به صورت نقدی و غیر نقدی امکان‌پذیر است. شرکت سرمایه‌گذار خارجی کلیه وجوه سرمایه‌گذاری همچون نصب تجهیزات، انتقال تکنولوژی و راه‌اندازی تجهیزات را بر عهده می‌گیرد و پس از راه‌اندازی به کشور میزبان واگذار می‌کند. بازگشت سرمایه و همچنین سود سرمایه شرکت سرمایه‌گذار به صورت دریافت محصولات تولیدی صورت می‌گیرد. در حقیقت شرکت خارجی نقش پیمانکار را اجرا می‌کند و وظیفه آنها تامین همه سرمایه مورد نیاز عملیات اکتشاف و توسعه، نوسازی و بازسازی میادین است و پس از پایان دوره عملیات اجرائی پروژه، راه‌اندازی تولید و شروع تولید، کشور میزبان کنترل بهره‌برداری را به عهده خواهد گرفت و مسئولیت تامین هزینه و عملیات جاری خواهد بود.”^۱

“پیمانکار خارجی فاقد سهم در این سرمایه‌گذاری مشترک خواهد بود و به نسبت آورده خود و نرخ بازده سالانه آن که در قرارداد معین نموده‌اند (نرخ بازده سالانه این سرمایه‌گذاری نیز متناسب با پروژه متغیر می‌باشد و معمولاً در حدود ۲۰ درصد است) به صورت اقساط مساوی به پیمانکار پرداخت خواهد شد و پس از پایان دوره پرداخت اصل، بهره و سود سرمایه‌گذاری‌ها، پیمانکار دارای هیچ گونه حقی در میادین نفت و گاز کشور میزبان نخواهد بود. اینگونه قراردادها که در صنعت نفت رایج می‌باشد معمولاً در کشورهایی که قوانین آنها هر گونه مالکیت بخش خصوصی و یا خارجی را بر صنعت نفت ممنوع می‌دارد منعقد می‌گردد و آنچه شایان ذکر است اینکه پروژه‌های عملیات توسعه همچون پروژه‌های اکتشاف نیستند که خطرپذیری و ریسک مخزن داشته باشند. چون همگی در میادینی که ذخایر اثبات شده نفت و گاز آن اثبات گردیده به اجرا درمی‌آیند و خطرپذیری قیمت نیز معمولاً به کشور میزبان منتقل شده و دولت میزبان پرداخت وجوه توافق شده در قرارداد را ضمانت می‌کند و در عوض بر اجرای فنی و مالی طرح نظارت می‌نماید.”^۲

❖ اهم مواردی که هنگام عقد این گونه قراردادهای خدماتی در چهارچوب بیع متقابل

از نظر دولت میزبان لحاظ می‌گردد عبارتند از:

۱- اعمال حق کنترل و نظارت فنی و مالی طرح و به دست گرفتن کنترل کامل تولید پس از اکتشاف و راه‌اندازی تولید توسط پیمانکار خارجی

۲- حاکمیت قوانین دولت میزبان بر قرارداد و همچنین بر موضوع حکمیت و حاکمیت قوانین پولی خود بر روابط ارزی با پیمانکار خارجی.

۳- انتقال فن‌آوری‌هایی که پیمانکار خارجی جهت تاسیس، راه‌اندازی و نصب تاسیسات خود اجرا می‌کند به داخل کشور میزبان و درج مواردی در قرارداد در خصوص لزوم آموزش نیروی انسانی کشور میزبان بمنظور آماده‌سازی برای تحویل پروژه توسط نیروهای متخصص شده داخلی.

۴- بازپرداخت اصل و بهره مبالغی که پیمانکار خارجی بصورت سرمایه‌گذاری آورده است و همچنین نرخ سودی که قبلاً در قرارداد توافق کرده‌اند را دولت میزبان از محل تولید مخزن بازپرداخت خواهد کرد و به این ترتیب هیچگونه تضمین بانکی یا ضمانت دولتی از قبل در قرارداد لحاظ نمی‌کند.^۱

۵- دولت میزبان مزیت کارفرمایی خود را اینگونه اعمال می‌نماید که در قرارداد معمولاً خواستار بکارگیری منابع و امکانات داخلی تولیدی، مهندسی و ساختمانی و نیز استخدام سی درصد از کل نیروی انسانی مورد نیاز پروژه از افراد بومی جهت ایجاد اشتغال می‌گردد. در مورد برداشت از مخزنی که مالکیت آنرا به عهده دارد خواهان آن می‌باشد تا با لحاظ داشتن اصل حفظ مخزن، بالاترین ضریب برداشت را در حد استاندارد آن تامین نماید، در عوض پیمانکار خارجی نیز ضمن برخورداری از نرخ بازده سالانه سرمایه‌گذاری متناسب با پروژه و همچنین با اطمینان نزدیک به یقین از اکتشاف نفت اینگونه قراردادهای خرید خدماتی را در چهارچوب بیع متقابل منعقد می‌نمایند.

(طی دومین جدول «پیوست‌ها» نمونه چهارچوب یک قرارداد بیع متقابل به صورت ساده طراحی و آورده شده است).

مبحث دوم) اقسام قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران، وجوه اشتراک و افتراق آنها

گفتار اول: اقسام

کلیه قراردادهای بین‌المللی نفتی منعقد شده ایران از ابتدا تا کنون را می‌توان به طور عمده به ۷ دسته متمایز زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- قراردادهای استاندارد (معروف به دوران امتیاز تا ملی شدن صنعت نفت ایران)

۲- قراردادهای کنسرسیوم (کنسرسیوم اول به سال ۱۳۳۳ معروف به ۵۰-۵۰)؛ (کنسرسیوم دوم

به سال ۱۳۵۲ معروف به قرارداد تجدیدنظر در کنسرسیوم اول)

۳- قراردادهای مشارکت (معروف به ۷۵-۲۵)

۴- قراردادهای خرید خدمت (معروف به پیمانکاری)

۵- قرارداد فروش و خرید نفت ایران (معروف به کنسرسیوم دوم به سال ۱۳۵۲)

۶- قراردادهای فروش مستقیم (معروف به پایاپای)

۷- قراردادهای بیع متقابل (معروف به بای‌بک)

۱- قراردادهای امتیازی ۱۹۰۱

براساس اولین قرارداد به مدت ۶۰ سال امتیاز تفحص (اکتشاف)، استخراج (تولید) حمل و نقل،

فروش نفت و مشتقات آن، اجازه انجام کلیه عملیات در سراسر کشور به جز پنج استان شمالی در سال

۱۲۸۰ به ویلیام ناکس داری اعطا شد^۱.

این قرارداد تا سال ۱۳۱۱ ادامه داشت. به موجب آن دولت که مالک مخزن و میدان نفتی است

مخزن را به شرکت واگذار می‌کند و شرکت سرمایه‌گذاری عملیات اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری و

بازاریابی را به عهده می‌گیرد. در مقابل این هزینه‌ها شرکت سرمایه‌گذار، نفت حاصله را به فروش

رسانده و از درآمد آن، بهره مالکانه و حق الارض و درصدی از درآمد خالص را به عنوان مالیات به

دولت می‌پرداخت^۲.

در این قرارداد شرکت عامل، مالکیت، حاکمیت و تصدی‌گری را عهده‌دار است. و در طول کل دوران

این قرارداد امتیاز، شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان شرکت عامل فعالیت می‌کرد.

طبق قرارداد داری ۱۶٪ منافع خالص شرکت به ایران پرداخت می‌شد.

در سال ۱۳۱۱ این قرارداد به طور یک جانبه از سوی دولت ایران لغو و یک سال بعد قرارداد امتیازی دیگری به جای آن امضاء و مبادله شد که به موجب آن مدت قرارداد از ۶۰ سال به ۹۲ سال تمدید شد. این قرارداد امتیازی تا ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ معتبر بود. اما به موجب قانون ملی شدن، تمامی عملیات اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری در اختیار دولت ایران قرار گرفت و در سال ۱۳۳۰ کلیه امور مربوطه به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد.

در "قرارداد امتیازی" دولت که مالک مخزن یا میدان مشخصی است آن را به شرکتی واگذار می‌کند و شرکت مذکور کلیه سرمایه‌گذاری در عملیات اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، بازاریابی را تامین می‌کند. در این نوع قرارداد مخازن نفت و گاز، تولید و کلیه عملیات اعم از اکتشاف، بهره‌برداری، پالایش و بازاریابی در اختیار شرکت عامل می‌باشد.

شرکت عامل در مقابل به صاحب مخزن به دو نحو مختلف براساس امتیاز بابت نفت و گاز تولیدی پرداخت می‌کند. یکی پرداخت حق‌الارض یا بهره مالکانه و دیگری درصدی از درآمد خالص در قرارداد امتیازی "Concessionary"، ذخایر نفت و گاز و ۱۰۰ درصد تولید متعلق به شرکت عامل بوده و در دوره امتیاز بر کلیه عملیات حاکمیت دارد. در قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) به علت تغییر سیستم، درآمد دولت ایران عبارت بود از ۴ شیلینگ انگلیس به ازای هر تن نفت صادراتی به اضافه ۲۰٪ سود سهام.

۲- قرارداد کنسرسیون اول: سال ۱۳۳۳ خورشیدی

"پس از ملی شدن صنعت نفت که بر مبنای حاکمیت، مالکیت و تصدی‌گری ملت بر کلیه تاسیسات و مخازن نفتی به تصویب رسیده بود، متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این قرارداد در مورد بهره‌برداری از منابع نفت ایران، بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیون می‌مرکب از هشت شرکت بزرگ نفتی (۵ شرکت آمریکایی که بعداً تعداد آنها به هفده شرکت افزایش یافت با ۴۰ درصد سهام، یک شرکت انگلیسی بنام بریتیش پترولیوم با ۴۰ درصد سهام، یک شرکت هلندی با ۱۴ درصد سهام بنام شل هلند

و شرکت "CFP" فرانسه با ۶ درصد سهام) که متففا کنسرسیومی بین‌المللی را تشکیل داده بودند به امضا رسید، مدت آن ۲۵ سال و قابل تمدید برای ۳ دوره ۵ ساله ذکر شده بود:^۱ "اهم رؤس آن بشرح ذیل است:

۱- واگذاری حق اکتشاف، استخراج، تصفیه و حمل و نقل در حوزه قرارداد و اعطای حق استفاده قسمتی از اموال و دارائی موجود در این حوزه

۲- تشکیل دو شرکت بنام شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران و شرکت تصفیه نفت ایران بعنوان شرکتهای عامل نفت ایران (که در هلند به ثبت رسید) و عضویت دو نفر ایرانی در هیئت مدیره هر یک از آنها بمنظور انجام وظایف مذکور در فوق

۳- تقسیم منافع براساس ۵۰-۵۰ و احتساب آن بر مبنای بهای اعلان شده نفت در خلیج فارس، حاکمیت کامل فروش و تولید در دست اعضای کنسرسیوم بود و طبق مادهای از قرارداد درآمد ایران طوری بود که می‌توانست به معادل ۴ برابر قبل از ملی شدن نفت برسد بعلاوه توافق شد ۱۲/۵ درصد قیمت اعلان شده مربوط به فروش نفت خام صادراتی بعنوان حق‌الارض به دولت ایران پرداخت بشود.

۴- تعهد شرکتهای عامل نفت ایران به تامین کلیه مواد نفتی مورد نیاز مصرف داخلی ایران و فروش آن به بهای تمام شده به شرکت ملی نفت ایران و احاله انجام عملیات غیر صنعتی از قبیل بهداری، منازل، ساختمان، آموزش، حفاظت، حمل و نقل، خواربار، امور اجتماعی و غیره به شرکت ملی نفت ایران و به هزینه عمومی شرکتهای عامل که طی گفتار دوم از فصل دوم ویژگیهای این قرارداد بطور اصولی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قرارداد کنسرسیوم ۱۳۳۳ رقم درآمد دولت عبارت از ۵۰ درصد قیمت اعلان شده منهای هزینه تولید از هر بشکه نفت صادراتی بود.^۲

۳- قراردادهای مشارکت

"طی ۱۰ سال بعد از زمان عقد قرارداد کنسرسیوم چون عدهای از کارشناسان نفتی از قرارداد الحاقی شماره ۱۰ خرسند نبودند و انعقاد قراردادهایی به این شکل را منطقی نمی‌دانستند لذا راه‌حل

جدیدی پیشنهاد دادند که بتوان بموجب آن از چهارچوب قراردادهای سنتی امتیازی عبور کرده و به گونه جدید قرار دادی بنام «مشارکت» رسید در اینگونه «قراردادهای مشارکت» برخلاف قراردادهای امتیازی سابق که سرمایه‌گذار تمامی هزینه‌ها را تقبل می‌کرد و مخازن نفت و گاز، تولید، اکتشاف، بهره‌برداری، حاکمیت و فروش آن متعلق به همان سرمایه‌گذار در طول مدت امتیاز بود و در اجرای موارد فوق شرکت عاملی بوجود می‌آورد که عملیات امور نفت را در اختیار آن شرکت قرار می‌دهند ولیکن دولت امتیاز دهنده هیچگونه اختیاری نداشت، اما در این نوع قراردادهای مشارکت، حقوق مالکانه متعلق به دولت می‌گردد و شرکت خارجی مکلف به پرداخت مالیات بوده، آموزش نیروی انسانی نیز به عهده او می‌باشد و در حقیقت هزینه‌های عملیات اکتشافی را طرف دوم یعنی شرکت عامل می‌پردازد لذا در صورت رسیدن به میادین نفتی که قابلیت بهره‌برداری تجاری و توسعه را داشته باشد جزء آورده وی محسوب می‌شود. «در قرارداد مشارکتی به تدریج کشور میزبان کنترل و فعالیت‌های اکتشافی را در حوزه حاکمیت خود بدست می‌آورد یعنی در این نوع قراردادها، دولت به مثابه مالک ذخایر نفتی پروانه بهره‌برداری در تولید را به شرح و شرایط خاصی که در قرارداد ذکر شده بنام شرکت نفتی سرمایه‌گذار صادر می‌کند و مقصود این می‌باشد که مخازن نفت و گاز متعلق به کشور صاحب مخزن باشد ولی تولید متعلق به شرکت عامل نفتی خارجی است. لذا در این نوع قراردادها همچون قرارداد امتیازی آنها به سرمایه‌گذاری در کلیه عملیات تولید، بهره‌برداری می‌پردازند و حاصل تولید به نسبتی که در قرارداد معین شده است میان دولت و سرمایه‌گذار تقسیم می‌گردد.»^۱

«اولین قرارداد مشارکت در ایران به فاصله یک ماه بعد از تصویب قانون نفت ۱۳۳۶ با شرکت

ایتالیایی آجیپ مینراریا منعقد شد و بموجب آن طرفین با سرمایه متساوی شرکتی ایرانی بنام شرکت نفت ایران و ایتالیا سیریپ «*Sirip*» را تشکیل دادند و به سال ۱۳۳۷ دومین قرارداد مشارکت با شرکت نفت پان آمریکا و شرکت آپیک *Ipac* بوجود آمد و در سال ۱۳۴۳ پنج قرار داد مشارکت دیگر با پنج شرکت نفتی به اسامی «لاپکو *Lapco*»، «دوپکو *Dopco*»، «ایروپکو *IROPKO*»، «ایمینوکو *IMINCO*» و «اف‌پی‌سی *F.P.C*» تشکیل گردید و در سال ۱۳۴۴ قرارداد مشارکت دیگری منعقد شده و شرکت نفتی «پگوپکو *PEGUPCO*» بوجود آمد در قراردادهای مشارکت سهم ایران تا ۷۵٪ قیمت اعلان شده منهای

هزینه از هر بشکه نفت صادراتی را شامل می‌شد.»^۱ بدلیل اهمیت مباحث مربوطه در فصل دوم این رساله به بررسی ویژگی حقوقی این «مجموعه قراردادهای مشارکت در تولید» پرداخته شده است.

۴- قراردادهای خرید خدمت معروف به پیمانکاری

در سال ۱۳۴۵ اولین قرارداد خدمت بین شرکت ملی نفت ایران و گروه فرانسوی اراپ (ERAP) منعقد شد مضمون کلی این قرارداد این چنین بود که موسسه اراپ خدمات مالی، فنی و بازرگانی لازم را به نفع «شرکت ملی نفت» انجام می‌دهد و عملیات اجرائی به عهده شرکت فرعی غیرانتفاعی بنام «شرکت فرانسوی نفت ایران» سوفیران SOFIRAN بوده که شرکت نفت ایران آنرا بعنوان پیمانکار کل و انحصاری خود منصوب می‌کند. در اینگونه قراردادها مانند قراردادهای مشارکت در صورتیکه نفت به میزان تجاری یافت نشود بازپرداخت هزینه‌ها از سوی شرکت ملی نفت ایران میسر نخواهد بود اما در صورت کشف میدان به میزان تجاری کلیه هزینه‌های عملیات منظور شده و به پیمانکار مسترد می‌شود. «منطقه عملیات عبارت بود از قسمتی از فلات قاره خلیج فارس و همچنین قسمتی مرکب از سه قطعه واقع در خشکی، مجموع مساحت اولیه مناطق واگذاری حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع بود مدت قرارداد شامل دو دوره بود دوره اکتشاف و دوره بهره‌برداری. دوره اکتشاف در مورد مناطق دریایی و زمینی هر دو مورد شش سال بود و در صورت کشف میدان یا میادین تجاری قرارداد و برای هر ناحیه مورد بهره‌برداری بمدت ۲۵ سال از تاریخ شروع تولید تجاری (یعنی هنگامیکه ۱۰۰ هزار متر معکب نفت از میدان با اطمینان به ادامه جریان منظم نفت برای صدور فروخته و تحویل شده باشد) معتبر خواهد شد در صورت عدم اکتشاف میدان در طول مدت دوره اکتشاف قرارداد فسخ شده تلقی می‌شود.»^۲ براساس این قرارداد شرکت ملی نفت ایران متعهد بود در مقابل خدمات موسسه اراپ طی مدت ۲۵ سال از تاریخ شروع تولید تجاری در هر میدان بین ۲۵ تا ۴۵ درصد نفت تولیدی را به بهای ویژه به موسسه مذکور بفروشد (قیمت ویژه عبارت بود از جمع استهلاك سالانه هزینه‌های اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری به اضافه ۲٪ و ۵۰٪ تفاوت بین قیمت جاری بازار و جمع هزینه‌ها) این رقم ۵۰٪ به عنوان برابری نرخ

مالیات بردرآمد منظور شده بود. ضمناً "در مورد گاز طبیعی که همراه با نفت خام تولید می‌شد هر مقدار که پس از مصرف شدن ضمن عملیات و تامین احتیاجات مصرف داخلی کشور باقی می‌ماند طبق همان اصول مربوط به نفت خام بین طرفین تقسیم می‌شد و برای اولین بار در این قرارداد، اصلی نوینی به عنوان ذخیره ملی منظور گردید، بدین معنی که ۵۰ درصد ذخایری که کشف شود از شمول قرارداد خارج خواهد بود و با عنوان خیره ملی کنار گذاشته خواهد شد."^۱

در قراردادهای خدمت یا پیمانکاری مانند قرارداد شرکت فرانسوی اراب بیش از ۹۰٪ درآمد به ایران تعلق می‌گرفت که در قیاس با سایر اشکال قبلی متضمن منافع بیشتری برای دولت ایران محسوب می‌شد.

۵- قرارداد کنسرسیوم دوم فروش و خرید نفت ۱۳۵۲ خورشیدی

قبل از پایان یافتن مدت قرارداد کنسرسیوم که قبلاً در سال ۱۳۳۳ منعقد شده بود و متأسفانه بر اثر مخالفت و فشار بیگانگان بر مردم ایران تحمیل شد و ایران به دلیل شکست نهضت ملی شدن نفت به ناچار تا سال ۱۹۷۳ میلادی آنرا پذیرفته و عمل می‌نمود ولیکن طی دو دهه فوق تحولات زیادی در چگونگی عقد قراردادهای نفتی کشورهای همجوار بوقوع پیوسته بود که با تاسیس سازمان اوپک در سال ۱۹۶۰ حق قیمت‌گذاری نفت را این سازمان به کشورهای تولید کننده به جای شرکت‌های نفتی داد. و از آن تاریخ به بعد قیمت نفت خام در اجلاس‌های کنفرانس اوپک با توجه به شرایط بازار و میزان تقاضا و امکان تولید کشورهای مصرف کننده تعیین می‌شد، لذا پس از اینکه کنسرسیوم طرف قرارداد با ایران طبق مفاد قرارداد ۱۳۳۳ نواحی از مناطق قبلی مشمول را به ایران مسترد نموده، دولت ایران توانست با شرکت‌های دیگری قراردادهایی با شرایط بسیار مطلوب‌تر و درآمد بیشتر به امضاء برساند و با توجه به فضای مثبت حاکم بر جهان آنروز توانست قرارداد فروش جدیدی به نام قرارداد فروش و خرید نفت به مدت ۲۰ سال و با همان شرکت‌های بین‌المللی عضو کنسرسیوم تحت شرایط جدید منعقد نماید این قرارداد که در حقیقت نوعی تجدید نظر در کنسرسیوم اول بود در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۹ به تصویب نهایی مجلسین رسید و در نتیجه آن حاکمیت، مدیریت، مالکیت به شرکت ملی نفت ایران واگذار شد، از

«جمله تغییرات حاصل شده می‌توان به کاهش ناحیه قرارداد به میزان یک سوم و احاله اداره پالایشگاه آبادان به شرکت ملی نفت ایران و طراحی و برنامه‌ریزی عملیات سالانه تولید صدور نفت اشاره نمود زیرا که این امور از آن پس به عهده شرکت ملی نفت ایران گزارده شده است.

همچنین در این قرارداد قانون حاکم بر روابط طرفین، همچنین تفسیر و تعبیر قرارداد و داوری آن براساس قوانین ایران تعیین شد.

در قرارداد فروش و خرید نفت ایران به سال ۱۳۵۲ رقم درآمد دولت ایران از ۵۰ درصد مذکور در کنسرسیوم اول تغییر یافته و بصورت ۵۵ درصد قیمت اعلان شده منهای رقم هزینه به اضافه بهره مالکانه افزایش یافت که در مجموع درآمد دولت به ۶۱٪ کل درآمد رسید.»^۱

پاره‌ای از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که منظور اصلی کنسرسیوم از تجدیدنظر در سال ۱۳۵۲ دو

هدف بوده است:

«۱- چون قرارداد ۲۵ ساله قبلی منعقد به سال ۱۳۳۳ در سال ۱۳۵۸ یعنی ۶ سال باقیمانده به اتمام

می‌رسید در حقیقت کنسرسیوم با این ترفند توانست ۲۰ سال دیگر یعنی از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۷۲ قرارداد را تمدید کند.

۲- ثانیاً چون موظف شده بود که میزان تولید را طی این ۲۰ سال از ۴ میلیون شبکه در روز به ۸

میلیون بشکه در روز افزایش دهد در واقع به نوعی تسریع در نابودی ذخایر نفت ما نایل شده بود.»^۲

۶- قراردادهای فروش مستقیم نفت (معروف به پایاپای)

شرکت ملی نفت ایران مانند هر صاحب مخزنی از ابتدا علاقه به داشتن اختیار در فروش و عرضه

مخازن خود به صورت مستقیم داشته است در این زمینه برای نخستین مرتبه در سال ۱۳۴۶ که روابط

با کشورهای اروپای شرقی توسعه یافت اعضای کنسرسیوم موافقت کردند که حدود ۲۰ میلیون تن نفت

خام در اختیار این شرکت بگذارند تا برای مدت ۵ سال در معاملات تهاتری ایران با کشورهای اروپای

شرقی استفاده شود.

«سپس در سال ۱۳۵۲ نیز حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز در اختیار شرکت ملی نفت ایران با توجه

به عقد قرارداد فروش و خرید نفت ۱۳۵۲ قرار داده شد که در سالهای بعد این سهمیه ایران طی سال

۱۳۵۷ به حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسید، دلیل این افزایش نیز به این جهت بود که از سال ۱۳۵۵

به بعد کنسرسیوم به تعهدات خود عمل ننموده بود لذا صادرات مستقیم شرکت ملی نفت ایران هم از

مقدار پیش‌بینی شده بیشتر گردید اهم قراردادهای فروش مستقیم به شرح ذیل است.»^۱

«- قرارداد فروش نفت خام به هندوستان و آفریقای جنوبی مربوط به پالایشگاه‌های مدرس هند و

سالسبورگ آفریقای جنوبی که دولت ایران در این پالایشگاهها سرمایه‌گذاری کرده بود.

- تحویل نفت خام به اسرائیل و مقادیری نیز برای عبور از خط لوله ترانزیت اسرائیلی که دولت

ایران نیز در احداث این خط لوله مشارکت داشت.

- فروش نفت خام به ۵ کشور اروپای شرقی در چهارچوب قراردادهای بازرگانی که پرداختهای

این معاملات اغلب بصورت تهاتری بود.

- فروش نفت خام به شرکت نفت یوگسلاوی در مقابل اجرای پروژه دستگاه تقطیر لاوان

- تعهدات فروش نفت خام به شرکتهای مختلف جهان در مقابل اجرای طرحهای صنعتی از قبیل

فولاد در بندرعباس و نیروگاههای اتمی

- تعهدات فروش نفت خام در مقابل خریدهای وزارت جنگ از قبیل هواپیماهای جنگی، هلی‌کوپترها

و سایر ادوات جنگی

لازم به ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کلیه قراردادهای سابق کان لم یکن اعلام

شد و فروش نفت خام کلاً در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت و شرکت بصورت فروش نفت

خام تک محموله و قراردادهای کوتاه مدت حداکثر ۹ ماهه عملیات صادرات را انجام داد.»^۲

در این نوع قراردادها که عموماً در طبقه قراردادهای خرید خدمت دسته‌بندی می‌شود، شرکت سرمایه‌گذاری خارجی کلیه وجوه سرمایه‌گذاری همچون نصب تجهیزات، راه‌اندازی و انتقال تکنولوژی را برعهده می‌گیرد و پس از راه‌اندازی به کشور میزبان واگذار می‌کند. بازگشت سرمایه و همچنین سود سرمایه شرکت سرمایه‌گذار از طریق دریافت محصولات تولیدی صورت می‌پذیرد.

بازپرداخت اصلی و سود سرمایه‌گذاری از محل مایعات گازی، نفت خام و فرآورده‌های نفتی صورت می‌گیرد و پرداختها هم به صورت نقدی و هم غیرنقدی امکان‌پذیر است. «مهمترین ویژگیهای این گونه قراردادهای به ترتیب زیر است:

۱- شرکت‌های خارجی بصورت پیمانکار بوده و وظیفه تامین همه سرمایه مورد نیاز را به عهده دارند.

۲- کلیه مخارج و هزینه‌های پیمانکار که در طول پروژه تقبل نموده به همراه بهره سرمایه‌های بکار گرفته شده و همچنین نرخ توافق شده، از محل درآمد حاصل از فروش نفت یا گاز بازپرداخت خواهد شد.

۳- نرخ بازده سالانه سرمایه‌گذاری متناسب با پروژه متغیر معمولاً ۲۰٪ است و طی اقساط مساوی به پیمانکار بازپرداخت خواهد شد.

۴- پس از پایان دوره پرداخت اصل، بهره و سود سرمایه‌گذاری‌ها، پیمانکار دارای هیچ‌گونه حقی در میادین نفت و گاز کشور میزبان نخواهد بود.

۵- پس از پایان دوره عملیات اجرایی پروژه، راه‌اندازی تولید و شروع تولید کشور میزبان کنترل عملیات را برعهده خواهد گرفت و مسوول تامین هزینه عملیات جاری خواهد بود.

۶- پیمانکار خارجی در این سرمایه‌گذاری‌های مشترک فاقد سهم است.

۷- پروژه‌ها فاقد خطرپذیری اکتشاف‌اند زیرا همگی در میادینی که دارای ذخایر اثبات شده نفت و گاز هستند به اجرا درخواهند آمد افزون بر این خطرپذیری قیمت به کشور میزبان منتقل شده است و دولت کشور میزبان پرداخت وجوه مورد توافق را تضمین کرده است.»^۱

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

یاداوری این نکته ضروری است قراردادهای بیع متقابل که در واقع نوعی از قراردادهای خرید خدمت محسوب می‌گردد چونکه شرکت خارجی بعنوان پیمانکار طرف قرارداد مالک میدان نفتی به انجام وظیفه مشغول می‌گردد پس از انقلاب اسلامی ایران در صنعت نفت ایران منعقد گردیده که در فصلهای بعدی جزئیات و ویژگیهای طبقه‌بندی نظام حقوقی و مقیاس آن با سایر قراردادهای نفتی تشریح خواهد شد.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

گفتار دوم: وجوه اشتراك و تمایز قراردادهای بین‌المللی نفتی

اصولاً جوانب مشترک قراردادهای ناشی از عوامل مشترکی است که بدون در نظر گرفتن نوع

انعقاد آنها در پانزده مولفه زیر، این عوامل دسته‌بندی می‌گردند.

۱- مدت قرار داد که به سه دوره «مقدماتی»، «اکتشافی» و «استخراج» زمان‌بندی می‌گردد.

۲- انصراف: شرکتهای نفتی طی مدت زمانی مشخص که در قرارداد تصریح می‌گردد از مناطق

معینی که طبق نقشه مشخص گردیده چشم‌پوشی و آن مناطق را در سررسید معین به میزبان تحویل دهند.

۳- حفاظت: شرکت بین‌المللی نفتی در موافقت‌نامه قید می‌نماید که حداکثر کارآیی فنی را رعایت کند

و کشور میزبان با کارشناسان خود می‌کوشد این نکته مهم را عملی نماید.

۴- بازاریابی: غالباً چون شرکت‌های نفتی از اعتبار و نفوذ و شناخت سایر رقبا برخوردارند این

امر معمولاً به همان شرکتها واگذار می‌گردد.

۵- تعیین تکلیف در خصوص مالکیت ابزار و آلات تولید بعد از پایان قرارداد:

در کلیه قراردادها در مورد سرنوشت ابزارآلات تعیین تکلیف می‌گردد.

۶- تضمین عملکرد: در کلیه قراردادها در بندهایی معین، شرکت نفتی ملزم به عملکردهایی طبق

قانون یا توافق‌نامه می‌گردد.

۷- رعایت تامین تقاضای داخلی کشور میزبان:

شرکت نفتی بین‌المللی ملزم است تقاضای داخلی کشور میزبان را طبق قیمتی که بین قیمت بازار

جهانی و هزینه تولید نفت و گاز تعیین می‌گردد تامین نماید.

۸- احداث صنایع جانبی: این امکان در قراردادها وجود دارد که کشور میزبان بخواهد تا شرکت

نفتی مبادرت به احداث صنایع جانبی مانند واحدهای عملیاتی مورد نیاز، پالایشگاه و واحدهای صنعتی

دیگر بنماید.

۹- سیاست خرید کالا: در اغلب قراردادها شرکت‌های نفتی عامل ملزم به تامین کالا از منابع داخلی

هستند و این کالا و خدمات می‌بایست در شرایط رقابتی تهیه شوند و آگاهی از این سیاست تدارکاتی

جهت استفاده تولید کنندگان داخلی فرصت مفیدی می باشد که دولت میزبان برای داخل فراهم می نماید.»^۱

۱۰- آموزش نیروی انسانی:

کشور میزبان در اغلب قراردادهای نفتی، شرکت خارجی را به آموزش افراد خود که معمولاً از نیروی انسانی جوان گزینش می نماید ملزم می دارد زیرا به منظور کسب دانش روز و انتقال فن آوری های بالا این امر مهم برای کشور ضروری است لذا این الزامات شامل تعداد دقیق کارکنان می باشد، مدت آموزش توسط میزبان در قراردادها معین می گردد.

۱۱- معین کردن سطح سرمایه گذاری های خارجی:

چون تعیین دقیق هزینه های مورد لزوم توسعه یک میدان نفت و گاز امکان پذیر نمی باشد بنابراین همیشه سقف یا کف هزینه های سرمایه ای در قرارداد مشخص می شود و در کلیه قراردادها نظارت کشور میزبان بر این هزینه ها پیش بینی می شود.

۱۲- الزامات کاری و زمان بندی: در غالب قراردادها حداقل تعداد چاههایی که باید حفر شوند و میزان عملیات اکتشافی که در نظر است صورت گیرد تعیین و پیمانکار وظیفه دارد طی زمان مورد نظر و در سقف هزینه مشخص عملیات مذکور را به اتمام برساند.

۱۳- کمیته مشترک: در غالب قراردادها دولت میزبان و یا شرکت ملی نفت آن کشور می تواند از طریق کمیته مدیریت مشترکی که خود تعیین می کند بر چگونگی اجرای عملیاتی که شرکت بین المللی نفتی عامل آن است تاثیرگذار باشد.

۱۴- انتشار اطلاعات: به منظور اعمال کنترل بر عملکرد شرکت نفتی کشور میزبان در قرارداد به طور معمول مواردی را ذکر می نماید که شرکت نفتی را ملزم به ارائه کلیات اطلاعات کسب شده طی عملیات می نماید.

لازم به یادآوری است با همه این وجود مالکیت اطلاعات عرضه شده به دولت متعلق به شرکت نفتی می باشد و برای مدتی تا انجام عملیات می بایست محرمانه باقی بماند.

۱۵- مرجع حل اختلاف: نکته آخر آنکه طرفین به هنگام امضاء قرارداد طی ماده‌ای عموماً در

قراردادهای نفتی معین می‌کنند که در صورت بروز اختلاف در برداشت از مفاد این قرارداد و یا عدم

حسن اجرا و پایبندی هر یک به اجرای تعهدات مندرج در قرارداد چه قانونی حاکم بوده یعنی «قانون

پایه» را انتخاب می‌نمایند و به چه مرجعی یعنی آیا به محاکم کشور ثالث و یا «داوری بین‌المللی» و یا

«حکمیت» مراجعه نمایند.^۱

درج موارد پانزده‌گانه فوق در اغلب قراردادهای متداول نفتی امروزه مد نظر دولت‌های میزبان

بوده و دقت نظر و پیش‌بینی نکات تضمین‌کننده منافع ملی توسط دولت‌ها است که ارزش حقوقی یک

قرارداد بین‌المللی نفتی را معین می‌سازد.

› وجوه تمایز

آنچه یک قرارداد را از سایر قراردادهای مشابه متمایز می‌سازد اختلاف ساختارها می‌باشد که

بطور خلاصه پنج دسته ۱- ساختارهای مالکیتی ۲- ساختارهای عملیات و مدیریت ۳- ساختارهای

انتقال فناوری ۴- ساختارهای تقسیم منافع ۵- ساختارهای خطرپذیری را می‌توان به عنوان وجوه

اختلاف قراردادها با همدیگر ذکر نمود.^۲ در صفحه مربوطه تحت عنوان جدول شماره ۱ پیوست‌ها به

مقایسه این ساختارهای پنجگانه اقدام گردیده است.

❖ مقایسه قراردادهای مشارکت در تولید و قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری بیع متقابل

لازم به یادآوری می‌باشد که در تاریخ صنایع نفت گرایش به سمت عقد قراردادهای خرید

خدمات پیمانکاران بیش از پیش مد نظر مسئولین این صنایع بوده، از جمله این قراردادها «بیع متقابل»

می‌باشد که جزء این دسته از قراردادها دسته‌بندی می‌گردد. چون طی فصل اول به تفصیل ویژگی‌ها و

ماهیت حقوقی قراردادهای از نوع مشارکت در تولید بررسی گردید و همچنین «قراردادهای پیمانکاری

خرید خدمت» که اولین دفعه در صنعت نفت ایران با انعقاد آن در سال ۱۳۴۵ تحت عنوان «اراپ»

سرفصل تازه‌ای را نه تنها در تاریخچه حقوقی نفت ایران بلکه با روی آوردن سایر کشورهای نفت‌خیز

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

به تبعیت از ایران گشود را مورد مذاقه قرار دادیم به لحاظ اهمیت نوع جدید این گونه قرارداد که پس از انقلاب اسلامی در صنعت نفت ایران در چارچوب بیع متقابل متداول گردیده است به لحاظ هر چه مفیدتر بودن قیاس و رعایت اختصار رئوس مطالب طی سه جدول آخر رساله در قسمت پیوست ۶ که حاوی جوهره قیاس حقوقی این دو اشکال قراردادهای بین المللی نفتی می باشد آورده شده است لازم به یادآوری است که قراردادهای مشارکت در تولید پیش از انقلاب اسلامی در صنعت نفت کشورمان منعقد می گردید و فقط نوع دوم یعنی قراردادهای نفتی بیع متقابل که بدلیل جدید بودن سوالات بسیاری را نیز در اذهان عموم فراهم آورده است رایج می باشد، لذا بنابر اهمیت طی این رساله به تشریح و مقایسه آن می پردازد.

فصل دوم

ویژگی‌ها و مکانیزم‌های قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران

بخش اول:

ویژگی‌های قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران
تا قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران

بخش دوم:

ویژگی‌های قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران
پس از ملی شدن صنعت نفت ایران

بخش سوم:

ویژگی‌های قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران
پس از انقلاب اسلامی ایران

بخش چهارم:

بررسی تحلیلی مکانیسم‌های عملیات اکتشاف، توسعه

و

بهره‌برداری در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و
مقایسه آن با مکانیسم‌های مشابه جهانی

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandooen.com

www.kandooen.com

www.kandooen.com

ویژگی های قراردادهای اولیه نفتی ایران تا قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران

در آغاز ذکر این نکته لازم است که تا قبل از ملی شدن نفت ایران در سال ۱۳۲۹ شمسی دو قرارداد، اولین مورد، قرارداد داری به سال ۱۹۰۱ و دومین آن قرارداد ۱۹۳۳ که در واقع نوعی قرارداد توافقی در شروط امتیازنامه داری بود در ایران منعقد گردیده است. پس از پایان جنگ دوم جهانی و حضور دولت های متفقین و یک سلسله عوامل خاص اوضاع و احوال آن دوران دو قرارداد که هرگز به تصویب مجلسین ایران هم نرسیدند یکی در مورد امتیاز نفت شمال موسوم به قرارداد نفت ایران و شوروی و دیگری موسوم به قرارداد الحاقی گس-گلشائیان به امضاء رسید ولیکن به تصویب نهایی نرسیدند. در این بخش از آنها به عنوان غیر منعقد یاد می شود و لذا چون حاوی نکات برجسته حقوقی و پیشنهادات جدید مرتبط با موضوع رساله می باشد، به قیاس و ارزیابی این دو قرارداد به طور فشرده نیز می پردازیم.

مبحث اول) ویژگی های قرارداد ۱۹۰۱ داری

در مورد ویژگی های اولین قرارداد ۱۹۰۱ داری که در واقع اولین امتیازنامه نفتی در خاورمیانه نیز محسوب می گردد همانگونه که در مبحث کلیات تشریح گردید نوعی امتیازنامه اولیه بوده که طبیعتاً از نظر شکلی و ماهیتی نیز خصوصیات یک امتیاز نامه را دارا می باشد ولی چون در فصل اول به طور کامل به تشریح کالبد یک امتیازنامه پرداخته شده است از توضیح مکررات خودداری ورزیده لیکن مفاد قرارداد را در اینجا آورده و به بررسی ویژگی های اصلی آن یعنی شرایط مالی، غیرمالی و نظام حقوقی آن در قیاس با استانداردهای حقوقی بین الملل مبادرت می شود، قبل از شروع به تطبیق و مقایسه مفاد، ذکر این نکته ضروری است از آنجائیکه هنوز ارزش واقعی این ماده مهم برای صاحبان مخازن نفتی به وضوح شناخته شده نبود و از طرفی فناوری و امکانات آن دوران نیز در اختیار این جوامع قرار نداشت

با نگاهی گذرا به مفاد این امتیازها پیداست که در مرحله اعطاء امتیاز با نوعی گشاده‌دستی و استقبال از ورود و حضور امتیاز گیرندگان در کشور اقدام گردیده است.

متن امتیازنامه داری

فصل اول: به ویلیام ناکس داری امتیازی مخصوص و انحصاری جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج، بست و حاضر کردن برای تجارت و حمل و نقل و فروش گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی در تمام وسعت ممالک شاهنشاهی ایران به مدت ۶۰ سال از تاریخ امضاء داده می‌شود.

فصل دوم: صاحب این امتیاز از حق انحصاری کشیدن لوله‌های لازمه از محل سرچشمه‌های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و همچنین شعبات توزیع برخوردار خواهد بود.

فصل سوم: دولت ایران اراضی بایر خود را در هر جا که مهندسین صاحب امتیاز برای ایجاد بنا و تاسیس کارهای مورد نیاز لازم بدانند مجانا به صاحب امتیاز واگذار خواهد کرد و اگر اراضی مورد نیاز صاحب امتیاز اراضی دایر و زراعی باشد صاحب امتیاز باید آنها را به قیمت عادلانه از دولت خریداری نماید. دولت ایران همچنین به صاحب امتیاز حق می‌دهد که اراضی و املاک لازم و متعلق به دیگران را با رضایت صاحبان آنها و به قیمت عادلانه خریداری نماید. اماکن مقدسه و جمیع متعلقات آنها به شعاع ۲۰۰ زرع مجزا و مستثنی از این قاعده می‌باشند.

فصل چهارم: چون معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر بالفعل دایر و سالانه مبلغ دوهزار تومان جمع دیوانی دارند مقرر گردید که آن معادن نیز به موجب فصل اول به صاحب امتیاز واگذار گردد مشروط بر آنکه علاوه بر صدی شانزده مذکور در فصل دهم صاحب امتیاز همه سالانه دوهزار تومان جمع درآمد حالیه معادن مذکور را به دولت ایران بپردازد.

فصل پنجم: طرح‌ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله‌ها توسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود صاحب امتیاز خواهد بود.

فصل ششم: آنچه در فصل اول در مورد وسعت منطقه امتیاز ذکر شده است، این امتیاز شامل ولایات آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد نخواهد بود. دولت ایران بهیچ کس اجازه نخواهد داد که لوله‌های نفت به طرف رودخانه‌ها و سواحل جنوبی ایران تاسیس نماید.

فصل هفتم: کلیه اراضی مشمول این امتیاز از هر نوع مالیات و عوارض در طول مدت این امتیاز

معافیت داشته و کلیه اسباب و لوازم مورد نیاز برای تفتیش و استخراج معادن و بسط آنها و تاسیس

لوله‌ها از پرداخت هر گونه مالیات و حقوق گمرکی معاف می‌باشند.

فصل هشتم: صاحب امتیاز مکلف است بخرج خود چند نفر خبره را جهت تفتیش صفحاتی که

احتمال وجود معادن نفت می‌رود به ایران اعزام داشته و در صورتی که گزارش آنها مثبت باشد صاحب

امتیاز مکلف است اجزای علمی و اسباب و آلات و ادوات استخراج را به ایران بفرستد.

فصل نهم: به صاحب امتیاز اجازه داده می‌شود که یک یا چند شرکت برای انتفاع از امتیاز تاسیس

نماید. این شرکتها از تمام حقوق صاحب امتیاز برخوردار می‌شوند و کلیه تعهدات و مسئولیتهای

صاحب امتیاز را نیز عهده‌دار می‌شوند.

فصل دهم: شرکت استخراج اولیه که از سوی صاحب امتیاز تشکیل می‌گردد موظف است که یک

ماه بعد از تاریخ تاسیس، مبلغ بیست هزار لیره نقدا و بیست هزار لیره دیگر بصورت سهام به دولت

ایران بپردازد. علاوه بر آن شرکت و تمام شرکتهایی که تاسیس می‌گردند، موظف و مکلف خواهند بود

که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت ایران سالیانه پرداخت نمایند.

فصل یازدهم: دولت ایران مختار است یک کمیسر تعیین نماید تا طرف مشاوره صاحب امتیاز و

مدیران شرکتها قرار گیرد. این کمیسر بر طبق قرارداد منعقد با صاحب امتیاز برای حفظ حقوق دولت

شاهنشاهی هر گونه تفتیشی را که لازم بداند به عمل خواهد آورد. صاحب امتیاز پس از تاسیس شرکت

اول سالیانه هزار لیره در ازای خدمت کمیسر به وی پرداخت خواهد کرد.

فصل دوازدهم: کارگزارانی که در تاسیسات شرکت کار خواهند کرد باید از رعایای اعلیحضرت

شاهنشاه باشد باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر، مهندس و عماق و مباشرین.

فصل سیزدهم: در تمامی نقاطی که اهالی محلی تا کنون از نفت متمتع می‌شدند، صاحب امتیاز باید

به آنها بهمان اندازه که نفت جمع‌آوری می‌کردند نفت مجانی بدهند.

فصل چهاردهم: دولت ایران متعهد می‌گردد که اقدامات لازم برای حفظ امنیت و اجرای مقاصد این

امتیاز و اسباب آلات و ادوات مذکوره در فوق را بعمل آورد. دولت ایران همچنین متعهد می‌شود که

عمال و وكلا و مستخدمین شرکت را تحت حمایت قرار دهد. با ادای این تعهدات از طرف دولت ایران، صاحب امتیاز و شرکت‌های تشکیل شده بهیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت ایران را ندارند.

فصل پانزدهم: پس از تقاضای مدت امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجود مورد استفاده

شرکت به دولت ایران تعلق خواهد گرفت و شرکت حق ادعای خسارت از این بابت را ندارد.

فصل شانزدهم: اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیاز، صاحب امتیاز نتواند شرکت اولیه مذکور

در فصل هشتم را تاسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط خواهد شد.

فصل هفدهم: در صورتیکه بین طرفین متعاهدتین بر سر تاویل و تفسیر امتیاز و همچنین

درباره حقوق و مسئولیتهای طرفین اختلافی بروز نماید، برای حل اختلاف در تهران به دو حکم رجوع

خواهد شد که یکی از آنها نماینده شرکت و دیگری نماینده دولت ایران خواهد بود. دو حکم قبل از

مبادرت به رسیدگی به اختلاف «حکم ثالث» را تعیین خواهند کرد. حکم آن دو حکم و یا تصمیم حکم

ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هیجدهم: این امتیازنامه در دو نسخه به فرانسسه نوشته شده و بهمان مضمون بفارسی

ترجمه شده است. اگر اختلافی در متن و مضمون این امتیازنامه بین دو زبان ملاحظه شود، متن فرانسسه

اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد.^۱

داری پس از کسب امتیاز عدهای مهندس و حفار را به ایران فرستاد و آنها در چاه سرخ در شمال

قصر شیرین مشغول حفاری شدند و در سال ۱۹۰۳ یعنی دو سال بعد از تحصیل امتیاز، اولین چاه به

نفت رسید و چاه دوم هم مدتی بعد در عمق بسیار زیاد به نفت رسید ولی چون مقدار نفت آنها ناچیز

بود، تصمیم گرفته شد تا چاه سرخ را رها کرده و در جنوب بکار بپردازند. «در سال ۱۹۰۳ داری

” : ”

.F.O. 60/660

:

Concession: Between the Government of His imperial Masjesty the Shah of Persia of the one part and william Knox d'Arcy of independent Means, Reading at No.42. Groavenor Square of the Other Part. I.O.R.L/P&S/20 C. 158A.

League of Nations, Official Journal, 13th year. No 7 (1932), part II. 2305-2307.

شرکت بهره‌برداری اولیه *First Exploration Company* را با سرمایه ۶۰۰ هزار لیره استرلینگ (۶۰۰ هزار لیره استرلینگ) تشکیل داد و بیست هزار لیره نقداً و بیست هزار سهم که بموجب امتیاز تعهد پرداخت آن را به دولت ایران کرده بود پرداخت. سی هزار سهم بعنوان پیشکش به مظفرالدین شاه و ده هزار سهم به اتابک اعظم، پنج هزار سهم به میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه و پنج هزار سهم به نظام‌الدین مهندس الممالک وزیر معادن تسلیم نمود.^۱

از نکات بسیار بارز فصل اول این امتیاز می‌باشد که به مدت ۶۰ سال اختیار تام بهره‌برداری به ویلیام ناکس داری داده شده است و در قیاس با قراردادهایی که در سالهای بعدی به امضاء رسید خود بدعتی به‌شمار می‌رود. همچنین فصل دوم قرارداد که حق انحصار مطلق صاحب امتیاز در احداث خطوط لوله نفتی و حتی تاسیس شعبات توزیع نفت واگذار شده است، طی فصل سوم واگذاری اراضی دولتی به صورت رایگان به هر مقدار و در هر کجا که صاحبان امتیاز تشخیص دهند از نکات بارز این قرارداد می‌باشد و طی فصل چهارم ضمیمه کردن معادن مشمول قراردادی دیگر به این قرارداد می‌باشد که محاسبه و به صاحب امتیاز در عوض پرداخت سالانه دوهزار تومان حقوق دیوانی اعطاء گردیده است، در فصل هفتم نیز دادن معافیت کامل مالیاتی و گمرکی به اراضی مشمول این امتیازنامه و مشمول آن به کلیه ادوات و تجهیزات و لوله‌های انتقال نفتی همچنین حق تاسیس هر گونه شرکت تابعی که صاحب امتیاز مقتضی تشخیص بدهد و دادن تسری تمامی معافیت‌های مذکور در فصل هفتم به این گونه شرکت‌های تابعه از ویژگی‌های خاص این قرارداد می‌باشد. از نکات بارز این قرارداد طی فصل هشتم است که عبارت از مکلف نمودن صاحب امتیاز در تاسیس شرکتی تحت عنوان «اکتشافات نفتی» و تاکید بر تشکیل آن طی فصل شانزدهم می‌باشد که بقای امتیاز نامه را نیز مشروط به تاسیس شرکت اکتشاف ظرف دو سال نموده است.

از نظر شرایط مالی قرارداد آنچه شایان توجه است اینکه علاوه بر مبلغ حق‌الامتیاز که هیچ‌گاه از ۱۶٪ نمی‌توانست افزون باشد ولیکن طی فصل دهم مبلغ ۲۰۰۰۰ لیره نقداً و ۲۰۰۰۰ لیره دیگر به صورت

سهام و مکلف نمودن تمامی شرکتهای موسسه بعدی به پرداخت صدی شانزده از منافع خالص خود به دولت ایران و همچنین پرداخت سالیانه ۱۰۰۰ لیره از سوی صاحب امتیاز به کمیسری که حافظ منابع حقوقی ایران است تحت عنوان خدمات کمیسری طی فصل یازدهم مذکور می باشد. طی فصل هفدهم نیز نظام حل و فصل اختلافات حقوقی از نکات اصلی و جالب این امتیازنامه می باشد که به حکمیت دو طرف یک داور از سوی دولت ایران و داور دیگر به انتخاب شرکت خارجی محول گردیده است. این دو حکم قبل از مبادرت به رسیدگی ماهیتی اختلاف می بایست داور سومی را نیز انتخاب نمایند و نکته آخر نیز در مورد زبان قرارداد است که در صورت بروز هرگونه اختلافی در تفسیر قرارداد به متن فرانسوی اولویت داده شده و این موضوع به صراحت در فصل هجدهم این قرارداد امتیازی آمده است.

مبحث دوم) ویژگیهای قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس

همانگونه که در مبحث مربوط به ویژگیهای قرارداد ۱۹۰۱ داری گفتیم، در ابتدا نوعی امتیازنامه بود و کماکان ادامه داشت تا اینکه با شروع دهه ۱۹۳۰ که به دهه رکود اقتصادی در غرب معروف است کم کم کاستی های درآمد نفت نیز روی نمود، "برای نمونه در طول یک سال بحرانی ۱۹۳۱ با آنکه حجم فروش نفت شرکت نفت ایران و انگلیس به همان حال خود باقی بود ولیکن شرکت از کاهش قیمتتها بطور نابرابری صدمه می دید چونکه منافع خالص شرکت از ۳/۸ میلیون لیره در ۱۹۳۰ به ۲/۴ میلیون لیره در ۱۹۳۱ تنزل کرده و این کاهش چیزی در حدود ۳۷ درصد می شد در صورتیکه تنزل حق الامتیاز پرداختی به دولت ایران بیش از ۷۵ درصد شده بود و هر بار که این کسورات کمتر می شد سهم ایران از درآمد نفت ناچیزتر می شد برای مقایسه می توان به درآمد نفتی عراق از شرکت نفت عراق و انگلیس اشاره نمود زیرا «دولت عراق از مدتی قبل، ضمن مذاکرات خود با شرکت نفت عراق درآمد سالانه ای را به میزان حداقل ۴۰۰,۰۰۰ لیره (طلا) برای خود تثبیت کرده بود که تاریخ دریافت این مبلغ از ۱۹۳۱ شروع می شد در حالی که میدین نفتی عراق هنوز آن مقدار نفتی که بتواند آنرا تجاری محسوب کرده و صادر کند تولید نمی کرد، و حال آنکه صادرات نفت ایران در سال ۱۹۳۱ به ۵/۷ میلیون تن رسیده بود لیکن عواید ایران رقم ۳۰۷,۰۰۰ لیره بود که بسیار کمتر از عواید عراق محسوب شده است لذا رضا شاه که برای اجرای برنامه های نوگرایی به درآمد بیشتری نیاز داشت با استفاده از موقعیت های بدست آمده

ابتکار لغو امتیاز داری را اعلام داشت. این الغای یک طرفه موجب شکایت دولت انگلستان به شورای جامعه ملل آن زمان گردید. شورای جامعه پس از استماع نظرات نمایندگان دو دولت ایران و انگلستان به «ادوارد بنش» ماموریت داد تا موضوع را دقیقاً مورد بررسی و مطالعه قرار داده و شورا را از نتیجه بررسیهای خود مطلع نماید، ادوارد بنش به طرفین پیشنهاد کرد تا مستقیماً با یکدیگر وارد مذاکره شوند و قرارداد جدیدی بین خود منعقد نمایند و سرانجام قرارداد جدید ۱۹۳۳ در بیست و هفت ماده به امضاء طرفین رسید.^۱ که در حقیقت قرارداد تجدیدنظری در قرارداد ۱۹۰۱ داری بود. نظر به اینکه این قرارداد را باید در پرتو موارد و اختلافاتی که از بر داشت دولتی ایران و انگلستان از مفاد امتیازنامه داری می‌باشد بررسی نمود. در اینجا به مزایا و معایب قرارداد ۱۹۳۳ نسبت به امتیازنامه قبلی ۱۹۰۱ داری بطور کلی اشاره می‌گردد تا مطلب ادا گردد.

< مزایا >

- ۱- در این قرارداد حوزه عملیات کمپانی از ۴۰۰ هزار میل مربع که قبلاً در امتیاز داری ذکر شده بود به یکصد هزار میل مربع کاهش داده شده است.
- ۲- کمپانی نفت تعهد کرد که جهت اعزام محصلین به خارج بمنظور، آ‌م‌آ‌م آموزش و استفاده از کارشناسان داخلی در عوض متخصصین بیگانه سالیانه مبلغ ده‌هزار لیره اختصاص دهد.
- ۳- کمپانی متعهد شد که بطور تصاعدی از تعداد کارشناسان و کارمندان خارجی کاسته و بجای آنها از اتباع ایرانی بکار بگمارد.
- ۴- کمپانی نفت جنوب متعهد و موظف گردید کلیه اسناد و مدارک، نقشه‌های مهم و محرمانه و طرحها را در اختیار دولت ایران قرار دهد.
- ۵- منافع دولت ایران که تا آن زمان طبق امتیاز داری ۱۶ درصد بود به ۲۰ درصد بالغ شد و بعلاوه برای هر تن نفتی که بفروش برسد دولت ایران بعنوان مالیات حدود ۴/۵ تا ۵ شیلینگ درآمد تضمین شده پیدا می‌کند.

۶- کمپانی عهده‌دار تامین امکانات درمانی و بهداشتی کارمندان و کارگران خود مطابق بهترین

شیوه‌های روز گردید.

۷- کمپانی نفت متعهد شد کمال صرفه‌جویی را بعمل آورده و در حفظ مخازن نفتی کوشش و از

انجام هر عملی به ضرر دولت ایران خودداری نماید»^۱

< معایب >

«۱- هرچند که حوزه عملیات شرکت به یکصد هزار میل مربع کاهش یافت لیکن چون شرکت حق

انتخاب این مقدار را کسب کرده بود لذا با اطلاعات فنی که از ذخائر عمده نفت در مناطق داشت با

انتخاب آن مناطق مهم‌تر نفت‌خیز جبران این محدودیت را می‌کرد، در عین اینکه بکار خود مشروعیت

بخشیده بود.

۲- کمپانی حق یافته بود که کلیه اراضی متعلق بخود و تاسیسات غیر منقول را به شرکتهای تابعه

بفروشد مسلم بود که این شرکت پس از فروش مایملک خود به آن شرکتهای تابعه با تغییر اساسنامه

آن شرکتهای آنها را از حالت تابعه خارج کرده و دولت ایران را مجاب کند تا ملزومات کمپانی را از آن

شرکتهای به قیمت به اصطلاح عادلانه خریداری کند.

۳- کمپانی نفت جنوب الزام نشده بود تا قسمت یا تمامی ارز حاصله از فروش نفت و صادرات خود

را به پول ایران تبدیل کند، ضمناً قیمت فروش مواد نفتی در ایران که تولید آن به قیمتی ارزان‌تر از سایر

نقاط تمام می‌شد (بدلیل وجود پالایشگاه آبادان و صدور از خلیج فارس) ولی بر اساس قیمت نفت در

خلیج مکزیک و خلیج رومانی با تخفیف ده درصد تعیین شده بود. بدین ترتیب کمپانی نفت جنوب به

علاوه شرکتهای تابعه آن از کلیه معافیت‌های گمرکی و مالیاتی بهره‌مند شدند.

۴- کمپانی حق لغو امتیاز را با یک اطلاع قبلی دو ساله بدست آورد ولیکن این حق برای لغو

قرارداد به ایران داده نشده است، حتی اگر شرکت نفت جنوب از مقررات انحراف یافته و به تعهدات خود

عمل ننماید حقی برای ایران پیش‌بینی نشده است»^۲

۵- سرانجام بزرگترین عیب قرارداد ۱۹۳۳ مدت آن بود زیرا در قرارداد ۱۹۰۱ داری مدت اعتبار

آن ۶۰ سال یعنی تا سال ۱۹۶۱ بود ولیکن طی مذاکرات و عقد قرارداد ۱۹۳۳ به این مدت ۳۰ سال دیگر هم اضافه شد و با این حساب تا سال ۱۹۹۱ میلادی تمدید شده بود، خوشبختانه با تصویب قانون ملی شدن نفت ایران در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۱ میلادی) این غارت مخازن نفتی ایران به روش کهنه دولت انگلستان تداوم نیافت.

«در اوایل فوریه سال ۱۹۴۳ مقامات رسمی سفارت ایران در واشنگتن به تحقیق درباره میزان علاقه مند کمپانی نفت «استاندارد و اکیوم» برای کسب امتیاز نفت در ایران پرداختند. شرکت نفتی فوق چندی بعد علاقه مندی خود را برای کسب امتیاز نفت در سواحل جنوب شرقی ایران یعنی ناحیه بلوچستان ایران به اطلاع دولت ایران رساند.»^۱

از سوی دیگر شرکت نفتی انگلیسی هلندی «رویال داج شل» هم که شاید از طریق عوامل خود از چگونگی پیشنهاد شرکت نفت آمریکایی مذکور مطلع شده بود، نمایندگان را با پیشنهادات خود به تهران اعزام داشت در حالیکه دولت ایران سرگرم بررسی پیشنهادات دو شرکت نفتی بود در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ «سرگئی کافتار ادزه» معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی در راس هیئتی نفتی وارد تهران شد و در ملاقاتی از شاه درخواست کرد که به دولت مساعد دستور دهد تا نسبت به درخواست دولت اتحاد شوروی نظر مساعد ارائه نماید.

«در جلسه مورخ یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) مجلس در مقام موافقت با برنامه دولت جدید «بیات» برآمد و نماینده مردم تهران محمد مصدق نطقی ایراد کرد و استخراج معادن نفت توسط دولت ایران را ضرورت کسب درآمد ارزی ایران پس از اشغال توسط متفقین خواند اما یادآوری نمود تا زمانی که نیروهای آمریکایی و انگلیسی و روسی کاملاً خاک ایران را تخلیه نکرده‌اند دادن هر گونه امتیازی به آن دولت‌ها در شرایطی مطلوب به نفع مصالح ملت نمی‌باشد او بیان داشت سیاست اعطاء امتیازات نباید مثبت باشد. و طرح «موازنه منفی» که بنظر وی در برگیرنده مصالح و منافع ایران در زمان اشغال بود را ارائه نمود، این طرح با اکثریت قاطع آرا بتصویب رسید. قبل از پایان سال میلادی ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ شمسی) اکراه دولت شوروی از اقدام برای خروج ارتش سرخ از ایران تردیدهایی را

برانگیخت که منجر به استعفای نخست وزیر حکیمی در ۳۰ دی ماه و برگزیده شدن احمد قوام به نخست وزیری گردید وی سریعاً جهت حل موضوع به مسکو سفر کرد و در چهارم آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) که به تهران بازگشته بود بیانیه مشترکی را با سادچیکف سفیر شوروی امضاء نمود که آنرا ادامه توافقات مطروحه در مسکو اعلام داشتند. در بند اول این ابلاغیه آمده بود «قسمتهایی از ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۳ ظرف یکماه و نیم خاک ایران را تخلیه می کنند و طی بند دوم ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را اعلام و از همان تاریخ تا انقضاء هفت ماه برای تصویب مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.»^۱

هر چند این قرارداد نفتی هرگز به تصویب مجلس نرسیده است اما به دلیل ویژگیهای خاص آن به طور اجمالی نظام حقوقی این موافقتنامه نفتی را بیان می کنیم.

مبحث سوم) ویژگیهای قرارداد نفتی ایران و شوروی

بر اساس ماده ۱ قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ۴۹ درصد سهام به ایران و ۵۱ درصد سهام به شوروی متعلق خواهد بود و طی مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد سهام به ایران و ۵۰ درصد سهام به شوروی متعلق خواهد بود ولی تقسیم منافع هر ساله بر مبنای مقدار سهام همان سال انجام می گردید، طبق ماده ۵، مدت عملیات شرکت ۵۰ سال در اراضی شمال و شمال غربی نقشه ایران مشخص شده بود و اراضی طرف غرب خط سابق الذکر در نقشه تعیین شده را نیز دولت ایران نمی تواند به امتیاز شرکتهای خارجی یا ایرانی یا اشتراک با خارجی واگذار بنماید. بر طبق ماده ۶ قرارداد نیز پس از انقضای مدت ۵۰ ساله عملیات دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

«سرانجام قوام السلطنه در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ در مجلس حاضر و گزارش مشروح خود را تقدیم

مجلس کرد، وی ضمن سخنان خود گفت او برای حل مساله اشغال ایران از نیروهای شوروی با قرارداد نفت ایران و شوروی ظاهراً موافقت کرده ولیکن روسها را فریب داده و حال با تقدیم متن موافقتنامه نفتی که می داند طبق قانون اساسی بدون تصویب نهایی مجلس بی ارزش می باشد خواست

تا از تصویب آن خودداری نمایند. لذا طی ماده واحده‌ای که از سوی رئیس کمیسیون خارجی مجلس پیشنهاد شده و برای کانلمیکن کردن آن موافقت‌نامه قبلی به مجلس ارائه نمود در این لایحه نکات زیر را گنجانیده است.

نکته اول- چون نخست‌وزیر با حسن نیت و استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه نموده و مجلس نیز استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون فوق تشخیص نمی‌دهد لذا موافقت‌نامه فوق را بلااثر می‌داند.

نکته دوم- واگذاری امتیاز به هر کس یا هر شرکت دولتی خارجی برای استخراج نفت و مشتقات آن به هر نحو ممنوع اعلام شد.

نکته سوم- در مورد منابع نفتی جنوب ایران هم اگر حق ملت ضایع شود دولت موظف است که برای احقاق حقوق ملت ایران با شرکت یا دولت طرف قرارداد وارد مذاکره شود و اقدام لازم را انجام و مجلس را نیز از عمل خود مطلع سازد.

نکته چهارم- با ذکر اینکه دولت ایران موظف است یک گروه علمی و فنی تشکیل دهد و ظرف مدت ۵ سال تمام مناطق نفت‌خیز و منابع نفتی ایران را بررسی و مطالعه کند و بر اساس آن قوانین لازم در مورد فعالیت‌های نفتی آینده بوجود آید لذا با تصویب این قانون که در ۱۴ آبان به امضاء شاه نیز رسانده شد، بدین ترتیب عملاً شرکت ملی نفت ایران در نیمه اول سال ۱۳۲۶ شمسی متولد گردید.^۱

مبحث چهارم) ویژگیهای قرارداد الحاقی گس- گلشائیان

همانگونه که در قسمت مربوط به معایب و مضرات قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس یادآوری گردید در سال ۱۹۴۹ و فضای ایجاد شده پس از پایان جنگ جهانی دوم و خیزش‌های مردمی در سراسر جهان بمنظور احقاق حقوق عامه در ایران نیز اعتراضات نسبت به قرارداد بالا گرفت و دولت وقت ایران نیز که متوجه معایب عمده آن بود اختلاف جدیدی را با کمپانی نفت جنوب پیدا کرده و لزوم تجدید نظر را خواستار شد در اجرای قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ که از شرکت نفت ایران و انگلیس خواسته بود نسبت به اعزام نماینده‌ای به ایران جهت مذاکرات لازم اقدام نماید، کمپانی نفت جنوب نیز «نوئل

گس» را روانه ایران کرد که سرانجام به عقد قرارداد الحاقی گس-گلشائیان منجر گردید. هر چند این قرارداد بتصویب نرسید اما به دلیل اینکه حاوی تغییرات و تعدیل‌هایی در قرارداد ۱۹۳۳ می‌باشد که نکاتی نیز به نفع ایران پیشنهاد شده و شامل نکات بدیعی در نظام حقوقی قراردادهای نفتی ایران می‌باشد به آن اشاره می‌گردد.

(بند الف ماده ۳)

میزان حق‌الامتیاز دولت ایران از چهار شیلینگ در هر تن به شش شیلینگ افزایش یافته بود.

(بند الف ماده ۴)

معافیت عواید دولت ایران از پرداخت مالیات بردرآمد به دولت انگلستان

(بند ب- ماده ۴)

افزایش حداقل پرداخت سالیانه بابت ۲۰ درصد سود از مبلغ ۷۵۰ هزار لیره تضمین شده به ۴ میلیون لیره مشروط به اینکه در موارد فورس مازور پرداخت صورت نگیرد.

(ماده ۴)

پرداخت قسمتی از ذخیره عمومی که بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ می‌بایست در انقضای مدت قرارداد (سال ۱۹۹۱) به دولت ایران می‌پرداختند از این پس سالیانه می‌پردازند.

(ماده ۷)

افزایش میزان مالیات هر تن نفت فروش رفته به دولت ایران از ۹ پنس به یک شیلینگ

(بند ب- ماده ۳)

با وجود اینکه قرارداد در سال ۱۹۴۹ مورد موافقت و قبول قرار گرفته است کمپانی تعهد می‌کند که افزایش میزان حق‌الامتیاز و مالیات را عطف به ما سبق کند و برای سال ۱۹۴۸ هم این افزایش را منظور و اجرا کند.

(بند ب- ماده ۸)

شرکت نفت ایران و انگلیس تخفیف ۲۵ درصد را به جای تخفیف ۱۰ درصد در ارزانترین قیمت مواد نفتی خلیج مکزیک یا خلیج رومانی برای تعیین قیمت مبنای فروش نفت در ایران قبول می‌کند.

در مورد ماده مربوط به تضمین طلا هم که مورد اختلاف طرفین بوده با ترتیب جدیدی که برای

پرداخت حق‌الامتیاز و مالیات سال ۱۹۴۸ داده شد، نادیده گرفته شده است.

«این قرارداد الحاقی که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ طی گزارشی به

مجلس «کافی برای استیفای حقوق ایران» تشخیص داشته نشده است، در صحن علنی مجلس در ۲۶ آذر

مطرح ولی بدون آنکه مورد بحث گذاشته شود مسکوت گذاشته شده، سرانجام در ۵ دی ماه همان سال

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

از سوی دولت پس گرفته شد و در ۲۱ دی ماه مجلس به کمیسیون مخصوص نفت ماموریت داد تا در

ظرف مدت دو ماه وظیفه و رویه دولت در حل قضیه نفت را تعیین و اعلام دارد.»^۱

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

ویژگیهای قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران پس از ملی شدن صنعت نفت ایران

همانگونه که در مبحث پایانی بخش اول این فصل آمد در مورد قرارداد الحاقی پیشنهادی از سوی انگلستان به نخست‌وزیر رزم‌آرا ارائه شده بود نه تنها به تصویب مجلس شورا و سنای آن زمان نرسید بلکه یک سری پیامدها، وقایع و جنبش و تحرکات مردمی را نیز به همراه داشت و سرانجام منجر به کشته شدن رزم‌آرا و پس گرفتن قرارداد مزبور از دستور کار مجلس شانزدهم توسط دولت وقت گردید. ذکر و پرداختن به اینگونه وقایع از موضوع اصلی این رساله خارج می‌باشد "ولیکن رخدادهای موجبات هشیاری و بیداری اذهان عمومی گردیده و لذا کمیسیون نفت مجلس به ریاست محمد مصدق نماینده تهران پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران را طی گزارش مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس تسلیم کرد، سرانجام در جلسه مجلس شورای ملی به تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت به شرح زیر به تصویب نمایندگان رسید.

«بنام سعادت ملت ایران و بمنظور تامین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»^۱

«اعضای کمیسیون مخصوص نفت»

مبحث اول) ویژگیهای اصل ملی شدن صنعت نفت ایران

«کمیسیون مخصوص نفت که به موجب قوانین ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ مامور تهیه طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت ایران شده بود در پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ گزارشی مشتمل بر ۹ ماده به مجلس شورای ملی تسلیم داشت و روز بعد در ششم اردیبهشت حسین علاء که توان اجرای چنین رسالتی را در خود نمی‌دید از نخست‌وزیری استعفاء کرد و مجلس به اکثریت آراء به نخست‌وزیری محمد مصدق اظهار تمایل نمود. ولیکن مصدق مسئولیت را منوط و مشروط به تصویب گزارش قانون ۹ ماده‌ای کمیسیون نفت کرد لذا مجلس به تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ پس از تغییرات

جزئی که در ماده ۹ فوق معمول داشت انرا تصویب و قانون ملی شدن نفت در دهم اردیبهشت بتصویب مجلس سنا هم رسید. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق ضمن معرفی اعضاء هیئت وزیران به مجلس، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را در سرلوحه برنامه دولت خود قرار داد. همین امر منجر به واکنش شدید دولت انگلستان که منافع سرشاری از مخازن نفت ملت ایران از طریق سهام شرکت نفت انگلیس و ایران به یغما می برد گردید. بطوریکه علیرغم طرح موضوع در دیوان لاهه و شورای امنیت سازمان ملل متحد و اظهار نظر صریح بین المللی در خصوص ادعای به حق ملت ایران با یک سلسله اقدامات ایضایی به تحریم خرید نفت ملی ایران دست زد.^۱ آن دولت از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس توانست با واگذاری بخش مهمی از منافع نفتی ملت ایران به شرکتهای عمده نفتی آمریکایی، از همان ابتدا به جلب پشتیبانی آنان موفق گردد، همین پشتیبانی و استفاده از نیروی دریایی بریتانیا که سوخت تمامی ناوگان جنگی خود را از نفت ایران تغذیه می نمود مانع از موفقیت دولت ایران در فروش و عرضه مستقیم نفت ملی شده ایران گردید و «کوشش دولت ایران بمنظور فروش نفت خود به میزان حتی ۵٪ ارزانتر از قیمت های آن روز به شرکتهای ژاپنی و ایتالیایی نیز عقیم ماند. طی حدود دو سال و نیم عمر دولت دکتر مصدق، وی در مجموع فقط توانست ۱۲۰ هزار تن نفت به ارزش ۱/۸۶ میلیون دلار بفروش رسانده و کسب درآمد نماید، در حالیکه تنها در سال ۱۳۲۹ (یعنی یکسال قبل از ملی شدن نفت ایران که اداره کامل نفت ایران به دست شرکت نفت ایران و انگلیس سابق بود فقط در طول یکسال فروش نفت ایران آن شرکت توانست بالغ بر ۳۱/۷ میلیون تن با بیش از ۴۰۰ میلیون دلار درآمد کسب نماید، حال آنکه نیازمندی کشور انگلستان به نفت ایران بیشتر از ۹ میلیون تن نبود و مابقی یعنی ۲۳ میلیون تن باقیمانده آنرا به بازارهای غرب می فروخت و منبع ارزی بود که خزانه داری «علیاحضرت» ملکه انگلیس برای بازپرداخت وامهای اخذ شده خارجی خود آنهم در سالهای پس از جنگ دوم جهانی سخت بدان احتیاج داشت. همین امر سرانجام به کودتای آمریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر شد.»^۲

نظر به اینکه اینگونه وقایع و رخدادها موضوع این رساله نمی باشد ولیکن چون مرتبط با موضوع نفت بود به آن اشاره شد و اکنون موضوع اصلی رساله را که بررسی حقوقی است پی می گیریم. به این

منظور به قانون اجرای ملی شدن نفت که بر ۴ اصل اساسی استوار بوده پرداخته و ماهیت حقوقی این قانون از دیدگاه حقوقی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ماهیت قانون اجرای ملی شدن نفت ایران بر اصول چهارگانه ذیل استوار بود

(نظر به اینکه ذکر متن قانون ۹ ماده‌ای که کمیسیون نفت به مجلس ارائه و سپس بعنوان «قانون اجرای ملی شدن نفت» بتصویب رسیده ضرورتی نداشته در اینجا به ذکر فشرده مفاد بندهای ۹ گانه و نکات اصلی آن مرتبط با این قسمت پرداخته و مبحث را به خاتمه می‌رساند.)

طی ماده ۱- تشکیل هیئت مختلط بمنظور اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت پیشنهاد شده است.

طی ماده ۲- دولت به «خلع ید» از شرکت نفت سابق ایران و انگلیس تحت نظارت هیئت مختلط فوق‌الذکر ودیعه‌گذاری و پرداخت تا میزان ۲۵ درصد «مدعابه» احتمالی شرکت مذکور در بانک ملی ایران یا بانک مرضی‌الطرفین مکلف شده است.

طی ماده ۳- دولت در رسیدگی به دعاوی حقه دولت و شرکت سابق و ارائه گزارش به مجلس و اجرای آن مکلف شده است.

طی ماده ۴- موظف نمودن هیئت مختلط تا تعیین هیئت عامله در نظارت بر امور بهره‌برداری و رسیدگی تواما با دولت در رسیدگی به حساب مالی شرکت و ذکر این نکته که از ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ کلیه درآمد نفت و محصولات آن حق ملت ایران است.

طی ماده ۵- مکلف نمودن هیئت مختلط در اسرع وقت برای تهیه اساسنامه شرکت ملی نفت ایران جهت تصویب مجلسین،

طی ماده ۶- مکلف نمودن هیئت مختلط در فرستادن عده‌ای محصل در هر سال به خارج برای فراگرفتن علوم صنایع نفت بمنظور جایگزینی نیروی متخصصین داخلی به جای خارجیان و پرداخت مخارج تحصیلشان از عواید فروش نفت

طی ماده ۷- اعلام به کلیه خریدارانی که تا آن تاریخ از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خرید می‌کرده‌اند و اینکه باید به «نرخ عادل» از آن پس از شرکت ملی نفت ایران خرید نمایند.

طی ماده ۸- ارجاع کلیه پیشنهادات هیئت مختلط به کمیسیون نفت برای تصویب مجلس شورای

ملی

طی ماده ۹- هیئت مختلط باید در ظرف ۳ ماه به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات اجرایی

قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران را طبق ماده ۸ این قرارداد به مجلس تقدیم دارد و چنانچه

به دلایلی بتصویب نرسید کماکان به کار ادامه دهد.

«متأسفانه پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جهت منافع بیگانگان قرارداد فروش نفت ایران

با کنسرسیوم در تاریخ مرداد ۱۳۳۳ به امضای «علی امینی» وزیر دارایی ایران و «هوارد پیچ» معاون

ریاست هیئت مدیره «شرکت نفت استاندارد نیوجرسی» که نماینده کنسرسیوم بود رسید. این قرارداد در

سه محور اصلی صراحتاً با روح و مفاد قانون ملی شدن صنعت نفت ایران مغایرت داشت که عبارتند از:

۱- عدم اعمال حاکمیت ملی

۲- مدت قرارداد (که ۴۰ سال تعیین شده بود مشتمل بر یک دوره ۲۵ ساله با حق تمدید در سه دوره ۵ ساله)

۳- تسهیم منافع حاصل از نفت ملت ایران با بیگانگانی که اصولاً هیچ حق مالکیتی بر نفت ملت ایران ندارند.»^۱

طی مبحث ویژگیهای قراردادهای نفتی منعقد شده پس از دوره ملی شدن در بحث ویژگیهای

کنسرسیوم ۱۹۵۴ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: ویژگیهای قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴

«کنسرسیوم بین‌المللی نفت مرکب از پنج شرکت آمریکایی استاندارد نیوجرسی، استاندارد

کالیفرنیا، سوکونی واکيوم، گلف و شرکت نفت تگزاس با ۴۰٪ سهام (هر یک ۸٪ سهام) و شرکت نفت

بریتانیا (B.P.) به تنهایی با ۴۰٪ سهام، شرکت هلندی رویال داج شل با ۱۴٪ سهام و شرکت نفت فرانسه

با ۶٪ سهام بود. دولت آمریکا در یک اقدام بی‌سابقه، توسط دادستان کل آمریکا و موافقت شورای

امنیت ملی آن کشور به کمپانیهای آمریکائی شرکت کننده در کنسرسیوم در مقابل قانون ضد تراست

آن کشور مصونیت قانونی اعطا کرد تا آن کمپانیها بتوانند با دست باز در ایران وارد عمل شوند.

کنسرسیوم نفت پس از کسب موافقت دولت ایران در اصل مسئله که ظاهراً عدم شرکت کمپانی نفت

انگلیس و ایران بود، نمایندگان خود را برای عقد قرارداد به ایران اعزام داشت. پس از انجام مذاکراتی طولانی و پیچیده، قراردادی بین دولت ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت تنظیم گردید.^۱

گ اهم مواد قرارداد عبارتند از:

۱- اعضای کنسرسیوم یک شرکت اکتشاف و تولید و یک شرکت تصفیه بنام شرکتهای عامل بر طبق قوانین کشور هلند تاسیس می‌کنند و متعهد می‌شوند این قرارداد را به امضای شرکتهای عامل برسانند، این شرکتها باید در ایران به ثبت رسیده و هیئت مدیره هر شرکت از هفت نفر عضو تشکیل می‌شود، که دو نفر از آنها را شرکت ملی نفت ایران تعیین خواهد کرد (ماده ۳).

۲- شرکت اکتشاف و تولید حقوق و اختیارات لازمه را برای اجرای عملیات اکتشاف، حفاری، تولید، استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی و گرداندن دستگاههای تقطیر، عمل آوردن نفت و گاز تولیدی آن شرکت تا حدودی که برای عملیات شرکت لازم است، انبار کردن نفت و مشتقات آن و حمل و نقل و تحویل این مواد به کشتی خواهد داشت.

شرکت تصفیه، حقوق و اختیارات لازم جهت تصفیه و عمل آوردن نفت خام و گاز طبیعی محصول شرکت اکتشاف و تولید را خواهد داشت. در طول مدت این قرارداد حقوق و اختیارات شرکتهای عامل قابل فسخ یا تغییر نخواهد بود. «شرکتهای عامل حقوق و اختیارات لازم را... از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران اعمال خواهند کرد.» شرکتهای عامل کارمندان غیر ایرانی را فقط برای تصدی مقاماتی استخدام می‌کنند که شرکتهای عامل نتوانند ایرانیانی حائز معلومات و تجربه کافی برای احراز آن مقامات بیابند. تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها با مشورت شرکت ملی نفت ایران برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و تشریک مساعی برای اجرای آن، به منظور اینکه ایرانیان جایگزین کارمندان بیگانه شوند. تسهیلات لازم برای نظارت عملیات فنی و مالی شرکتهای عامل در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گیرد (ماده ۴).

۳- شرکت ملی نفت کلیه موجودیهای انبارها و مصالح، و کلیه ماشینها و دستگاههای متحرک و کلیه وسایل حمل و نقل موتوری، و کلیه افزارها و دستگاههای حفاری را، به استثنای اقلام مربوط به پخش داخلی، باید به شرکتهای عامل تحویل دهد (ماده ۶).

۴- به شرکتهای عامل در ناحیه عملیات خود حق استفاده مانع للغير، جز آنچه مربوط به پخش

داخلی (یعنی عملا همان که شرکت نفت انگلیس و ایران از آن برخوردار بود) داده خواهد شد. اراضی جدید واقع در محدوده قرارداد که برای عملیات شرکتهای لازم است، مشروط بر اینکه مورد استفاده نباشد، مجانا واگذار خواهد شد. ولی نسبت به زمینهای مورد استفاده، مال الاجاره ای از آن بابت از طرف شرکتهای عامل پرداخت خواهد شد (ماده ۷).

۵- شرکتهای عامل ذیحق به دریافت حق العملهای زیر از شرکتهای بازرگانی بابت صادرات و از شرکت ملی نفت ایران بابت مصرف داخلی خواهد بود. شرکت استخراج و تولید یک شیلینگ برای هر متر مکعب از نفت خام تحویلی، شرکت تصفیه یک شیلینگ برای هر متر مکعب نفت خامی که تصفیه می شود. شرکتهای بازرگانی و شرکت ملی نفت ایران نیز سهم معینی از هزینه ها و مخارج جاری را خواهند پرداخت (ماده ۱۳ و ۱۴).

۶- شرکت ملی نفت ایران عملیات غیر صنعتی را از قبیل تامین خواربار، نگهداری و اداره منازل و امکنه، طرق و شوارع، امور طبی و بهداشتی اجرا و اداره خواهد کرد، به علاوه تهیه و تدارک خواربار، تالارهای غذاخوری و رستورانها، فروشگاههای البسه، تعلیم و تربیت فنی و صنعتی، تسهیلات رفاه اجتماعی و خدمات مشابه (ماده ۱۷).

۷- نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران به شرکتهای بازرگانی می فروشد در سر چاه به مالکیت شرکتهای مزبور درمی آید (ماده ۱۸).

۸- اعضاء کنسرسیوم ضمانت می کنند که نفت به ارقام زیر را تولید کنند:

در سال ۱۹۵۵، ۱۷،۵۰۰ هزار متر مکعب، در ۱۹۵۶، ۲۷،۵۰۰ هزار متر مکعب در سال ۱۹۵۷، ۳۵ میلیون متر مکعب و پس از سال سوم مقدار تولید شده را باید با جریان عرضه و تقاضای نفت خام در خاورمیانه تعدیل کنند (ماده ۳۰).

۹- هر شرکت بازرگانی (هر شرکت تابعه یکی از اعضاء کنسرسیوم) معادل دوازده و نیم درصد قیمت اعلان شده نفت خام مربوطه را به شرکت ملی نفت ایران خواهد پرداخت، شرکت ملی نفت ایران حق خواهد داشت که در مقابل تمام و یا قسمتی از پرداخت مشخصی که بابت نفت خام مندرج در بالا باید دریافت نماید، نفت خام به جنس تحویل گیرد (ماده ۲۲ و ۲۳).

به استثناء موارد معینی از قبیل مالیات بردرآمدی که شرکتهای بازرگانی و شرکتهای عامل می‌پردازند، عوارض گمرکی بر اقلام به خصوص و سایر پرداختها به نفع مقرر در این قرارداد- اعضاء کنسرسیوم، شرکتهای بازرگانی، شرکتهای وابسته به آنها و شرکتهای عامل از «هر گونه مالیاتی که مقامات دولتی در ایران وضع نمایند» معاف خواهند بود و نیز سود سهام این شرکتها مشمول مالیات نخواهد بود (ماده ۲۸).

۱۰- مصالح و دستگاههای مورد لزوم شرکتهای عامل، و همچنین مواد دارویی و لوازم بیمارستان بدون پروانه ورود و با معافیت از هرگونه حقوق گمرکی و عوارض و سایر مالیاتها به ایران وارد خواهد شد (ماده ۳۴). محصولات و خریدهای شرکتهای بازرگانی، شرکتهای وابسته و غیره از پرداخت عوارض صادراتی یا مالیاتهای و عوارض دیگر معاف خواهند بود (ماده ۳۵).

۱۱- وزارت دارایی اختیار کامل برای اجرای این قرارداد را دارد (ماده ۳۷).

۱۲- ماده ۴۱ جزء بند (ب) بدین قرار است: «هیچگونه اقدام قانون‌گذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) این قرارداد را لغا نخواهند نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری بعمل نخواهد آورد، و مانع و مخل حسن اجرای آن نخواهد شد. لغا یا اصلاح یا تغییر مزبور فقط در صورت توافق طرفهای این قرارداد ممکن خواهد بود.

۱۳- اختلاف ناشی از اجرا یا تعبیر هر یک از شرایط قرارداد بدو باید از راه مذاکرات مستقل بین طرفین حل شود، در صورت عدم موفقیت، شکایت مورد بحث به یک هیئت سازش مراجعه شود و اگر آنها با عدم موفقیت روبرو شد، شکایت مزبور باید به داور ارجاع گردد (مواد ۴۲ و ۴۵).

۱۴- متن فارسی و انگلیسی این قرارداد هر دو معتبر است اما در صورتیکه اختلافی در تاویل و تفسیر پیش آید متن انگلیسی معتبر خواهد بود (ماده ۴۸).

۱۵- مدت این قرارداد ۲۵ سال است، بعلاوه حق تمدید سه دوره ۵ ساله اضافی (ماده ۴۹)»^۱

«در ۱۵ اوت ۱۹۵۴ قرارداد دیگری بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران برای پرداخت غرامت به کمپانی نفت جنوب تنظیم و امضاء گردید. به موجب این قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران مبلغ ۲۵ میلیون لیره غرامت مستقیم دریافت کرد که منقسم به ده قسط سالیانه از اول سال ۱۹۵۷

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

می‌گردید که می‌بایست به صورت عرضه نفت به یکی از شرکتهای تابعه کمپانی تحویل گردد. علاوه بر آن از پرداخت حدود ۵۰ میلیون لیره که در صورت تصویب قرارداد الحاقی گس‌گلشائیان می‌بایست به ایران می‌پرداخت معاف گردید و همچنین مقرر شد کمپانی سابق نفت مبالغی که هفت شرکت غیر انگلیسی کنسرسیون بابت سهام خود در کنسرسیون می‌پرداختند نزد کمپانی سابق بماند و علاوه بر آن هفت شرکت کنسرسیون نیز مبلغی بالغ بر ۳۲ میلیون لیره در سه قسط مساوی و پس از یکسال از اجرای قرارداد کنسرسیون با ایران به شرکت نفت سابق ایران و انگلیس پرداخت نمایند، مضافاً به اینکه کمپانی سابق از هر بشکه نفت و فرآورده‌های نفتی صادره از ایران مبلغی معادل ۱۰ سنت تا میزان ۵۱۰ میلیون دلار از شرکتهای کنسرسیون دریافت نماید.^۲

با انعقاد قرارداد کنسرسیون هدف اساسی ملت ایران که حاکمیت ملی بر منابع ملی خود بود حاصل نگردید و طبیعتاً دیگر اهداف نیز به تحقق نپیوستند.

www.kandooon.com

www.kandooon.com

www.kandooon.com

مبحث دوم) ویژگیهای سایر قراردادهای

گفتار اول: ویژگیهای قراردادهای پنجگانه خلیج فارس

«قرارداد نفتی منعقد شده بین شرکت ملی نفت ایران و پنج گروه کمپانیهای نفتی خارجی پس از تصویب لایحه قانونی در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۴۳ (۱۳ فوریه ۱۹۶۵) به مورد اجرا گذاشته شد. عنوان این قراردادها «قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم می باشد».

اولین قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت هلندی «با تاآفسه پترولیوم ماتشاپای ان.و. (شل)»^۱ در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۴۳ منعقد گردید. به موجب ماده ۲ طرفین اول و دوم تواما دستگاه مختلطی ایجاد کردند و به طوریکه در قانون نفت نیز پیشبینی شده در اثر این اختلاط شخصیت حقوقی جداگانه به وجود نخواهد آمد.

طرفین قرارداد یک شرکت غیر انتفاعی دارای تابعیت ایران تحت عنوان «شرکت نفت فلات قاره دشتستان» «دوپکو»^۲ تشکیل دادند تا عملیات مقرر در قرارداد را به حساب مشترک طرفین و به عنوان عامل طرفین انجام دهند و در مورد اجرا و انجام عملیات اکتشافی که بر عهده طرف دوم محول گردیده شرکت مذکور فقط عامل طرف دوم خواهد بود.

دومین قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و هفت کمپانی نفتی آمریکایی در ۲۶ دی ماه ۱۳۴۳ منعقد گردید.

اسامی این هفت کمپانی در پاورقی ذیل صفحه آورده شده است.^۳

بموجب ماده ۲ طرفین اول و دوم تواما دستگاه مختلطی بنا بتعریف قانون نفت ایجاد می نمایند. طرفین قرارداد یک شرکت غیرانتفاعی دارای تابعیت ایرانی تحت عنوان «شرکت نفت فلات قاره ایران» «ایروپکو»^۴ تشکیل داده تا عملیات مقرر در قرارداد را بحساب مشترک طرفین و بعنوان عامل طرفین

1- Bataafse Petroleum maatschappij N.V.

2- Dashtestan- Offshore Petroleum Co. (DOPCO)

3- Tidewater Oil Co.- Skelly Oil Co.- Sunray Dx Oil Co.

- The Superior Sun Oil Co.

- Kerr McGee Oil Industries, Inc.

- Cities Service Co.

- Richfiele Oil Co.

4- Iranian Offshore- Petroleum Co. (IROPCO)

انجام دهند. در مورد اجرا و انجام عملیات اکتشافی که بر عهده طرف دوم محول گردیده شرکت مذکور فقط عامل طرف دوم خواهد بود.

«سومین قرارداد نفتی بین شرکت ملی ایران و شرکت ایتالیائی «اجیپ» و شرکت آمریکایی «فیلیپس پترولیوم کمپانی» و موسسه دولتی «کمیسیون نفت و گاز طبیعی هندوستان» در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۳ منعقد گردید.^۱

به موجب ماده ۲ این قرارداد طرفین اول و دوم تواما دستگاه مختلطی ایجاد کرده‌اند که طبق قانون نفت بر اثر این اختلاط شخصیت حقوقی جداگانه‌ای بوجود نخواهد آمد. طرفین قرارداد یک شرکت غیر انتفاعی دارای تابعیت ایرانی تحت عنوان «شرکت نفت بین‌المللی دریایی ایران (ایمینوکو)»^۲ تشکیل دادند تا عملیات مقرر در قرارداد را به حساب مشترک طرفین و با عنوان عامل طرفین انجام دهد. در مورد اجرا و انجام عملیات اکتشافی که بر عهده طرف دوم محول گردیده شرکت مذکور فقط عامل طرف دوم خواهد بود.^۳

چهارمین قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و چهار کمپانی نفتی آمریکایی در تاریخ ۲۸ دی‌ماه ۱۳۴۳ منعقد گردید. اسامی این چهار کمپانی عبارتند از:

«دی آتلانتیک ریفاینینگ کمپانی»، «مورفی اویل کورپوریشن»، «سان اویل کمپانی» و «یونیون اویل کمپانی آوکالیفرنیا».^۴

بموجب ماده ۲ قرارداد طرفین اول و دوم تواما دستگاه مختلطی بوجود آوردند بطوریکه طرفین قرارداد یک شرکت غیرانتفاعی و دارای تابعیت ایرانی تحت عنوان «شرکت نفت لاوان» (لاپکو)^۵ تشکیل دادند تا عملیات مقرر در قرارداد را به حساب مشترک طرفین و به عنوان عامل طرفین انجام دهد. در مورد اجرا و انجام عملیات اکتشافی که بر عهده طرف دوم محول گردیده شرکت مذکور فقط عامل طرف دوم خواهد بود.

1- AGIP S.P.A.

- Phillips Petroleum Co.
- Oil and Natural Gas Commission India

2- Iranian Marines Internation Oil Co. (IMINOCO)

4- The Atlantic Refining Co.

- Murphy Oil Corp.
- Sun Oil Co.
- Union Oil Co. of California

5- Lavan Petroleum Co. (LAPCO)

پنجمین قرارداد نفتی بین شرکت ملی نفت ایران و دو موسسه دولتی فرانسه و یک شرکت نفتی

فرانسه در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۴۳ منعقد گردید.

اسامی طرف دوم در پاورقی ذیل صفحه آورده شده است.^۱

به منظور اختصار از این گروه تحت عنوان گروه فرانسوی نام می‌بریم. به موجب ماده ۲ قرارداد

طرفین اول و دوم تواما دستگاه مختلطی بوجود آوردند.

طرفین قرارداد یک شرکت غیر انتفاعی دارای تابعیت ایرانی تحت عنوان «شرکت نفت فارسی» (اف. پی. سی)^۲ تشکیل دادند تا عملیات مقرر در قرارداد را به حساب مشترک طرفین و به عنوان عامل طرفین

انجام دهد. در مورد اجرا و انجام عملیات اکتشافی که بر عهده طرف دوم محول گردیده شرکت مذکور

فقط عامل طرف دوم خواهد بود.

قراردادهای شش گانه در واقع همان نهمین قرارداد نفتی بین شرکت ملی نفت ایران و هفت کمپانی

آلمانی بود که در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۴۴ منعقد گردید.

لایحه قانونی مربوطه در ۲۴ تیرماه ۱۳۴۴ از تصویب مجلسین گذشت. اسامی اختصاری این هفت

کمپانی در ذیل صفحه نوشته شده است.^۳ این قرارداد را به طور اختصار تحت عنوان «قرارداد با گروه

آلمانی» ذکر خواهیم کرد.

به موجب ماده ۲ قرارداد طرفین اول و دوم تواما دستگاه مختلطی ایجاد کرده‌اند. طرفین قرارداد

یک شرکت غیر انتفاعی دارای تابعیت ایرانی تحت عنوان «شرکت نفت خلیج فارس» «پگوپو»^۴ تشکیل

دادند تا عملیات مقرر در قرارداد را در حساب مشترک طرفین و به عنوان عامل طرفین انجام دهند. در

مورد اجرا و انجام عملیات اکتشافی که بر عهده طرف دوم محول گردیده شرکت مذکور فقط عامل

طرف دوم خواهد بود.

1- Bureau de Recherches de Petrole (BRP)

- Regie Autonome des petroles

- Societe Nationale des petroles d'Aquitaine (S.N.P.A)

2- F'arsi Petroleum Company (F.P.C)

3- Deutsche Erdol

- Deutsche Schachtloau

- Gelsen Kirchner

- Gewerkschaft Elwerath

- Pereussag

- Scholwen Chemie

- Wintershall

4- Persian Gulf Perroleum Co. (PEGOPO)

گفتار دوم: ویژگیهای قراردادهای شش‌گانه

در قراردادهای شش‌گانه فوق شرکت‌های غیر انتفاعی تاسیس شده به عاملیت دستگاه مختلط و یا طرفین، عملیات مقرر در قرارداد را انجام می‌دهند و نصف اعضای هیئت مدیره توسط طرف اول و نصف دیگر توسط طرف دوم قرارداد تعیین می‌گردد.

«ناحیه عملیات هر یک از این شرکت‌ها حداکثر تا پایان سال پنجم از تاریخ اجرای قرارداد بمیزان یک چهارم مساحت ناحیه اولیه کسر و بشرکت ملی مسترد می‌گردد. و بعد از آن ضمن یک دوره پنج ساله دیگر باز بمیزان یک چهارم مساحت ناحیه اولیه تقلیل داده خواهد شد.

بطوریکه در خاتمه سال دهم قسمت باقی‌مانده از ناحیه عملیات فقط نصف ناحیه اصلی خواهد بود و بالاخره در خاتمه سال دوازدهم فقط قسمتهایی از ناحیه عملیات که در آن میدانهای قابل بهره‌برداری تجاری کشف شده باشد در اختیار شرکت مختلط باقی خواهد ماند و در صورتیکه در پایان سال دوازدهم از تاریخ اجرای قرارداد منابع قابل بهره‌برداری تجاری در ناحیه عملیات کشف نشده باشد، کلیه ناحیه مسترد گردیده و قرارداد کان‌لم‌یکن تلقی و شرکت مختلط منحل خواهد شد.

از تاریخ کشف اولین چاه تجاری تا شروع بهره‌برداری تجاری، هزینه‌ها برای آماده کردن میدان جهت تولید و ایجاد تاسیسات لازم برای بهره‌برداری و بارگیری و صدور نفت به عهده طرفین خواهد بود. در قراردادها پیش‌بینی شده است که در این مرحله به جای آنکه شرکت ملی نفت ایران پنجاه درصد هزینه‌های توسعه و بهره‌برداری را تامین نماید طرف دوم این سرمایه را تامین خواهد نمود و طرف اول یعنی شرکت ملی نفت متعهد است در مدت ۳ تا ۷ سال به دلار آنرا مسترد دارد. نرخ بهره معادل نرخ تنزیل فدرال رزو بانک نیویورک به اضافه یک و نیم درصد می‌باشد. استثنائاً در قرارداد با «شل» استرداد در ۱۲ قسط شش ماهه بدون بهره پیش‌بینی شده است و در مورد قرارداد با گروه فرانسوی نرخ بهره معادل نرخ تنزیل بانک دو فرانس با اضافه دو و نیم درصد در نظر گرفته شده است.»^۱

از تاریخ شروع بهره برداری تجارتي طرفین قرارداد تواما مسئولیت پرداخت کلیه هزینه‌هایی را که

بعد از آن تاریخ برای عملیات نفتی میدان مورد بحث لازم باشد بر عهده خواهند گرفت.

۵۰ درصد از نفتی که در ناحیه عملیات تولید می‌شود در سر چاه به ملکیت طرف اول و ۵۰ درصد

دیگر به ملکیت طرف دوم درخواهد آمد. همچنین دستگاهها و ماشین‌آلات و تاسیسات و اموال دیگری

که بموجب قرارداد به هزینه مشترک طرفین خریداری و یا تحصیل گردیده در مالکیت طرفین (۵۰

درصد طرف اول و ۵۰ درصد طرف دوم) خواهد بود.

طرف اول و شرکتهای جزء طرف دوم و هر شرکت بازرگانی نسبت به سود ویژه حاصله از

عملیات مقرر در قرارداد طبق مقررات قانون مالیات بر درآمد ایران که در هر موقع قابل اجرا باشد

مسئول پرداخت مالیات خواهند بود.

راجع به تعیین سود ویژه و مالیات در فصل بعد توضیح داده خواهد شد.

۱- قرارداد ایران اراپ

همان قرارداد منعقد شده بین شرکت ملی نفت ایران و موسسه دولتی فرانسه بنام اختصاری «اراپ»^۱

که دهمین قرارداد نفتی می‌باشد.

قانون اجازه مبادله و اجرای قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید نفت «اراپ» در ۱۹ آذر ۱۳۴۵

بتصویب مجلسین رسیده و از تاریخ توشیح قانون یعنی از ۲۲ آذر ۱۳۴۵ بمورد اجرا درآمده است.

چون صورت حقوقی و مفاد این قرارداد با ۹ قرارداد قبلی فرق دارد و بعداً دو قرارداد دیگر نیز بر همین

اساس منعقد شده است و تصور می‌رود در آینده انجام رشته‌های مختلف صنعت نفت بصورت

پیمانکاری به موسسات تخصصی خارجی واگذار گردد لذا جا دارد که توضیحات بیشتری درباره این

قرارداد داده شود.

«شرکت ملی نفت ایران وظایف پیمانکار کل را بطور ممانع‌لغیر بعهد «سوفیران»^۲ می‌گذارد.

سوفیران شرکت وابسته «اراپ» می‌باشد که جهت انجام عملیات مشروحه در قرارداد تشکیل شده و

1- *Entreprise de Recherches et d'Activites Petrolieres (ERAP)*

2- *Societe Francaise de Petrole d'Iran (SOFIRAN)*

تعهدات آن از طرف «اراپ» ضمانت گردیده است. به پیمانکار کل از تاریخ اجرای قرارداد اجازه حق انحصاری اداره عملیات نفتی مربوط به ناحیه یا نواحی عملیات اعطاء شده است.

وظایف پیمانکار کل انجام خدمات فنی، مالی و بازرگانی بشرح زیر می باشد:

خدمات فنی: شامل اداره و انجام عملیاتی نفتی مربوط به اکتشاف و بهره برداری نفت بشرح مذکور در قرارداد می باشد که «اراپ» راسا یا بتوسط پیمانکاران فرعی انجام خواهد داد.

خدمات مالی: «اراپ» بشرح مقرر در قرارداد وجوه لازم برای عملیات اکتشافی و در صورت پیدایش نفت جهت انجام عملیات ارزیابی و توسعه را در اختیار شرکت ملی نفت خواهد گذاشت. بهر حال در همه اوقات شرکت ملی نفت مسئولیت مالی کلیه عملیات موضوع این قرارداد را بعهده دارد.

خدمات بازرگانی: «اراپ» بعنوان واسطه مقادیر معینی از نفت خام را از طرف شرکت ملی نفت در بازارهای جهان بفروش خواهد رساند و طبق مقررات قرارداد قسمتی از وجوه حاصله از فروش را بابت استرداد وامهای مربوط برداشت نموده و قسمت دیگر وجوه مزبور را شرکت ملی و دولت ایران برای خرید کالا و خدمات فرانسوی بمصرف خواهند رسانید.

در عوض خدماتی که «اراپ» انجام خواهد داد شرکت ملی نفت فروش مقادیر معینی نفت خام را به «اراپ» به بهای نیمراه بر مبنای قیمت واقعی در مدت بهره برداری از میدانهای نفت تجاری طبق این قرارداد تضمین می نماید.

شرکت ملی مالک اراضی و تاسیسات و اموال می باشد و تمام نفتی که تولید می شود در سر چاه بشرکت ملی تعلق خواهد داشت.

حقوق و اختیارات پیمانکاران کل در موارد زیر مثل سایر قراردادهای نفتی ایران است.

آباد کردن اراضی - ایجاد جزیره ها - ایجاد حفره ها و گودالها و چاهها و خندقها و حفاری ها و سدها و فاضلاب و مجاری آب و نیز دستگاههای مخازن آبگیرها و سایر انواع انبارها و دستگاههای تقطیر میدان نفت و دستگاههای استخراج گاز در سر چاه و کارخانجات گوگرد و سایر دستگاههای لازم برای تولید و عمل آوردن نفت، خطوط لوله تلمبه خانه ها و مراکز کوچک و بزرگ تولید نیرو و خطوط انتقال نیرو و تلگراف و تلفن و رادیو و سایر وسایل مخابراتی و کارخانجات و انبارها و ساختمانهای اداری و منازل و عمارات و بنادر و حوضچه ها و لنگرگاهها و اسکله های کوچک و بزرگ و دستگاههای لاروبی

و موج شکن و لوازم بارگیری زیردریایی و سایر وسایل بارگیری انتهایی و کشتیها و وسائط نقل و انتقال خطوط آهن و راهها و پلهای متحرک و سرویسهای هوایی و نیز فرودگاهها و سایر لوازم نقلیه و گارژها و آشیانه‌های هواپیما و کارگاههای فرعی که برای اجرای عملیات مقرر در این قرارداد لازم یا به آن مربوط باشد و نیز کلیه حقوق اضافی دیگری که برای اجرای چنین عملیاتی لازم شود و یا بطور معقولی مربوط به آن باشد (ماده ۸ قرارداد).^۱

پیمانکار کل حق خواهد داشت از کلیه اراضی بایر متعلق به دولت که برای انجام عملیات مقرر در این قرارداد بنحو معقول مورد لزوم باشد مجاناً استفاده نماید.

در مواردی که پیمانکار کل برای اجرای عملیات مقرر در این قرارداد احتیاج به استفاده از اراضی دائر متعلق به دولت داشته باشد تحصیل این اراضی در مقابل پرداخت بهای عادلانه یا مال الاجاره بدولت خواهد بود.

پیمانکار کل می‌تواند برای عملیات خود با موافقت کتبی دولت از کلیه آبهای سطحی یا زیرزمینی در حوزه قرارداد و یا در اراضی متعلق به دولت که مورد استفاده دولت یا دیگران نباشد استفاده نماید.

هر گاه پیمانکار کل در حدود معقول در سطح یا در زیر زمین (خواه در داخل ناحیه عملیات یا خارج از آن) حقی از قبیل حقوق ارتفاقی و حق عبور و مرور و حق احداث و کشیدن راه و راه آهن و لوله و خطوط لوله و مجاری فاضلاب و زه‌کشی و سیم کشی و خطوط و نظایر آن لازم داشته باشد شرکت ملی نفت ایران حقوقی را که پیمانکار کل لازم دارد در مورد اراضی بایر متعلق بدولت بطور مجانی و در موارد دیگر در مقابل پرداخت قیمت یا اجاره بهای عادلانه برای پیمانکار کل تحصیل خواهد نمود.

پیمانکار کل می‌تواند برای عملیات خود و با رعایت حقوق اشخاص ثالث هر نوع خاک و شن و آهن و سنگ و گچ و سایر مصالح ساختمانی را برداشت و استفاده نماید. کلیه ماشین آلات، وسائل و وسائط نقلیه، دستگاهها و ادوات و مصالح و اشیاء و اثاثه، حوائج کشتی، مواد خواربار، لوازم و کلیه اجناس دیگری که منحصر از لحاظ صرفه جویی و حسن جریان عملیات و ظایف پیمانکار ضروری باشد

با معافیت از هر گونه حقوق گمرکی و عوارض شهرداری و سایر مالیاتها یا پرداختهای دیگر به ایران وارد نماید.

در خاتمه این قسمت برای اطلاع اضافه می‌نماید که در قرارداد کنسرسیوم نیز حق استفاده از اراضی، حقوق ارتفاعی و حق عبور و مرور و حق احداث و کشیدن راه آهن و لوله و خطوط لوله و مجرای فاضلاب و زهکشی و سیم‌کشی و نظایر آن و حق استفاده از آب و حق استفاده از مصالح ساختمانی به شرکتهای عامل اعطاء شده است.

در قرارداد ایران و ایتالیا حق استفاده از این حقوق با شرکت «سیریپ» است (در دوره اکتشاف «آجیپ-مینراریا» نیز حق استفاده دارد) و در قرارداد ایران پان آمریکن برای شرکت ایران پان آمریکن نیز این مزایا در نظر گرفته شده است.

در قراردادهای شش‌گانه استفاده از حقوق مزبور با شرکتهای غیر انتفاعی تاسیس شده می‌باشد.

بعضی مطالب مهم دیگر قرارداد «اراپ» بشرح زیر است:

«۱- برخلاف قراردادهای دیگر که در هیئت مدیره شرکتهای نفتی مدیرانی از طرف ایران تعیین می‌شوند در قرارداد «اراپ» فقط پیش‌بینی شده است که رسیدگی سالیانه محاسبات پیمانکار کل بوسیله هیئتی مرکب از دو نفر حسابرس بعمل خواهد آمد که یکی از آنها از طرف شرکت ملی نفت ایران و دیگری از طرف «اراپ» منصوب خواهد شد.

۲- مدت مرحله اکتشاف در ناحیه واقع در دریا سه مرحله سه ساله می‌باشد و حداقل مخارج برای مرحله سه ساله دوم و سوم ۱۵ میلیون فرانک یا سه میلیون دلار در سال جمعاً ۱۸ میلیون دلار تعیین شده است.

مرحله اکتشاف در ناحیه واقع در خشکی عبارت است از یک دوره چهارساله و دو دوره دوساله بعدی.

حداقل مخارج برای دو مرحله دو ساله ۱۰ میلیون فرانک یا دو میلیون دلار در سال می‌باشد.

۳- استرداد اراضی: در پایان سال اول ناحیه اصلی واقع در دریا بمیزان ۵۰ درصد تقلیل خواهد یافت و پیمانکار کل از آن پس به عملیات اکتشافی در قسمت باقیمانده خواهد پرداخت که آنرا «ناحیه واگذاری در دریا» می‌نامند. در پایان مرحله سه ساله اول ناحیه واگذاری در دریا به میزان یک ثلث تقلیل

خواهد یافت. و هر گاه در پایان مرحله سه ساله دوم عملیات اکتشافی وارد مرحله سوم شود قسمت باقیمانده ناحیه واگذاری در دریا بار دیگر به میزان یک ثلث تقلیل خواهد یافت و اما در ناحیه واقع در خشکی در پایان سال اول مرحله اول پیمانکار کل ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع از ناحیه اصلی واقع در خشکی را انتخاب خواهد نمود تا در آن به عملیات اکتشافی بپردازد.^۱

در پایان مرحله چهار ساله اول ۵۰ درصد از میزان فوق تقلیل خواهد یافت و هر گاه در پایان مرحله دوم (دو ساله) عملیات اکتشافی تا مرحله سوم (دو ساله) ادامه یابد قسمت باقیمانده ناحیه واگذاری در خشکی به میزان ۲۵ درصد از ناحیه واگذاری در خشکی تقلیل خواهد یافت.

۴- ذخایر ملی: نکته جالب توجه جدیدی که در قرارداد «اراپ» وجود دارد و ممکن است از نظر مالی دلیل تمایز آن از قراردادهای قبلی باشد ماده ۲۱ قرارداد درباره ذخایر ملی است. توضیح آنکه جزء ماده ۲۱ چنین صراحت دارد: «بعنوان یک اصل کلی، تفاهم حاصل است که ۵۰ درصد ذخایر مکشوفه قابل استخراج از حدود این قرارداد خارج بوده و بعنوان ذخایر ملی نگهداری و کنار گذارده خواهد شد.» یازدهمین قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیومی از کمپانیهای اروپایی نیز در ۱۲ اسفند ۱۳۴۸ به امضاء رسیده است. این قرارداد بر اساس قرارداد پیمانکاری ایران اراپ می باشد که در فوق شرح داده شد.

دوازدهمین قرارداد در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۴۸ با کمپانی آمریکایی کنتینانتال به امضاء رسیده. این قرارداد نیز بر مبنای قرارداد اراپ تنظیم شده است.

درباره این دو قرارداد در بحث قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری به تفصیل توضیح بیان شده است و کافی به نظر می آید.

جهت بررسی بیشتر ابعاد این قراردادها مراجعه به مبحث مربوطه در فصل اول (۲-۳) قسمت ویژه «قراردادهای انجام خرید خدمت» را نیز توصیه می نماید.

گفتار سوم: ویژگیهای قرارداد فروش و خرید نفت (کنسرسیونوم دوم ۱۹۷۳)

با استفاه از شرایط مساعدی که پس از تحولات استقلال خواهی دهه ۱۹۶۰ به ظهور رسید رفته رفته این ترقیات و تجدیدنظر خواهی از سوی کشورهای در حال توسعه به حوزه قراردادهای نفتی آنان به شرکتهای عامل نفتی خارجی نیز کشیده شد برای مثال در ژوئیه ۱۹۷۱ کشورهای عربی تولید کننده نفت خلیج فارس با استناد به قطعنامه شانزدهمین کنفرانس اوپک خواستار آن شدند تا در عملیات و امتیازات شرکتهای بیگانه نفتی مشارکت داشته باشند و بدنبال آن مذاکراتشان با شرکتهای نفتی بسرعت شروع و در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۲ به نتیجه نشست به این ترتیب دولت ایران نیز با استناد به گزارش کمیسیون مخصوص اوپک که اوضاع بعضی از کشورهای عضو آن سازمان را با طرح مشارکت سازگار نمی دانست زیرا کنسرسیونوم ظاهرا صاحب امتیاز نفت ایران نبود و فقط به عنوان خریدار نفت ایران به حساب می آمد، لذا برای ایران راه مشارکت یا تجدید مشارکت همچون سایر کشورهای عربی خلیج فارس مسدود بود و تنها راه باقیمانده تجدیدنظر در شرایط چگونگی خرید و فروش نفت موضوع قرارداد اولیه کنسرسیونوم ۱۹۵۴ بود. «لذا در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۳ به تاسی از فضای حاصله از تجدیدنظر قراردادهای نفتی سایر کشورهای خلیج فارس، شاه اعلام کرد به علت تخلف کنسرسیونوم در اجرای مفاد قرارداد ۱۳۳۳ و عدم ایفای تعهدات خود از تمدید آن در راس مدت ۲۵ ساله خودداری خواهد کرد و دو پیشنهاد ارائه نمود.

۱- کنسرسیونوم نفتی ۱۳۳۳ تا پایان دوره ۲۵ ساله قرارداد مذکور با تولید روزانه ۸ میلیون بشکه نفت با ایران بکار خود ادامه دهد مشروط بر اینکه درآمد ایران از سایر کشورهای عربی خلیج فارس کمتر نباشد.

۲- کنسرسیونوم نفتی ۱۳۳۳ طی قرارداد جدیدی با ایران کلیه مسئولیتها را به ایران واگذار نماید و با این شرایط وی تعهد می نماید که آنان بعنوان مشتریان طویل المدت نفت ایران باقی بمانند.

بدیهی است که کنسرسیونوم با توجه به اوضاع روز و منافع آنها که از روزانه هشت میلیون بشکه نفت مجاز به بهره برداری خواهند شد و ضمنا پیش از سر رسید ۱۹۷۹ که فقط شش سال دیگر به اتمام آن باقی مانده بود به عقد قرارداد ۱۹۷۳ خرید و فروش تمایل بیشتری نشان دادند زیرا مدت اعتبار

قرارداد کنسرسيوم را در عوض شش سال باقیمانده به بيست سال ديگر تمديد زمان مي نمود. بطور کلي ويژگيهاي حقوقي اين قرارداد به شرح زير مورد بررسي و تحليل قرار مي گيرد.

قرارداد خريد و فروش ۱۳۵۲ شمسي که در تاريخ نهم مرداد آن سال برابر با ۳۱ ژوئيه ۱۹۷۳ در سن موريتس سوئيس که شاه تعطيلات تابستاني خود را در آنجا مي گذراند به امضاء رسيد مشتمل بر ۲۳ ماده و يک جدول پيوست و مدت اعتبار آن بيست سال از اول فروردين ۱۳۵۲ بود "از نظر توليد و فروش نفت براي اولين مرتبه شرکت ملي نفت ايران توانست از کنسرسيوم بموجب جدولي تعيين شده مقاديري نفت نيز براي صادرات مستقيم و بلاواسطه خود دريافت دارد که ميزان آن روزانه از دويست هزار بشکه از سال ۱۹۷۳ شروع مي شد و به ۱/۵۰۰۰۰۰ بشکه در سال ۱۹۸۲ افزايش مي يافت." همچنين از نفت توليد شده درحوزه توليد مي توانست مصارف داخل کشور ايران را تامين کند و مابقي را به کنسرسيوم بفروشد و اگر چنانچه ميزان توليد نفت خام بيشتري از مقداري مي شد که کنسرسيوم اعلام مي داشت، دولت ايران آنگاه مي توانست اين مازاد را براي صادرات مستقيم در اختيار شرکت ملي نفت ايران قرار دهد، در مورد قيمت نفتي هم که به کنسرسيوم مي فروخت مقرر شده که کنسرسيوم بهائي معادل مجموع هزينه توليد و پرداخت مشخص که معادل ۱۲/۵ درصد قيمت اعلان شده نفت بود و رقم تعديلي به دولت پرداخت نمايد (رقم تعديلي به موجب تعريف آن در قرارداد به رقمي گفته مي شد که براي جبران احتمال کاهش درآمد نفت ايران در قياس با درآمد ساير کشورهاي توليد کننده نفت حوزه خليج فارس براي پرداخت به دولت ايران در نظر گرفته شده بود) "!

به اين ترتيب نه تنها حق تعيين قيمت نفت از ايران سلب مي شد بلکه در آمد نفت خام ايران با اينکه از نظر مرغوبيت بسيار غني تر از نفت ساير کشورها بود نمي توانست بالاتر از قيمت فروش نفت کشورهاي حوزه خليج فارس فروخته شود.

"در مورد اداره تاسيسات و عمليات نيز که بموجب قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسيوم اول، حق استفاده انحصاري از کليه تاسيسات نفتي در حوزه قرارداد (به غير از تاسيسات پخش داخلي) به همان شرکتهای عامل نفتي اعطاء شده بود در قرارداد ۱۹۷۳ کنسرسيوم دوم، هرچند که قيد گرديد تا شرکت ملي نفت ايران بطور مستقيم و از طريق شرکت خدمات پيمانکاري اداره تاسيسات و پالایشگاه آبادان را

در دست بخیرد و حتی از نظر اداره عملیات نیز همین اصل برقرار بود اما در عمل پس از اینکه دو شرکت عاملی که جهت تقبل مسئولیت اکتشاف و تصفیه نفت بر اساس قرارداد ۱۹۵۴ تشکیل شده بودند موجودیت خود را از دست دادند دولت ایران عملیات محوله فوق را به یک شرکت خدمات پیمانکاری که از لحاظ حقوقی به صورت شرکت سهامی خاص با تابعیت ایران و تابع قوانین ایران تشکیل داده بود با تفویض اختیار از سوی شرکت ملی نفت به آن شرکت سهامی واگذار کرد. پیمانکار مربوطه، عملیات محوله از میزان تولید نفت خام تا میزان سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه تولید و میزان تصفیه نفت را تعیین می‌کرد هزینه‌های این عملیات کنسرسیوم را که طبق قرارداد جدید همین شرکت خدمات پیمانکاری انجام می‌داد دولت ایران پرداخت می‌کرد، علاوه بر آن ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری لازم برای توسعه تولید را نیز دولت ایران تقبل کرده و چهل درصد دیگر از سرمایه لازم برای توسعه تولید را کنسرسیوم در عوض ۲۲ سنت تخفیف در هر بشکه نفت خام و دیگر فراورده‌های نفتی متعهد می‌گردید. در خصوص مزایای این قرارداد نیز دو نکته مهم یکی در مورد درآمد دلاری ایران از هر بشکه نفت است که در ابتدا ذکر گردید ولیکن علیرغم عدم توجه به کیفیت نفت تولیدی ایران و یک میزان قراردادن بانفت کشورهای حوزه خلیج فارس جنبه مثبت اینکه درآمد دلاری ایران از هر بشکه می‌بایست برابر درآمد کشورهای تولید کننده نفت خلیج فارس هم باشد یعنی از آن پس هر نوع امتیازی چنانچه شرکت‌های نفتی برای کشورهای خلیج فارس قایل می‌شدند، منافع آن شامل ایران هم می‌گردید، نکته دوم در مورد گاز طبیعی ایران بود بدین ترتیب که این منبع طبیعی کلاً متعلق به ایران و صدور آن هم در اختیار ایران قرار داده شده است و تنها در مورد صدور گاز از خلیج فارس این اجازه را اعضای کنسرسیوم پیدا کردند که در شرایط مساوی با سایر شرکت‌های بین‌المللی نفتی بتوانند از اولویت برخوردار گردیده در طرح‌های صادرات گاز تا پنجاه درصد مشارکت داشته باشند و گاز سهمیه خود را با قیمت رقابتی از ایران خریداری نمایند.

با تمام این وجود قرارداد موسوم به کنسرسیوم دوم ۱۹۷۳ که دارای مضرات و معایب بسیاری بر منافع ملی مردم ایران بود با وقوع انقلاب اسلامی ملغی اعلام گردید حتی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی نیز اقدامات و مذاکراتی برای اصلاح آن بعمل آمد ولی منجر به نتیجه‌ای نشده بود.^۱

ویژگیهای قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران پس از انقلاب اسلامی ایران

مبحث اول) تا قبل از اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی

همانگونه که طی مباحث در مورد انواع قراردادهای بین‌المللی نفت ایران با شرکتهای خارجی نفتی عنوان شد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اولین حرکت شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ کلیه قراردادهای مذکور را ملغی نمود و وزارت نفت تشکیل شد تا با عقد قراردادهای جدید نفتی و لحاظ نمودن حداکثر منافع ملت ایران در جهت توسعه اقتصادی و تولید بهینه منابع نفتی گامهای اساسی برداشته شود اما با توجه به نوع نگرش نسبت به سرمایه و سرمایه‌گذاری، ناشی شده از بزرگترین انقلاب‌های ضداستعماری قرن و فضای دیدگاهی منتج از آن، همچنین وقوع یورش خارجی به مرزهای این کشور جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز تا سال ۱۳۶۸ در بخش بالا دستی نفت صورت نگرفت و فقط یک مورد موسوم به "عملیات اتوتکنیک" در سال ۱۳۶۷ شمسی (۱۹۸۷ میلادی) در حوزه جنوب دریای خزر به شرکت "تکنواکسپورت شوروی" واگذار شد.

اصولاً تا قبل از شروع برنامه اول توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران فقط در بخش صنایع پایین دستی از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده و بهره‌برداری شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد:

«۱- عقد قرارداد با شرکتی ایتالیایی برای ساخت قسمتی از تاسیسات واحد پتروشیمی اراک که طول مدت انجام قرارداد دو سال و نیم و هزینه اجرای آن به مبلغ در حدود ۱۳۵ میلیون دلار بالغ می‌باشد.»^۱

۲- قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت فنلاندی "رائومارپولای" بمنظور احداث کارگاه کشتی‌سازی و ساخت سکوی حفاری در دریای خزر «به مبلغ ۶۳/۶ میلیون دلار و هزینه ریالی آن

معادل ۹۶۰ میلیارد ریال که طول مدت اجرای آن ۴۰ ماه می باشد، همچنین عملیات اجرایی قرارداد تحت

نظارت پیمانکار و به توسط شرکت صنایع دریایی ایران (صدرا) انجام شد.^۲

۳- قرارداد عملیات اجرایی پالایشگاه هفتم اراک با شرکت های "TPL" ایتالیا و «جی.گی.سی» ژاپن

«بمبلغ ۱۸۰۵ میلیون دلار که هزینه ریالی آن نیز ۲۲ میلیارد ریال می باشد.»^۱

۴- بازسازی پایانه نفتی خارک طی قراردادی با شرکت فرانسوی «به مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار طی

مدت ۲۷ ماه، ضمناً آن شرکت همچنین برای بازسازی و افزایش تولید سکوه های نفتی حوزه «نصر» نیز

قراردادی بمبلغ ۴۵ میلیون دلار با ایران منعقد کرده است.»^۲

۵- عقد قرارداد شش گانه برای پتروشیمی بندرامام به «میزان ۱۲۵۶ میلیون دلار که می بایست

بازپرداخت این مبلغ از محل تولیدات پروژه طی مدت ۵ سال پس از راه اندازی صورت می گرفت.»^۳

۶- دو قرارداد «به میزان جمعا ۴۲۹ میلیون دلار یکی مربوط به پتروشیمی اراک و دیگری قرارداد

کود شیمیایی خراسان به میزان ۳۵۳ میلیون دلار که بازپرداخت این دو قرارداد نیز از محل تولیدات آن

و طی مدت ۵ سال انجام می شد.»^۴

مبحث دوم) پس از اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی

در این مبحث به دلیل اهمیت و دگرگونی در اوضاع اقتصاد داخلی کشور پس از اعلام آتش بس

جنگ ایران و عراق که در شرایط آن روز جهان بوقوع پیوست طی دو گفتار در این رساله تحت عنوان

۱- ویژگیهای تحولات قانونی قراردادهای نفتی ایران ، ۲- ویژگیهای قراردادهای منعقد شده بیع متقابل

ایران، موضوع مورد بررسی قرار می گیرد.

گفتار اول: ویژگیهای تحولات قانونی قراردادهای نفتی ایران

همانگونه که گفته شد تا قبل از سال ۱۳۶۸ با بروز دیدگاههای منفی نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی و نیز وجود حالت جنگی در کشور هر گونه سرمایه‌گذاری خارجی بشدت اندک و معطوف به صنایع پایین دستی می‌شد ولیکن با پایان گرفتن جنگ و از ابتدای سال ۱۳۶۸ جذب اینگونه سرمایه‌گذاری بعنوان ضرورت بازسازی صنایع نفتی تخریب شده کشور در دستور کار دولت و برنامه توسعه اول اقتصادی کشور قرار گرفت همچنین سقف‌های مشخص به منظور بهره‌مندی از منابع ارزی خارجی با توجه به قوانین کشور در چهارچوب معین در قوانین بودجه‌ای درج گردید. «به دنبال تغییر قانون اساسی و قانون نفت در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز در اجرا دولت دچار محدودیت‌هایی بود که جهت اختصار به سه بخش محدودیت‌های «قانونی»، «اقتصادی» و «سیاسی» تقسیم و به آنها اشاره می‌گردد.

از نظر محدودیت‌های قانونی طی اصل ۴۴ قانون اساسی نظام اقتصادی را بر پایه ۳ بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کرده و صنایع نفت را نیز بصورت مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار داده است. همچنین اصل ۸۱ قانون اساسی که دادن هر گونه امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات امور تجاری و صنعتی، کشاورزی و معادن و خدمات را به خارجی‌ان ممنوع کرده است بنابراین اصول مسلم هر گونه سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش نفت و گاز ممنوع اعلام شده است.^۱

«قانون نفت مصوب ۹ مهرماه ۱۳۶۶ که براساس ماده ۶ این قانون «کلیه سرمایه‌گذاری‌ها باید براساس بودجه واحدهای عملیاتی و از طریق وزارت نفت پیشنهاد و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج شود نیز بحث سرمایه‌گذاری خارجی در این عملیات به هیچ عنوان مجاز نمی‌باشد. بنابراین هر گونه سرمایه‌گذاری خارجی بصورت مستقیم که در بردارنده حضور سرمایه‌گذار خارجی به عنوان مالکیت بر منابع و تاسیسات و تجهیزات باشد منع شده است و تنها «خرید خدمت» می‌تواند مجاز شناخته شود. چون ماده ۱۲ قانون نفت ۱۳۶۶ نیز قراردادهای «خرید خدمت» را نفی

نمی‌کند بنابراین از بین روش‌های تامین منابع مالی خارجی، عقد کلیه قراردادهایی مانند امتیازی، مشارکت در تولید، مشارکت در سرمایه‌گذاری، خدمات خطرپذیر ممنوع بوده و تنها قراردادهایی در چهارچوب خرید خدمت می‌تواند قانوناً منعقد گردد در مورد ممنوعیت‌های اقتصادی و بودجه‌ای نیز براساس بندهای “ج” “د” و “و” ماده ۸۵ برنامه سوم توسعه اقتصادی کشور تمامی طرح‌ها باید از سقف‌های معینی تجاوز نکند قبل از اجرای هر طرحی بایستی با رایه توجیحات فنی و اقتصادی لازم با سازمان برنامه و بودجه موافقت‌نامه مبادله کنند و هر گونه قرارداد خارجی بیش از یک میلیون دلار تنها از طریق مناقصه محدود یا بین‌المللی با درج آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار داخلی و خارجی انجام شود. در مورد کلیه پرداخت‌های مربوط به طرح‌ها، اعم از بازپرداخت و هزینه‌های زیربند تأکید گردیده است که بایستی بودجه آن از محل صدور محصولات تولیدی همان طرح‌ها تامین شود نکته مهم‌تر اینکه پیش پرداخت نیز بایستی از محل درآمدهای همان دستگاه زیربند انجام پذیرد.^۱

اصولاً اعمال تحریم‌های اقتصادی و بازرگانی که مستقیماً منتج از مقاصد سیاسی قدرتهای اقتصادی جهان می‌باشد بر صنایع نفت و گاز آنهم کشورهای نفت‌خیزی که از توان فنی بالایی برخوردار نیستند ضربات موثری می‌گذارد که از جمله نمونه‌های عملی آنرا که برعلیه عراق، لیبی و نیجریه تاثیر بسیار داشت می‌توان نام برد، اما تحریم علیه ایران را که پس از تحمل یک تجاوز نظامی سنگین و نبردی هشت ساله به منظور ترمیم خرابی‌های وارد شده به صنایع و تاسیسات نفتی خود و افزایش توان تولیدی کشور تلاش نمود تا در جلب سرمایه‌های خارجی موفق شده و بتواند مقادیر قابل قبولی وام خارجی نیز دریافت دارد سرانجام با تلاش سیاستگذاران محافل مخالف ایران که توانستند قانون تحریم موسوم به قانون تحریم *ILSA* را به تصویب کنگره آمریکا برسانند سرانجام با امضای این قانون توسط رئیس جمهوری وقت آمریکا آنرا عملی ساختند و ایران را نیز در کنار لیبی محسوب داشته قانون تحریم ایران- لیبی را از ماه آگوست ۱۹۹۶ به اجرا بگذارند، در قسمت بعدی در بخش قراردادهای متنوع نفتی که پس از برنامه اول توسعه توسط دولت جمهوری اسلامی ایران به امضاء

رسیده است و ویژگیهای اینگونه قراردادها با شرکت‌های بین‌المللی نفتی غیر امریکایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

همانگونه که اشاره شد قانون تحریم ایران-لیبی (ILSA) از تصویب کنگره آمریکا گذشت و براساس این قانون حتی هر شرکت غیرآمریکایی نیز که سالانه بیش از ۲۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری نموده و از سال ۱۹۹۷ سالانه بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری نماید، از طرف دولت ایالات متحده مورد تحریم واقع می‌شود، به دنبال اعلام این قانون در همان ماه شرکت "BHP" استرالیا مجبوراً از یک پروژه احداث خط لوله گاز طبیعی ایران به پاکستان و هند به ارزش معاملاتی ۳ میلیارد دلار کناره‌گیری کرد و قرارداد توسعه منابع نفت و گاز سیری "E" و "A" که قبل از این قانون تحریم مصوب ۱۹۹۷ شرکت نفتی "کونوکو" آنرا با ایران نهایی کرده بود در سال ۱۹۹۵ بنا به دستور ویژه رئیس جمهوری وقت (کلینتون) ان شرکت از این اقدام منع گردید ولی ایران توانست پس از مدت کوتاهی همین قرارداد توسعه میادین نفتی را با شرکت‌های توتال فرانسه و پتروناس مالزی به امضاء برساند^۲ اتحادیه اروپا نیز از پذیرفتن قانون فوق‌الذکر آمریکا خودداری کرده و "ایران توانست در همان سال ۱۹۹۷ با کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های توتال فرانسه، گازپروم روسیه و پتروناس مالزی قراردادی به ارزش سرمایه‌ای ۲ میلیارد دلار را برای توسعه میدان گازی پارس جنوبی به امضاء برساند و دولت آمریکا پس از یکسال بحث و بررسی فقط توانست اعلام کند که این شرکت‌ها استثنائاً از مجازات معاف می‌گردند.

پس از عقد این قرارداد شرکت‌های «الف» فرانسه و «آجیپ» ایتالیا هم برای حوزه نفتی «درود» قراردادی به ارزش تقریبی یک میلیارد دلار با شرکت ملی نفت ایران به امضاء رساندند و چندی بعد که خبر انعقاد قرارداد با شرکت «شل» منتشر شد بعضی از صاحب‌نظران مسایل نفتی از آن قرارداد به عنوان «سنگ قبر قانون تحریم آمریکا» یاد کرده‌اند.

در واکنش به قرارداد شرکت «رویال داچ شل» که دارایی فراوانی در آمریکا دارد و می‌توانست به خاطر این عمل مورد ضربه قرار گیرد، دولت آمریکا فقط اظهار تاسف ابراز داشت نگرانی شرکت‌های

امریکایی نیز از بابت اینکه می‌دانند گروه بزرگی از شرکت‌های اروپایی مانند «انی» ایتالیا، «رپسول» اسپانیا و «بریتیش گاز» انگلیس، آمادگی خود را برای سرمایه‌گذاری‌های مشابه در صنعت نفت و گاز ایران اعلام داشته‌اند بخاطر از دست رفتن شانس رقابت‌شان برای حضور در صنایع نفت و گاز ایران است بطوریکه رئیس شرکت آمریکایی کونوکو اعلام داشت: بار دیگر معلوم شد تحریک یک جانبه آمریکا نه تنها شرکت‌های آمریکایی را از حضور در رقابت‌های بین‌المللی در صنعت نفت ایران محروم کرد، بلکه رسیدن واشنگتن به اهداف اصلی خود را نیز دشوار ساخته است.^۱

گفتار دوم: ویژگی‌های قراردادهای منعقد شده بعبع متقابل ایران

همانگونه که در مبحث پیشین تشریح گردید به دلیل موارد مصرح در قانون اساسی کشور، محدودیت‌های قانون نفت، شرکت ملی نفت ایران از انعقاد قراردادهای امتیازی و مشارکت در تولید منع گردیده و بنابراین «عقد قراردادها تنها در چهارچوب بعبع متقابل به عنوان نوعی از قراردادهای خرید خدمت تنها روش مورد قبول و مصوب مجلس شورای اسلامی است علاوه بر آن تامین منابع سرمایه‌گذاری در صنایع نفت بعلت سرمایه بر بودن عملیات پروژه‌های نفتی و محدودیت منابع سرمایه‌گذاری داخلی کفاف نیاز و ضرورت‌ها را نمی‌دهد که این واقعیتی ملموس و انکارناپذیر است.^۲ با پایان یافتن جنگ تحمیلی، ضرورت بازسازی ویرانی‌های جنگ و درآمد مکفی ملی برای حفظ امنیت و تقویت بنیه دفاعی کشور با توجه به یورش خارجی طی ۸ سال به واسطه محدودیت منابع داخلی همچنین ضرورت و اجتناب‌ناپذیر بودن سرمایه‌گذاری خارجی، این مهم توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی مورد گوشزد قرار گرفت و در نهایت با جهت‌گیری مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران جذب سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یکی از خطوط کلی در دستور کار دولت و برنامه‌های توسعه‌ای قرار گرفت «برای امضای قراردادهای نفتی کمیسیونی متشکل از سه نماینده مجلس به انتخاب رئیس مجلس شورای اسلامی، نماینده رئیس‌جمهور و نمایندگان ارشد سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت امور خارجه و وزارت نفت به نام کمیسیون نظارت بر قراردادهای نظارت کامل را اعمال می‌نمایند.

در کلیه مراحل انجام کار باید گزارشاتی به مجلس شورای اسلامی، کمیسیون مربوطه و رئیس جمهوری ارسال شود و پس از امضای این گونه قراردادهای نیز مراجع نظارتی کشور و همچنین دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور اختیارات نظارتی خود را برای کنترل رعایت صرفه و صلاح

اصطلاحی دارد، می‌بایست، بدین صورت که در سر یک، در مراحل امر در گزارش‌های رسمی، در سوی وزارت نفت ابهامی وجود داشته باشد با درخواست نهادهای مذکور وزارت نفت ملزم به رفع آن می‌باشد»^۱

لذا در این قسمت در نظر است با توجه به اهمیت قراردادهای بیع متقابل که متداول‌ترین نوع قراردادهای نفتی پس از اجرای برنامه اول توسعه می‌باشد در چارچوب آن قراردادهای بین‌المللی نفتی منعقد گردیده است به طور کلی تشریح گردد:

این قراردادها، در ۸ تا ۱۰ قسمت جداگانه تنظیم می‌شوند ضمناً بسته به نوع آن و توافق طرفین چند پیوست نیز به آن اضافه می‌شود تمام صفحات متن قرارداد و پیوست‌ها باید توسط طرفین امضاء شود. «در بخش اول قراردادهای بیع متقابل چنانکه متداول است، تعاریف و حوزه فعالیت آورده می‌شود. در بخش دوم شرایط اعتبار و انقضای قرارداد مطرح می‌گردد. در بخش سوم، حقوق و اختیارات شرکت ملی نفت و در بخش چهارم، حقوق و تعهدات پیمانکار مورد بررسی قرار می‌گیرد در بخش پنجم، عملیات توسعه، کمیته مدیریت مشترک، برنامه‌های کاری و بودجه مورد توافق قرار می‌گیرد و در بخش ششم، نیز هزینه‌های طرح و حق‌الزحمه پیمانکار به تصویب می‌رسد»^۲

در بخش‌های دیگر قراردادهای بیع متقابل بسته به نوع قرارداد، مسایل مالی، حسابداری، شرایط صادرات و واردات، نرخ ارز، وضعیت غیرمترقبه، مسایل زیست محیطی و ایمنی و ... مورد توجه قرار می‌گیرد که به شرح زیر به مفاد آن اشاره می‌گردد.

قسمت ۱- «تعاریف و حوزه فعالیت» در این قسمت تمامی لغات و عبارات خاص بکار رفته در قرارداد مانند «هزینه‌های سرمایه‌ای» «غیرسرمایه‌ای» «هزینه‌های عملیاتی» «هزینه محصول» «عملیات توسعه» «مرحله توسعه» «تاریخ موثر» «برنامه کلان توسعه» «حداکثر میزان کارایی» و «حوزه خدمات» که پیمانکار موظف به انجام آن گردیده است و حوزه فعالیت بستگی به موضوع قرار داد که آیا «میدان نفتی» و یا یک «میدان گازی» می‌باشد و محصول آن میدان چیست مشخص می‌گردد.

قسمت ۲- به شرایط اعتبار و انقضای قرارداد، زمان انجام قرارداد و اینکه حداکثر چندماه باشد و مسئولیت‌های تاخیر در انجام فعالیت و شرایطی که شرکت ملی نفت ایران می‌تواند قرارداد را منقضی اعلام نماید پرداخته شده است.^۳

قسمت ۳- «حقوقی» که شرکت ملی نفت ایران برای تفسیر برنامه کلان میدان از آن برخوردار می‌باشد همچنین برخورداری از حق بیمه تجهیزات و نیروی انسانی خود، آموزش و تدارک برنامه‌های تربیت نیروی کارآمد فنی، تعیین ممیز جهت عملیات بازرسی دفاتر حسابداری پیمانکار و حق تعلیق

حمیت سربص، مصصاری ددر سد و به نامین خدمات مورد نیر پیمانکار مسد اب، رمین و امین

منطقه و اخذ مجوزهای لازم برای فعالیت نیروهای خارجی و پیمانکاران ثانویه» آمده است.

قسمت ۴- حقوق و تعهدات پیمانکار از قبیل پرداخت همه گونه عوارض، مالیات و مخارج مقتضی و نیز حفظ و نگهداری گزارشات حسابداری، تکمیل اظهارنامه‌های مالیاتی و پرداخت مالیات و کارمزد همچنین موظف نمودن پیمانکار جهت اجرای پروژه در حد استانداردهای بین‌المللی و جلوگیری از آسیب به تجهیزات و ماشین‌الات چگونگی بازدید چاهها چگونگی ارائه پیشنهاد بررسی‌های زمین‌شناسی، تجهیزات و ملزومات بکارگیری و آموزش نیروی داخلی، ارائه اطلاعات و نمونه‌ها و گزارشات به شرکت ملی نفت ایران ذکر گردیده است.^۱

قسمت ۵- «در مورد چگونگی نظارت بر عملیات توسعه کمیته مدیریت مشترک و اختیارات آن جهت کنترل عملیات و تصویب و تشکیل کمیته‌های فرعی و هزینه‌های سرمایه که باید تا سقف چه میزان و چه ارزی باشد تشخیص اینکه چه نوع عملیاتی فعالیت اضافی می‌باشد، تغییر در حوزه سطح تولید، کاهش و افزایش فعالیت و بطور کلی مربوط به چگونگی اعمال نظارت بر حسن انجام تعهدات پیمانکار خارجی می‌باشد.

قسمت ۶- در مورد چگونگی بازپرداخت هزینه‌ها و حق‌الزحمه براساس کاهش یا افزایش فعالیت پیمانکار و افزودن بر هزینه‌های سرمایه‌ای این بخش و در مورد هزینه‌های غیرسرمایه‌ای، بانکی و عملیاتی، حق‌الزحمه، ریسک و سود می‌باشد.

قسمت ۷- در مورد بازبینی و ممیزی دفاتر حسابداری نرخ ارز و چگونگی رسیدگی به اختلافات و رجوع به داوری اختصاص یافته است.

قسمت ۸- در مورد شرایط حفظ محیط زیست حفظ مسایل سلامت و ایمنی و مسایل غیرمترقبه ناشی از وضعیت فورس ماژور می‌باشد.^۲

«علاوه بر قسمتهای ۸ گانه بالا که در واقع پیکره اصلی از یک قرارداد خدماتی در چارچوب بیع متقابل می‌باشد، در ادامه آن ضمایمی آورده می‌شود که جزو قرارداد محسوب می‌گردد.

در ضمیمه اول، مشخصات جغرافیایی منطقه مورد قرارداد با تمام جزئیات به همراه نقشه‌ای از منطقه آورده می‌شود.

در ضمیمه دوم، «رویه حسابداری» مطرح می‌باشد که تمام جزئیات مربوط به مسایل حسابداری و تعهدات پیمانکار، هزینه‌های نیروی کار، مالیات‌ها، بیمه، صادرات و واردات کالاهای سرمایه‌ای،

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بارپرداخت سربسته و موضوعاتی از این قبیل، سرچ داده شده و مورد توافق صرفی می باشد که تمام

صفحات آن نیز به امضای طرفین رسیده است.^۱

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

بررسی تحلیلی مکانیسم‌های عملیات اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری

در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و مقایسه آن با مکانیسم‌های مشابه جهانی

مبحث اول) مکانیسم‌های عملیات اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری در قراردادهای نفت و گاز ایران

در قطع‌نامه ژوئن ۱۹۶۸ مصوب اوپک برای آینده موسوم به شماره ۹۰ اینگونه تاکید شده است:

کشورهای عضو تا آنجا که مقدور باشد باید راسا نسبت به بهره‌برداری و توسعه منابع نفتی خود اقدام نمایند. سرمایه، کارشناسان لازم و ترویج بازاریابی ممکن است از سایر منابع طبق اصول بازرگانی فراهم شود ... چنانچه هر یک از کشورهای عضو راسا قادر به توسعه منابع هیدروکربور خود نباشند می‌توانند با رعایت اصول مورد بحث و قوانین مربوطه اقدام به عقد قراردادهای مختلف با پیمانکاران خارجی در مقابل حق‌الزحمه مناسب با توجه به زیانهای احتمالی نمایند. در چنین صورتی کشورهای مزبور سعی خواهند کرد حداکثر مشارکت را در قرارداد داشته و بر کلیه مراحل آن نظارت نمایند.

پس از تصویب قطع‌نامه شماره ۹۰ بلافاصله کشورهای نفت‌خیز جهان مقدمات عقد قراردادهای جدید به صورت پیمانکاری را به منظور اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری از مخازن نفتی به پیشگامی ایران و سپس لیبی و عراق آغاز نمودند.

همانگونه که در بخش دوم کلیات طی بند سوم نیز اشاره شد نخستین قرارداد خرید خدمت در سال ۱۳۴۵ میان ایران و شرکت دولتی تحقیقات و فعالیتهای نفتی فرانسه «اراپ» منعقد شد که «در این قرارداد برای اولین بار شرکتهای خارجی با عنوان مقاطعه‌کار به خدمت دولت گرفته می‌شدند و دولت به عنوان کارفرما حاکم بود، خطرپذیری اکتشاف نیز همچون قراردادهای مشارکت بر عهده شرکت خارجی بود که موظف شده بود به میزان ۴۰-۳۵ میلیون دلار طی شش سال در میادین نفت ایران سرمایه‌گذاری نماید و تسهیم درآمد حاصل از این سرمایه‌گذاری نیز به صورت ۹۱/۵-۸۹ درصد سهم ایران و ۸/۵-۱۱ درصد سهم مقاطعه‌کار معین شده بود. ابتکاری که در این قرارداد از سوی دولت ایران بکار برده شده همانا در نظرگرفتن ۵۰ درصد ذخایر میادین کشف شده (غیر از اولین میدانی که کشف

می‌شود) به عنوان «ذخیره ملی» بود، که در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار داشت. دوره بهره‌برداری نیز ۲۵ سال پس از تولید و صدور یکصد هزار تن نفت از ناحیه قرارداد بود.^۱ در دوازده اسفند ۱۳۴۷، با کنسرسیومی مرکب از شرکتهای اروپایی قراردادی اولی و در ۱۷ اسفند ۱۳۴۷ قرارداد دومی با شرکت آمریکایی «کنتینانتال» به امضاء رسید، دوره اکتشاف در قرارداد کنسرسیوم اروپایی هشت سال و قرارداد با شرکت آمریکایی هفت سال بود و سهم هر دو پیمانکار در هر دو قرارداد تا ۲۷۰ هزار بشکه در روز، ۴۵ درصد و از مازاد آن ۳۰ درصد پیش‌بینی شده بود. در قرارداد کنتینانتال مبلغ دو میلیون دلار هزینه نیز پیش‌بینی شده بود. و نظام حقوقی حاکم بر این دو قرارداد شبیه قرارداد ایران-آراپ بود که شرکت خارجی به عنوان «پیمانکار کل» عمل می‌کرد.

«نکته‌ای که بعنوان نقص در این نوع قراردادهای اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری مشاهده می‌شود این مهم می‌باشد که مسئله تثبیت قیمت نفت و درآمد از نفت در آنها مطرح نشده است و پیمانکار کل چه نفت کشورهای عضو را خواه مستقیماً بخرد و خواه به عنوان واسطه بفروشند خواه به قیمت نیم‌راه و یا حتی قیمت روز هم باشد باز دستخوش تلاطمات بازار جهانی خواهد بود اما در ونزوئلا در آوریل همان سال ۱۹۶۸ قانون قراردادهای پیمانکاری تصویب گردید که حداقل شرایطی را طبق قانون هیدروکربن ونزوئلا به شرح زیر اعلام داشته است.»^۲

«الف) دوره اکتشاف: حداکثر دوره اکتشاف سه سال از تاریخ امضاء قرارداد است.

ب) دوره توسعه: مدت دوره توسعه دو سال است.

ج) مخارج دوره اکتشاف به عهده پیمانکار است و در صورت کشف نفت به میزان تجاری این

مخارج قابل استرداد به وی خواهد بود.

د) مخارج مرحله توسعه: پیمانکار باید مخارج توسعه و بهره‌برداری را تامین نماید.

با آنکه در سیستم حقوقی ونزوئلا تا قبل از تصویب قانون فوق «قیمت قراردادی تا پنج سال» تعیین

می‌شد. اما از آن پس اختیارات گسترده‌ای به شرکت ملی نفت ونزوئلا جهت تعیین قیمت در مورد هر

فروش داده شده است. در مطالعه و قبول پیشنهادات به رئوس آن اشاره می‌کنیم:

- مبلغ پذیره که پیمانکار کل در موقع عقد قرارداد یا به دفعات حاضر به پرداخت آن است.

- سهمی که پیمانکار حاضر است از سرمایه خود، شرکت ملی نفت و نزوئلا را سهم کند.

- مساله حمل نفت با کشتی‌های زیر پرچم ونزوئلا

- امکاناتی که به شرکت ونزوئلا داده خواهد شد تا در عملیات پیمانکار در خارجه مشارکت نماید.

بعد از اعلام تضمینات فوق، یازده گروه نفتی شامل ۱۷ کمپانی، ۲۳ پیشنهاد درباره قرارداد

اکتشاف و تولید در مناطق جنوب دریاچه «مراکایبو» نمودند.^۱

آنچه قابل ذکر است این که کلیه این ۱۷ کمپانی که اسامی آنها در مجله پترولیوم پرس شماره اوت

۱۹۶۸ به شرح زیر آمده است در همان سال در ایران طرف قراردادهای بوده و منافع نفتی داشته‌اند که

عبارتند از شرکت‌های نفتی:

آجیب- فیلیپس- شرکت فرعی شل- شرکت فرعی جرسی استاندارد- کلزبرگ- هیسپانول-

نیتروفینا- شرکت فرعی گلف- مبیل- اکسیدنتا- پان آمریکن- سینکرا- تگزاس- سن- آتلانتیک-

ناینینگ- شیتیز سرویس- و الف اراپ می‌باشند.

قرارداد اول ایران با تعدادی از کمپانیهای اروپایی که با «آراپ به عنوان نماینده عامل از سوی آن

کنسرسیوم و پیمانکار کل برای دولت ایران به اکتشاف می‌پرداخت» امضاء شد. عامل آن کنسرسیوم

اروپایی می‌باشد. تنها نکته جدیدی که در قرارداد مذکور وجود دارد این که در ماده ۲۸ آن وظیفه کمیته

۴ نفری که از هر دو طرف امضاء کننده دو نفر در آن عضویت خواهند داشت «تحقیق در مورد قیمت‌های

فروش تجاری (FOB) نفت خامی را که در خلیج فارس طی دوازده ماه گذشته توسط عرضه کنندگان

نفت و از جمله طرف اول به اشخاص ثالث فروخته می‌شود جهت اساس تعیین قیمت به عهده خواهند

داشت».

جهت بررسی نظام حقوقی انواع مفاد سه قرارداد پیمانکاری، اکتشاف و بهره‌برداری و قیاس آن با

قراردادهایی که در همان سال برای نمونه در ونزوئلا به امضا رسید و شرح آن گذشت به جهت

اختصار به صورت جدول در سه صفحه طی سومین جدول ضمیمه در قسمت «پیوست‌ها» در آخر

رساله ارائه می‌گردد^۱ و اینک به بررسی عملیات اکتشاف توسعه و بهره‌برداری طی قراردادهای متعددی که دولت ایران به تاسی از قانون نفت مصوب ۱۳۳۶ و همچنین قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ که در فضای ایجاد شده پس از تاسیس اوپک و قطع‌نامه‌های آن مطالبات جدیدی را در مورد اعمال مالکیت و حق اکتشاف خود منعقد نموده را بررسی کرده و در هر کدام که نکات برجسته بدعت گذاشته شده باشد، تشریح خواهد شد.

«به طور کلی قراردادهای نفتی از نظر حقوق ایران قراردادهایی است بین‌المللی که دولت ایران با شرکتهای نفتی خارجی به منظور انجام یک یا چند نوع از عملیات یا همگی عملیات مشروحه ذیل منعقد می‌نماید.

۱- اکتشاف (از طریق لرزه‌نگاری زمین‌شناسی، ژئوفیزیک و غیره بعلاوه حفر چاه به منظور تعیین شرایط زمین‌شناسی لایه‌های تحتانی).

۲- حفاری و تولید و استخراج و بهره‌برداری نفت خام و گاز طبیعی.

۳- گرداندن دستگاههای تقطیر میدان نفت و دستگاههای گوگرد گیری و به طور کلی به عمل آوردن نفت و گاز تولیدی

۴- انبار کردن نفت و گاز و مشتقات و مواد ساخته شده از آن و حمل و نقل و تحویل این مواد با کلیه وسایل به انضمام وسایل بارگیری کشتی و همچنین مراحل پالایش و عمل‌آوری نفت خام و گاز طبیعی.

۵- تصفیه و تهیه مشتقات و محصولات دیگر از نفت و یا توسط اختلاط آنها با مواد دیگر

۶- انبارداری و دسته‌بندی و حمل و نقل و تحویل نفت خام و گاز طبیعی و مشتقات آن و محصولات دیگر^۲

و اینک با سیری کلی در اقسام قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری و مشارکت در تولید و بررسی ویژگیهای قراردادهای بین‌المللی نفتی که در ایران انعقاد یافته است مطالب را دنبال می‌کنیم.

در قراردادهای منعقدہ بین‌المللی نفت و گاز ایران

شرکت ملی نفت ایران بموجب اساسنامه قانونی خود عهده‌دار کلیه عملیات تفحص، اکتشاف، نقشه برداری، استخراج، حمل و نقل و تصفیه نفت خام و گاز طبیعی و هیدروکربورهای دیگر در سراسر کشور و فلات قاره بطور انحصاری بود. فعالیت سازمانها و موسسات دیگر در این زمینه منوط به تصویب مجلس و عقد قراردادهای جداگانه بود و در این محال نیز اینگونه فعالیت‌ها می‌بایست تحت نظارت کامل شرکت ملی نفت صورت می‌گرفت، «قانون نفت ۱۳۳۶ با تفویض اختیاراتی وسیع به شرکت ملی نفت ایران در جهت توسعه عملیات پیش گفته، مالکیت کلیه منابع شناخته شده کشور را نیز به شرکت ملی نفت واگذار کرد و شرکت را ملزم نمود تا منابع نفتی کشور را (باستثنای حوزه قرارداد کنسرسیوم) به بخش‌های مختلف نفتی تقسیم کند مشروط بر آنکه هیچکدام از بخش‌ها از ۸۰۰۰ کیلومتر مربع تجاوز نکند. شرکت ملی نفت ایران همچنین موظف گردید که حداقل یک سوم تمام منابع قابل بهره‌برداری کشور را بعنوان ذخیره ملی *National Reserve* کنار گذاشته و بقیه منابع را بطور کلی یا قسمتهایی از هر بخش نفتی را برای مزایده، آزاد اعلام نموده و با شرکتهای خارجی دو نوع قرارداد عاملیت و مشارکت منعقد نماید.

قرارداد عاملیت از نوع قرارداد کنسرسیوم بود ولی نوع قرارداد مشارکت که در قانون ۱۳۳۶ پیش‌بینی شده بود، سابقه‌ای نداشت و ایران اولین کشور تولید کننده نفت بود که اقدام به انعقاد چنین قراردادهایی کرد. با تامین حق مشارکت دولت در عملیات شرکتهای نفتی خارجی، سهم ایران از حد اصل تنصیف منافع (۵۰-۵۰) تجاوز کرد. قانون نفت ۱۳۳۶ سهم منافع هر یک از طرفین را تعیین کرده و تاکید شده بود که هیچگاه سهم منافع شرکت ملی نفت ایران نباید کمتر از پنجاه درصد باشد. به این ترتیب و با احتساب پرداخت پنجاه درصد مالیات منافع شرکت خارجی به دولت، سهم ایران از منافع برابر هفتاد و پنج درصد می‌شد.»^۱

برای جلوگیری از تکرار قرارداد کنسرسیون و اینکه هیچ شرکت و یا شرکتهای نفتی نتوانند در آینده کنترل بخش بزرگ و وسیعی از منابع نفتی کشور را در اختیار بگیرند، قانون نفت تصریح و تاکید داشت که هیچ شرکت نفتی یا سازمان مشترک و مختلط نباید بیش از شانزده هزار کیلومتر مربع در یک بخش نفتی در زمان واحد در اختیار داشته باشد. همچنین هیچ شخص یا شرکتی نمی‌توانست در یک زمان معین در بیش از پنج بخش نفتی فعالیت داشته و به عملیات اقدام نماید.

از نظر مقررات مالی شریک طرف دوم می‌باید هر سال مبلغی که توسط شرکت ملی نفت ایران تعیین می‌شد به عنوان حق‌الارض بپردازد. هزینه‌های عملیات اکتشاف به عهده شریک بود و چنانچه اصلاً نفتی کشف نمی‌شد طرف خارجی به تنهایی مسئول کلیه هزینه‌ها بود، ولی اگر چنانچه نفت به میزان تجاری کشف می‌گردید، شرکت ملی نفت ایران سهم خود را از بابت هزینه‌های توسعه پرداخت می‌کرد. بموجب قانون، یک دوم نفت تولید شده متعلق به طرف خارجی بود که در قبال آن پانجاه درصد مالیات به دولت ایران پرداخت می‌کرد.

مدت قراردادهای بیست و پنج سال تعیین شده بود که حداکثر تا سه بار و هر بار بمدت پنج سال قابل تمدید بود، مضافاً به اینکه شریک خارجی موظف بود پس از گذشت ده سال نصف ناحیه قرارداد را به شرکت ملی نفت ایران مسترد دارد.

در هشتم مرداد ماه ۱۳۵۳ قانون نفت جدیدی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که ضمن الغای قانون نفت ۱۳۳۶ مصوب هفتم مرداد ۱۳۳۶ مدت قراردادهای بیست سال تعیین کرد و علاوه بر آن نوع دیگری از قرارداد بنام قرارداد خدمت در این قانون پیش‌بینی و در آن گنجانده شد.

البته پیش از تصویب این قانون و پیش‌بینی قرارداد خدمت، شرکت ملی نفت ایران که بموجب ماده ۲ قانون نفت ۱۳۳۶ اختیار داشت تا با هر شخص و سازمانی که صلاحیت آن محرز باشد هر گونه توافقی را که مقتضی می‌داند بعمل آورد، یک سلسله قراردادهای انجام خدمت منعقد کرده بود.

گفتار اول: عملکرد در قالب قراردادهای مشارکت در تولید نفت ایران

عملیات حفاری در ناحیه قم در سال ۱۹۵۷ با موفقیت توأم بود و در این سال در این منطقه نفت

پیدا شد. شرکت ملی نفت ایران این منطقه را برای عقد قرارداد آزاد اعلام کرد. «انریکو ماتئی Enrico

Mattei مدیر کمپانی نفت ایتالیائی انی (ENI) *National Idrocarburi* که از رفتار کمپانیهای بزرگ عضو کنسرسیوم و عدم دعوت از کمپانی ایتالیائی برای شرکت در قرارداد نفت با ایران در سال ۱۹۵۴ ناراحت و خشمگین بود، بلافاصله پس از اعلام شرکت ملی نفت ایران به تهران آمد و پیشنهاد خود را تسلیم داشت. بنا بر پیشنهاد ماتئی یک شرکت مختلط ایرانی- ایتالیائی به وسیله شرکت آجیپ مینراریا از شرکتهای فرعی انی و شرکت ملی نفت ایران، بنام سیریپ (*Societe Irano- Italienne des petroles (SIRIP)*) که در آن دو شریک دارای سهم متساوی بودند تشکیل گردید. هر یک از طرفین قرارداد نصف اعضای هیئت مدیره را انتخاب می کرد و ریاست هیئت مدیره به عهده یک ایرانی محول می گردید. به موجب قرارداد منعقد در سوم اوت ۱۹۵۷ (۱۲ مرداد ۱۳۳۶) کلیه هزینه های اکتشاف بعهد شرکت آجیپ بود و فقط در صورتیکه عملیات منجر به کشف نفت به میزان تجاری می گردید، این هزینه ها بطور مساوی بین شرکت آجیپ و شرکت ملی نفت ایران تقسیم می شد.^۱

هزینه اولیه اکتشاف به مبلغ بیست و دو میلیون دلار برآورد گردید و آجیپ متعهد شده بود که مبلغ شش میلیون دلار در ظرف چهار سال اول (هر سال ۱/۵ میلیون دلار) صرف هزینه اکتشاف نماید و در شش سال بعد هر سال دو میلیون دلار و جمعا ۱۶ میلیون دلار هزینه نماید و چنانچه بعد از خاتمه چهار سال اول شرکت از ادامه عملیات منصرف گردد می بایست نصف مبلغ خرج نشده از کل بیست و دو میلیون دلار را بلاعوض به شرکت ملی نفت ایران بپردازد. پس از کشف نفت به میزان تجاری، سیریپ متعهد به پرداخت ۵۰ درصد از منافع خود بعنوان مالیات به دولت ایران بود. در این حالت ۷۵٪ منافع نصیب ایران می گردید. بدیهی است که شرکت ملی نفت ایران نیز متعهد بود تا در ازاء سهم مشارکت خود، پنجاه درصد از سرمایه مورد نیاز را برای بهره برداری پرداخت نماید.

«ولی ماتئی بعد از عقد قرارداد با ایران به فعالیت های شرکت انی دامنه وسیعتری بخشید و در سایر مناطق نفت خیر مثل افریقا نیز با امضای قراردادهای مشابهی اصل ۲۵-۷۵ را گسترش داد. ماتئی خود معتقد بود که این ترتیب به کشورهای صاحب نفت مجال خواهد داد تا در استخراج منابع طبیعی خود با شرایط کاملا مساوی سهم شوند و از این راه در توسعه اقتصادی خود سهمی داشته باشند.»^۲

در سال ۱۹۵۸ دومین قرارداد مشارکت ایران منعقد گردید. شرکت ملی نفت ایران یک بخش نفتی دیگر کشور را واقع در فلات قاره ایران در خلیج فارس آزاد اعلام کرد. هر کمپانی نفتی برای شرکت در مزایده و نامنویسی موظف به پرداخت ۲۷۰۰ دلار به شرکت ملی نفت ایران بود و در ازاء آن شرکت ملی نفت ایران کتابچه‌ای حاوی مشخصات بخش نفتی آزاد اعلام شده و وضعیت جغرافیایی و زمین‌شناسی آن در اختیار کمپانیهای متقاضی قرار می‌داد. از میان ۵۷ کمپانی متقاضی، ۱۴ کمپانی در مزایده شرکت کردند و سرانجام برنده نهایی کمپانی نفت پان آمریکن کمپانی فرعی و وابسته به کمپانی نفتی «استاندارد ایندیانا» بود. قرارداد مشارکت پان آمریکن و شرکت ملی نفت ایران در ژوئن ۱۹۵۸ به امضاء رسید.

«شرایط قرارداد مشارکت با پان آمریکن برای دولت ایران به مراتب بهتر از شرایط با انی بود و منافع بیشتری را برای طرف ایرانی در برداشت. در قرارداد کمپانی پان آمریکن متعهد شده بود که مبلغ ۸۲ میلیون دلار طی مدت ۱۲ سال برای عملیات اکتشاف سرمایه‌گذاری نماید. در سایر موارد شرایط قرارداد مشارکت با پان آمریکن مشابه قرارداد با انی بود، با این تفاوت که شرکت مختلط ایجاد شده بموجب آن، که بنام شرکت نفت ایران و پان آمریکن «ایپاک» *Iran- Pan American Oil Company* نامیده شده بود، شرکتی غیر انتفاعی بود که به عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران و پان آمریکن عمل می‌کرد. ایپاک توسط هر دو شریک کنترل و نظارت می‌شد و به حساب هر دوی آنها نفت تولید می‌کرد.

در سال ۱۹۶۵ شش قرارداد نفتی دیگر از نوع مشارکت منعقد گردید. قرارداد مشارکت با کنسرسیومی از شرکتهای آتلانتیک، مورفی، سان اویل و یونیون اویل که منجر به تشکیل شرکت نفت لاوان (لاپکو) *Lavan Petroleum Company* گردید که یکی از بهترین و سودآورترین قراردادهای مشارکت برای هر دو طرف بوده است. قرارداد دیگری که قرین موفقیت بود با گروهی مرکب از شرکتهای آجیپ، فیلیپس و یک شرکت هندی منعقد گشت و بموجب آن شرکت پیمانکاری بنام شرکت نفت بین‌الملل دریائی ایران *Iranian Marine International Oil Co.* ایمینوکو *IMINOCO* تاسیس شد.^۱ فعالیت این پیمانکاری هم منتج به کشف نفت به میزان تجاری گشت و این قرارداد مشارکت نیز یکی از قراردادهای سودآور برای ایران محسوب می‌شد.

نکات مهم و تازه‌ای که در قراردادهای جدید شش‌گانه مشارکت گنجانیده شده و جلب نظر می‌کرد

عبارت بودند از تعهدات طرف‌های دوم مبنی بر:

۱- پرداخت مالیات بر درآمدی معادل ۱۲/۵ درصد قیمت اعلام شده نفت مکشوفه به میزان تجاری

به دولت ایران، در صورت بروز هر گونه اختلال و تاخیر در عرضه و بازاریابی نفت.

۲- خرید کلیه پنجاه درصد سهم نفت خام شرکت ملی نفت ایران به بهای نیمه راه. (بهای نیمه راه

عبارت است از قیمت اعلان شده نفت به علاوه هزینه تولید نفت به اضافه مالیات بر درآمد دولت)

۳- پس از گذشت ۵ سال یک چهارم و پس از گذشت ۱۰ سال یک دوم حوزه قرارداد به شرکت ملی

نفت ایران مسترد می‌گردد.

«در مورد خرید پنجاه درصد سهم نفت ایران به بهای نیمه راه توسط طرف دوم قراردادهای

مشارکت باید به این موضوع توجه داشت که در قیاس با قراردادهای نفتی که آن زمان بین سایر دولتها

منعقد می‌گردید این انتظار ایرانیان و درج آن در قراردادها به این ترتیب جدید شامل امتیازی عمده برای

دولت صاحب نفت بود، به این معنی که مالیات متعلقه به دولت ایران از صد درصد نفت تولید شده بر

مبنای بهای اعلان شده محاسبه و پرداخت می‌گردید، مضافاً به اینکه آن مقدار از نفت سهم ایران را که

شرکت ملی نفت خود قادر به فروش آن نبود به بهای اعلان شده به شریک خارجی انتقال می‌داد و

منافع حاصله از این معامله بین خریدار و فروشنده بطور برابر تقسیم می‌گردید.»^۱

در سال ۱۹۷۱ قراردادهای مشارکت جدیدی در ایران منعقد گردید که در آنها اصول کلی

قراردادهای مشارکت که پیش از آن منعقد گردیده بود دچار تحول شد و اصول کلی جدیدی در جهت

تامین منافع بیشتر برای دولت ایران مد نظر قرار گرفت و شرایط سنگین‌تری را برای طرفهای خارجی

مقرر داشت. این اصول کلی جدید عبارت بودند از:

۱- تقلیل دوره اکتشاف از ۱۲ سال به ۶ تا ۹ سال و کماکان به هزینه شرکای خارجی.

۲- استرداد نیمی از هزینه عملیات اکتشافی به طرف خارجی در صورت کشف نفت به میزان

تجاری از طریق استهلاک و در طی ده سال پس از شروع صادرات نفت.

۳- پرداخت سهم شرکت ملی نفت ایران برای هزینه‌های اولیه و توسعه و بهره‌برداری توسط

شرکای خارجی. بازپرداخت هزینه‌های سهم ایران با ۷ درصد بهره و ظرف ده سال که از محل عایدات

نفت صورت می‌گرفت.

۴- تقلیل دوره بهره‌برداری از ۲۵ سال به ۲۰ سال و تمدید آن تنها برای دو دوره ۵ ساله دیگر با

این شرط که در هر تمدید، قرارداد منعقد بطور کامل مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۵- تعهد شریک خارجی به خرید سهم نفت خام ایران به بهای نیمه راه و صدور پنجاه درصد سهم

شرکای خارجی به بهای اعلان شده بدون هیچگونه تخفیف.

۶- پرداخت بهره مالکانه (حق مالکیتی است که به مالک معدن تعلق می‌گیرد و مالک مختار است که

آنها به صورت نفت خام و یا نقدا قیمت آنها دریافت دارد).

۷- تصریح حاکمیت حقوقی قانون ایران بر قراردادهای منعقد و اصلاح پاره‌ای مقررات مربوط به

داوری.^۱

قراردادهای مشارکتی که در سال ۱۹۷۱ منعقد شد و اصول کلی جدید در آنها رعایت گردید

عبارتند از:

۱- قرارداد مشارکت شرکت ملی نفت ایران و گروه شرکتهای نفتی ژاپنی که با تشکیل شرکت نفت

ایران و ژاپن *Iran- Nippon Petroleum Company* که اختصاراً اینپیکو *INIPCO* نامیده می‌شد، پیمانکاری

عملیات را در حوزه‌ای به مساحت هشت هزار کیلومتر مربع در لرستان عهده‌دار شد.

۲- قرارداد شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت آمریکائی *Amerada Hess* در حوزه‌ای به مساحت

۳۷۰۰ کیلومتر مربع در فلات قاره ایران، شرکت مختلط نفت بوشهر (بوشکو) *Bushehr Petroleum*

Company پیمانکاری عملیات را عهده‌دار بود.

۳- قرارداد مشارکت با کمپانی آمریکایی موبیل *Mobil* حوزه قرارداد ۳۵۰۰ کیلومتر و شرکت

مختلط پیمانکار بنام شرکت نفت هرمز (هوپکو) *Hormoz Petroleum Company (HOPECO)* عهده‌دار عملیات

بود.

با انعقاد قراردادهای مشارکت سه گانه فوق، شرکت ملی نفت ایران مجموعاً ۴۷ میلیون دلار پذیره

نقدی دریافت داشت و مقرر شده بود که ۲۶ میلیون دلار دیگر نیز به عنوان پذیره مشروط بهره‌برداری

بعداً دریافت دارد.

گفتار دوم: عملکرد در قالب قراردادهای انجام خدمت یا پیمانکاری نفت ایران

قراردادهای خدمت یا پیمانکاری نوع جدیدی از قراردادهای نفتی بودند که به طور کلی با

قراردادهای سنتی و قراردادهای مشارکت تفاوت داشتند. اولین قرارداد از این نوع در اوت ۱۹۶۶ (مرداد

۱۳۴۵) بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت دولتی تحقیقات و فعالیتهای نفتی فرانسه (اراپ *ERAP*) منعقد

گردید و الگوی جدیدی در صنعت نفت برای عقد قراردادها شد.

به موجب قرارداد منعقد، «اراپ» به عنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کرد و متعهد به

انجام خدمات فنی، مالی و تجاری در ازاء دریافت حق‌الزحمه بود. به موجب قرارداد، شرکت ملی نفت

ایران وظایف انحصاری پیمانکار کل را به یک پیمانکار فرعی اراپ به نام سوفیران *SOFIRAN* واگذار

می‌کرد تا عملیات اکتشاف و بهره‌برداری را عهده‌دار شود. تامین سرمایه برای هزینه‌های عملیاتی

اکتشافی و بهره‌برداری به عهده پیمانکار بوده و در صورتی که عملیات قرین توفیق نگشته و نفت به

میزان تجاری کشف نمی‌گردد استرداد هزینه‌های به عمل آمده میسر نبود، اما در صورت کشف نفت به

میزان تجاری استرداد هزینه‌های مرحله اکتشافی به اقساط سالانه صورت می‌گرفت.

«مساحت اولیه ناحیه قرارداد بالغ بر ۲۵۰۰ کیلومتر مربع در خشکی و ۲۰/۰۰۰ متر مربع از فلات

قاره بود. منطقه اصلی قرارداد در پایان نخستین سال اکتشاف به نصف تقلیل پیدا می‌کرد تا منطقه

بعدی عملیات را که «منطقه واگذاری» نامیده می‌شد تشکیل دهد و این منطقه نیز باید در پایان مهلت

اکتشاف (۶ تا ۹ سال) به یک سوم یا یک چهارم تقلیل پیدا کند تا بدین ترتیب منطقه بهره‌برداری تشکیل

گردد. در صورتیکه در پایان مهلت اکتشاف هیچ میدان تجاری کشف نمی‌گردد قرارداد پایان یافته تلقی

می‌شد.

«نخستین میدانی که به موجب قرارداد کشف می‌گردد برای استهلاك هزینه‌های اکتشافی پیمانکار

مورد استفاده قرار می‌گرفت. به موجب قرارداد، شرکت ملی نفت ایران مالک تمامی نفت تولید شده بود

و متعهد می‌گردید که از بابت حق‌الزحمه عملیات پیمانکار مقدار معینی از نفت تولید شده را به قیمت تمام شده به اضافه دو درصد هزینه‌ها به پیمانکار بفروشد. مالیات دولت ایران از بابت نفت خریداری شده توسط اراپ (پیمانکار) بر اساس قیمت واقعی بازار و به نسبت ۵۰ درصد منافع حاصله از فروش نفت مزبور محاسبه و وصول می‌شد. مقدار معین نفت که به پیمانکار فروخته می‌شد حسب فاصله میدان نفتی تا ساحل محل بارگیری از ۳۵ تا ۴۵ درصد از نصف مقدار نفت تولید شده بود، زیرا ۵۰ درصد کل نفت میدانهای نفتی که کشف می‌گردید به عنوان «ذخیره ملی» کنار گذارده می‌شد و دولت ایران مختار بود که بدون هیچ تعهدی در قبال اراپ از آن بهره‌برداری نماید.^۱

مزایای قراردادهای خدمت از نوع قرارداد با اراپ، صرفنظر از مزایای مالی، یکی تشکیل ذخایر ملی و دیگر مالکیت شرکت ملی نفت ایران بر نفت تولید شده است. اصولاً ماهیت این نوع قرارداد در پیمان انجام خدمت آن است که طرف خارجی متعهد می‌گردد تا در نقش یک پیمانکار عمومی برای شرکت ملی نفت به عنوان کارفرما به عملیات اکتشاف و تولید مبادرت ورزد و تنها در صورت موفقیت در عملیات حق‌الزحمه‌ای دریافت دارد.

«در سال ۱۹۶۹ دو قرارداد خدمت دیگر با طرفهای خارجی به امضاء رسید که در بردارنده همان اصول کلی قرارداد اراپ بودند. نخستین قرارداد با کنسرسیوم پنج عضوی اروپایی منعقد گردید. این کنسرسیوم اروپایی مرکب از پنج شرکت نفت دولتی اروپایی بود که عبارت بودند از اراپ با ۳۲ درصد سهام، آجیپ مینراریا با ۲۸ درصد سهام، شرکت دولتی نفت اسپانیا (هیسپان اویل *Hispan Oil*) با ۲۰ درصد سهام، شرکت نفت بلژیک (پتروفینا *Petrofina*) با ۱۵ درصد سهام و شرکت نفت اتریش (*O.M.V*) با پنج درصد سهام. اراپ به عنوان نماینده عامل از جانب کنسرسیوم اروپایی و به عنوان پیمانکار کل شرکت ملی نفت ایران عملیات را عهده‌دار می‌گردید. مساحت حوزه قرارداد ۲۷۲۶۰ کیلومتر مربع و بخشی از منطقه موضوع قرارداد کنسرسیوم با ایران بود که در سال ۱۹۶۷ از آن مسترد گردید.^۲ نکته جدید در این قرارداد خدمت آن بود که پیمانکار متعهد بود تا ۵ سال پس از تاریخ اجرای قرارداد مسئولیتهای عملیات را به نماینده شرکت ملی نفت ایران واگذار کند.

قرارداد دوم خدمت که در سال ۱۹۶۹ منعقد شد با کمپانی نفتی امریکایی کنتینانتال *Continantal Oil*

Company امضا گردید. مساحت حوزه قرارداد ۱۲۰۰۰ کیلومتر و دوره اصلی اکتشاف ۷ سال پیش‌بینی

شده بود. کنتینانتال متعهد به پرداخت ۱۰ میلیون دلار به عنوان پذیره می‌گردید و ۶ میلیون دلار دیگر

پس از کشف نفت پرداخت می‌شد. سهام پیمانکار از نفت خام در فرمول مشخصی معین شده بود، به

این معنی که تا ۲۷۰/۱۰۰۰ بشکه نفت در روز ۴۵ درصد آن به پیمانکار تعلق می‌گرفت و نسبت به مازاد

آن نیز ۳۰ درصد برای پیمانکار در نظر گرفته شده بود. بهای نفتی که به پیمانکار فروخته می‌شد مانند

قرارداد اراب عبارت بود از قیمت تمام شده به اضافه ۲ درصد هزینه‌ها.

گفتار سوم: عملکرد در قالب سایر قراردادهای اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری نفت ایران

«قانون نفت ۱۳۵۳ ایران به شرکت ملی نفت اختیار می‌داد تا قراردادهایی نیز برای عملیات اکتشاف

و توسعه نفت منعقد نمایند. شرکت ملی نفت ایران با استفاده از این مجوز قانونی اقدام به عقد یک رشته

قراردادهای پیمانکاری اکتشاف و توسعه با کمپانی‌های نفتی کرد که ماهیت آنها با قراردادهای خدمت و

مشارکت متفاوت بود و سبب ایجاد دگرگونی‌های عمیقی در نوع قراردادهای نفتی جهان گردید. این نوع

قراردادهای اکتشاف و توسعه که استقرار حاکمیت ایران را بر منابع نفتی خویش با تامین کنترل آنها

تحکیم کرد، در صنعت جهانی نفت هم بدعتی تازه گذارد و تا حد زیادی اوضاع را به نفع کشورهای

تولید کننده نفت تغییر داد.»^۱ در قراردادهای اکتشاف و توسعه که با کمپانی‌های نفتی منعقد گردید

پیمانکاران فقط تا زمانی که تولید نفت به میزان تجاری می‌رسید مسئولیت و عاملیت عملیات اکتشاف را

عهده‌دار بودند و پس از شروع بهره‌برداری شرکت ملی نفت ایران خود مسئولیت عملیات تولید و

استخراج را به عهده می‌گرفت و در نتیجه قرارداد اکتشاف و توسعه خاتمه یافته تلقی می‌شد، در این

مرحله با طرف خارجی قراردادی برای فروش نفت منعقد می‌گردید که بموجب آن ۳۵ تا ۵۰ درصد نفت

مکشوفه با تخفیفی معادل ۳ تا ۵ درصد قیمت تمام شده و بمدت ۲۰ سال به طرف خارجی فروخته

می‌شد. در قراردادهای اکتشاف و توسعه پرداخت پذیره‌های نقدی تا ۲۰ میلیون دلار از سوی طرف

خارجی تعهد می‌شد و هزینه‌های اکتشاف و توسعه نیز به عهده طرف خارجی بود. «شرکت ملی نفت

ایران شش قرارداد از این نوع را با شرکتهای نفتی منعقد کرد و مجموعاً با دریافت ۵۰ میلیون دلار به

عنوان پذیره نقدی و تعهد کمپانی‌ها برای پرداخت مجموعاً ۱۷ میلیون دلار دیگر به عنوان پذیره مشروط، نه تنها به درآمد مهمی دست پیدا کرد، بلکه هزینه عملیات اکتشاف و توسعه نفت در ایران را در بخشهای بزرگی از کشور بر عهده شرکت‌های عامل نهاد و هیچ تعهدی را جز فروش مقادیر معینی نفت به آنها بر گردن نگرفت.»

از شش قرارداد منعقد شده از این نوع، دو قرارداد با کمپانی آلمانی نفت دمنیکس *Deminex* به امضاء رسید. قرارداد اول برای حوزه‌ای به مساحت ۶۷۰۰ کیلومتر مربع در شیراز و قرارداد دوم برای حوزه‌ای به مساحت ۷۸۰۰ کیلومتر در آبادان بود، شرکت نفت دمنیکس ایران به عنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران، به صورت شرکت مختلط عهده‌دار عملیات اکتشاف و توسعه بود. شرکت نفت فرانسوی *C.E.P* با ایجاد «شرکت توتال ایران» و فعالیت در حوزه‌ای بمساحت ۸۰۰۰ کیلومتر مربع در منطقه غرب لارستان شرکت نفت آمریکایی «اولترامار» با تاسیس شرکت پیمانکاری با نام «شرکت نفت اولترامار ایران» در جنوب شرقی لارستان و آجیب ایتالیا با ایجاد «شرکت نفت آجیب ایران» و حوزه عملیاتی به وسعت ۷۱۵۰ کیلومتر مربع و بالاخره گروه نفتی آشلند آمریکایی که در حوزه‌ای بمساحت ۷۲۵۰ کیلومتر مربع در شمال لار متعهد عملیات اکتشاف و توسعه از طریق ایجاد «شرکت اکتشاف لار»، عاقدین چهار قرارداد دیگر اکتشاف و توسعه بودند.

شرکتهای پیمانکاری متعهد شده بودند که برای انجام عملیات اکتشاف و توسعه نفت در ایران مبلغی معادل ۱۶۷ میلیون دلار در طی حداکثر پنج سال هزینه نمایند. دیگر شرط مهم در این قراردادها استفاده از کارکنان ایرانی توسط پیمانکار خارجی بود مگر در مواردی که استخدام ایرانیان واجد شرایط میسر نبود.^۱

پس از انقلاب اسلامی ایران کلیه قراردادهای مذکور ملغی و امر اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری به وزارت نفت محول گردیده است که با توجه به مقتضای کشور و تشخیص کارشناسان در هر منطقه یا میداین نیازمند توسعه چگونگی امر توسط متخصصین داخلی شرکت ملی اکتشاف گزارش و سپس طرحهای نفتی تهیه شده ابتدا در کمیسیون‌های نفت و برنامه و بودجه به طور تفصیلی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و سپس در صحن علنی مجلس شورای اسلامی مطرح و در صورت تصویب مقدمات برگزاری

مناقصه در سطح داخلی و خارجی و نهایتاً به صورت عقد قراردادهای توسعه بیع متقابل که گونه‌ای از قراردادهای خرید خدمت است و در آن هیچ‌گونه منابع، مخازن و شراکت در تولید نفت و فروش آن به شرکت داخلی و خارجی داده نمی‌شود، عملی می‌گردد.^۱

به طور کلی در روند بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی مشترک و غیر مشترک هر مالکی تلاش دارد تا با بکارگیری روشهای نوین توسعه که متضمن حداکثر بهره‌برداری مناسب با ساختار و نوع آن میدان نفتی باشد همزمان به افزایش کارآیی و جلوگیری از افت میدان نفتی مورد نظر بپردازد، خصوصاً در سفره‌های مشترک نفتی که عدم بهره‌برداری یکی از مالکین موجب بروز خسارات بسیار به میدان حوزه مالکیت وی و مهاجرت نفت به حوزه تحت فعالیت مالک مقابل خواهد شد. به لحاظ این ضرورت «دولتهای مالک نفت سعی در توسعه و تولید و بهره‌برداری از میادین را دارند که یکی از روشهای متداول آن نیز روش بیع متقابل می‌باشد. به زبان ساده در این روش وقتی شرکت خارجی «A» با شرکت «B» به عنوان مالک میدان توافق می‌کنند که شرکت «A» در حوزه مالکیت شرکت «B» برای اکتشاف یا راه‌اندازی میدان نفتی اقدام نماید. «در واقع «بیع متقابل» همینجا معنا پیدا می‌کند به صورتی که این نوع از قرارداد حکم می‌کند تا شرکت «A» سرمایه خود را پس از راه‌اندازی خط تولید از همان محصول تولید تامین و مستهلک سازد. این بازگشت سرمایه طبیعتاً همراه با سود و نرخ ویژه‌ای خواهد بود که قبلاً بر اساس معیارهای مورد توافق طرفین در قسمت مالی قرارداد با همین عنوان ذکر شده است که می‌تواند به صورت نقدی نیز به شرکت سرمایه‌گذار «A» در صورت رسیدن به تولید تجاری پرداخت شود ولی چنانچه عملیات شرکت «A» منجر به اکتشاف نفت نشود و یا میدان مورد نظر به میزان مطلوب تجاری طی شده در قرارداد نباشد بازپرداختی صورت نمی‌گیرد.»^۲

- توسعه میادین به روش بیع متقابل در ایران

در صنعت نفت ایران نیز پس از پایان جنگ هشت ساله با عراق از سال ۱۳۶۸ توسعه میادین و بازسازی سکوها و تجهیزات میادین تخریب شده در جنگ در اولویت برنامه‌های دولت قرار گرفت

«بنابر اظهارات رسمی روابط عمومی وزارت نفت چون طرحهای بیع متقابل طی چهار تا پنج سال به ثمر خواهد نشست و از طرفی هم افزایش تقاضای بازار جهانی در آن سالها به هفت میلیون بشکه خواهد رسید با بررسی کارشناسان نفت بدیهی تشخیص داده شد که سهم ۱۴ درصدی ایران در بین اعضاء اوپک به معنای اجازه افزایش حدود یک میلیون بشکه بدون نیاز به خروج از سقف سهمیه‌ها در آن تاریخ و از آن مهمتر موضوع افت تولید میداین نفتی ایران به میزان هر ساله ۳۰۰-۲۵۰ هزار بشکه و ضرورت حفظ و پاسداری از مخازن و تزریق گاز به منظور افزایش بازیافت نفت ضرورت انعقاد قراردادهای بیع متقابل را با توجه به لزوم سرمایه‌گذاری کلان توسعه میداین که طبیعتاً با توجه به عدم اکتفا منابع سرمایه‌گذاری داخلی می‌بایست از طریق عقد قرارداد با شرکتهای نفتی خارجی به عنوان سرمایه‌گذار اولیه صورت گیرد طبق مصوبات مجلس و تبصره‌های بودجه بر اساس مناقصه با درج در روزنامه‌های داخلی و خارجی شکل گرفت.»^۲ در این مبحث چون موضوع قراردادهای منعقد شده میداین می‌باشد با آوردن دو جدول پیوست عمده موارد یکی از مهمترین پروژه‌های نفتی انجام شده پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد «لازم به یادآوری این نکته می‌باشد، این قرارداد که در جراید به «توتال» مشهور گردیده اما در واقع نام اصلی این قرارداد توسعه فازهای ۲ و ۳ میدان مشترک پارس جنوبی است که شرکت توتال پیمانکار طرف قرارداد می‌باشد.»^۱ ضمناً به دلیل اینکه جزئیات بیع متقابل طی مبحث دوم از بخش سوم همین فصل در قسمت «ویژگیهای قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران پس از انقلاب اسلامی» به طور مفصل آمده است، از توصیف مکرر در این قسمت خودداری می‌گردد.

– قرارداد مراحل ۲ و ۳ میدان مشترک پارس جنوبی

اجرای این مراحل که از بالاترین اولویت‌ها برخوردار است از نظر کارشناسان وزارت نفت «نه فقط با هدف تامین مصرف رشدیابنده داخلی گاز و تزریق گاز به میداین نفت را دنبال می‌کند، بلکه به دلیل بهره‌برداری کشور همسایه و مهاجرت گاز و مایعات به آنسوی مرزها از اولویت برخوردار شده است و شرکت توتال متعهد به استفاده حداقل ۳۰ درصد مبلغ قرارداد از توانمندی‌های داخلی است.» «ابزار

قراردادی برای تضمین ان نیز از قبیل خرید کالا، خدمات، مشاورین، تصمیم پیمانکاران قبل از انجام در کمیته مشترک مدیریت با حضور شرکت نفت و گاز پارس و با تصویب کمیته فوق انجام می شود. این طرح توسعه میدان گازی برای استحصال روزانه دو میلیون فوت مکعب گاز، حدود ۸۰۰۰۰ بشکه میعانات گازی و ۴۰۰ تن گوگرد به صورت بیع متقابل در تاریخ ۷۶/۷/۸ به مشارکت شرکتهای توتال، گازپروم روسیه و پتروناس مالزی واگذار شد. اخیرا شنیده شد گازپروم روسیه سهم خود را به یک شرکت آلمانی واگذار کرده است.^۱ سقف هزینه های سرمایه ای این قرارداد ۲۰۱۲ میلیون دلار و بهره بانکی آن با نرخ بهره بانکی لیبور به اضافه ۷۵٪ حدود ۸۰۷ میلیون دلار برآورد می شود. حق الزحمه مقطوع ۱۴۰۰ میلیون دلار خواهد بود که ۲۵۱ میلیون دلار آن برای سایر هزینه های تامین مالی پیش بینی شده است. مدت قرارداد ۱۱ سال که مطابق آخرین برنامه زمان بندی ارائه شده توسط پیمانکار بهره برداری از میدان در چهار مرحله به شرح زیر انجام خواهد شد:

«مرحله اول با ظرفیت ۵۰۰ میلیون فوت مکعب در روز ۱۳۸۰/۷/۹

مرحله دوم با ظرفیت ۱۰۰۰ میلیون فوت مکعب در روز ۱۳۸۰/۹/۱۰

مرحله سوم با ظرفیت ۱۵۰۰ میلیون فوت مکعب در روز ۱۳۸۱/۱/۱۲

مرحله چهارم با ظرفیت ۲۰۰۰ میلیون فوت مکعب در روز ۱۳۸۱/۴/۱۰

هزینه های غیر سرمایه ای قرارداد (شامل گمرک، بیمه، هزینه های آموزش نیروی انسانی و تامین اجتماعی) در مجموع ۱۰٪ هزینه های سرمایه ای برآورد می شود که در ابتدا به خزانه دولت واریز شده و سپس بایستی به اقساط از محل درآمد پروژه به پیمانکار بازپرداخت شود.

لازم به یادآوری است که فقط در مورد این پروژه چون محصول میدان گاز طبیعی می باشد که جهت مصارف داخلی در نظر گرفته شده است و احتمالا محصول دیگر آن یعنی مایعات گازی به تنهایی تکافوی هزینه ها را نمی کند لذا اجازه بازپرداخت از دیگر میادین بیع متقابل از مراجع قانونی اخذ

گردیده.^۲

توتال متعهد به استفاده حداقل ۳۰٪ مبلغ قرارداد از توانمندیهای داخلی شده در مورد بازپرداخت چون با قیمت‌های زیر ۲۲/۵ دلار هر بشکه مایعات گازی به تنهایی نمی‌تواند در مدت محدود بازپرداخت پاسخگوی هزینه باشد زیرا تحویل گاز نیاز به سرمایه‌گذاریهای بعدی مانند احداث خط لوله به کشورهای همسایه و یا ساخت کارخانه‌های مایع سازی گاز دارند و چون تحویل گاز را در این مرحله ناممکن ساخته است و ثانیاً اینکه تمامی گاز تولیدی مورد نیاز کشور تشخیص داده شده است که می‌بایست بخشی از آن نیز جایگزین فرآورده‌های نفتی مایع شود «لذا فقط در این مورد به دلیل محدودیت‌های عملیاتی و ضرورت‌های برنامه‌های ملی مصرف گاز با اخذ مجوز از مجلس و تصویب شورای اقتصاد استثنائاً از میداین گازی دیگر به پیمانکار بازپرداخت خواهد شد. از ویژگیهای مهم این قرارداد بیع متقابل، انجام کار پس از اخذ مجوز از مجلس و در تطبیق با قانون نفت است و این قرارداد چون با دولت خارجی منعقد نشده است لذا مستلزم مصوبات ویژه قانونی نمی‌باشد و کنسرسیوم مرکب از سه شرکت خارجی «توتال»، «گازپروم» و «پتروناس» به عنوان شرکتهای مستقل حضور دارند و این قرارداد از نظر حقوقی و تفسیر کلی شورای نگهبان قرارداد دولت با دولت محسوب نمی‌شود.»^۱

مبحث دوم (مقایسه با مکانیسم‌های مشابه در جهان^۲

«اصولاً در تعریف ذخیره نفتی مشترک بین‌المللی گفته می‌شود: یک میدان یا ساختمان زمین‌شناسی یگانه نفتی که در قسمت زیرین قلمرو سرزمینی دو یا چند دولت اعم از خشکی یا دریا واقع می‌باشد.»^۳

«تا ابتدای دهه ۸۰ این موضوع بیشتر یک مبحث علمی محسوب می‌شد تا موضوعی که بالفعل و تجاری گردد زیرا که کشف چنین منابعی تابع معاهده خاصی نبود و بیشتر در آثار حقوق ناشی از معاهدات شخصی دولت‌ها می‌توان آنرا پی‌گیری نمود مانند معاهده منعقد سال ۱۹۶۰ در خصوص ذخائر مشترک واقع در بستر رودخانه «Ames» ما بین آلمان و هلند و یا معاهده‌ای در همان سال ما بین چکسلواکی و اتریش در منطقه مرزی «Zwernsdorf Vysoka» چندی نگذشت که از نحوه تقسیم و بهره‌برداری مشترک در سه ذخیره مشترک تجاری نفت و گاز واقع در مرز مشترک فلات قاره نروژ و

2- Onorato. W.T. "Apportionment of an International Common Petroleum Deposit (1997) 26 ICLQ P.324

انگلستان به نامهای «Frigg»، «Statj Ford» و «Murichson» و انعقاد معاهداتی در خصوص نحوه تقسیم و بهره‌برداری سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۹ و ۱۹۸۱ اهمیت موضوع از جنبه آکادمیک علمی آن به یک موضوع تجاری و بالفعل تبدیل شده و دارای خصیصه‌های مشخص بین‌المللی گردید.^۱

اما بر خلاف منابع جامد واقع در میان مرزهای بین‌المللی که می‌توان آنها را طبق مرزهای خاص جغرافیایی به سهولت تعیین نظام حقوقی و استخراج نمود، منابع معدنی چون نفت که مایعی دارای خاصیت مهاجرت، غیر جامد، غیر قابل تقسیم است و با حفر کانالهای متعدد بدون اینکه نیازی به ایجاد هماهنگی بین این منابع نفتی باشد دولت‌ها قادرند به نفع خود و بدون رعایت حقوق طرف مشترک به طور یکجانبه از این معادن سیال متحرک بهره‌برداری یکطرفه نمایند. لذا جهت جلوگیری از وقوع اختلاف بین دول ذی‌نفع و ایجاد رقابت‌ها بین آنان نظریه‌هایی ابراز می‌گردد همچنانکه «اونوراتو» در مقاله خود تحت عنوان «تقسیم یک ذخیره نفتی مشترک بین‌المللی» آنرا با سه راهکار به شرح زیر تقسیم‌بندی کرده است:

(۱) قواعد و مقررات حقوق داخلی کشورها

(۲) قواعد و مقررات حقوق بین‌المللی مربوط به تقسیم منابع طبیعی مشترک بین‌المللی که دارای خواص فیزیکی شبیه و قابل قیاس با منابع نفتی باشند.

(۳) اصول و قواعد ریشه‌دار در عملکرد دولت‌ها که تا کنون به عنوان «اصول کلی» عمل شده و مورد پذیرش قرار گرفته است چون منعکس کننده *Opinio Juris* (اعتقاد حقوقی) دولت‌ها در این موضوع می‌باشد.^۲

گفتار اول: شیوه توسعه مشترک منابع نفت و گاز

به طور کلی شیوه‌های بهره‌برداری و توسعه منابع مشترک نفت و گاز با اصطلاح کلی «*Joint*

development» یعنی «توسعه مشترک» می‌باشد که به طرق مختلف ذیل صورت می‌گیرد.

۱- از طریق ایجاد معاهدات مشترک بهره‌برداری که از اواخر دهه ۱۹۵۰ برای اولین مرتبه در خلیج

فارس منعقد گردید و سپس با معاهداتی نظیر بحرین/ عربستان به سال ۱۹۵۸، عربستان/ کویت به سال ۱۹۶۵ که در خصوص منطقه بی‌طرف که هم در ساحل و هم در دریای مشترکشان امتداد دارد و به موجب معاهده «*Aluquair*» منعقد در سال ۱۹۲۲ دو دولت دارای سهام مساوی در مالکیت مشترک و بدون تقسیم منطقه و منابع موجود در آن بودند صورت گرفت. معاهده قطر/ابوظبی به سال ۱۹۶۹ و معاهده ایران/ شارجه ۱۹۷۱ پس از آنکه انگلیسی‌ها از جزایر سه گانه واقع در خلیج فارس رفتند نفت جزیره ابوموسی که بین شارجه و ام‌القرین تقسیم شده بود با حاکمیت یافتن ایران ضمن انعقاد یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ سهم ایران ۵۰ درصد از منابع میدان نفتی مبارک و سهم شارجه ۳۵ درصد و ام‌القرین ۱۵ درصد باقیمانده منتفع شدند در مورد بهره‌برداری از منابع نفت جزیره نیز طبق توافقات بعمل آمده تا موقعی که درآمد شارجه از ذخایر فوق به ۳ میلیون دلار برسد.^۱ شارجه سالانه ۱۵۰ هزار دلار از ایران دریافت میکرد در سایر نقاط جهان نیز می‌توان به معاهده ژاپن/ کره جنوبی ۱۹۷۴ در خصوص تنگه کره در قسمت جنوبی فلات قاره مجاور دو کشور و همچنین معاهده فریج ۱۹۷۶ بین انگلستان/ نروژ که این معاهده متعاقب ماده ۴ معاهده تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور متعهد که در سال ۱۹۶۵ منعقد گردید اشاره نمود.

گفتار دوم: شیوه تعیین یک مقام مشترک

در این روش دو دولت کلیه حقوق و امتیازات خود را به یک مقام مشترک که دارای حقوق و

اختیارات طبق حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد اعطا می‌نمایند.

بهترین نمونه این شیوه یادداشت تفاهم تایلند و مالزی در سال ۱۹۷۹ می‌باشد.

یا یک دولت اداره عملیات توسعه مشترک را با پرداخت یک سهم از درآمد دولت دیگر به عهده

دارد این روش که ساده‌ترین راه می‌باشد و امکان دارد یک کمیسیون مشترک از نمایندگان دو دولت

تشکیل و این دو کمیسیون کلیه اختیارات را به نمایندگی به دولت مدیر بدهند.

1- Fesharakli, f, "Joint Development of Offshore petroleum Resource: the Persian Gulf Experiella (1981).

یا با اتخاذ شیوه‌های "ازکن دومینیون" مالکیت مشترک، اجاره داری مشترک یا اشتراک منابع اعمال می‌شود، به موجب این روش که بدون هیچ تقسیمی در جای‌جای این منطقه صورت می‌گیرد، هر یک از طرفین دارای حقوق حاکمیت مساوی در کل منطقه و منابع واقع در آن می‌باشند که نمونه این شیوه معاهده منعقد ۱۹۲۹ بین کویت و عربستان در مورد منطقه بی‌طرف است. طبق این معاهده، منطقه بی‌طرف ملک مشترک دو طرف و به هر یک از دو دولت «نیمی از سهم تقسیم نشده نفت زیرزمینی» و «پنجاه درصد نفت تولید شده در منطقه بی‌طرف» اختصاص داده شده.^۱

میوشی معتقد است مفهوم توسعه مشترک بین‌المللی به یک شکل یکسان و هماهنگ نیست. او توسعه مشترک را یک اصطلاح کلی می‌داند که طیفی است گسترده که از یونیتی‌زیشن منابع مشترک میان مرزی گرفته تا بهره‌برداری یک جانبه از منبع مشترک واقع در میان مرزهای بین‌المللی را در بر می‌گیرد و سلسله مراتبی بین این دو را یک اصطلاح کلی می‌داند.^۲

گفتار سوم: شیوه عملیات به روش *Unitization*

اولین بار این اصطلاح در توسعه صنعت نفت آمریکا اعلام شد و معنای تحت‌اللفظی آن این چنین می‌باشد که «هر یک از عوامل ذی‌نفع در یک منبع مشترک منافع جداگانه خود را در قالب یک (یونیت) ناحیه واحد برای اداره مشترک آن واحد و تقسیم تولید و تقسیم بهره‌برداری از آن ناحیه مطابق سهمی که در «یونیتی‌زیشن» برای هر یک معین شده مجتمع می‌سازد و در جریان این اشتراک منافع همه فرآیند از قبیل میزان تولید، نصب تجهیزات و سکوها، تعداد و فضای مورد نظر توسط یک کارگزار واحد تنظیم می‌گردد تا حداکثر بهره‌برداری از چاهها تضمین گردد.»^۳

از مجموع توضیحات فوق در یک نظر گاه کلی این آخرین شیوه بیش از همه مد نظر مالکین یک حوزه نفتی مشترک می‌باشد زیرا همانگونه که در این مبحث با استناد به موارد عملی می‌توان دریافت تا به حال هیچ رویه حقوقی پایه‌ای در مورد توسعه میادین و ذخایر نفت و گاز مشترک بین‌المللی بصورت واحد موجود نبوده است و تنها اتفاق نظر دولتهای مالک یک مخزن مشترک و رسیدن به یک توافق

1- Ibid, pp 133 to 148

2- Miyoshi M. "the basic concept of joint Development of Hydrocarbon Resource in the continental Law, 1. (1998) 3 Intel. J. of Estuarine castal

3- Onorate, Ibid, P.94, and Howard, R.W.& megers, CH. "Oil and Gas Law" (1989)8 Manuel of Terms. P.165-167.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

می‌تواند از بسیاری مسایل بی ارزش و مذاکرات بیهوده بعدی جلوگیری کرده و در عوض منجر به حداکثر بهره‌برداری و افزایش تولید که متناسب با ظرفیت برنامه توسعه ویژه هر میدان نفت و گاز می‌باشد به اجرا درآید و همانند منطقه آمریکا به منظور مقابله با اعمال قاعده تصرف «capture rule» که منجر به انجام حفاری‌های بی‌مورد و بهره‌برداری‌های مسرفانه گردیده است با ارزیابی اولیه منبع (شامل برآورد ساختاری زیرزمینی و میزان ذخیره و تقسیم ذخایر قابل تولید و ارزیابی منظم از ذخایر موجود و تسهیم) آنها دارای نتایج موفقیت‌آمیزی بوده است.

فصل سوم

قانون حاکم و روش های حل اختلافات در قراردادهای بین المللی نفت و گاز

بخش اول:

قانون حاکم بر قراردادهای بین المللی نفتی و شرط ثبات

بخش دوم:

روش رسیدگی به اختلافات ناشی از سلب مالکیت و ملی کردن

قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفتی و شرط ثبات

مقصود از قانون حاکم در قرارداد بین‌المللی آن است که قرارداد در چهارچوب آن تنظیم و اعتبار پیدا کرده و اجرای حقوق و انجام تعهدات و الزامات و نیز مسئولیتهای طرفین قرارداد ناشی از عدم انجام آنها، تابع همان قانون است و همچنین در موارد ابهام و یا اجمال قرارداد و یا اینکه در میزان انعقاد قرارداد تکلیف موضوع به روشنی مشخص و معین نشده باشد؛ به عبارت دیگر در آن موارد به سکوت برگزار شده و مرجع رسیدگی حل و فصل اختلاف مشخص نگردیده باشد، این قانون جایگزین اراده طرفین متعاقدین شده و بدین ترتیب مقررات قرارداد را تکمیل می‌نماید به عبارت دیگر قانون حاکم در قرارداد (امتیاز) یک نظام حقوقی است که در صورت اختلاف طرفین قرارداد در اجرا، تفسیر عبارت و الفاظ مورد ابهام، اجمال و در مواقع سکوت قرارداد در مورد مسائلی از جمله مرجع رسیدگی و . . . ، مبنا و اساس حل این منازعات و فیصله آن با توجه به آن قانون خاص (یا نظام حقوقی خاص) صورت می‌پذیرد. بنابراین در صورتیکه در اجرای قرارداد اختلاف نظر بین طرفین بوجود آید باید دید براساس قانون حاکم رفع اختلاف در صلاحیت چه مرجعی است تا از طریق رجوع به آن مشکل فی‌مابین حل و فصل گردد.

مبحث اول) تعیین قانون حاکم، تحولات آن در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و قیاس با قراردادهای نفتی کشورهای نفت خیز جهان

«مهمترین قانونهایی که از طرف علمای حقوق بین‌الملل بعنوان قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی معرفی شده عبارتست از: قانون اراده طرفین، قانون محل اجرای قرارداد، قانون محل تشکیل قرارداد، قانون محل وقوع مورد قرارداد، قانون مقرر دادگاهی که طرفین برای حل اختلاف تعیین می‌کنند و قانون دولت طرف قرارداد و . . .»^۱

در قراردادهایی که طرفین انعقاد آن از اتباع داخلی ایران باشند قانون حاکم بر روابط طرفین قانون ایران است؛ مطابق ماده ۹۶۸ ق.م ایران که مقرر می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجی بوده و آنرا صریحا یا ضمنا تابع قانون دیگری قرار داده باشند» اما اگر در یک قرارداد بین‌المللی که یک طرف قرارداد دولت یا اداره امتیاز دهنده و طرف دیگر آن شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی (اتباع) خارجی باشند اصولا حاکمیت و استقلال سیاسی دولت اقتضاء می‌نماید که قرارداد و تعهدات دولت تابع سیستم حقوقی دیگری نباشد، زیرا همانطور که گفته شد این امر با حاکمیت سیاسی دولت منافات داشته و آنرا خدشه‌دار می‌نماید، لهذا بایستی قرارداد را تابع قانون و مقررات دولت امتیاز دهنده دانست.

برای اینکه یک شخص یا تبعه خارجی وقتی قراردادی را با دولت منعقد می‌سازد، در موقع انعقاد قرارداد، کلیه جوانب امر را بررسی کرده و شرایط آنرا در نظر می‌گیرد. یعنی حکومت قوانین و مقررات دولت یا اداره امتیاز دهنده را بطور ضمنی می‌پذیرد. سپس با آگاهی به این امر، اقدام به امضای قرارداد می‌نماید. یعنی قبول می‌نماید که (بطور ضمنی) قانون حاکم و دادگاه صالح، قانون و دادگاه دولت است. قانون حاکم در قرارداد کنسرسیوم

- ماده ۲۹ قرارداد ۱۹۷۳ کنسرسیوم چنین مقرر می‌داشت:

«این قرارداد بر وفق قوانین ایران تفسیر خواهد شد حقوق و تعهدات طرفین مطابق مقررات این قرارداد و تابع آن خواهد بود هرگونه تغییر این قرارداد یا خاتمه دادن به آن پیش از انقضای منوط به توافق طرفین خواهد بود.»

یک خصوصیت مهم قرارداد کنسرسیوم آن بود که برخلاف قرارداد خمکو امضای دولت نیز درپای این قرارداد وجود داشت قرارداد کنسرسیوم تنها قراردادی از قراردادهای نفتی ایران بود که در آن از دولت صریحا به عنوان طرف قرارداد نام برده شده بود خواهانها در این دعوی نیز تاکید می‌کردند که ماهیت و مفاد قرارداد اقتضا می‌کند که آن را تحت حکومت حقوق بین‌الملل و اصول عمومی

حقوق بدانیم. بنا به استدلال خواهانها چهار عامل در قرارداد کنسرسیوم وجود داشت که آن را در عداد

قراردادهای «بین‌المللی شده»^۱ در می‌آورد عوامل مزبور عبارت بودند از:

«(۱) این که قرارداد یک قرارداد دراز مدت بود.

(۲) این که یک طرف قرارداد، دولت یا سازمان وابسته به دولت بود و طرف دیگر یک شرکت

خصوصی خارجی

(۳) این که هدف قرارداد کمک به توسعه ذخایر مهم طبیعی بود.

(۴) این که مقرر بود که حل و فصل اختلافات حاصل از تفسیر و اجرای قرارداد به داوری

بین‌المللی ارجاع شود.

خواهانها بر آن بودند که هر قراردادی که واجد خصوصیت‌های چهارگانه بالا باشد تابع حقوق

بین‌الملل و اصول عمومی حقوق خواهد بود، و در تائید مدعای خود به آراء مراجع مختلف داوری و

صاحب نظران حقوقی استناد می‌کردند.

خواهانها همچنین بر آن بودند که دولت در نتیجه امضای قرارداد با یک شرکت خارجی در واقع

مسئولیتی بین‌المللی را بر عهده می‌گیرد قاعده لزوم قرارداد هم بر قراردادهای بین دولتها حکومت

دارد، هم بر قراردادهایی که یک طرف آن دولت و طرف دیگر آن اشخاص خصوصی می‌باشند.

دیوان در بررسی مواضع طرفین نخست به مفاد ماده پنج بیانیه الجزایر می‌پردازد و متذکر میشود

که به موجب آن باید تصمیمات خود را براساس قانون مبتنی سازد و نیز از قواعد و حقوق بین‌الملل

خصوصی (قواعد مربوط به گزینش قانون حاکم) و اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل پیروی کند و

در همه حال عرف بازرگانی و مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر بگیرد.

با توجه به دستورالعمل بالا دیوان ضمن بحث مفصلی از بند ۷۳ تا ۷۸ رای چنین تصمیم می‌گیرد

که رسیدگی به ادعای مصادره باید در چهارچوب مقررات عهدنامه مودت انجام پذیرد، ولی رسیدگی به

ادعای نقض قرارداد مستلزم مشخص گردانیدن قانون حاکم بر قرارداد می‌باشد.^۲ بنابراین دیوان

مقررات ماده ۲۹ قرارداد را که پیشتر نقل کردیم مورد دقت قرار می‌دهد زیرا طی عبارت دوم آن گفته

¹"internationalized contract"

است: حقوق و تعهدات طرفین مطابق مقررات این قرارداد و تابع آن خواهد بود»، به نظر دیوان، بیان یک امر بدیهی است و مشعر بر حکومت هیچ نظامی حقوقی خاصی نمی باشد، اما در عین حال نمی توان از این عبارت چنین نتیجه گرفت که «قرارداد خودکفا بوده و تابع هیچ نظام حقوقی نیست».

«دیوان می گوید: عبارت اول ماده ۲۹ فقط مساله تفسیر قرارداد را تابع قانون ایران دانسته است و نمی توان آن را به غیر مورد تفسیر تسری داد زیرا که «تصریح به امری موجب اخراج غیراست». ^۱ تنها ذکر تفسیر، و سکوت از مسایل غیرتفسیر، در این عبارت معلوم می دارد که طرفین نتوانسته اند جز در مورد تفسیر قرارداد به توافق برسند، به عبارت دیگر قانون حاکم جز در موارد تفسیر معلوم نشده است.»

دیوان پس از بیان این مقدمات دربند ۸۱ رای خود چنین اظهار نظر می کند:

«با توجه به خصلت بین المللی قرارداد که بین دولت و سازمان دولتی (شرکت ملی نفت ایران) از یک طرف و تعدادی از شرکت های عمده خارجی از طرف دیگر منعقد گردیده و نیز با توجه به ابعاد منافع مورد نظر و پیچیدگی های حقوق و تعهدات طرفین و همچنین با ملاحظه رابطه ای که میان این قرارداد و عواید حاصله از قراردادهای دیگر در سرتاسر کشورهای حوزه خلیج فارس ایجاد شده است دیوان مناسب نمی داند که چنین قراردادی تحت حکومت قانون یکی از طرفین باشد.» ^۲

بدینگونه دیوان قرارداد کنسرسیوم را از قلمرو حکومت قوانین ملی خارج می داند و در این باره به آراء صادر شده در دعاوی «لیامکو» و «امین اویل» و «تاپکو» استناد می ورزد و در عین حال با توجه به صراحت عبارت اول ماده ۲۹ مجبور می شود که حکومت قانون ایران را بر مسایل تفسیری بپذیرد و قرارداد را در غیر آن مسائل تحت حکومت «اصول بازرگانی و حقوق بین الملل» می شناسد. ^۳

1- "Expressio unius exclusio alterius est"

دیوان می‌گوید: با توجه به خصلت بین‌المللی قرارداد، ابعاد منافع مورد نظر و پیچیدگیهای آن...

«مناسب نمی‌داند که چنین قراردادی تحت حکومت قانون یکی از طرفین باشد.» سوال این است که آیا

این نظر دیوان با نظر دیگر آن که تفسیر قرارداد باید منطبق با قانون ایران باشد تا چه حد سازگاری

دارد؟

«شعبه سوم دیوان در رسیدگی به دعوی کنسرسیوم تحت ریاست میشل ویرالی قرارداد است که

درباره اصول عمومی حقوق. در آنجا ویرالی گفته بود که اصول عمومی حقوق بین‌الملل غالباً جنبه

سیاسی دارد و بعنوان منبع مشخص و مستقل حقوق شناخته نمی‌شود اما وی در رای خود همان

«اصول عمومی حقوق بین‌الملل را به اضافه اصول عمومی بازرگانی» که آن هم مفهومی نامشخص و

غیرمستقل دارد و در تحلیل نهایی چیزی جز عبارت «اصول عمومی حقوق نیست» حاکم بر قرارداد

می‌داند؛^۱ قراردادی که خود بر اهمیت موضوع و پیچیدگیهای حقوق و تعهدات مندرج در آن تاکید

ورزیده است.

ویرالی در استدلال خود به آراء «تکزاکو» و «لیامکو» و «امین اوایل» استناد می‌کند و این حقیقت را

نادیده می‌گیرد که در دعوی امین اوایل طرفین صریحاً توافق کرده بودند بر اینکه قرارداد تابع «حقوق

فراملی» تلقی شود، و در دو قرارداد تکزاکو و لیامکو هم ماده ناظر بر گزینش قانون حاکم صریحاً از

«اصول عمومی حقوق نام برده بود؛ بعکس آنکه ماده ۲۹ قرارداد کنسرسیوم صریحاً از قانون ایران نام

می‌برد.

ویرالی در این رای به عرف بازرگانی مذکور در ماده پنجم بیانیه الجزایر نیز اشاره می‌کند ولی

نمی‌گوید که عرف بازرگانی چه ارتباطی با نتیجه‌گیریهای او دارد و روشن نمی‌کند که مناسب نبودن

حکومت قانون ایران بر قرارداد از چه جهت است و نیز معلوم نمی‌دارد که کاربرد آن «اصول عمومی»

که وی در غیر مورد تفسیر حاکم بر قرارداد می‌داند از چه قبیل خواهد بود؟^۲

“Accordingly, the Tribunal determines that the law applicable to the Agreement is Iranian Law for interpretative issues, and the general principles of commercial and international law for all other issues”

»

«

.

«

»

«بررسی قراردادهای نفتی ایران بعد از ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی سه دوره بالنسبه متمایز را به لحاظ قانون حاکم مشخص می‌سازد. دوره اول شامل قراردادهای کنسرسیون و سیرپ است آنگاه با یک دوره سکوت درباره قانون حاکم مواجه هستیم. قانون نفتی هم که در ۱۳۳۶ به تصویب رسید در مورد قانون حاکم ساکت می‌باشد، و سرانجام می‌رسیم به دوره سوم که نشانگر کوشش پیگیر در راه به کرسی نشاندن حکومت قانون ایران است.»^۱ قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ نیز بر همین مطلب تاکید می‌کند.

اما کشورهای دیگر تولید کننده نفت در خاورمیانه و آفریقا برخلاف ایران ظاهرا حساسیتی در خصوص حکومت قانون ملی نشان نمی‌دادند.

تندروترین این کشورها در برخورد با شرکتهای خارجی لیبی بود که در ماده ۲۸ قانون نفت خود چیزی مشابه فرمول قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیون ایران (ماده ۴۶ قرارداد) پیش‌بینی کرده بود که متن آن را نقل می‌کنیم.

«حکومت و تفسیر این امتیازات اصول حقوقی مشترک بین قانون لیبی و حقوق بین‌الملل است و اگر چنان اصول مشترکی وجود نداشته باشد اصول عمومی حقوق، و منجمله اصولی که توسط دادگاههای بین‌المللی اعمال می‌شوند بر امتیاز و تفسیر آن حاکم خواهد بود.»

قرارداد ۱۹۶۵ الجزایر و فرانسه نیز به اصول عمومی حقوق ارجاع کرده بود.

همچنین در قرارداد مورخ ۱۹۶۷ بین کویت و شرکت هسپانویل به اصول حقوقی که «معمولا مورد قبول کلیه ملل متمدن» باشد مراجعه شده است.

- در اعلامیه مورخ ژوئن ۱۹۶۸ اوپک که مشتمل بر اصول سیاست نفتی کشورهای عضو بود مطالبی درباره قانون حاکم دیده نمی‌شد.

یکی از سخنرانان^۲ در سمیناری که همان سال در اوپک تشکیل یافت هبود سکومت مزبور را به این

شرح توجیه کرده است:

«اعلامیه چیزی درباره قانون حاکم نمی‌گوید زیرا فرض بر این است که در صورت مراجعه اختلاف به دادگاههای ملی، قوانین محل اعمال خواهد شد. قاعده‌گزینش قانون بر طبق حقوق بین‌الملل خصوصی نیز به این نتیجه منتهی می‌شود وقتی در مورد قراردادی سوال می‌شود که نظام قانونی حاکم بر اعتبار و اجرای حقوق و تعهدات طرفین کدام است دو ضابطه پیش از هر چیز ملحوظ خواهد بود: ضابطه اول اعمال قانون محل انعقاد قرارداد (*Lex Loci contractus*) می‌باشد و اگر به هر علتی این ضابطه قابل اعمال نباشد ضابطه دوم یعنی اعمال قانون محل اجرای قرارداد (*lex loci solutionis*) مورد نظر قرار می‌گیرد گاهی نیز هیچیک از این دو ضابطه راهگشا نمی‌شود و باید در جستجوی قانونی بود که ارتباط عینی بیشتری با معامله داشته باشد. حال روشن است که قراردادهای نفتی برحسب هر دو ضابطه تحت حکومت قانون کشور طرف قرارداد خواهد بود که هم محل انعقاد قرارداد، و هم محل اجرای آن می‌باشد به گفته یکی از مهمترین مراجع صاحب‌نظر در حقوق بین‌الملل خصوصی «دلیل خیلی قوی لازم است تا از این سیستم (یعنی سیستم حقوق ملی) عدول شود».^۱ ممکن است سوال شود که آیا اراده مصرح طرفین نمی‌تواند حکومت سیستم دیگری را مقرر دارد؟ قاعده آن است که اگر اراده طرفین در این خصوص جنبه تحکمی و نامعقول نداشته باشد باید محترم شمرده شود به عنوان مثال از قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیوم ایران می‌توان یاد کرد که قرارداد را تحت حکومت اصول قانونی مشترک بین ایران و کشورهای متبوع طرفهای دیگر دانسته و در صورت فقدان چنان اصولی، اصول عمومی مورد قبول طرفین به روشنی بیان شده و با توجه به اختلاف ملیتهای طرفین نامعقول هم تلقی نمی‌شود توافق مزبور جای قانون محل انعقاد و محل اجرای قرارداد را می‌گیرد...»^۲

“در قراردادهایی هم که پس از ۱۹۶۸ در کشورهای عضو اوپک به امضا رسید، نشان روشنی از تغییر موضع راجع به قانون حاکم دیده نمی‌شود. مثلاً در قرارداد بین کویت و امین اوایل (سال ۱۹۷۳) چنین می‌خوانیم که طرفین روابط خود را در خصوص قرارداد فیما بین بر اصول حسن نیت و صمیمت مبتنی می‌سازند و قانون حاکم بر قرارداد با توجه به اختلاف ملیت طرفین، اصول مشترک حقوقی بین

1- CHESHIRE; *Private International Law* (1935) p. 192.

2- “*International Oil and Energy Policies of the Producing and Consuming Countries*” OPEC (1969) p.205.

کویت و نیویورک است، و در صورتی که چنان اصول مشترکی موجود نباشد، اصول حقوقی مورد قبول عموم ملل متمدن و منجمله اصولی که دادگاههای بین‌المللی بر طبق آنها حکم داده باشند ملاک عمل خواهد بود. در قرارداد بین کویت و ژاپن نیز مشابه همین مقررات را می‌بینیم با این تفاوت که در اینجا به جای قانون نیویورک قانون ژاپن ذکر شده است نظیر همین مقررات در قراردادهای کشور مصر از اعضای سازمان اوآپک (سازمان کشورهای عربی صادر کننده نفت) نیز وجود دارد مثلاً قرارداد ۱۹۷۴ مصر با شرکت آمریکایی اسو (اکزون) اصول مشترک قانون مصر و ایالات متحده آمریکا را حاکم دانسته و در صورت فقدان چنان اصولی به اصول حقوقی مشترک و شناخته شده ملل متمدن (منجمله اصولی که دادگاههای بین‌المللی بر طبق آنها حکم داده باشند) ارجاع کرده است.^۱

در برابر این بی‌تفاوتی و تغافل که تولید کنندگان نفت خاورمیانه و شمال آفریقا در این باب از خود نشان داده‌اند بررسی قراردادهای نفتی و قوانین سرمایه‌گذاری در سایر مناطق جهان نشانگر توجه و تاکید روزافزون بر حاکمیت قانون ملی می‌باشد. نخست نظری به کشورهای مختلف در نیمکره غربی می‌افکنیم و سپس به آسیا و اروپا می‌پردازیم.

قانون ونزوئلا در مورد قرارداد خدمت که انعقاد آن پس از الغای امتیازات شرکتهای نفتی از ژوئیه ۱۹۷۶ تجویز گردیده است مقرر می‌دارد:

«این شرط در هر یک از قراردادها درج خواهد شد هرگونه تردید و یا اختلاف نظر مربوط به این قرارداد در صورتی که حل دوستانه آن میسر نگردد به دادگاه صلاحیتدار و نزوئلا مراجعه خواهد شد تا طبق قوانین کشور درباره آن تصمیم گرفته شود و این امر حقی برای اقامه دعوی خارجی ایجاد نخواهد کرد.»

در کشور مکزیک عقد قرارداد برای بهره‌برداری منابع طبیعی مستلزم قبول شرط کالوو از طرف خارجی قرارداد است. به موجب این شرط (که به نام دکتر کالوو *Calvo* از حقوقدانان آرژانتینی نیمه دوم قرن نوزدهم شناخته شده) طرف خارجی قرارداد حق توسل به دولت متبوع خود و یا هر دولت دیگری را ساقط می‌کند و صلاحیت محاکم داخلی کشور طرف قرارداد را می‌پذیرد.

«در شیلی به موجب قانون مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۴ کلیه اختلافاتی که در نتیجه مداخله دولت در تغییر

یا فسخ قراردادهای سرمایه‌گذاری حاصل شود منحصرأً به «کمسیون سرمایه‌گذاری خارجی» ارجاع

می‌شود در ماده ۵۱ مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری مورخ ۱۹۷۰ معروف به *The Andean Investment*

Code بین برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور و پرو آمده است:

« در هیچ قرارداد مربوط به سرمایه‌گذاری یا انتقال تکنولوژی نباید مقرراتی قید شود که با

صلاحیت دادگاههای محلی در رسیدگی به اختلافات حاصل از قرارداد مغایر باشد. دولتهای متبوع

سرمایه‌گذار خارجی مجاز نخواهند بود که نسبت به حقوق اتباع سرمایه‌گذار خود قائم مقام آنان

تلقی شوند.»^۱

در ایالات متحده آمریکا پروانه اکتشاف و استخراج نفت و گاز و سایر ذخایر معدنی تنها به اتباع

امریکا و یا شرکتهایی که در آن کشور تشکیل شده باشند اعطا می‌شود.^۲ این مطلب درباره کشور کانادا

نیز صدق می‌کند.

به موجب قرارداد همکاریهای اقتصادی بین هلند و مالزی (۱۹۷۱) اختلافاتی که در نتیجه

سرمایه‌گذاریهای طرفین در قلمرو یکدیگر حاصل شود، پس از استقصای طرق اداری و قضایی احقاق

حق در محل، به داوری تحت مقاوله نامه مربوط به حل و فصل اختلافات حاصل از سرمایه‌گذاریها

(*ICSID*)^۳ مراجعه می‌شود.

در قراردادهای تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری بین کره جنوبی و کشورهای امریکا و آلمان

و سوئیس و هلند نیز مقرراتی به همین مضمون پیش‌بینی شده است.

«چین در فاصله بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ تعداد بیست و سه قرارداد نفتی با شرکتهای امریکایی،

انگلیسی، ژاپنی، ایتالیایی، استرالیایی و کانادایی، اسپانیایی و برزیلی منعقد کرده است. در کلیه این

قراردادها از قانون چین به عنوان قانون، حاکم نام برده شده است، با این قید که در موارد سکوت آن

قانون قرارداد تابع اصول حقوقی خواهد بود که در کشورهای دارای منابع طبیعی بطور عموم اعمال

شود.

2- *A Guide to Foreign Investment under the U.S. Law. American Bar Association. (Law Business INC. 1979).*

3- *International Convention on the Settlement of Intransigent Disputes.*

به موجب قانون مورخ ۲۱ مارس ۱۹۸۵ قراردادهای اقتصادی بین چین و موسسات خارجی که به منظور استخراج و بهره‌برداری منابع طبیعی در قلمرو آن کشور منعقد می‌شود تحت حکومت قانون جمهوری توده‌ای چین خواهد بود.^۱

قانون دایر بر همکاری جهت توسعه منابع نفتی فلات قاره حل و فصل اختلافات را از طریق داوری در داخل کشور چین تجویز کرده است. انعقاد، اعتبار، تفسیر، اجرا و حل و فصل اختلافات مربوط به قراردادها در تحت حاکمیت قانون چین خواهد بود.

قرارداد بین شرکت ملی نفت بریتانیا و تکزاکو در دریای شمال، حل و فصل اختلافات را به داوری اطاق تجارت بین‌المللی پاریس (ICC) موکول کرده، لیکن قرارداد را تحت حکومت قانون انگلیس قرارداد است. در قراردادهای مشارکت مربوط به عملیات نفتی در بخش نروژی دریای شمال هم حل و فصل بطریق داوری می‌باشد، اما در بیشتر قراردادهای شهر «استاوانگر» واقع در کرانه غربی نروژ بعنوان محل داوری در نظر گرفته شده و نسبت به حاکمیت قانون نروژ در کلیه قراردادها تصریح گردیده است.

«مرکز شرکتهای فراملیتی سازمان ملل متحده در ۱۹۷۶ پس از مطالعه قوانین و مقررات کشورهای مختلف به این نتیجه رسید که اگرچه غالب کشورهای مورد بررسی به مقاله نامه مربوط به حل و فصل اختلافات حاصل از سرمایه‌گذاریها (ICSID) پیوسته‌اند. اما تقریباً در کلیه کشورهای نیمکره غربی، و در برخی از کشورهای آسیایی و شمال آفریقا، بر صلاحیت دادگاههای محلی در رسیدگی به منازعات سرمایه‌گذاری تاکید می‌شود.»^۲

طی پیش‌نویسی که در ۱۹۸۲ توسط سازمان ملل متحد بعنوان روش کار و آیین سلوک (Code of conduct) شرکتهای فراملیتی تنظیم شد ماده ۵۶ مقرر می‌دارد:

«اختلافات حاصل بین هر یک از کشورها، و شرکت فراملیتی که در قلمرو آن کشور کار می‌کند، در صورتی که بطرق دوستانه حل نشود، تابع صلاحیت محاکم و مراجع صلاحیتدار محل خواهد بود.»

پروفسور دلوم پس از مطالعه در حدود ۲۰۰ قرارداد سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی می‌گوید:

در غالب موارد قانون کشور میزبان صریحا بعنوان قانون حاکم بر قرارداد معرفی شده است، بدیهی است در مواردی که حل و فصل اختلافات در صلاحیت محاکم داخلی قرار می‌گیرد محاکم مزبور قانون متبوع خود را اعمال می‌کنند. در مواردی هم که ارجاع اختلافات به داوری تجویز گردیده، غالبا از قانون ملی دولت طرف قرارداد بعنوان قانون حاکم نام برده می‌شود؛ به ویژه آنکه در کشورهای مانند انگلستان و سوئیس داورها خود را جزئی از سازمان قضایی کشور تلقی می‌کنند.^۱

«به رغم روالی که در بالا تشریح گردید چنین به نظر می‌رسد که قراردادهای خاورمیانه هنوز در همان وضعیت کهن دست و پا می‌زنند. مثالی در این باب قراردادی است که در ماه اوت ۱۹۸۵ بین سوریه (یکی از اعضای اوآپک) و کمپانیهای آمریکایی و هلندی و آلمانی پکتین (PECTIN) و شل (SHELL) و دمینکس (DEMINEX) به امضا رسیده است. در ماده ۱۸ این قرارداد آمده است:

« پیمانکار و طرف قرارداد تابع قوانین و مقررات جاری در سوریه خواهد بود مشروط به آن که

قوانین و مقررات مزبور و تغییراتی که در آنها صورت می‌گیرد با مقررات این قرارداد مابینت یا ناسازگاری نداشته باشد.»

و باز در همین ماده مقرر است که پیمانکاران فرعی، که تابعیت سوریه را نداشته باشند، از کلیه مالیاتها و عوارض و حق تمبر و غیره و در تمام طول مدت دوره اکتشاف معاف خواهند بود اختلافات فیما بین به داوری اطاق تجارت بین‌المللی پاریس (ICC) مراجعه خواهد شد و مقررات داوری که در ماده ۲۳ قرارداد مندرج است، علی‌رغم خاتمه یافتن قرارداد به اعتبار خود باقی خواهد ماند. «تفسیر و اجرای قرارداد بر وفق اصول مشترک حقوقی سوریه و آمریکا و هلند و انگلستان و آلمان خواهد بود و در صورتی که چنین اصول مشترکی وجود نداشته باشد، به اصول حقوقی مورد قبول ملل متمدن و اصول مورد استناد در دادگاههای بین‌المللی مراجعه خواهد شد.»^۲

¹TANGAN: The Law Applicable to a Transnational Economic Development Contract, Journal of World Trade (1987)

مبحث دوم) شرط ثبات و نقش آن در آراء بین‌المللی قضایی

از جمله مهم‌ترین و شایع‌ترین روابط حقوقی اشخاص خصوصی و دولتها، روابط ناشی از قراردادهای منعقد شده بین شرکتهای خصوصی خارجی و موسسات و شرکتهای دولتی است که دو مساله حقوقی مهم را به دنبال آورده و مطرح کرده است: یکی، قانون حاکم بر آنها و دوم، جایگاه حقوقی اسلوب حل و فصل اختلافات ناشی از این قراردادها که اغلب داورى است. در مورد مساله قانون حاکم، توضیح مطلب آن است که هدف نهایی بعضی کسانی که به شیوه‌ای افراطی از حقوق و تکالیف اشخاص خصوصی در حقوق بین‌الملل دفاع می‌کنند (بویژه حقوقدانان کشورهای غربی و سرمایه فرست) آن است که ذیل این تئوری، حقوق شرکتهای چند ملیتی را که با موسسات دولتی کشورهای جهان سوم قراردادهایی دارند، تامین کنند و ضمانتهای حقوق بین‌الملل را نسبت به آنها تسری دهند و برای این جایگاه حقوقی مساوی با دولتها در حقوق بین‌الملل فراهم نمایند، به نحوی که اگر طرف دولتی قرارداد آن را نقض یا فسخ کند مسئولیت بین‌المللی داشته باشد. برای حصول این هدف، لازم بود قرارداد از حکومت قانون داخلی خارج شود و قانون حاکم بر آن حقوق بین‌الملل یا اصول کلی حقوقی و امثال آن باشد. زمینه طرح این مباحث و پیدایش این روند به اوائل قرن بیستم بر می‌گردد و در حقیقت حاصل تجربه تلخی است که شرکتهای خارجی و غربی از دوران قراردادهای امتیاز داشتند. به دنبال آگاهی قومی ملتها و تحولات اجتماعی و سیاسی که در کشورهای آسیایی و افریقایی رخ داد، قراردادهای حق‌الامتیاز که برای شرکتهای خارجی، حق انحصاری استفاده از منابع طبیعی و ملی آنها ایجاد کرده بود، رفته رفته مورد اعتراض و انکار قرار گرفت و طرف دولتی به استناد قانون داخلی یا حق حاکمیت ملی خود آنها را یکطرفه لغو و فسخ می‌کرد و گاه بعضی کشورهای امریکای لاتین حتی خود را موظف به پرداخت غرامت نیز نمی‌دانستند. علاوه بر این روند فراگیر ملی کردنها و سلب مالکیت از خارجیان در کشورهای جهان سوم و امریکای لاتین که به ویژه به دنبال انقلاب دهقانی مکزیک در نیمه دوم قرن ۱۹ شروع شده بود از یک سو، و بالاخره جنبش استعمارزدایی و شناسایی حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی و ملی که ثمره مهم آن حق ملی کردن آنهاست، از سوی دیگر شرکتهای خارجی را که با کشورهای جهان سوم قراردادهایی منعقد کرده بودند، نگران حقوق و منافع خود کرده بود و به فکر چاره‌جویی انداخت که قراردادهای جدیدی که به عنوان سرمایه‌گذاری یا مشارکت یا همکاری اقتصادی

با کشورهای جهان سوم منعقد می‌کنند (و در واقع جایگزین رژیم قراردادهای امتیاز سابق بود) از مصونیت حقوقی بیشتر برخوردار شود. اولین گام در این راه آن بود که قرارداد از شمول قانون داخلی کشور مربوطه خارج شود و حق دخالت دولتها در تغییر قرارداد یا فسخ آن به استناد مصالح ملی محدود گردد. «این بود که در پرتو روند حضور شخص خصوصی در حقوق بین‌الملل که در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جان گرفته بود سخن از حقوق و تکالیف بین‌المللی شرکهای خصوصی در کنار دولتها گفتند و با تئوری پردازیهایی مفصل سعی کردند این قراردادها را تابع حقوق بین‌الملل سازند یا به اصطلاح «بین‌المللی» کنند تا بتوانند به مسئولیت بین‌المللی دولت در صورت تخلف و نقض آنها استناد کنند. روند «غیرداخلی کردن» (*delocalization*) و سپس «بین‌المللی کردن» (*internationalization*) قراردادهای منعقد شده بین شرکتهای خارجی با موسسات و شرکتهای دولتی و شمول حقوق بین‌الملل به آنها و نیز مطرح کردن تئوری «گزینش منفی» بصورت تلویحی و در پرتو «شرط تثبیت» (*stabilization*) در قراردادهای نفتی بوجود آمد که موضوع آن حول مسئله قانون حاکم بر قراردادهای دور می‌زند.»^۱

آنان از شمول حقوق بین‌الملل نسبت به قرارداد، بیش از همه به شرط ثبات که در قرارداد وجود دارد، استناد می‌جویند و نیز از شیوه گزینش منفی» استفاده می‌کنند و می‌گویند همین که در قرارداد بالصراحه شرط نشده باشد که قانون داخلی کشور طرف قرارداد به طور کامل قانون ماهوی حاکم باشد، همین که معمولاً سیستم حقوقی بعضی از کشورهای جهان سوم به اندازه کافی پیشرفته نیست و نمی‌تواند مسائل حقوقی پیچیده حاصل از این قراردادها را حل و فصل کنند (کما اینکه در قرارداد مربوط معمولاً برای موارد محدودی به قانون داخلی اشاره می‌شود یا قانون داخلی در کنار اصول کلی حقوق، حاکم بر قرارداد دانسته می‌شود) و بالاخره «همین که برای حل و فصل اختلافات قراردادی، شیوه داوری انتخاب و توافق می‌گردد؛ بدین معنی است که قصد واقعی طرفین عدم شمول قانون داخلی به عنوان قانون حاکم باشد و بنابراین در چنین حالتی حقوق بین‌المللی که دولت هم ماخوذ به آن است حاکم بر قرارداد خواهد بود.»^۲

این نظریه بیش از همه در رای مرحوم پروفیسور دوپویی در پرونده داوری تگزاکو- یکی از سه داوری مشهور علیه دولت لیبی در دهه ۱۹۷۰- بازتاب یافته و مورد تأیید قرار گرفته است. البته این

تئوری چندان دوام نیاورد و مورد انتقادات زیادی قرار گرفت، به طوری که امروزه سخن از «دوباره محلی شدن» (*relocalization*) قراردادهای دولتی می‌رود.^۱

اما درباره جایگاه داورهای مربوط به دعاوی ناشی از قراردادهای بین شخص خصوصی (شرکتها) و دولتها و اصرار بر غیرداخلی دانستن آنها، علی‌رغم تلاشهایی که می‌شود هنوز اصل و مبانی حقوقی سنتی معتبر است. توضیح مختصر مطلب آن است که بطور کلی در حقوق بین‌الملل سنتی، شخص خصوصی نمی‌تواند علیه دولت خارجی در مراجع بین‌المللی طرح دعوی کند و در صورتی که ادعایی علیه یک دولت خارجی داشته باشد باید به حمایت سیاسی دولت متبوع خود متوسل شود. منتهی اگر دولت او حاضر شود ادعای تبعه خود را علیه دولت دیگر (خوانده) مطرح سازد، دیگر آن ادعا متعلق به خوددولت خواهان است^۲ و نه این که به نمایندگی از طرف تبعه خود وارد عمل شده باشد و در نتیجه، هم حاصل دعوی و هم تصمیم‌گیری درباره اداره آن اعم از استرداد یا مصالحه یا ادامه دعوی نیز در اختیار خود دولت است.

امروزه با توجه به حضور وسیع شخص خصوصی در سطح بین‌المللی و به ویژه انواع روابط حقوقی قراردادی که با موسسات و شرکتهای دولتی خارجی پیدا کرده است، مکانیسم حمایت سیاسی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد دولتها نیز به ندرت حاضر می‌شوند حمایت سیاسی خود را نسبت به هر گونه ادعای اتباع خود بر علیه سایر دول اعمال کنند. مروری بر تاریخ رویه قضایی به خوبی نشان می‌دهد که دولتها در موارد معدود و در شرایط سیاسی خاصی حاضر شده‌اند با حمایت از دعاوی تبعه خود بر علیه دولت دیگر در یک مرجع بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری، طرح دعوی کنند.^۳ به همین لحاظ اغلب به دنبال وقوع جنگ یا انقلاب، کمیسیونهای دعاوی خاص بین کشورهای زیربند تشکیل شده و به موجب آن ترتیباتی (اغلب به صورت داوری مختلط) برای حل و فصل ادعاهای اتباع طرفین که در کشور دیگر مشغول بوده‌اند اتخاذ گردیده است.

¹-El-kosheiri & Riad "The Law Governing a New Generation of Petroleum Agreements: Changes Arbitration Process", ICSID Review, Vol.1, No.2 (1986)p.257.

³Mavrommatis case (Greece v. Great Britain). PCIJ Series A. No.2 (1924)p.12.

در مواقع بروز اختلافات بین طرفین یک قرارداد بین‌المللی ابتداتلاش می‌گردد تا طرفین از طریق سازش و چنانچه میسر نگردد با ارجاع امر به محاکم بین‌المللی و داوری به مورد اختلاف رسیدگی گردد با نگاهی به آراء قضایی بین‌المللی نیز به وضوح به برتری حقوق ملت‌ها بر حقوق شخص تاکید شده در هیچ نظام حقوقی اجازه داده نمی‌شود که منافع خصوصی بر منافع حقه عمومی مستولی گشته و برداشتن قدم‌های لازم در جهت منافع عامه را غیرممکن سازد. برعکس، اشخاص خصوصی که با دولتی قرارداد می‌بندند فقط حق دارند در مواقعی که اقدامات دولت در جهت منافع عامه، حقوق قراردادی آنها را ضایع می‌کند غرامت عادلانه دریافت کنند. دلیلی وجود ندارد که در مورد علایق خصوصی خارجی به طرز دیگری عمل شود. اصرار بر مصونیت کامل در برابر ضرورت‌های سیاست اقتصادی دولت مربوطه به طور حتم منجر به رد و نفی قاعده فوق‌الذکر می‌گردد.^۱ برای روشن ساختن این اصل مهم مذکور در غالب قراردادهای بین‌المللی نفتی ابتدا به بررسی موضوع مهم شرط ثبات که سایر موارد را تحت‌الشعاع خود دارد می‌پردازد.

> نقش آن در آراء بین‌المللی قضایی

یکی از استدلال‌هایی که طرفداران بین‌المللی شدن قراردادهای توسعه اقتصادی برای اثبات نظر خود مطرح می‌کنند آن است که این قراردادها بطور ضمنی یا صریح حاوی شرطی است که به نفع طرف خصوصی قرارداد درج می‌شود و به موجب آن طرف دولتی قرارداد می‌پذیرد در طول مدت اجرای قرارداد، قوانین و مقررات داخلی خود را طوری تغییر یا اصلاح نکند که تاثیری بر مفاد قرارداد داشته باشد و به عبارت دیگر، قرارداد درچارچوب همان قوانینی که در زمان انعقاد آن جاری است تثبیت می‌شود. «شرط ثبات (stabilization clause)» در واقع یک استثناء بر حق قانونگذاری و حاکمیت دولت است، با درج این شرط در قرارداد در واقع طرفین قصد خود را نشان می‌دهند که نمی‌خواهند قراردادهای مشمول قوانین داخلی طرف دولتی باشد، بنابراین قرینه‌ای است بر «گزینش منفی» قانون

حاکم و نتیجه آن خارج کردن قرارداد از حکومت و شمول قانون داخلی و وارد کردن آن تحت حقوق بین‌الملل است.^۱ ضمانت اجرای شرط ثبات، آن است که اگر طرف دولتی بر خلاف مفاد شرط ثبات، قانونی وضع کند که مفاد قرارداد را تغییر دهد یا در آن تاثیر نهد، و بعد به استناد همان قانون یکطرفه در قرارداد دخالت نماید و آن را فسخ یا لغو کند یا از طرف خارجی سلب مالکیت نماید، این عمل او غیرقانونی و غیرمشروع است و در نتیجه باید خسارت بیشتری بپردازد.

مسائل و آثار شرط ثبات در دعاوی شرکت‌های نفتی و سرمایه‌گذاری در داوری بین‌المللی مطرح شده و به کرات مورد استناد آنها قرار گرفت است. مراجع داوری هم، بجز داوری پرونده امین اوایل، معمولاً با لحن و لسان جانبدارانه‌ای از آن سخن گفته‌اند. درباره اعتبار و صحت این شرط که مستقیماً متوجه حاکمیت دولت و تحدید آن است، بحث‌های زیادی وجود دارد، ولی اجمالاً این مقدار پذیرفته شده که اگر چنین شرطی در قرارداد وجود داشته باشد، لازم الاجرا است. ولی درباره قلمرو آن و اینکه کجا و در چه مواردی دولت را مأخوذ می‌کند، و بویژه این که قرینه بین‌المللی شدن قرارداد و خارج شدن آن از حکومت قانون داخلی است، البته اختلاف نظرهای جدی وجود دارد و امروزه تفسیر محافظه‌کارانه آن بیشتر رایج و مقبول است. مثلاً در پرونده «امین اوایل»، قرارداد مربوطه حاوی شرط ثبات بود که البته عبارات آن کلی و گاه مبهم بود اما شرکت خواهان به آن استناد می‌جست و استدلال می‌کرد به موجب این شرط قرارداد از حکومت قانون داخلی کویت خارج است. مرجع داوری گفت حق بنیادی دولت‌ها در حاکمیت بر منابع طبیعی خود و ملی کردن آنها را نمی‌توان به آسانی تحت محاصره شرط ثبات قرارداد و اصولاً تعهد دولت به رعایت مضمون شرط ثبات در صورتی مستقر می‌شود که این شرط بالصراحه در قرارداد وجود داشته باشد و شرط ثبات که جنبه کلی داشته باشد یا مبهم باشد تاثیری نخواهد داشت و باید در مقررات حاکم بر انعقاد قرارداد نیز پیش‌بینی شده باشد و به‌رحال فقط یک دوره زمانی محدود را در بر می‌گیرد.^۲ فسخ قراردادی که حاوی چنین شرطی است، لزوماً بمعنای نقض قرارداد نیست که آن را به فسخ غیرموجه و غیرمشروع مبدل کند بلکه ضمانت اجرا و اثر شرط ثبات فقط بر میزان خسارت طرف خصوصی است که در چنین حالتی احیاناً خسارت بیشتری را دریافت نماید.^۳

- در پرونده اموکو، خواهان به ماده ۲۱ قرارداد استناد می‌کند که بند ۱ مقرر کرده بود قرارداد

طبق اصول حسن نیت اجرا می‌شود و در بند ۲ گفته بود هرگونه اقدام از هر قبیل، برای کان لم یکن کردن یا اصلاح یا تغییر قرارداد، فقط با رضایت متقابل طرفین ممکن خواهد بود. علاوه بر این، خواهان به بند ۲ ماده ۳۰ قرارداد نیز اشاره می‌کند که برطبق آن قوانین و مقررات جاری که مابین مفاد قرارداد باشند، تا حدودی که مابینت دارند، نسبت به مفاد این قرارداد بلااثر است و استدلال می‌کند این مواد ناظر به درج شرط ثبات است و قرارداد او را تابع حقوق بین‌الملل کرده است. به علاوه عمل ایران در لغو قرارداد برخلاف تعهدات قراردادی اوست زیرا تغییر و لغو قرارداد موکول به توافق طرفین بوده است و ایران حق نداشته با وضع قانون جدید، قرارداد را فسخ و از خواهان سلب مالکیت نماید و چون عمل ایران مغایر حقوق بین‌الملل است، غیرمشروع محسوب می‌شود و خسارات بیشتری را باید بپردازد که شامل عدم‌النفع نیز می‌گردد.

- دیوان دآوری استدلال خواهان را رد کرد و گفت اولاً صرف این که در قرارداد گفته شده بر طبق حسن نیت اجرا شود، بمعنای شمول حقوق بین‌الملل به آن نیست زیرا این اصل در مورد همه قراردادهای جاری است و مفاد بند ۲ ماده ۲۱ نیز ناظر به لزوم همکاری مداوم طرفین در طول مدت اجرای قرارداد است، و متضمن شرط ثبات نیست به نظر دیوان، این ماده زمینه مذاکرات دو جانبه را فراهم کرده که با توجه به درازمدت بودن قرارداد و نوسانات بازاری، هرگاه لازم شد تغییر در قرارداد داده شود طرفین با همکاری و مذاکره اقدام کنند. در مورد بند ۲ ماده ۳۰ نیز دیوان دآوری گفت موضوع این ماده اساساً «شرط ثبات» نیست زیرا ناظر به مقررات و قوانین زمان انعقاد قرارداد است نه آینده. و اما در مورد این که شرط ثبات مانع از حق ملی کردن دولت است و اگر دولت علیرغم آن، قرارداد را ملی کند عمل او خلاف حقوق بین‌الملل و غیر مشروع است، دیوان دآوری با رای صادره در پرونده امین اوایل آنرا قبول کرده است و می‌گوید:

«به سادگی نمی‌توان پذیرفت که از این حق، که بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از آن به عنوان یک خصیصه بنیادی حاکمیت دولت و عموماً به صورت ابزاری مهم در سیاست اقتصادی استفاده می‌کنند، چشم‌پوشی شده است. در حکم صادره در پرونده امین اوایل که این دیوان

نیز با ان موافق است رای داده شده» با این که ممکن است حق دولت در ملی کردن بصورت قراردادی را محدود کرده باشد اما آنچه چنین محدودیتی در بر خواهد داشت تعهدی بسیار جدی است که باید صریحا در قرارداد پیش‌بینی شده باشد و ... باید انتظار داشت که فقط دوره نسبتا محدودی را در بر گیرد.^۱

دیوان داوری سرانجام چنین تشخیص داد که اساسا دولت ایران طرف قرارداد نبوده، و لذا مخاطب شرط ثبات هم (به فرض که وجود داشته باشد) نیست.

همانطور که ملاحظه می‌شود، این که شرط ثبات (به فرض وجود) به منزله گزینش منفی قانون داخلی است و قرارداد را مشمول حقوق بین‌المللی می‌کند، مورد قبول دیوان قرار نگرفته است. در هر حال، دیوان ادعای سلب مالکیت را پذیرفت منتهی آن را از نوع مشروع مطابق قانون داخلی و حق حاکمیت دولت دانست.^۲

«شرط ثبات درست آن روی سکه‌ای است که بلافاصله پیش از این بحث درباره حق حاکمیت و اختیار دولت برای تغییر یا فسخ قراردادها مورد بررسی قرار دادیم. می‌گویند اگر دولت می‌تواند قرارداد را عوض کند یا ملغی سازد همان دولت نیز باید بتواند بگوید که این قرارداد معین را عوض نخواهم کرد و آن را تا پایان مدت معتبر خواهم شمرد. می‌گویند التزام دولت به عدم تغییر قرارداد را نیز می‌توان از مظاهر حق حاکمیت دانست.»^۳ این گونه شرطها چنانکه به جای خود آورده‌ایم، بعد از سال ۱۹۳۳ در قراردادهای نفتی بطور مکرر و روزافزون راه یافته و امروزه در بسیاری از قراردادهای سرمایه‌گذاری غیرنفتی جاپیدا کرده است.

وجود شرط ثبات در برخی از داوریهای نفتی بعنوان قرینه گزینش منفی درباره قانون حاکم تلقی گردیده است و ما در این مقام به نقل شواهدی می‌پردازیم. مثلا در دعوی تکراکو این سوال مطرح شده است که آیا قرارداد امتیاز از نوع قراردادهای اداری است به این معنی که دولت می‌تواند مقررات آن را در جهت منافع عامه مورد تجدیدنظر قرار دهد. چنانچه پیشتر آورده‌ایم داور پاسخ منفی به این سوال داد

و اظهار نظر کرد که قرارداد امتیاز موضوعاً از قراردادهای مربوط به خدمات عامه جدا است و دولت نمی‌تواند یک طرفه مقررات آنرا تغییر دهد. داور علاوه بر این متذکر شد که قرارداد تکزاکو متضمن شرط ثبات است و شرط مزبور مانع از آن است که دولت بتواند در مقررات آن بدون رضایت طرف دیگر تجدیدنظر کند، حال آنکه داشتن چنین اختیاری صفت ممیزه یک قرارداد اداری است.^۱

مضمون شرط ثبات مندرج در قرارداد تکزاکو به شرح زیر بود:

«دولت لیبی کلیه اقدامات لازم را بعمل خواهد آورد تا شرکت مطمئناً از همه حقوق خود به موجب این امتیاز بهره‌مند گردد. حقوق قراردادی که صریحاً بموجب این امتیاز مقرر گردیده است جز با تراضی طرفین قابل تغییر نخواهد بود تفسیر و تعبیر امتیاز در تمام مدت اعتبار آن تابع قانون نفت و سایر مقررات کشور لیبی است که در تاریخ اعطای امتیاز موجود بوده است. هیچگونه اصلاح یا الغای مقررات مزبور نمی‌تواند بدون رضایت شرکت در حقوق قراردادی او خدشه وارد کند.»

دولت با امضای یک قرارداد بین‌المللی شده در برابر یک طرف خصوصی این حق را از خود سلب کرده باشد، از این لحاظ تفاوتی بین معاهده و قرارداد بین‌المللی شده وجود ندارد خلاصه آنکه به نظر دوپوی «ملی کردن نمی‌تواند در قرارداد بین‌المللی شده که دارای شرط ثبات باشد موثر افتد»

- تفصیل این مناقشات و توجیه آن در تحت عنوان «مفهوم حاکمیت و ماهیت ملی کردن» از بند ۵۸

تا ۸۰ از رای تاپکو مندرج است.» این رای دوپوی بارها از سوی صاحب‌نظران و مراجع معتبر حقوق بین‌الملل مورد انتقاد قرار گرفته است از جمله «پروفسور ریگو» در مقاله‌ای تحت عنوان «خدایان و قهرمانان» بر این رای سخت می‌تازد که چگونه یک قرارداد خصوصی که محصول توافق دولت با یک شخص خصوصی است می‌تواند حق مسلمی را که بلحاظ حقوق بین‌المللی برای دولت مقرر شده است از بین ببرد؟ و چگونه قراردادی را که لاقلاً یک طرف آن یک شخص خصوصی است می‌توان در حوزه حقوق بین‌الملل جای داد؟ به نظر پروفسور ریگو این یک نوع مصادره به مطلوب است که گفته شود قرارداد بین دولت و یک فرد خصوصی بین‌الملل صرفاً بلحاظ تمایل و خواست طرفین آن می‌تواند در حوزه حقوقی بین‌الملل جای گیرد چه اولاً اصل آزادی اراده طرفین قرارداد خود از اصول عمومی حقوق

1- "The Tribunal cannot therefore but to conclude . . . that the so called stabilization clause is a negation of one of the principal characteristics of an administrative contract" (. . .)

است، یعنی از سیستمهای حقوق ملی گرفته شده، ولی این آزادی در هیچ سیستم حقوق مطلق و بی قید و شرط نیست و همواره استثنائاتی بر آن وارد می شود. ثانیاً چطور یک فرد خصوصی که طرف قرارداد است تصمیم می گیرد که روابط خود را با دولت به حوزه حقوق بین الملل ارتقا دهد؟ به عبارت دیگر قدرت الزام آور قراردادی که افراد منعقد می کنند ماخوذ از سیستم حقوق ملی است و این حرف که گفته شود چنین قراردادی تابع حقوق بین الملل خواهد بود تناقض گوئی بیش نیست.»^۱

- در دعوی بی پی علیه لیبی، کارشناس قوانین لیبی اظهار نظر کرده بود که قرارداد امتیاز را باید جزو قراردادهای اداری بشمار آورد. نظر کارشناس بر آن بود که دولت لیبی حق تغییر و یا الغای این قراردادها را دارد منتهی اقدام دولت در این زمینه باید صرفاً بر مبنای حفظ مصالح عمومی باشد و دادگاه می تواند این جنبه از امر را مورد رسیدگی قرار دهد و مشخص کند که آیا انگیزه دولت واقعا حفظ مصالح عمومی بوده یا از حق و اختیار قانونی خود سوء استفاده کرده است؟ قاضی لاگرگرن Lagergren که رسیدگی به دعوی را برعهده داشت از ورود در این ماجرا خودداری نموده و در رای خود بهمین اندازه اقتصار کرده است که امتیازنامه را (*adirect contractual link*) «رابطه قراردادی مستقیم» بین خواهان و خوانده تلقی می کند.

- شرط ثبات و آثار حقوقی آن در دعوی امین اوایل به تفصیل بیشتری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و یافته های دادگاه در این باره از اهمیت و اعتباری فراوان برخوردار می باشد. در ماده ۱۷ امتیازنامه ای که دعوی مزبور مستند به آن بود شرط ثباتی به مضمون زیر پیش بینی شده بود:

«شیخ نه از راه وضع قوانین عمومی یا خصوصی و نه از طریق اقدامات اداری یا وسائل دیگر (جز

آنچه در ماده ۱۱ پیش بینی گردیده) قرارداد را ملغی نخواهد ساخت. هرگونه تغییر در مقررات

قرارداد، یا حذف مقررات موجود، یا اضافه کردن مقررات تازه بر آن، تنها در صورتی میسر

خواهد بود که طرفین چنین امری را به ملاحظه منافع خود لازم بدانند و نسبت به آن توافق کنند.»

معذک در سپتامبر ۱۹۷۷ دولت کویت به موجب تصویب نامه ای قرارداد امتیاز را ملغی کرد و

مقرر داشت که کمیته ای برای رسیدگی به دعاوی متقابل طرفین و تعیین میزان غرامت تشکیل شود.

امین اوایل در مقام اعتراض برآمد و سرانجام اختلاف به داوری ارجاع شد. بحث از شرط ثبات و اثار حقوقی آن از مهمترین بخشهای حکمی است که در نتیجه این دعوی صادر گردید. در بند ۸۸ حاکم داوری آمده است که شرط ثبات در نظر اول این معنی را در ذهن القا می‌کند که دولت نمی‌تواند قرارداد را پایان دهد. دادگاه در بندهای دیگر از این رای به تجزیه و تحلیل مواضع طرفین می‌پردازد و استدلالهای آنها را به محک نقد می‌زند از جمله در بند ۹۰ می‌گوید:

«دولت مدعی شده است که اصل حاکمیت دائمی بر منابع ثروت طبیعی بصورت یکی از قواعد آمره حقوقی (*jus cogens*) درآمده و این اصل مانع از آن است که دولت در ضمن قرارداد یا بموجب معاهده تضمیناتی منافی اختیارات خود در زمینه ثروتهای طبیعی بدهد. این ادعا اساس درستی ندارد.^۱ حتی اگر قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۹۶۲ را با توجه به اوضاع و احوالی که در تصویب آن ملحوظ می‌باشد منعکس کننده وضع موجود حقوق بین‌الملل بدانیم باید متذکر شویم که قطعنامه‌های بعد، از درجه اعتبار برخوردار نبوده‌اند. حتی اگر برخی از مقررات قطعنامه ۱۹۶۲ را بمثابة اقدامی در تدوین قواعد متداول بین‌الملل تلقی کنیم نمی‌توان به این نتیجه رسید که دولت نتواند خود را متعهد سازد که در طول مدت محدودی از اقدام به ملی کردن خودداری خواهد نمود.»

- معذک به نظر هیات داوری شرط ثبات مندرج در قرارداد امین اوایل مانع از اقدام دولت کویت برای ملی کردن آن نمی‌شد، زیرا که شرط ثبات مزبور فاقد صراحت لازم در این باره بود. بگفته هیات داوری محدود کردن حق حاکمیت دولت، مطلبی بسیار مهم است که محتاج تصریح می‌باشد.^۲ و لحن کلی شرط ثباتی که در قرارداد آمده وافی به این مقصود نیست.

در رای امین اوایل آمده است: شرط ثباتی که جنبه کلی دارد این اندازه می‌تواند موثر باشد که دولت را از اقداماتی که صرفاً جنبه مصادره و ضبط اموال (*confiscation*) داشته باشد بازدارد و لزوم پرداخت غرامت را در برابر ملی کردن تقویت می‌کند. خلاصه آنکه ملی کردن که توأم با پرداخت غرامت است از مصادره جدا می‌باشد و شرط ثبات کلی منافاتی با ملی کردن ندارد.

2- "a particularly serious undertaking which would have to be expressly stipulated for"

نکته جالب توجه تر در رای امین اوایل آن است که جنبه دینامیک و متحول روابط قراردادی در زمینه نفت مورد تاکید خاص دادگاه قرار گرفته و تصریح شده است که شرط ثبات مندرج در قراردادها را باید در چهارچوب شرایط موجود بررسی کرد. یعنی این شرط در روزیکه قرارداد تنظیم می شد یک مفهوم داشت و در این تاریخ که سالها بر آن سپری گشته و قرارداد دستخوش تغییرات شده مفهومی دیگر پیدا کرده است. هیات داوری می گوید: تغییرات حاصل در قراردادهای نفتی را نباید با مساله *rebus sic stantibus* در هم آمیخت زیرا آنچه در اینجا مطرح هست، تخلف از مقررات قرارداد نیست بلکه تغییر و تحولی است که در خود قرارداد پیدا شده و آن را از صورت اولیه خارج ساخته است.^۱ بنابراین شرط ثباتهایی که در قراردادها پیش بینی شده اند خصوصیت و معنی مطلق را که در سابق داشته اند از دست داده اند.

در دعوی «خمکو» بین شرکت آموکوفاینانس و شرکت ملی نفت ایران، خواهان مدعی شده بود که قرارداد متضمن دو شرط ثبات بوده است. خواهان مفاد بند ۲ از ماده ۲۱ و بند ۲ از ماده ۳۰ قرارداد را بعنوان شرط ثبات معرفی کرده بود بند ۲ ماده ۲۱ مقرر می داشت:

«هرگونه اقدام از هر قبیل برای کان لم یکن کردن یا اصلاح یا تغییر مقررات این قرارداد فقط با

رضایت متقابل «پتروشیمی» و «آموکو» ممکن خواهد بود.»

روش رسیدگی به اختلافات ناشی از سلب مالکیت و ملی کردن

مبحث اول) مفهوم و اقسام سلب مالکیت

صرف نظر از مبانی تاریخی، فلسفی حاکمیت و اینکه آیا سلب مالکیت مبتنی بر عمل ارادی دولت یا همبستگی و نیاز اجتماعی است آنچه که مسلم است وجود دولتهای مستقل با حاکمیت برابر در جامعه امروز و سلب مالکیت از بیگانگان واقعیت‌های عینی هستند که بدون استدلال و به صورت بدیهی می‌توان آنها را پذیرفت. در حقوق بین‌الملل نوین از جمله اسنادی که بر این دونگته یعنی حاکمیت از یک سو و مالکیت از سوی دیگر صحه می‌گذارد و مبنای استدلالات حقوقی و آراء محاکم بین‌المللی قرار گرفته، دو قطعنامه سازمان ملل متحد درباره حاکمیت دائم بر منابع طبیعی^۱ و حقوق و تکالیف اقتصادی دولتهاست.^۲ در این مبحث آثار حقوقی این دو قطعنامه‌های سرنوشت‌ساز مدنظر می‌باشد.

اینکه آیا این دو قطعنامه درصدد تغییر حقوق بین‌الملل عرفی در این خصوص بوده‌اند یا خیر مطمح نظر بسیاری از اصحاب فن بوده و هست. اصولاً می‌توان ماحصل محتوای این دو قطعنامه و حقوق بین‌الملل عرفی را در این باره به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

۱- دولتها در تنظیم مقررات سرمایه‌گذاری و شرکتهای تجاری و مالیات‌بندی بر آنها در قلمروی سرزمینی خود آزادند.

۲- دولتها مجاز به ملی کردن استهلاک یا انتقال مالکیت اموال بیگانه در قلمروی سرزمینی خود به شرط وجود نفع عمومی و پرداخت خسارت عادلانه می‌باشند.

۳- نظریه حاکمیت بر منابع بر این اصل که اخذ مال برای مقاصد عمومی مجاز و قانونی است صحه می‌گذارد و نیز اصول جبران خسارت را هم می‌پذیرد.

۴- شرکتهای خارجی از نظر فعالیت‌های خود در قلمروی هر دولت مشمول قانون داخلی همان دولت

هستند.^۳

1- H. Zakaria, *Sovereignty Over Natural Resources and the Search for the New International Economic Order*.

2- G.A. Resolution 1803 (XVII) *Permanent Sovereignty Over Natural Resources*, 14 December 1962 in Harris, op. P.524.

3- I.Brownly, *Principles of Public International Law*, P. 542.

- بند اول) سلب مالکیت در حالت اضطرار به شرط پرداخت غرامت (ضبط اموال)

«ضبط مال یک مسئله درون کشوری است و شامل اخذ اجباری مال از طرف دولت به خاطر منفعت عمومی می‌شود و پس از انجام عمل، غرامت کامل و عادلانه باید پرداخت شود.»^۱
اساساً در فرانسه ضبط مال بخاطر احتیاجات نظامی در تمرینات و مانورها و در زمان جنگ بود که تکوین یافت و سپس صورت بیع اجباری، استقراض و اجاره اجباری هم به خود گرفت.
«ضبط مال بخاطر احتیاجات غیرنظامی سابقه تاریخی طولانی در فرانسه دارد و در خلال انقلاب فرانسه، جنگ فرانسه با پروس و جنگ جهانی اول مصادیق زیادی داشته است.»^۲ طبق قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۳۸ ضبط مال به صورت متن قانونی مدون در حقوق فرانسه عینیت یافت و رویه قضایی آن سامان در مورد پرداخت غرامت کامل و عادلانه در «ماده ۲۳ همین قانون جلوه‌گر است که پرداخت غرامت را بابت خسارت اصلی بدون احتساب عدم‌النفع بخاطر وضعیت جنگی تجویز می‌کند.»^۳

«در انگلستان نخستین نمونه‌های ضبط مال نه به صورت ضبط عین بلکه ضبط منفعت در اسکان سربازان خارج از پادگانها و به خانه‌های شهروندان غیرنظامی دیده می‌شود که هر سال قانون آن از سوی پارلمان تصویب می‌شد. در کامن لا ضبط مال یک امتیاز ویژه سلطنتی»^۴ است که در حال اضطرار در صورت نبودن چاره دیگر بموجب قانون مصوب پارلمان اعمال می‌شود در رای دعوی سالتپتر ۱۶۰۶ که متفقا توسط تمامی «قضات کامن لا» صادر شده آمده، آنچه که در حالت عادی جرم تلقی می‌شود در حالت اضطرار توجیه‌پذیر است.^۵ «بموجب» رای دعوی دادستان کل انگلیس با هتل دوکایزر ۱۹۲۰، دولت اختیارات وسیعی در تملک اجباری اراضی وابسته بدست آورد و البته جبران خسارت هم بابت این تملکات مورد تائید و تاکید قرار گرفت.»^۶ در ۲۴ اوت ۱۹۳۹ در آستانه جنگ جهانی دوم، پارلمان انگلیس قانون اختیارات اضطراری^۷ را تصویب کرد و به موجب اصلاحیه سال بعد آن تمامی

1- Wortley, p.29.

2- Baudry.

3- Wortley, p. 30.

4- Royal Prerogative

5- The Salpetre Case, 1606.

6- Attorney General v. De Keyser Hotel Ltd., Case, 1928.A.C.508.

7- Emergency Powers

اشخاص و اموال موجود در کشور به کنترل بالقوه دولت در می‌آید و باز بموجب قانون جبران خسارت^۱ ۱۹۳۹ غرامت تملک اراضی به صاحبان آن پرداخت می‌شد.

چشیر حقوقدان انگلیسی ماهیت ضبط مال را مبتنی بر اضطراری و موقتی بودن آن می‌داند ولی بی‌ثباتیهای اوضاع کشورها در قرن بیستم باعث تصویب قوانین دفاعی و اقتصادی به شکلی گردیده که ضبط مال را از خصوصیت اضطراری و موقتی بودن عاری ساخته به آن رنگی دائمی می‌بخشد.^۲ به عقیده دکتر ورتلی بخاطر اوضاع خاص کشورها این امر اجتناب‌ناپذیر است ولی اگر غرامت لازم فوراً پرداخت شود آنرا در قالب سنتی سلب مالکیت در می‌آورد.

همچنین «در حالت جنگ کشورهای متخاصم می‌توانند در قلمروهای دریایی خودکشتی‌های تجاری بی‌طرف را به شرط پرداخت غرامت ضبط نمایند.»^۲

- بند دوم) سلب مالکیت بدون جبران خسارت (مصادره اموال Confiscation)

سلب مالکیت بعنوان مجازات را مصادره می‌نامند و تفاوت اصلی آن با سایر اقسام سلب مالکیت در آنست که هیچ جبران خسارتی در مورد آن، صورت نمی‌گیرد.

مصادره نوعاً در چهار وضعیت تحقق می‌یابد و در اینجا به آنها اشاره می‌گردد:

❖ اقسام مصادره در حقوق بین‌الملل

الف) مصادره بعنوان کیفر جرم:

هر دولتی بموجب قوانین ملی خود این اختیار را دارد که پاره‌ای از رفتارها و کردارها را جرم و قابل مجازات اعلام کند. این مجازات می‌تواند شامل جریمه نقدی یا مصادره اموال مجرم بشود. در این موارد تنها زمانی که عملی از سوی حقوق بین‌الملل یا شماری از دولتها یا عرف بین‌الدول جرم قلمداد نشود و براساس آن مالی از بیگانگان مصادره گردد، می‌تواند مبنای اعتراض سایر دول قرار گیرد.

1- Compensation

2- G.C. Cheshire, Private International Law, p. 137.

و «این نکته در خصوص مصادره بعنوان مجازات از حیث شناسایی و اجرای احکام خارجی یا عدم شناسایی آن از سوی سایر دولتها در مبحث خاص تعارض قوانین در خصوص سلب مالکیت از آن بحث می‌شود»^۱

«ورتلی از قول گروسوس خاطر نشان می‌کند که سلب مالکیت بعنوان جریمه و مجازات می‌تواند عملی قانونی و عادلانه باشد درست به آن نسبت که سلب مالکیت بعنوان مالکیت مطلق دولت می‌تواند وجهه قانونی داشته باشد»^۲

در حقوق ایران نیز با استناد به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ملاحظه می‌شود که احصای موارد متعددی از جرائم سلب مالکیت به عنوان اینکه مالکیت بموجب اعمال خلاف قانون صورت پذیرفته را مجاز شمرده است. اصولاً این حکم مبنای طیف وسیعی از مصادره‌ها در دوران پس از انقلاب در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ قرار گرفته و قوانین خاص مصوب شورای انقلاب هم کمابیش مبنای مشابهی را پذیرفته‌اند.^۳

(ب) مصادره بعنوان کیفر اعمال خلاف حقوق بین‌الملل در قلمروی ملی

این نوع از مصادره به موجب قوانین بین‌المللی انجام می‌شود و ملاک صحت آن حقوق بین‌الملل است. در اینباره پروفیسور شو رزنبرگر می‌گوید:^۴

«تنها هنگامیکه مصادره بعنوان دفاع مشروع در وضعیت اضطرار صورت گیرد و یا آنکه حقوق جنگ دقیقاً رعایت شود، در یک چنین صورتی است که می‌توان بدان وجهه قانونی بین‌المللی بخشید.

از جمله مصادیق عینی آن مصادره اموال دزدان دریایی یا تجارت برده و نظایر آن است که در

حقوق انگلیس در دعوی «آگوستوس مک کلورتی^۵ رای داده شد.»

1- Wortley, p. 40.

2- Wortley, p.41, quoting from Hugo Grotius, *De Jure Belli ac Pacis*, Book II, Ch. 14, VII, p. 385.

4- G. Schwarzenberger, *International Law*, Vol. I, p. 341. :

5- *The Queen v. Augustus Mc Cleverty VIII*, Koore P.C. 113, 17, E.R.

اخذ مالیات یکی از مظاهر اعمال حق حاکمیت دولت است که در قلمروی خود از سوی دستگاههای اجرائیش بخاطر منافع عمومی و نوعاً افزایش درآمد دولت صورت می‌گیرد. بعضاً دولتها با یکدیگر معاهدات دو جانبه در مورد قوانین مالیاتی و کمک متقابل منعقد می‌کنند که با انعقاد یک چنین معاهداتی اگر سلب مالکیت بعنوان اخذ مالیات نسبت به اموال یکی از اتباع دولت متعاقد صورت گیرد، مبنای اعتراض را از او سلب خواهد کرد.^۱

گفتار دوم: سلب مالکیت غیرمستقیم (*Creeping Expropriation*) و ملی کردن

بند اول- سلب مالکیت غیر مستقیم

این نوع سلب مالکیت که بدان سلب مالکیت پنهانی و خزنده هم می‌گویند، هنگامی رخ می‌دهد که بموجب قوانین ملی آثار سلب مالکیت رسمی و مستقیم نسبت به مال حاصل شود و در نهایت موجب دست کشیدن صاحب مال از آن شود.^۲ زیرا ادامه وضع موجود برای او مقرون به صرفه نخواهد بود و به طور کلی تمتع و استیفای حقوق مالکانه نسبت به مال غیرممکن می‌شود. سلب مالکیت خزنده مصادیق زیادی می‌تواند داشته باشد که از جمله آنها می‌توان به محدودیتهای ارزی، تورم، رکود، کنترل مدیریت و محدودیتهای استفاده از مال اشاره نمود.

از جمله محدودیتهای استفاده از مال ممنوعیتهای بهداشتی است از قبیل منع فعالیت‌های کارخانه‌هایی که محیط زیست و بهداشت عمومی را به خطر بیاندازد و یا تجارت پارهای کالاها که از نظر قانون ملی برای سلامت جامعه مضر باشند. «مثلاً در دعوی "آیم الان" چون ورود مشروب الکلی به آمریکا ممنوع بود رای به جبران خسارت مالکان داده نشد».^۳

باید توجه داشت که تمامی موارد بالا اولاً مشمول حقوق ملی دولت سرزمینی هستند و ثانیاً اعمالی هستند که فی نفسه مشروعند و از اصل حاکمیت سرزمینی دولت سرچشمه می‌گیرند و تا آنجا که خلاف

« » *allegans contraria non est audiendus*

R. Wallace, International Law, p. 167. .

2- M. Akehurst, *A Modern Introduction to International Law*, 95-96.

3- *I'm Alone Case, U.K. v. U.S., 1935. (arbitration)*

ان ثابت نشده و سوء استفاده دولت از حق یا تبعیض و خودسری در اعمال دستگاههای دولتی به اثبات نرسیده نمی‌تواند مطرح نظر حقوق بین‌المللی قرار گیرد. «هر چند که نسبت به اتباع بیگانه در قلمروی دولت دیگر اعمال شود ولی بطور کلی بنا به گفته پروفیسور براونلی ایجاد وضع خاص و اعمال محدودیت مشمول احکام سلب مالکیت (در مفهوم بین‌المللی آن) نیست»^۱

در انگلستان در رای دعوی فرنس فنویک می‌خوانیم:^۲

«صرف جلوگیری (دولت) از انجام عملی، هر چند که مستلزم دخالت در تمتع مالک از مال خود است، ولی از نظر «کامن لا» حقی برای پرداخت به همراه ندارد. از نظر کامن لا شخص نمی‌تواند به خاطر اینکه از قانون اطاعت می‌کند درخواست پرداخت غرامت نماید.»

بند دوم- ملی کردن موضوع مالکیت (Nationalization)

«سلب مالکیت از طریق ملی کردن مبتنی بر دو اصل است:

۱) نظام مالکیت خصوصی قادر نباشد منابع یا فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی معینی را اداره کرده و آنرا با مقتضیات منافع و مصالح عمومی وفق دهد.

۲) وقتی که یک منبع یا ثروت ملی یا یک فعالیت اقتصادی، در اقتصاد ملی اهمیت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده و نقش اساسی در اقتصاد کشور ایفا می‌نمایند.

اصل بر این است که منابع و اموال مذکور متعلق به عموم جامعه می‌باشند»^۳

توضیح اینکه در گذشته ابتدا اصل کلی، آزادی مالکیت خصوصی افراد بر این منابع بود اما به

خاطر اینکه این اموال متعلق به عموم افراد جامعه بوده و زندگی اجتماعی افراد و ضروریات جامعه

اقتضاء می‌کند این منابع در دست عده‌ای خاص نباشد. «زیرا در نظام مالکیت خصوصی منافع عامه

مردم جامعه مورد توجه قرار نمی‌گیرد و موسسات خصوصی حذف رقیب و ایجاد انحصار در

خصوص فعالیت خاصی برای خود منافی زیادی تحصیل می‌نمایند و از این رو بخش مهمی از اقتصاد

1- I. Brownly, *Principles of Public International Law*, p. 532.

2- *France Fenwick & Co. Ltd., V. King (1927) I K.B., 458.*

کشور در دست آنهاست»^۱ و در نتیجه با در اختیار داشتن اکثر فعالیت‌های اقتصادی، بر دستگاه حاکم، اعمال نفوذ نموده که این عامل تهدیدکننده‌ای برای حکومت محسوب می‌گردد.

بنابراین برای جلوگیری از چنین وضعیتی و تامین مصالح و منافع عمومی و نیز خارج کردن منابع و ثروت‌های ملی از دست عده‌ای خاص، ملی کردن و در نتیجه سلب مالکیت خصوصی و متعلق نمودن آنها به عموم ملت، راه حل مناسبی می‌باشند.

باتوجه به اصول فقهی و حقوقی و مطابق اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های ملی مشمول حکم واحد قرار گرفته و در اختیار حکومت اسلامی گذشته شده تا طبق مصالح عامه به مصرف برسد، زیرا متعلق به عموم بوده و قابل تملک خصوصی نمی‌باشند.

به موجب حقوق بین‌الملل هم این حق برای دولت پذیرفته شده است از جمله:

«طی بند ۲ قطعنامه ۶۲۶ سال ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بموجب آن هرگاه مردم و دولت‌ها مطلوب یا لازم تشخیص دهند، بتوانند آن گونه فعالیت‌ها را مجاز بشمارند یا محدود کنند و یا بکلی متوقف سازند و نیز همچنین است قطعنامه شماره ۱۸۰۳، سال ۱۹۶۲ مجمع مذکور که به موجب آن «حق حاکمیت دائم ملت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی خود، باید در جهت توسعه ملی و رفاه آن مردم اعمال شود»^۲

مبانی حقوقی

عمل ملی کردن از جمله اعمال حاکمیت دولت می‌باشد عمل حاکمیت اعمالی است که دولت با بهره‌گیری از حق حاکمیت خود به منظور برآوردن و تامین نیازهای عمومی افراد جامعه به عنوان حاکم انجام می‌دهد.^۳

به عبارت دیگر اعمال حاکمیت اعمالی هستند که دولت در انجام دادن آنها حاکم و قدرت مطلق است و از طریق آن بر مردم فرمان داده و تحکم می‌کند مانند برقراری مالیات و عوارض، وضع قانون و

این نامه‌ها و سلب مالکیت، به طور کلی اعمالی هستند که غیر از دولت شخص دیگر نمی‌تواند انجام دهد یعنی این اعمال از نظر حقوقی شبیه اعمال متداول بین افراد نمی‌باشند.^۱

مبانی فقهی ملی کردن

سوره انفال آیه یکم، مالکیت انفال و منابع و ثروت‌های عمومی را متعلق به خدا و رسول دانسته است براساس نظر مشهور فقهای امامیه، انفال متعلق به امام (ع) می‌باشد و در زمان غیبت، منافع آنها متعلق به حق عموم قرار می‌گیرد ولی مالکیت واقعی آنها متعلق به امام (ع) است.

در حدیثی از امام محمد باقر آمده که فرموده‌اند انفال مال ماست سوال شد انفال چیست؟ «فرمودند: از جمله آنها معادن و نیزارها، جنگلها و تمام زمینهای بی‌صاحب و هر زمینی که اهالی و صاحبان آنها منقرض شده یا آنجا را ترک کرده‌اند»^۲

بنابراین برای جلوگیری از تضییع حقوق عمومی، دولت‌ها حق دارند هر گونه سرمایه‌گذاری داخلی یا خارجی را در چهارچوب قوانین خود تنظیم نمایند و براساس منافع و مصالح عمومی و اهداف ملی خود عمل نمایند.

برای نمونه دیوان دآوری دعاوی ایران-آمریکا در قضیه "خمکو" باتوجه به قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال ۱۹۶۲ در بخشی از رای خود آورده است: «در هیچ نظام حقوقی اجازه داده نمی‌شود که منافع خصوصی بر منافع حقه عمومی مستولی گشته، برداشتن قدمهای لازم در جهت منافع عامه را غیرممکن سازد؛ برعکس، اشخاص خصوصی که با دولتی قرارداد می‌بندند فقط حق دارند در مواقعی که اقداماتی در جهت منافع عامه، حقوق قراردادی آنها را تضییع می‌کند غرامت عادلانه دریافت کنند؛ دلیلی وجود ندارد که در مورد علایق خصوصی خارجی به طرز دیگری عمل شود، اصرار بر مصونیت کامل در برابر ضرورت‌های سیاسی اقتصادی دولت مربوطه، به طور حتم منجر به رد و نفی قاعده فوق‌الذکر (اصل الزام آور بودن قراردادها) می‌گردد»^۳

" " " "
" "

بنابراین عمل دولت در ملی کردن معتبر می‌باشد و طرف قرارداد (صاحب امتیاز) در برابر این عمل

مستحق دریافت غرامت خواهد بود.

بند سوم- پرداخت غرامت به صاحب امتیاز:

هر چند که عمل ملی کردن جزء اعمال حاکمیت و حق انکارناپذیر، دولت شناخته شده و به منظور رفاه عامه و منافع عمومی عمل می‌گردد اما این عمل برای دولت ملی کننده یک تعهد حقوقی به وجود می‌آورد و آن پرداخت غرامت به صاحب امتیاز می‌باشد.

همانطور که عمل ملی کردن با تجویز و تصویب قوه قانون‌گذاری صورت می‌گیرد، مسئله تعیین میزان غرامت هم از طرف قانونگذار تعیین می‌گردد. البته بر خلاف سایر موارد سلب مالکیت (مصادره، ضبط و ...) که سلب مالکیت بعد از تعیین بهای عادلانه امکان‌پذیر می‌باشد. اما در ملی کردن ممکن است بها قیمت عادلانه نباشد. زیرا قانونگذار با بررسی قضیه و در نظر گرفتن منافع و مصالح عمومی جامعه (که هدف ملی کردن هم همین است) میزان غرامت را به صورتی که نه صاحب امتیاز (طرف قرارداد) متضرر گردد و نه به آن حد و اندازه‌ای که زیاده‌روی شده و به ضرر منافع عمومی تمام شود تعیین می‌کند در غیر این صورت نقض غرض خواهد بود، به هر حال طوری باشد که حقی از کسی تضییع نگردد، یعنی قانونگذار میزان غرامت را مناسب تعیین کند.^۱

اینکه طرف قرارداد تبعه خارجی باشد یا داخلی به عقیده عده‌ای مسئله پرداخت غرامت فرق می‌کند. بدین معنی که اگر از اتباع داخلی باشند و دولت موضوع قرارداد را ملی اعلام کند، اگر غرامت پرداخت نشده یا خیلی کم پرداخت گردد حقی تضییع نمی‌گردد زیرا او از عمل ملی کردن همانند عموم مردم جامعه منتفع خواهد شد «اما اگر طرف قرارداد اتباع خارجی باشند و موضوع امتیاز ملی شود، اگر غرامت مناسب پرداخت نگردد. عادلانه نیست، زیرا اینجا وضعیت فرق دارد و اتباع خارجی طرف قرارداد اصولاً از نتیجه ملی کردن همانند سایر افراد جامعه منتفع نخواهند شد: بنابراین دلیلی برای عدم پرداخت غرامت عادلانه وجود ندارد.»^۲

” ”
“ »

به هر حال دولت ملی کننده نمی تواند به تشخیص خود و به طور یکجانبه و بدون در نظر گرفتن

منافع صاحب امتیاز، میزان غرامت را تعیین نماید بلکه باید با بررسی جوانب امر و ملحوظ قرار دادن

منافع طرف مقابل و تقویم ارزش واقعی اموال ملی شده به طور منصفانه میزان غرامت را تعیین نماید تا

توسط دولت پرداخت شود. این اصل طی بند ۲-۲ آئین نامه اجرای قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران

آمده است. اگر ملی کردن به جهت وجود نارسائیهها و کافی نبودن امکانات لازم برای اداره موضوع ملی

شده صورت گرفته است؛ در واقع دولت برای جبران نارسائیههای موجود اقدام به ملی کردن آن می نماید

پس اصولاً نمی باید به صاحب امتیاز غرامتی به عنوان جبران خسارت پرداخت گردد. (یعنی ملی کردن

را در اینجا بعنوان مجازات برای صاحب امتیاز تلقی نماییم).

«اما اگر دولت به منظور اینکه منافع خود را افزایش داده تا از این طریق عموم استفاده بیشتری از

آنها ببرند نه عده خاص، اقدام به ملی کردن آن نماید در اینجا مسئله فرق دارد زیرا در این مورد، ضعف

و نارسائیههای صاحب امتیاز و عدم توانایی او برای اداره امتیاز علت ملی کردن نبوده است؛ بنابراین

معقول و منطقی است که دولت غرامت مناسب را به طرف بپردازد، اما برخلاف نظر فوق رویه و اصول

کلی چنین است که در هر جهت عمل ملی کردن مستلزم پرداخت غرامت از طرف ملی کننده می باشد که

بایستی بطور منصفانه میزان آن تعیین گردد؛ اما چون میزان پرداخت غرامت از طرف قوه قانونگذار

صورت می گیرد انصاف و عدالت اقتضاء دارد که با در نظر گرفتن منافع و مصالح طرف مقابل و

باتوجه به میزان سرمایه گذاری و قیمت واقعی اموال ملی شده و نیز با توجه به شرایط اقتصادی زمان

ملی شدن میزان غرامت مناسب تعیین شود تا حق کسی ضایع نگردد.

بند چهارم - آثار حقوقی عمل ملی کردن

اولین اثر حقوقی ناشی از ملی کردن در حقیقت جایگزینی مدیریت عمومی به جای مدیریت سرمایه داری است

چون از جمله اهداف دولت در ملی کردن موضوع امتیاز این است که بخشی از ثروتها و خدمات مهم

کشور از اختیار عده محدود خارج شده و اختیار این منابع و فعالیتها و خدمات و ... را تحت مدیریت

عمومی قرار دهد تا از این طریق آنها تحت نظارت مستقیم خود بگیرد.

بنابراین دولت پس از اینکه موضوع امتیاز را ملی کرد خودعهده‌دار موسسه امتیاز شده و سرمایه صاحب امتیاز (گرامت) را پرداخت می‌نماید؛ به عبارت دیگر مدیریت عمومی را جایگزین مدیریت خصوصی (سرمایه‌داری) می‌نماید یعنی اقدام به ایجاد یا تاسیس شخص حقوقی جدیدی تحت عنوان موسسه عمومی نموده و آنرا تحت نظارت و کنترل مستقیم خود در می‌آورد برای مثال دولت ایران در گذشته شرکت نفت، برق، تلفن و ... را ملی کرد و اداره آنها را برعهده گرفت که هم اکنون اداره آنها توسط وزارتخانه‌های مربوطه دولت (وزارت نفت، نیرو، پست و ...) می‌باشد، علاوه بر آن در سال ۱۳۵۸ به موجب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، برخی صنایع مانند فولاد، آلومینیوم، مس، ساخت و مونتاژ کشتی و هواپیما و ... و معادن بزرگ و برخی کارخانجات و موسسات، به هدف رعایت نظام اسلامی در حقوق کار، توسعه و گسترش زمینه کار و اشتغال و فرصت‌های شغلی و نیز به منظور خارج نمودن اقتصاد از وابستگی به فروش نفت و صنایع مذکور ... را ملی اعلام کرد.^۱ در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۱ نیز دولت به دلیل اهمیت و نقش بانکها در اقتصاد کشور تمام سهام بانکها را به مالکیت خود درآورد و با تعیین اعضای هیات مدیره و مدیران بانکها، اداره آنها را تحت نظارت مستقیم دولت درآورد و به عنوان نمونه بارز در قبل از انقلاب اسلامی نیز قانون ملی شدن نفت ایران را می‌توان نام برد.^۲

مبحث دوم) مراجع حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز اصولاً هر گاه در خصوص تفسیر، تعبیر و اجرای قرارداد و تعهدات آن بین طرفین اختلافی پدید آید، برای حل و فصل آن چاره‌ای جز رجوع به دادگاهها یا مراجع قضائی ذیصلاح نیست، مگر در صورتیکه طرفین، توافق نمایند که از طریق دیگری اختلاف فی‌مابین را فیصله دهند. براساس ماده ۴۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی باب هفتم مقرر می‌دارد: «کلیه اشخاصیکه اهلیت اقامه دعوی را دارند می‌توانند منازعه و اختلاف خود را اعم از اینکه در دادگاههای دادگستری طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد بتراضی بدآوری یک یا چند نفر رجوع کنند.»

و یا به موجب ماده ۱۷۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «در هر مرحله از مراحل و هر دور از ادوار دادرسی مدنی، طرفین دعوی می‌توانند منازعه خود را به طریق سازش خاتمه دهند.»، لهذا طرفین اختلاف علاوه بر رجوع به دادگاه برای حل و فصل اختلافات ناشی از قرارداد، می‌توانند از طریق سازش یا رجوع به داوری قضیه را فیصله دهند؛ در صورتیکه صاحب امتیاز از اتباع داخلی باشد حل اختلاف از طریق رجوع به محاکم و مراجعه داخلی صورت می‌پذیرد. (از طریق دادگاه یا سازش و یا داوری)، در صورتیکه طرف خارجی باشد حل اختلاف از طریق رجوع به محاکم داخلی و یا مراجع قابل قبول طرفین و نیز تحت شرایطی رجوع به محاکم بین‌المللی (تحت حمایت دیپلماتیک قرار گرفتن طرف خارجی) صورت می‌پذیرد.

بنابراین اختلاف طرفین ناشی از قرارداد امتیاز به سه طریق قابل حل و فصل است که عبارتند از: طریقه رجوع به دادگاهها، طریقه سازش و طریقه رجوع به داوری؛ که به شرح هر یک می‌پردازیم.

گفتار اول: روش رجوع به دادگاه

در صورت اختلاف بین طرفین قرارداد در تفسیر، تعبیر و اجرای تعهدات، خواهان با رجوع به محاکم داخلی بر علیه خوانده اقامه دعوا می‌نماید، مطابق ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی برای شروع رسیدگی دعاوی در دادگاهها محتاج به تقدیم دادخواست می‌باشد؛ که ماده فوق مقرر می‌دارد: «شروع به رسیدگی در دادگاههای دادگستری محتاج به تقدیم دادخواست است.»

دادگاه پس از دریافت دادخواست براساس ادله و مدارک و ... اقدام به رسیدگی و سرانجام اتخاذ تصمیم و رای می‌نماید رای دادگاه اگر قطعی باشد محکوم علیه مکلف به اجرای آن است؛ اگر قابل تجدید نظر باشد پس از طی مراحل مطابق قانون آئین دادرسی مدنی سرانجام برابر حکم نهائی محکوم علیه مکلف به اجرای حکم خواهد شد؛ بهر حال مطابق قانون مدنی ایران، وقتی طرفین اختلاف در قرارداد (امتیاز) ایرانی باشند (البته در بحث ما که موضوع امتیاز است مسلماً یک طرف دولت و یا اداره امتیاز دهنده است) و محل تشکیل قرارداد در ایران باشد، قانون حاکم و دادگاه صالح و دادگاه ایران و قانون داخلی حاکم خواهد بود. ماده ۹۶۸ قانون مدنی، در این خصوص بیان می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود

تابع قانون محل وقوع عقد است؛ مگر متعاقدین اتباع خارجه بوده و انرا صریحا یا ضمنا تابع قانون دیگری قراردادده باشند.^۱

و ماده ۹۷۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصل محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.»

«بنابراین در صورتیکه طرف قرارداد (صاحب امتیاز) خارجی باشد با رجوع به محاکم داخلی و تقدیم دادخواست برعلیه دولت یا اداره امتیاز دهنده، تقاضای احقاق حق می‌نماید و دادگاه بدون هیچگونه تبعیضی به رسیدگی دعوی مطروحه پرداخته و براساس قوانین داخلی قضیه را فیصله می‌دهد؛ اما صاحب امتیاز خارجی در مواردی و تحت شرایطی می‌تواند به مراجع بین‌المللی برای احقاق حق رجوع کند و آن در صورتی است که صاحب امتیاز تمام راههای طرق احقاق حق را در داخل کشور امتیاز دهنده طی کرده باشد (یعنی استقضای طرق احقاق حق کرده باشد) و ثابت شود که تمام راهها را طی کرده است؛ در این صورت تحت حمایت دیپلماتیک دولت متبوع خود قرار گرفته و برای احقاق حق به مراجع بین‌المللی رجوع می‌نماید.»

در این صورت تبعه خارجی طرف قرارداد تحت حمایت دیپلماتیک دولت متبوع خود می‌تواند به دیوان دادگستری بین‌المللی مراجعه نماید بنابراین طرف خارجی خود نمی‌تواند مستقلا به دیوان رجوع کند؛ چراکه ماده ۳۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد: «فقط دولتها می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنند.»

لذا دولت متبوع صاحب امتیاز خارجی جانشین وی شده و بعنوان طرف دعوی به دیوان طرح دعوا می‌نماید.

گفتار دوم: روش سازش

راه حل دوم در حل و فصل اختلافات حاصل از قراردادهای بین‌المللی نفتی این است که طرفین اختلاف در هر مرحله از مراحل دادرسی می‌توانند با صدور اعلامیه سازش به اختلافات خود پایان

دهند. در حقوق داخلی ایران نیز بر طبق ماده ۱۷۸ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته در هر مرحله از مراحل و هر دور از ادوار دادرسی مدنی طرفین دعوا می‌توانند منازعه خود را به طریقه سازش خاتمه دهند لازم به ذکر است که بر طبق ماده ۱۸۰ قوانین و مقررات آیین دادرسی دادگستری عمومی انقلاب در امور مدنی، سازش طرفین می‌تواند در دادگاه باشد و یا خارج از دادگاه مطابق ماده ۱۸۲ قانون مذکور هر گاه طرفین در دادگاه سازش کنند دادگاه سازش را به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس نوشته که به امضای طرفین و دادگاه می‌رسد و طبق ماده ۱۸۳ قانون مذکور اگر طرفین در خارج دادگاه سازش کنند در صورتیکه طی صلح‌نامه غیررسمی کنند باید در دادگاه اقرار نموده که در صورت مجلس نوشته می‌شود و به امضای طرفین و دادگاه می‌رسد؛ اگر در دفترخانه اسناد رسمی سازشنامه را تنظیم نماید (ماده ۱۸۱) رونوشت آنرا به دادگاه تقدیم کرده تا دادگاه براساس آن سازشنامه ختم دادرسی را اعلام نماید.

گفتار سوم: روش رجوع به داوری

راه حل سوم برای حل و فصل اختلاف ناشی از قرارداد رجوع به داور است یعنی طرفین با توافق می‌توانند اختلاف خود را در خصوص تفسیر، تعبیر و اجرای قرارداد و تعهدات آن از طریق داوری فیصله دهند؛ قانون آئین دادرسی مدنی ایران از مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ اختصاص به داوری دارد. به موجب ماده ۴۵۴ این قانون مقرر می‌دارد: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا را دارند می‌توانند منازعه و اختلاف خود را اعم از اینکه در دادگاههای دادگستری طرح شده یا نشده باشد، و در صورت طرح در هر مرحله که باشد به داوری یک یا چند نفر رجوع کنند.»

«هر چند که قانونگذار ۴۸ ماده قانون مذکور را به داوری اختصاص داده اما مسئله داوری یا شیوه داوری حل و فصل اختلافات ناشی از قرارداد در ایران محجور مانده است، علت این امر، عدم آگاهی عمومی نسبت به مسئله داوری می‌باشد؛ چراکه اگر طرفین ضمن قرارداد یا به موجب قرارداد جداگانه‌ای، اختلاف پیش آمده یا در آینده پیش خواهد آمد را، از طریق رجوع به داوری حل و فصل نمایند برای آنها بهتر خواهد بود اما مسئله داوری در خصوص قراردادهایی که طرف آن خارجی باشد

رجوع به داوری بیشتر مورد پیدا می‌کند. و اصولاً در قراردادهای امتیاز نفتی و ... بنا بر مراجعه به دادگاه نمی‌باشد بلکه رجوع به داوری است.^۱

در حقوق داخلی ایران به بحث داوری و محدودیتهای ارجاع به داوری طی اصل ۱۳۹ قانون اساسی اشاره گردیده است.

در اینجا به منظور مستند نمودن گفتار به ترتیب نمونه‌هایی از آراء صادره قضایی در مراجع بین‌المللی را در موضوع داوری به سه روش اصلی حل و فصل اختلافات نفتی یعنی اولاً رجوع به روش‌های سازش، دوماً بررسی روش مراجعه به داوری بین‌المللی و ارزیابی ابعاد حقوقی آراء صادره دیوان داوری از این جهت که تشریح کننده اهمیت قانون حاکم در قراردادهای بین‌المللی نفتی نیز می‌باشد به عنوان نمونه گویای هر دو مقصود آمده است و در خاتمه این فصل سومین روش یعنی نمونه روش مراجعه به دادگاه بین‌المللی لاهه در قضیه دعوی انگلستان و اختلاف در قرارداد نفتی ۱۹۳۳ با ایران بیان شده. در خاتمه این گفتار باتوجه به موضوع اصلی این رساله که موضوعی تطبیقی در حقوق بین‌الملل می‌باشد با قیاس کردن اصل مهم قانون حاکم در قراردادهای نفتی کشورهای خاورمیانه و سایر کشورهای جهان این گفتار را به اتمام می‌رساند.

بند اول- حل و فصل اختلافات بین‌المللی نفتی به روش سازش در دعوی سافایر

در دعوی سافایر، شرکت ملی نفت ایران (خواننده) جریان داوری را باطل اعلام کرد و از حضور در جلسات رسیدگی و اقامه دلایل و ارائه اسناد و مدارک خودداری نمود و بنابراین داور (به نام پیر کاون، قاضی دادگاه فدرال سویس در لوزان) تنها براساس مطالب و اسنادی که از سوی یکی از دو طرف دعوی، یعنی خواهان، تقدیم شده بود به رسیدگی پرداخت و مبادرت به صدور رای کرد. رای کاون از طرف دادگاه شهرستان تهران ابطال شد و کوششهای خواهان در خارج از ایران نیز که در مقام اجرای رای در کشورهای سویس و هلند برآمده بود. به نتیجه نرسید و سرانجام دعوی از طریق سازش خاتمه پذیرفت. طرفین توافق کردند که رای کاون را کان لم یکن تلقی کنند، شرکت ملی نفت ایران غرامتی به خواهان نپرداخت، اما مبلغ سیصد و پنجاه هزار دلار که به عنوان وثیقه حسن انجام کار توسط خواهان

در یکی از بانکهای ایران سپرده گذاشته شده بود با پنج درصد بهره به او پس داده شد و این تنها پولی بود که در نتیجه سازش نصیب خواهان گردید.^۱

بند دوم- بررسی تجزیه و تحلیل قانون حاکم به روش رجوع به داوری بین‌المللی و سازش

نفتی

طی دو دعاوی خمکو و کنسرسیوم نفتی ۱۹۷۳ ایران

دعاوی مربوط به قراردادهای خمکو و کنسرسیوم در برابر دیوان داوری ایران- آمریکا (لاسه) مطرح شده بود و دیوان در هر دو دعوی به صدور رای به اصطلاح «جزیی» (*partial award*) مبادرت ورزید.

«منظور از رای جزیی حکمی است که تکلیف امر را در بخش یا بخشهایی از یک دعوی روشن می‌کند، صدور این قبیل رای در دعاوی بسیار پیچیده و بزرگ، امری معقول است که نسبت به مسائل مختلف تا آن حد که میسر است تصمیم گرفته می‌شود و تصمیم‌گیری در مورد بقیه مسایل به مرحله بعدی موکول می‌گردد.»^۲ در دو دعوی مذکور، خواهانها مدعی بودند که خواندگان (شرکت ملی نفت ایران و دولت ایران) مرتکب نقض قرارداد شده‌اند و نیز دست به سلب مالکیت و مصادره اموال و حقوق خواهانها زده‌اند. دیوان در رای جزیی تمام مسائل مرتبط با صلاحیت و ایرادات را رسیدگی کرد و بحث در ماهیت دعوی را هم تا تعیین تکلیف مسئولیت یا عدم مسئولیت خوانده پیش برد. دیوان ادعای نقض قرارداد را در هر دو دعوی، و ادعای مصادره را در یکی از آنها (دعوی کنسرسیوم) مردود شناخت، ولی در دعوی دیگر (دعوی خمکو) سلب مالکیت و مصادره حقوق قراردادی خواهان را ثابت دانست، معذک ادعای خواهان را که مصادره نامشروع بوده است نپذیرفت بلکه مصادره را از باب اعمال حق حاکمیت دولت در ملی کردن اموال مشروع تلقی کرد، دیوان در این رای مبانی و ضوابطی را که در

()

Journal of Transnational ()

«

»

(I.C.L.Q)

Law

()

()

«

»

«

»

-

پرداخت غرامت در قبال ملی کردن باید ملاک عمل قرار گیرد نیز مشخص گردانید و از طرفین دعوی خواست که مدارک و اطلاعات لازم را در محدوده معین مذکور، به دیوان بدهند تا محاسبه رقم غرامت میسر شود هر دو دعوی پس از صدور آراء جزئی مورد بحث از طریق سازش فیصله پیدا کرد و نیازی به ادامه بررسی و اظهار نظر دیوان در قسمت اخیر باقی نماند.

تجزیه و تحلیل رای خمکو درباره قانون حاکم

اینک به بررسی تجزیه و تحلیل رای خمکو درباره قانون حاکم می پردازیم: دیوان در این دعوی مساله مصادره یا سلب مالکیت را از مساله نقض قرارداد جدا گرفت، و بر آن شد که مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدام دولت در سلب مالکیت از خارجیها مساله ای است که باید بر طبق موازین حقوق بین الملل مورد رسیدگی قرار گیرد. به تعبیر دیوان در بند ۸۷ رای مذکور «موضوع اصلی مورد بحث در این زمینه به ماهیت قواعد حقوق بین الملل حاکم بر پرونده حاضر مربوط می شود».

در این حکم جزئی ماهیت قواعد قابل اعمال در زمینه سلب مالکیت، هم به لحاظ حقوق بین الملل عرفی و هم به لحاظ عهدنامه مودت بین ایران و آمریکا، مورد بحث قرار گرفته است، منظور از عهدنامه مودت عهدنامه ای است که در ۱۵ اوت ۱۹۵۵ (۲۴ مردادماه ۱۳۳۴) بین ایران و ایالات متحده آمریکا به امضا رسید و از ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ (۲۶ خردادماه ۱۳۳۶) رسمیت یافت. خواندگان مفاد عهدنامه را معتبر و قابل اعمال نمی دانستند و بر آن بودند که حداقل از نوامبر ۱۹۷۹ به بعد به دلیل تخلفات امریکا و اقداماتی که از طرف آن دولت علیه داراییهای ایران به عمل آمد و همچنین به دلیل تغییر کلی اوضاع و احوال عهدنامه اعتبار خود را از دست داده است.

«دیوان استدلال ایران را در این باره نپذیرفته و متذکر شده است که در انعقاد این عهدنامه اجبار یا تقلب در کار نبوده است و مقررات آن نیز با قواعد آمره حقوق بین الملل (*jus cogens*) منافات ندارد. پیشتر نیز، دیوان بین المللی دادگستری (*ICJ*) در رای مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۰ (۳ خردادماه ۱۳۵۹) در دعوی مربوط به کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران اعتبار عهدنامه مودت را مسجل دانسته، و با توجه به بحران روابط طرفین تاکید کرده بود که عهدنامه دقیقاً در موقع بروز مشکلات اهمیت پیدا می کند. این تاکید از آنجهت بود که روابط ایران و آمریکا در آن زمان به هیچ وجه مودت آمیز تلقی

نمی‌شد و از این رو استناد به عهدنامه «مودت» در چنین موقعیتی غیرطبیعی و بی‌مورد به نظر می‌رسید.^۱ دیوان داوری دعاوی ایران- آمریکا نیز با توجه به این سابقه، احتمال فسخ یا خاتمه یافتن عهدنامه را بر اثر «تغییر اوضاع و احوال و یا تخلفات ادعایی» قبول نکرد و در رای خود یادآور شد که طرفین به رغم بحران شدیدی که در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ روابط آنها را مختل ساخت از فسخ عهدنامه خودداری نمودند، و حتی رفتاری که به روشنی حاکی از نیت فسخ باشد و رد و نفی ضمنی عهدنامه را برساند از خود نشان ندادند. دیوان متذکر گردید که پس از صدور رای دیوان دادگستری، دولت ایران اگر مقتضی می‌دانست به سهولت می‌توانست موضع خود را اعلام کند، ولی به چنین اقدامی دست نزد. در بیانیه‌های الجزایر هم تکلیف آزادی پنجاه و دو تبعه آمریکا و رفع انسداد از داراییهای ایران مقرر گردید، لیکن زکری از عهدنامه به میان نیامد.

آخراً امر، پس از بحث مفصل در این زمینه (بند ۸۷ تا ۱۱۲) دیوان چنین نتیجه‌گیری کرد:

«در روابط دو کشور عهدنامه به عنوان قانون خاص جایگزین قانون عام یعنی حقوق بین‌الملل عرفی شده است. معذک این بدان معنی نیست که جایی برای حقوق بین‌الملل عرفی در پرونده حاضر وجود ندارد. برعکس، قواعد حقوق عرفی ممکن است در تکمیل موارد سکوت احتمالی عهدنامه و بدست دادن معنی عبارات تعریف نشده در متن آن و به طور کلی در کمک به تفسیر و اجرای شرایط مفید باشند.»^۲

نظر بر این که راجع به مصادره، و مشروعیت یا نامشروعیت آن، مفصل‌تر سخن باید گفت در اینجا به همین اندازه بسنده می‌کنیم و بحث خود را در مورد قانون حاکم بر قرارداد خمکو ادامه می‌دهیم، متن ماده ۳۰ قرارداد خمکو توافق طرفین راجع به گزینش قانون حاکم را نقل می‌کنیم:

«۱- این قرارداد مطابق معانی صریح عبارات و اصلاحاتی که در آن بکار رفته تعبیر و تفسیر خواهد شد ولی با تبعیت از آنها طبق قوانین ایران تعبیر و تفسیر شده و تابع قوانین ایران خواهد بود.
۲- قوانین و مقررات جاری که کلاً یا بعضاً مابین با شرایط این قرارداد باشد تا حدودی که مابینت دارد نسبت به مقررات این قرارداد بلااثر می‌باشد.»

- خواهان چنین استدلال می‌کرد:

«قرارداد خمکو در زمره گروه خاصی از قراردادهای بین‌المللی است که به قراردادهای توسعه اقتصادی معروفند... این قبیل قراردادها بنابه ماهیتی که دارند باید از اثرات مخل تغییرات قوانین داخلی مصون باشند و لذا قانونی که الزام آور بودن این قراردادها از آن ناشی می‌شود (Loi d'enracinement) حقوق بین‌الملل است».

پس دیوان باید از اعمال قوانین ایران جز در مواردی که با مفاد قرارداد منطبق باشد خودداری نماید. نتیجه آن که قرارداد خمکو تابع اصل حسن نیت و قاعده لزوم (*pacta sunt servanda*) می‌باشد و هر گونه تخلف از مفاد آن نقض حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود و مسئولیت بین‌المللی دولت را بدنبال می‌آورد.^۱

دیوان استدلال خواهان را در این باره مردود می‌داند و می‌گوید که قانون حاکم بر قرارداد با قانون حاکم بر مساله مصادره فرق دارد. قرارداد خمکو تابع قانون ایران است:

«دیوان نمی‌تواند استدلال خواهان را دایر بر این که قوانین ایران فقط نقش ثانوی ایفا می‌کنند بپذیرد. دیوان همچنین قانع نشده است که قرارداد خمکو باید قراردادی که ماهیتاً تابع حقوق بین‌الملل است تلقی و توصیف شود چنین تفسیری آشکارا مغایر با معنی صریح عبارات و اصطلاحات بند ۱ ماده ۳۰ است، روشن است که طرفین قانون ایران را به عنوان قانون قرارداد انتخاب کردند و دلیلی برای تفسیر مقررات قرارداد به وجهی دیگر وجود ندارد.»

- بنابراین دیوان می‌گوید: تفسیر و اجرای قرارداد خمکو (و احتمالاً اعتبار آن نیز) تابع قانون ایران است و طرفین از این لحاظ ملتزم به حکومت آن قانون می‌باشند اما دیوان دولت ایران را طرف قرارداد نمی‌شناسد. درست است که قرارداد خمکو به تأیید و تصویب دولت ایران رسیده است اما تأیید مزبور صرفاً بدین منظور بوده است که خمکو را از معافیتها و امتیازات معینی برخوردار گرداند و دولت به هیچ وجه قصد نداشته است که خود را به عنوان طرف قرارداد متعهد سازد.

«دیوان در اینجا ادعای خواهان را دایر بر این که قرارداد خمکو مشتمل بر شرط ثبات (*stabilization clause*) می‌باشد بررسی می‌کند و چنانکه در بحثهای گذشته آورده‌ایم به این نتیجه می‌رسد که در قرارداد خمکو شرط ثباتی که برای دولت الزام آور باشد وجود ندارد و موادی که از این نظر مورد

استناد خواهان بوده تنها برای طرفین قرارداد ایجاد تعهد می‌کرده و آنها را از اقدامات یک جانبه به منظور فسخ یا تغییر قرارداد مانع می‌شده است.^۱

بند سوم- نمونه حل و فصل اختلافات بین‌المللی نفتی ایران

به روش رجوع به دادگاه بین‌المللی لاهه و سازش

در ۲۶ مه ۱۹۵۱، دولت انگلستان پس از قانون ملی شدن نفت ایران طی شکایتی به دیوان بین‌المللی دادگستری مدعی شد قرارداد ۱۹۳۳ منعقد فی‌مابین صاحب امتیاز (کمپانی) و دولت ایران در عین حالی که ناظر بر روابط طرفین متعاقبین می‌باشد، در حکم معاهده بین دولت ایران و انگلیس تلقی می‌گردد و در توجیه ادعای خود چنین اعلام کرد که قرارداد فوق بعد از شکایت دولت انگلیس به شورای جامعه ملل و با پا در میانی «دکتر بنش» مخبر شورای مذکور تنظیم شد و پس از امضای قرارداد جدید و تصویب آن در مجلس مقننه ایران و گزارش رسمی به شورا مبنی بر پایان اختلاف بود که شکایت انگلیس از شورای جامعه ملل مسترد شد؛ اما دیوان بین‌المللی دادگستری این نظر را نپذیرفت و آنرا رد کرد و طی رای مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ (۳۱ تیرماه ۱۳۳۱) اعلام کرد: «دیوان نمی‌تواند این نظر را بپذیرد که قرارداد امضا شده بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران دارای دو جنبه است؛ این سند چیزی جز یک قرارداد امتیاز بین یک دولت و یک شرکت خارجی نیست؛ دولت انگلیس طرف قرارداد نیست و قرارداد رابطه‌ای بین دولت ایران و دولت انگلیس ایجاد نمی‌کند؛ و دولت ایران نمی‌تواند به استناد این قرارداد حقی را که در برابر شرکت دارد از دولت انگلیس بخواهد. دولت انگلیس هم نمی‌تواند در مقام مطالبه ایفای تعهدی که دولت ایران در برابر شرکت دارد برآید؛ سندی که امضا نمایندگان دولت ایران و شرکت در پای آن است موضوع آن تنها روابط دولت و شرکت در خصوص امتیاز است و ربطی به روابط بین دولتین ندارد.»^۲

«از این رو چون دولت انگلیس نتوانست دعوی مذکور را در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح نماید

شرکت نفتی صاحب امتیاز، از رئیس دیوان درخواست کرد که طبق ماده ۲۲ قرارداد یک نفر داور برای رسیدگی اختلاف انتخاب نماید (ماده ۲۲ مذکور رئیس دیوان دادگستری را به عنوان مقام تعیین کننده

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

داور نام برده بود) اما رئیس دیوان استدلال فوق را نپذیرفته و بیان داشته با توجه به رای صادره قبلی دیوان مبنی بر اینکه قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ بعنوان یک معاهده (عهدنامه) بین دو دولت ایران و انگلیس محسوب نمی‌گردد؛ از اینرو رئیس دیوان نمی‌تواند بدون موافقت دولت ایران اقدام به تعیین داور نماید.»^۱

اختلاف مذکور بین طرفین (دولت و صاحب امتیاز) برای ملی کردن نفت تا سه سال ادامه یافت و سپس بعد از کودتا بر ضد دولت دکتر مصدق و سقوط دولت وی قرارداد ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) کنسرسیوم با دولت ایران به امضاء رسید.

فصل چهارم

بررسی تطبیقی برخی شرایط و مقررات حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

بخش اول:

بررسی تطبیقی «درآمد و فروش نفت» در

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

بخش دوم:

بررسی تطبیقی «نرخ بازگشت سرمایه» در

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

بخش سوم:

بررسی تطبیقی نمونه قراردادهای نفت و گاز

جمهوری آذربایجان

بخش اول :

بررسی تطبیقی «درآمد و فروش نفت» در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

با گذشت ۱۵۰ سال از طول عمر صنایع نفت جهان رعایت یکسری از موازین پذیرفته شده بین‌المللی بعنوان اصول اولیه و بدیهی بمنظور صیانت، افزایش کارآیی و بهره‌برداری متناسب با منابع تولید، مورد پذیرش دولتهای مالک مخازن نفت و گاز قرار گرفته است. همزمان با اکتشاف یک میدان نفتی بدیهی است که دولت‌ها با توجه به بازار عرضه و تقاضای جهانی نفت در درجه اول به تولید رسانیدن و فروش آنرا مدنظر خواهند داشت و به همین منظور ناگزیرند در جهت هماهنگی درآمد و فروش نفت براساس موازین و معیارهای شناخته شده جهانی در عرضه صنعت نفت و گاز به مسئولیت خود در قبال برداشت از این ثروت ملی جامه عمل بپوشانند. طی این بخش برای هر چه بهتر ارایه نمودن برخی از مهم‌ترین این شرایط و مقررات حاکم که طبیعتاً در بین شروط و سایر مواد قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز مندرج می‌گردد، آن را ابتدا به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم‌بندی کرده و ویژگی‌های هر یک از مطالب در قالب این دو موضوع مربوطه بررسی می‌گردد، سپس هر کجا که لازم بنظر رسیده است نمونه‌ای از آن مورد را با نمونه مورد نظر در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران مقایسه کرده و با تطبیق سایر موارد نیز در راستای موضوع اصلی این رساله که بررسی و قیاس حقوقی قراردادهای نفتی است اقدام می‌نماید.

گفتار اول: روش تعیین قیمت نفت

محاسبه درآمد و هزینه در قراردادهای نفتی اهمیت خاص دارد زیرا در این نوع قراردادها که طرفین همیشه به نسبت معینی شریک در منافع خالص حاصله از عملیات هستند اساس کار آنها بر مبنای بدست آوردن نتیجه است و پیوسته با مشکل محاسبه چگونگی بدست آوردن ارقام منافع و مخارج روبرو می‌باشند و برخلاف سابق حق‌الامتیاز معین می‌شود، زیرا تا قبل از ۱۹۵۰ تنها کافی بود تا طرفین مقدار نفت استخراج شده را بدست آورده، سپس بلافاصله مبلغ حق‌الامتیاز معین می‌شد.

در قراردادهای اولیه نفتی هرگز بنظر نمی‌رسید که مسئله تعیین قیمت اهمیت داشته باشد ولی بتدریج که زمان می‌گذشت موضوع تعیین قیمت اهمیت خود را نشان می‌داد زیرا "در بعضی از قراردادهای نفتی مثل قرارداد ۱۹۳۳ مقرر بود علاوه بر حق‌الامتیاز که به صاحبان نفت پرداخت می‌شود مبلغی هم از بابت پورسانت‌ها منافع پرداخت گردد و چون همیشه آنگونه پرداخت‌ها تابع قیمتی بود که در دفاتر برای نفت تعیین می‌گردید شرکت‌ها بهر طریق که مایل بودند قیمت‌ها را ثبت می‌کردند و چون اساس مورد قبولی هم بین طرفین نبود لذا صاحبان نفت همیشه بآن قیمت‌های تعیین شده اعتراض داشتند"^۱ و در نتیجه یک اختلاف دائم بین صاحبان امتیاز و صاحبان نفت موجود بود.

شرایط فیزیکی و شیمیایی و مقدار مواد معدنی موجود در نفت و نسبت ترکیب انواع محصولات که از تقطیر نفت خام بدست می‌آید و وزن مخصوص نفت هم در قیمت آن موثر است که ذکر آن گونه نکات فنی از بحث ما خارج هستند.

تقسیم منافع نفت در قراردادهای بین‌المللی نفتی

منشاء اصل تقسیم منافع بطریق ۵۰-۵۰ از امریکای جنوبی بود بدین صورت که سال ۱۹۴۸ دولت و نزولاً قانون مالیات آن کشور را تغییر داد و بر طبق قانون جدید مقرر گردید که هرگاه درآمد خالص شرکت‌های نفتی از مبلغ معینی تجاوز نماید شرکت‌های مزبور باید پنجاه درصد از مبلغ اضافی را

بعنوان مالیات بردرآمد بدولت بپردازند. و همین قانون منشاء تقسیم منافع شرکت‌های نفتی براساس اصل پنجاه-پنجاه گردید و پس از اینکه مقررات قانون مالیات بردرآمد و نزوئلا در امریکای جنوبی عمومیت یافت اولین کشوری که در منطقه خلیج فارس آنرا بمرحله اجرا درآورد عربستان سعودی بود. در اکتبر ۱۹۵۰ پادشاه عربستان سعودی فرمانی را امضا کرد که به موجب آن مقرر گردید که شرکت‌ها باید بیست درصد از منافع خود را بعنوان مالیات بر درآمد بدولت بپردازند. «شرکت نفت آرامکو به فرمان مزبور اعتراض کرد و مدعی بود که بر طبق شرایط امتیازنامه دولت عربستان نمی‌تواند هیچگونه افزایش مالیاتی بر او تحمیل نماید ولی دولت سعودی با استناد به حق حاکمیت ملی خود مدعی بود که وضع مالیات جدید از اختیارات حاکمه آن کشور بود و حق مزبور بهیچوجه تحدیدپذیر نیست.»^۱

پس از چندی بین طرفین مذاکراتی شروع و در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ به عقد یک قرارداد الحاقی مبادرت کردند و شرکت آرامکو متعهد شد که پس از کسر مالیات پرداختی شرکت مزبور بدولت آمریکا از باقیمانده منافع خالص پنجاه درصد آنرا بابت کلیه حقوق مختلف و مالیات به دولت عربستان بپردازد ولی قرارداد مذکور هم دیری نپائید و پس از مدت کوتاهی در مقررات آن تجدیدنظر و قرار شد که شرکت نفت آرامکو قبل از پرداخت مالیات‌های مربوط به دولت آمریکا پنجاه درصد از منافع را به دولت عربستان بپردازد. و همین قرارداد نقطه عطفی در تاریخ نفت خاورمیانه شد و بموجب آن اصل برابری تساوی منافع بین شرکتهای نفتی و صاحبان نفت برقرار گردید.

قرارداد عربستان بتدریج به نقاط دیگر خاورمیانه سرایت کرد و تحول عظیمی در تمام قراردادهای نفتی اعم از آنها که موجود بودند یا بعدا تنظیم شدند ایجاد کرد و درآمد دولت‌ها را از منافع نفت به چهار برابر سابق بالا برد.

این نکته قابل ذکر است که تغییر مزبور دو جزء عمده را شامل بود.

اول اینکه دارنده امتیاز باید مجموعا مبلغ پنجاه درصد از منافع خالص خود را بابت مالیات به

صاحب نفت پرداخت نماید.

دوم اینکه قبول اصل مذکور در نوع وجوهی که قبلاً پرداخت می‌شد از قبیل حق‌الامتیاز و حق‌الارض و غیره تغییری نداد بلکه پرداخت‌های قبلی به حال خود باقیمانده و در عوض قرار شد کلیه وجوهی که به نام‌های دیگر پرداخت می‌شود باعتبار مالیات بردرآمد پرداخت شده و آخر سال از مبلغ پنجاه درصد کم شود لذا اصول سابق موجود در قراردادهای نفتی مبتنی بر پرداخت‌های مختلف موجود است و پنجاه درصد از منافع شامل همه وجوهی است که شرکت‌های نفتی می‌پردازند و هر یک از پول‌های تعهد شده بر طبق قراردادها در آخر سال جمع زده می‌شود و بقیه تا پنجاه درصد منافع خالص به صاحبان نفت پرداخت می‌شود و باین مقررات جدید اصول پرداخت‌های سنتی موجود در قراردادهای نفتی را که مهمترین اصل آن حق‌الامتیاز بود بر هم نزده است بلکه بر مبنای همان اصول مبلغ زیادی بعنوان ما به ازای پرداخت می‌شود.

اصل تقسیم منافع بر پایه ۵۰-۵۰ در همه کشورهای خاورمیانه براساس توافق و از راه مذاکرات دوستانه انجام شد و در همه قراردادهای موجود بمانند قراردادهای الحاقی تجدید نظر بعمل آمد و "تنها کشوری در این منطقه که مسئله تقسیم منافع ۵۰-۵۰ به آن صورت یعنی بصورت قرارداد الحاقی حل نگردید ایران بود که در همان زمان مبادرت به ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور نموده و بساط شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را تعطیل و خود مستقیماً کنترل تمام عملیات نفتی را در دست داشت و سپس در سال ۱۹۵۴ قرارداد بعنوان فروش نفت و گاز با کنسرسیوم بین‌المللی نفت منعقد و در قرارداد مذکور اساس تقسیم منافع بر پایه ۵۰-۵۰ قرار گرفت"^۱

اصل تقسیم منافع براساس پنجاه - پنجاه در زمان حکومت دولت رزم‌آراء و قبل از ملی شدن نفت در ایران از طرف شرکت نفتی انگلیس و ایران پیشنهاد گردید ولی پیشنهاد مذکور در آن تاریخ به تصویب مجلس نرسید.

با توجه به مشکلات بالا چون تعیین قیمت نفت یک مشکل همگانی در کشورهای خاورمیانه و حتی می‌توان گفت کشورهای نفت‌خیز همه جهان است حل آن بصورتی که حقوق صاحبان نفت را تامین نماید پیوسته مورد بحث و گفتگو بین کشورهای مذکور و سازمان اپک بوده است و نظر صاحبان نفت این است که اساس قیمت‌ها باید طوری باشد که همیشه هم‌آهنگی با قیمت‌های سایر کالاهای صنعتی در

کشورهای خریدار عمده نفت داشته باشد ولی هنوز نتیجه‌ای از اقدامات انجام شده انطور که مورد نظر کشورهای نفت خیز است بدست نیامده لذا در قراردادهای جدید ضوابط و موازینی برای تعیین قیمت نفت و میزان هزینه‌های قابل قبول شرکتهای صاحب امتیاز مقرر شده است.

گفتار اول: روش تعیین قیمت نفت^۱

بطور کلی می‌توان گفت در هر یک از قراردادهای نفتی خاورمیانه با توجه به شرایط قرارداد برای تعیین قیمت نفت یکی از روشهای زیرین را مورد عمل قرار می‌دهند.

POSTED PRICE

الف) قیمت اعلان شده

REALIZED PRICE

ب) قیمت واقعی

ج) تعیین درآمد با توجه به حد متوسط قیمت فروش

MEASURING INCOME WITH REFERENCE TO WEGHTED' AVERAGE SALE PRICE

BORDER VALUE

د) قیمت مرز یا بندر

REFERENCE PRICE یا VALUE OF REFERENCE

ه) قیمت قراردادی یا مربوطه

و) قیمت خلیج مکزیک

ز) قیمت رومانی

HALF-WAY PRICE

ج) قیمت نیمراه

«قیمت اعلان شده که اساس محاسبه بیشتر نفت محصول خاورمیانه است اولین بار در امریکا متداول گردید بدین طریق که قیمت‌های نفت را در میدان‌های نفتی به تیرهای (posts) می‌آویختند و همین عمل باعث گردید که به آن قیمت‌ها Posted price یا «قیمت تیر» گفته شود که به معنای قیمت اعلان شده بوده و بهمین نام هم در فارسی تلفظ گردید.»^۲

پس از اینکه در نقاط دیگر جهان هم نفت برای فروش عرضه شد قیمت اعلان شده بر منبای قیمت نفت در خلیج آمریکا بود که در هر کجا نفت را با محاسبه تفاوت‌های حمل و نقل بر آن مبنا حساب

می‌کردند ولی پس از جنگ دوم جهانی، نفت خاورمیانه از لحاظ قیمت تنزل کرد بطوریکه با نفت موجود در سواحل شرقی آمریکا قابل رقابت شد و فرمول وقاعده‌ای بوجود آمد که عبارت بود از بهای نفت خاورمیانه مساویست با بهای نفت مشابه در سواحل آمریکا منهای کرایه خاورمیانه به آمریکا و باز در اثر افزایش قیمتی که در دوران جنگ در میزان کرایه حمل و نقل پدید آمد دوباره نقطه مقایسه از آمریکا به اروپا منتقل گردید.

در ماده ۱ قرارداد کنسرسیوم و ایران مصوب ۱۹۵۴ قیمت اعلان شده چنین تعریف شده است:

۱- در مورد نفت خام که برای صدور از ایران بار کشتی نفت‌کش شده باشد، قیمت اصلی عبارت است از «قیمت فوب کشتی نفت‌کش» در مرکز نهائی ساحلی و آن قیمتی است که شرکت بازرگانی یا وابسته آن برابر آنرا چه از حیث جنس و چه از لحاظ وزن مخصوص بمنظور فروش و تحویل به خریداران عموماً تحت شرایط مشابه و در همان مرکز نهائی ساحلی عرضه می‌دارد.

۲- در مورد نفت خام تحویلی به پالایشگاه عبارت است از قیمت نفت خام مشابه آن چه از حیث جنس و چه از لحاظ وزن مخصوص که بشرح فوق کشتی در بندر پالایشگاه برای فروش عرضه شود منهای مبلغی (حداکثر هشت پنس برای هر مترمکعب) که بطور عادلانه و منصفانه بعنوان هزینه بارگیری نفت خام در بندر پالایشگاه مزبور قابل احتساب باشد.

۳- بهای اعلان شده مربوطه در مورد نفت خام ایران عبارت است از بهای اعلان شده ویژه هر یک از شرکت‌های بازرگانی یا شرکت وابسته آن برای این قبیل نفت خام در تاریخ صدور یا در موقع تحویل به پالایشگاه برحسب مورد.

در قانون نفت ایران هم اساس محاسبه بر پایه قیمت‌های اعلان شده برقرار و در بند ط از ماده ۱۱ مقرر گردیده هر عاملی بهای اعلان شده نفت را با توجه بهرقیمتی که قبلاً برای محل صدور مربوطه اعلان شده باشد منتشر خواهد نمود و عوائد ناویژه او معادل ارزش کلیه نفتی که صادر نموده براساس بهای اعلان شده و نیز آن مقدار نفتی که برای مصرف داخلی تحویل داده براساس بهای مصرح در بند (ی) این ماده تلقی خواهد شد ولی هر گونه تخفیفی که شرکت ملی نفت ایران تصویب نماید و هر مقدار نفتی که عالم در ضمن عملیات صنعت نفت بمصرف برساند جزو عوائد مزبور محسوب نخواهد شد.

در قرارداد پان امریکن و سافایر قیمت اعلان شده چنین تعریف شده است:

قیمت اعلان شده عبارت از قیمت اعلان شده فوب برای هر درجه و وزن مخصوص و هر نوع از نفت که به منظور صادرات در نقاط صدور مربوطه برای خریداران بطور عموم عرضه می‌شود، خواهد بود قیمت مزبور با توجه لازم به قیمت‌های اعلان شده برای نفت مشابه که وزن مخصوص و مشخصات آن در مورد نقطه صدور مربوطه قبلاً منتشر شده باشد تعیین خواهد شد.

آنچه گفته شد تعریف قیمت اعلان شده از لحاظ قوانین ایران و رویه منتخب این کشور بود و در مورد سایر نقاط خاورمیانه و شمال افریقا هم با وجود اختلاف در کلمات و جملات تعاریف مربوطه می‌توان گفت که ان تعاریف با تعاریف قراردادهای ایران تفاوت اصولی ندارد.

اساس قیمت اعلان شده برای تعیین ارزش نفت اولین بار در خاورمیانه در قراردادی که در سال ۱۹۵۲ بین دولت عراق و گروه شرکت‌های نفتی آن کشور راجع به تقسیم منافع بر پایه اصل پنجاه-پنجاه منعقد گردید بکار رفت و پس از آن فرمول مذکور در بسیاری از کشورهای این منطقه اساس محاسبه برای تعیین منافع شرکت‌های نفتی شناخته شده است.

در قراردادهای عراق قیمت اعلان شده چنین تعریف شده است:

قیمت اعلان شده عبارت از قیمتی است که نوع نفت عراق در بند صدور با در نظر گرفتن قیمت بازارهای بین‌المللی بفروش خواهد رفت و اگر نتوانستند بهای اعلان شده را با مراجعه به قیمت معمول در بازارهای جهان تعیین نمایند بر مبنای اصول عدالت و برحسب توافق تعیین خواهد شد و اگر توافق نشد بدآوری ارجاع خواهد شد.

”در عراق در مورد قیمت نفت پیوسته تجدید نظر شده و بعداً هم بموجب قرارداد فیما بین باید تجدید نظر شود مثلاً در سال ۱۹۵۵ یعنی سه سال پس از تنظیم قراردادالحاقی بین دولت توافق گردید که شرکت‌های نفتی آن کشور مذاکراتی راجع به قیمت اعلان شده انجام و بالاخره توافق گردید که بهای هر تن نفت عراق در مرز سوریه و عراق از نود و چهار شیلینگ که تا آن تاریخ قیمت داشت تجاوز کرده و به یکصد و هشت شیلینگ و سه پنس افزایش یابد و قیمت نفت عراق در منطقه خلیج فارس که ان زمان

قیمت ان ۸۱ شیلینگ و ۹ پنس بود به یکصد و نه شیلینگ و یازده پنس افزایش یافت و باقیمت‌های جدید هر تن نفت عراق در مرز سوریه به ۱۵ دلار و در منطقه خلیج فارس به ۱۵ دلار و ۳۸ سنت رسید.^۱

لازم به توضیح است که قیمت اعلان شده نفت در خلیج فارس در سال ۱۹۵۷ دو دلار و چهار سنت بود و در فوریه ۱۹۵۹ به یک دلار و هشتاد و شش سنت و در اوت ۱۹۶۰ به یک دلار و هفتاد و هشت سنت رسید و قیمت سال ۱۹۶۰ در هر بارل چهل سنت کمتر از ۱۹۴۷ بود که در خلیج فارس بمبلغ دو دلار و هیجده سنت بفروش رسیده بود.

“در خاورمیانه بعد از عراق می‌توان گفت ایران قیمت اعلان شده را بعنوان اساس قیمت محصول خود انتخاب کرد و بموجب قانون نفت این قیمت به رسمیت شناخته شد و بهمین جهت هم در همه قراردادهای ایران باسننهای قراردادهای پیمانکاری اخیر اساس تعیین درآمد بر پایه قیمت اعلان شده گذارده شده است.”^۲

کویت هم پس از ایران قاعده “قیمت اعلان شده” را قبول کرد و آنرا اساس تعیین منافع خود قرارداد و بتدریج کشورهای نفت خیز دیگر هم کم و بیش قیمت مزبور را قبول کردند زیرا با وجود اینکه هیچوقت بازار آزادی برای نفت وجود نداشته تعیین درآمد کشورهای صاحب نفت اگر بر مبنای قیمت‌های اعلان شده باشد بیشتر از هر نوع قیمت دیگر برفع کشورهای مزبور است بدلیل اینکه این قیمت از سایر قیمت‌ها همیشه بالاتر است.

“موضوع مهم در تعیین قیمت نفت بر مبنای قیمت‌های اعلان شده این است که بعضی از شرکت‌های نفتی ظاهراً برای جلب مشتریان بیشتر در قیمت‌های اعلان شده خود جوایز یا تخفیفاتی قائل می‌شوند و سپس در موقع محاسبه در آخر سال می‌خواهند آنگونه تخفیفات را از قیمت اعلان شده کسر نمایند در صورتیکه خریداران هم جز خود آنها کس دیگر نیست و به ندرت خریداری خارج از قلمرو امپراطوری نفت فروشان پیدا می‌شود.”^۳

“روش دادن جایزه و یا تخفیف در کشورهای مختلف و شرکت‌های مختلف با هم تفاوت دارد مثلاً بموجب قانون نفت لیبی، “تخفیف” قانونی و قابل قبول است مشروط بر اینکه از لحاظ تجارتي مفید و از

لحاظ مقایسه با قیمت‌های روز بازار معقولانه باشد ولی در اغلب کشورهای دیگر مقررات مدونی در این زمینه وجود ندارد.

پس از برقرار شدن سازمان کشورهای صادر کننده نفت مسئله تخفیف از سال ۱۹۶۲ در دستور کار آن سازمان قرار گرفت تا در سال ۱۹۶۴ بموجب تصمیمی که به تصویب رسید مقرر شد شرکت‌های نفتی از لحاظ پرداخت مالیات بر درآمد بدولت‌ها می‌توانند در مواردی که قیمت‌های اعلان شده اساس محاسبه قرار می‌گیرد مبالغی بابت جوایز فروش محسوب نمایند و این نوع تخفیفات فقط تا سه سال ادامه خواهد داشت و پس از آن با توجه به تغییرات اقتصادی باید در آنها تجدیدنظر بعمل آید. در سال ۱۹۶۶ اوپک به اعضا خود توصیه کرد که موضوع تخفیف یا جایزه را حذف نمایند و بعد از آن دیگر قبول نمایند و علاوه بر توصیه مزبور یک مسئله دیگر هم که قبلاً راجع بآن توافق شده بود تأیید گردید و آن مسئله عبارت از این بود که درباره نفت خام فقط نیم سنت آمریکائی بعنوان جایزه منظور شود.^۱

دولت لیبی در سال ۱۹۶۵ قانون خود را تغییر داد و در اصلاحاتی که بعمل آمد توصیه اوپک را اساس تخفیف در آن کشور قرار داد.

مسئله دیگر که در قطعنامه ۱۹۶۶ اوپک مورد توجه واقع شده این است که به اعضا توصیه شده که برای تعیین میزان مالیات و منافع خود اساس محاسبه را بر مبنای قیمت اعلان شده و باقیمت قراردادی قرار دهند و "برای آتیه هم توصیه کرده‌اند که اعضا اوپک هیچگونه قرارداد جدیدی را امضاء نکنند مگر اینکه اساس محاسبه بر مبنای قیمت‌های اعلان شده و یا قیمت‌های قراردادی برقرار شده باشد."^۲

گفتار دوم: چگونگی پرداخت حق الامتیاز در قراردادهای نفتی

اکنون که تا حدی چگونگی پرداخت حق الامتیاز و تکامل آن در قراردادهای نفتی خاورمیانه روشن شد انواع حقوق امتیاز و مقررات قراردادهای مختلف را مورد بحث قرار می‌دهیم. بموجب ماده دهم

قانون اعطاء امتیاز نفت به کمپانی ایران وانگلیس ۱۹۳۳ و جوهی که صاحب امتیاز باید بدولت ایران پرداخت نماید عبارت بود از:

حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می شود بمبلغ چهار شیلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر گردد.

“غیر از شیلینگ طلا که اساس حق الامتیاز نفت خاورمیانه بود، روپیه هندی هم از جوهی بود که در بعضی از قراردادهای دیگر خاورمیانه اساس پرداخت حق الامتیاز بود و بطور کلی می توان گفت در قراردادهای اولیه خاورمیانه حق الامتیاز یا بر مبنای شیلینگ طلا بود و یا روپیه هندی.”^۱

“قراردادهائی که واحد پرداخت حق الامتیاز به روپیه هندی تعیین شده بود عبارت بودند از:

۱- قرارداد امتیاز نفت کویت به شرکت نفت کویت ۱۹۳۴

۲- قرارداد امتیاز نفت قطر به شرکت نفت انگلیس و ایران ۱۹۳۵

۳- قرارداد امتیاز سلطان مسقط و عمان به شرکت نفت محدود ۱۹۳۷

۴- قرارداد امتیاز نفت ابوظبی به شرکت نفت ابوظبی ۱۹۳۹

که در تمام چهار قرارداد مذکور حق الامتیاز کشورهای نفت خیز عبارت بود از سه روپیه برای هر تن نفت استحصالی ولی در عین حال که در آن سالها حق الامتیاز سه روپیه یا چهار شیلینگ نرخ ثابت در همه خاورمیانه برای هر تن نفت بود در امتیاز ۱۹۳۴ بحرین به شرکت بابکو مبلغ حق الامتیاز ۳/۸۰ روپیه تعیین گردید.

نرخ حق الامتیاز تا سال ۱۹۴۸ به چهار شیلینگ و سه روپیه ثابت بود ولی در قراردادهائی که از سال ۱۹۴۸ ببعد منعقد گردید یکباره نرخ حق الامتیاز به مبلغ معتناهی تغییر یافت و در دو قرارداد منطقه بیطرف که اولی از طرف کویت در سال ۱۹۴۸ با شرکت امین اوایل منعقد گردید حق الامتیاز برای هر تن دو دلار و نیم امریکایی تعیین گردید “و در قرارداد دومی که در سال ۱۹۴۹ بین عربستان و شرکت نفتی گتی منعقد شد میزان حق الامتیاز برای هر بارل نفت ۵۵ سنت امریکائی معین شد که با توجه باینکه هر تن نفت به نسبت وزن مخصوص آن ۶/۶ تا ۸ بارل تقریبی است نتیجه ای که بدست می آید این است که نرخ حق الامتیاز عربستان سعودی هر تن تقریباً ۳/۶۳ تا ۴/۴۰ دلار امریکائی تعیین شده بود که حد

متوسط آن برای هر تن چهار دلار است در صورتیکه قیمت چهار شیلینگ طلا بنرخ هر لیره دو دلار و هشتاد سنت پنجاه و شش سنت تقریبی می‌شد.^۱

در قرارداد امتیاز قطر سال ۱۹۵۲ با کمپانی شل با وجود سابقه قراردادهای منطقه بیطرف در مورد تعیین میزان حق‌الامتیاز از روش قدیم پیروی شد و حق‌الامتیاز برای هر تن نفت چهار شیلینگ و شش پنس تعیین گردیده است.

قبلاً گفته شد که در قرارداد ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران ۱۹۳۳ علاوه بر حق‌الامتیاز کمپانی تعهد کرده بود معادل بیست درصد از آنچه اضافه بر مبلغ ۶۷۱/۲۵۰ لیره بین صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران توزیع می‌گردد خواه آن مبلغ توزیعی بعنوان منافع یکی از سنوات بوده و یا از وجوه ذخیره اضافه بر ذخائری که در آخر سال ۱۹۳۲ موجود داشته است بدولت ایران بپردازد و در حقیقت مبلغ مذکور اضافه بر حق‌الامتیاز مندرج در قرارداد بود که تعهد پرداخت شده بود.

برای روشن شدن موضوع توضیح می‌دهد که شرکت نفت انگلیس و ایران که بعداً بنام شرکت نفت بریتانیا *British Petroleum Company* معروف گشت دو نوع سهام دارد که عبارت است از سهام عادی *Ordinary Shares* و سهام ممتاز یا مرجع *Preference Shares*.

سهام عادی به آن عده از سهام گفته می‌شود که همیشه در بورسهای جهان موجود بوده و خرید و فروش می‌شود و هر کس می‌تواند آنرا خریداری نماید و هر سال هم مبلغی بعنوان سود آن سهام به پیشنهاد هیئت مدیره و تصویب مجموع عمومی با توجه به فعالیت و درآمد شرکت با آنها پرداخت می‌شود ولی سهام ممتاز عبارت از سهامی است که در دست اشخاص خاص است و سود سالیانه آن هم بمبلغ خیلی زیادتر با توجه به اینکه تا یکمقدار معین بعنوان حداقل و ثابت است پرداخت می‌شود و در صورتی هم که شرکت ضرر کرد و یا منحل گردد صاحبان سهام ممتاز برای دریافت سرمایه خود حق تقدم داشته و هیچوقت هم ضرر نمی‌کنند و وجهی که مقرر بود بایران پرداخت شود از سود پرداختی به سهام نوع اول بود که همیشه پس از اینکه سود سهام ممتاز پرداخت شد اگر چیزی باقی بماند و هیئت مدیره موافقت نماید به ایران پرداخت می‌شود.

“ترتیب فوق‌الذکر در تنها قراردادی که در خاورمیانه ذکر شده بود همان قرارداد ۱۹۳۳ ایران بود

که هم حق‌الامتیاز پرداخت می‌شد و هم اینکه یک مبلغ از پورسانت‌ها منافع پرداخت می‌شد و ترتیب فوق تا ملی شدن نفت ادامه داشت.

پس از اینکه صنایع نفت ایران ملی گردید و سپس قرارداد کنسرسیوم امضاء شد در قرارداد مذکور و در هیچ یک از قراردادهای بعدی ذکری از حق‌الامتیاز نیست زیرا دولت ایران پس از ملی شدن نفت اصولاً دیگر اجازه اعطاء امتیاز نفت ندارد تا بتواند حق‌الامتیاز دریافت دارد و “بهمین دلیل هم از لحاظ دولت ایران نه قرارداد کنسرسیوم امتیاز تلقی می‌شود و نه کنسرسیوم حق‌الامتیاز می‌پردازد ولی در قرارداد مذکور اساس تقسیم منافع بر اصل ۵۰-۵۰ بنا نهاده شده است و بشرحی است که زیلا گفته می‌شو بجای حق‌الامتیاز جمله پرداخت مشخص *Stated Price* ابداع گردیده است.”^۱

بعد از قرارداد کنسرسیوم کلیه قراردادهایی که با ایران تنظیم شده یا براساس مشارکت برای تشکیل سازمان‌های مشترک و دستگاه‌های مختلط بوده که سهم ایران در هیچیک کمتر از پنجاه درصد نیست و یا بر طبق مقررات قانون نفت اینگونه طرف‌های قرارداد حتی‌الزام به فروش جنس بمقدار یک هشتم محصول به شرکت ملی نفت هم ندارد و یا براساس پیمانکاری بوده که در این قراردادها هم اصولاً تمام نفت استحصالی در سر چاه متعلق به ایران است معهذا در قرارداد آجیب مقرر شده که مبلغی معادل دوازده و نیم درصد قیمت اعلان شده نفت استحصالی باید بابت حداقل مالیات و حقوق بدولت ایران پرداخت شود که این مبلغ باز درحقیقت بجای حق‌الامتیاز پیش‌بینی شده است.

در بعضی از قراردادهای ایران منجمله قراردادهای پنجگانه در ماده ۲ مقرر گردیده که:

طرفین اول و دوم قرارداد بدینوسیله توأماً دستگاه مختلطی را ایجاد می‌کنند و بطوریکه در قانون نفت پیش‌بینی گردیده در اثر این اختلاط شخصیت حقوقی جداگانه‌ای بوجود نخواهد آمد و هیچیک از طرفین ملزم نخواهند بود که هیچگونه پرداخت مشخصی که بموجب قانون نفت مقرر گردیده و در حال حاضر میزان آن دوازده و نیم درصد است به نقد یا جنس بپردازند.

“در قراردادهای نفتی عراق که پس از ایران قدیم‌ترین کشوری است که به اعطاء امتیاز استخراج نفت اقدام کرده است دونوع حق الامتياز پیش‌بینی شده بود که یک نوع آن تنها در عراق ظهور کرد و در همان کشور باقی ماند و نه تنها به خارج از عراق سرایت نکرد بلکه در خود آن کشور هم در قراردادهای بعدی وارد نشد و آن عبارت از حق الامتياز متغیر بود که در قرارداد امتیاز شرکت نفت عراق پیش‌بینی شده بود و همانطور که قبلاً گفته شد صاحب امتیاز تعهد کرده بود که تا بیست سال برای هر تن نفت استحصالی چهار شیلینگ طلا بعنوان حق الامتياز بپردازد و پس از بیست سال هر ده سال یکبار در میزان حق الامتياز تجدید نظر بعمل آید و با توجه به اوضاع و احوال روز قیمت کم یا زیاد شود نوع دوم حق الامتياز که در عراق ظهور کرد عبارت بود از تحویل مقدار معینی از نفت استحصالی از طرف صاحب امتیاز به کشور اعطاء کننده امتیاز و “این نوع حق الامتياز اولین بار در ۲۰ آوریل ۱۹۳۲ در قرارداد امتیاز شرکت نفت توسعه بریتانیا که بعداً بنام شرکت نفت موصل نامیده شد شرط گردید و سپس عین همان شرط در قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۸ شرکت نفت بصره وارد شد.”^۱

حقوقی که برای دولت در این دو قرارداد شناخته شده بود عبارت بود از چهار شیلینگ طلا برای هر تن نفت خام و بیست درصد از تمام نفت تولید شده در سرچاه بدین طریق که هر مقدار نفت که بدست می‌آمد اول بیست درصد دولت عراق را کنار می‌گذاشتند و سپس نسبت به بقیه یعنی هشتاد درصد دیگر هر تن چهار شیلینگ طلا پرداخت می‌گردید و راجع به مقدار بیست درصد هم دولت حق داشت که یا جنس دریافت کند و یا سهم خود را به کمپانی فروخته و قیمت آنرا نقدا دریافت دارد.

در قرارداد الحاقی کویت و شرکت نفت کویت که در سال ۱۹۵۵ امضاء شد حق الامتياز دوازده و نیم درصد را بصورت نقد اساس حق الامتياز قرار دادند بدین توضیح که “قرار شد شرکت برای هر تن نفت استخراجی مبلغ یازده شیلینگ بدولت کویت بابت حق الامتياز بپردازد و یازده شیلینگ معادل قیمتی است که یک هشتم تن نفت خام در آن تاریخ ارزش داشت یعنی قیمت متوسط هر تن چهار لیره و هشت شیلینگ بود و در همان قرارداد مقرر شد که قیمت حق الامتياز با توجه به قیمت‌های سالیانه نفت ترقی و

تنزل خواهد کرد لذا در صورتیکه قیمت نفت نسبت به سال ۱۹۵۵ ارزان تر شد دولت کویت بهمان نسبت بمبلغ کمتری دریافت خواهد داشت و اگر بالاتر رود دولت مبلغ بیشتری دریافت خواهد کرد.^۱

نکته‌ای که در قرارداد کویت جلب توجه می‌کند این است که دولت مذکور از حق‌الامتیاز دوازده و نیم درصد خود هیچوقت حق دریافت جنس نخواهد داشت.

بموجب مقررات قانون نفت لیبی تا قبل از ۱۹۶۱ مقرر بود که هر صاحب امتیاز مکلف است قیمت اعلان شده دوازده و نیم درصد از محصول نفت خود را بعنوان حق‌الامتیاز نقدا بدولت لیبی بپردازد ولی "در سال ۱۹۶۱ قانون مذکور اصلاح گردید و بدولت اختیار داده شد که دوازده و نیم درصد حق‌الامتیاز را به میل خود نقد یا جنس دریافت دارد و تغییر دیگر قانون نفت در این مورد تغییر اساس قیمت نفت بود که تا سال ۱۹۶۱ پایه محاسبه قیمت‌ها بر اساس قیمت واقعی بود ولی در آن سال اساس قیمت هم تغییر کرد و مقرر گردید که قیمت نفت حق‌الامتیاز در سر چاه به حد متوسط قیمت بازار آزاد در حال رقابت و در آخرین بندر لیبی باید بنرخ فوب محاسبه شود ولی موضوع فوق هم باز در تجدید نظری که در سال ۱۹۶۵ در قانون بعمل آمد تغییر کرد و اساس محاسبات بر پایه قیمت اعلان شده برقرار گردید."^۲

در قرارداد امتیاز کویت و شل ۱۹۶۱ مقرر گردیده است تا زمانیکه صادرات نفت منطقه مورد امتیاز بطور مرتب شروع نشده است از هر تن نفت استخراجی پنج شیلینگ حق‌الامتیاز پرداخت شود و پس از اینکه میزان صادرات مرتب شروع شد مبلغ حق‌الامتیاز دوازده و نیم درصد از محصول خواهد بود که صاحب امتیاز باید قیمت آنها ببهای اعلان شده بپردازد.

در جمهوری متحده عرب هم حق‌الامتیاز بطرق مختلف در قراردادهای آن کشور پیش‌بینی شده است بدین توضیح که برای امتیازاتی که بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۳۳ اعطاء شده حق‌الامتیاز چهار درصد از محصول ذکر شده بود و امتیازی که در سال ۱۹۲۳ به سندیکای نفت مصر داده شد، حق‌الامتیاز دوازده و نیم درصد از جنس تعیین گردید و در قرارداد ۱۹۴۸ با شرکت نفت انگلیس و مصر حق‌الامتیاز چهارده درصد تعیین شد و قراردادهای بعدی هم عبارتند از:

- در قراردادهای که با فیلیپس و پان امریکن ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ تنظیم شده مقرر گردیده که صاحب

امتیاز باید پانزده درصد از محصول را بابت حق الامتیاز باختیار دولت با جنس یا نقد بپردازد.

در الجزایر بموجب قانون نفت صحرا میزان حق الامتیاز در قراردادهای نفتی دوازده و نیم درصد

تعیین گردیده است. در این کشور اساس تعیین قیمت‌ها بر پایه قاعده "قیمت واقعی" بود تا در سال

۱۹۵۸ که قانون نفت صحرا تصویب شد مقرر گردید که اساس محاسبه باید بر مبنای تعریفی که در هر

قرارداد جداگانه پیش‌بینی می‌شود تعیین شود و اگر در قرارداد تعریف نشده باشد "اساس قیمت بر

مبنای قیمتی است که در مدل قراردادهای آن کشور پیش‌بینی گردیده است و در آخرین مدل مقرر

گردیده که حق الامتیاز باتوجه به قیمت نفت آن کشور هر سه ماه یکبار بر پایه حد متوسط قیمت تجارتي

و قیمت صادرات و فروش که در بازار بدست می‌آید تعیین خواهد شد.^۱

در تونس بموجب قانون ۱۹۴۸ حق الامتیاز برای طرفهای قرارداد آن کشور ده درصد از محصول

تعیین شده بود. ولی قانون مزبور بعدا اصطلاح گردید و حق الامتیاز به ۱۵ درصد ترقی یافت و در

امتیازی که در سال ۱۹۵۸ از طرف دولت به شرکت نفت "کورو نودا" و در سال ۱۹۵۹ به شرکت نفت

مینرالی اعطاء شد قانون مزبور بمرحله اجرا درآمد و حق الامتیاز پانزده درصد از محصول تعیین شده

است.

در قانون نفت مراکش مورخ ۱۹۵۸ ابتکار جدیدی بکار رفته و مقرر داشته که حق الامتیاز باید با

توجه به مقدار نفت تولیدی بطور تصاعدی بالا رود و هر مقدار نفت که استخراج می‌شود با توجه به آن

مقدار صاحب امتیاز حق الامتیاز می‌پردازد و میزان حق الامتیاز هم از شش درصد تا چهارده درصد

تعیین شده و حداقل استحصال هم پنجاه هزار تن سالیانه تعیین شده که تا آن مقدار بطور کلی از

پرداخت حق الامتیاز معاف است.

در قرارداد منعقد شده بین شیخ خضرموت و شرکت پان امریکن ۱۹۶۱ هم حق الامتیاز دوازده و نیم

درصد تعیین شده و دولت اختیار دارد که آنرا به جنس یا نقد دریافت دارد.

در قرارداد امتیاز شیخ راس‌الخیمه با شرکت نفت "کوآمکو" حق الامتیاز عبارت است از دوازده و نیم

درصد محصول که صاحب امتیاز باید براساس قیمت اعلان شده وجه آنرا به شیخ بپردازد.

در قرارداد شیخ راس الخیمه باشل ۱۹۶۹ هم میزان حق الامتیاز دوازده و نیم درصد تعیین شده است.

در قراردادی که بین دولت اردن و "شرکت نفت مکن" منعقد گردیده حق الامتیاز بمقدار شانزده درصد و دوسوم از یک درصد از نفت استحصالی تعیین شده و دولت مختار است هر یک را که مایل است عمل کند.^۱

گفتار سوم: مالیات در قراردادهای بین المللی نفتی

قراردادهائی که با بعضی از شیوخ خلیج فارس تنظیم شده است فاقد هر گونه شرط و حکمی راجع به مالیات بودند و دلیل این امر هم آن بود که امتیاز دهندگان از موضوع مالیات بکلی بی اطلاع بودند و امتیاز "گیرندگان هم بدلیل اینکه فکر میکردند تا سالیان دراز بعد از آن هم بحث راجع به مالیات در آن نواحی مکتوم و ناشناخته خواهد بود لازم نمیدانستند شرطی در قرارداد درج و طرف را با نام مالیات آشنا سازند."^۲ یک چنین شرایطی است باعث گردید که صاحبان امتیاز در اوائل کار سهم درآمد حاصله برای صاحبان نفت را بطریق پورسانتاژ از مجموع درآمد یا حق الامتیاز نسبت بمقدار تولید نفت قبول می کردند ولی بلافاصله پس از اینکه متوجه شدند که کشورهای مزبور می توانند یا محتمل است که بتوانند با وضع مالیات بر درآمد قسمتی از درآمدهای آنها را تصاحب کنند شرایط امتیازات را عوض کردند در همه آن نوع قراردادهای که سهم صاحب نفت از طریق پورسانتاژ تعیین شده بود قرار گذاشتند مبلغی با توجه به مقدار تولید حق الامتیاز بپردازند تا اصولاً هیچگونه مدرکی برای تعیین درآمد در اختیار صاحبان نفت نباشد و در هر موقع که فرصت یافتند در آن دسته از قراردادهای هم که شرط معافیت مالیاتی نبود آن شرط را گنجانیدند.

"از جمله آن قراردادهای می توان قرارداد امتیاز نفت عراق ۱۹۲۵ را ذکر کرد که در موقع امضاء شرط شده بود هیچگونه مالیات اضافه بر آنچه به سایر موسسات صنعتی و اموال و کارمندان آنها تحمیل می شود به شرکت صاحب امتیاز و اموال و کارمندان آن تحمیل نخواهد شد ولی شرط مذکور

در ۲۴ مارس ۱۹۳۱ که طریق تقسیم سود بین طرفین تغییر کرد بموجب نامه‌های متبادله بین صاحب امتیاز و دولت عراق لغو و به جای آن مقرر گردید شرکت صاحب امتیاز سالیانه مبلغ معینی بابت مالیات بدولت بپردازد.

شرط پرداخت مالیات بمیزان پنجاه درصد از منافع

وضع فوق‌الذکر تا سال ۱۹۵۰ ادامه داشت تا در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۵۰ اولین بار در خاورمیانه بموجب فرمان پادشاه عربستان سعودی قواعد سابق در هم شکسته شد.

بطوریکه قبلاً اشاره کرده و بعداً هم بحث خواهیم کرد فرمان مذکور مقرر می‌داشت شرکت‌هاییکه بکار تولید نفت یا سایر مواد هیدروکاربورها مشغول هستند باید کلیه پرداخت‌هایی که بهر عنوان از قبیل حق‌الامتیاز، حق‌الارض و مالیات و غیره می‌پردازند با هم جمع شده و بقیه آن تا میزان پنجاه درصد از مجموع منافع خالص آنها بعنوان مالیات بر درآمد وصول گردد. سه روز پس از صدور فرمان مزبور شرکت آرامکو تسلیم مقررات فرمان شد و قرارداد الحاقی جدیدی بین طرفین امضاء و ضمن اینکه شرکت تعهد پرداخت پنجاه درصد درآمد خالص خود را بدولت عربستان نمود دولت هم تعهد کرد که در آینده مجموع مالیات بر درآمد و سایر مالیات‌ها و حقوق‌ها و عوارضی که از شرکت مزبور دریافت می‌شود نباید در هیچ مورد زیاده‌تر از پنجاه درصد منافع خالص شرکت باشد.

پس از قرارداد عربستان و آرامکو پرداخت مالیات بشکل مزبور در قراردادهای نفتی این منطقه معمول گشت مشروط به حدود و شرائطی که جداگانه توضیح داده می‌شود.

قاعده کلی در روش جدید برای تعیین مالیات به میزان معین که حداقل آن پنجاه درصد منافع

خالص است از دو صورت خارج نیست:

“صورت اول این است که در قرارداد شرط می‌شود شرکت صاحب امتیاز باید مجموع وجوهی را

که به عناوین مختلف بدولت می‌پردازد در آخر سال حساب کرده و مابیه‌التفاوت مجموع را تا پنجاه درصد منافع عملیات خود بعنوان مالیات بر درآمد بدولت بپردازد.

صورت دوم انستکه مقرر می شود تا مجموع درآمد حاصله از عملیات نفتی بین طرفین به تساوی

تقسیم خواهد شد و سپس در شروط دیگر صاحب امتیاز از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض و

حقوق معاف می شود.^۱

برای روشن شدن موضوع، شرائطی چند از قراردادهای نفتی را مورد تحقیق قرار می دهیم:

۱- در قرارداد داریسی ۱۹۰۱ در فصل هفتم مقرر شده بود:

تمام اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز بموجب فصل ششم استملاک خواهد کرد و همچنین محصولات آنها که به خارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیازنامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و الات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و کذالك بجهت تاسیس لوله ها در وقت دخول به ایران بهیچوجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت.

۲- در ماده ۱۱ قرارداد ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران مقرر گردیده که:

کمپانی تا مدت پنجاه سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیات که برفع دولت و ادارات محلی قبلا برقرار و یا در آیته وضع شود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تادیه خواهد کرد:

الف: در مدت ۱۵ سال اول این قرارداد تا تاریخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو الف از ماده ۱۰ می گردد و شش پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه خواهد نمود

ب: کمپانی تعهد می کند مبالغی را که بر طبق جزوهای فوق الذکر تادیه می نماید هیچ وقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد.

ج: در مدت ۱۵ سال بعد یک شیلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو الف از ماده ۱۰ میگردد و نه پنس بابت هر تن اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تادیه خواهند نمود.

۳- قبل از سال ۱۹۶۳ راجع به میزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران

از پرداخت هر گونه مالیاتی برفع دولت و یا ادارات محلی در مدت امضاء قرارداد کنسرسیوم که توافق

راجع به تقسیم مساوی منافع بعمل آمد بر طبق روش معمول آن زمان که ترتیب تقسیم منافع را از

طریق تحمیل مالیات برقرار کرده بودند در ایران هم آن روش عمل گردید.

”لازم بتوضیح است که قبل از نیمه قرن حاضر تنها قراردادی که در مورد معافیت از پرداخت

مالیات در آن ابتکار بکار رفته و قاعده‌ای اضافی در آن درج شده بود قرارداد عربستان با گتی ۱۹۴۹

است که در آن ذکر شده تمام فعالیت‌ها و اموال و کارمندان شرکت از پرداخت مالیات معاف هستند ولی

دولت عربستان سعودی حق خواهد داشت در صورتیکه شرکت مالیاتی از هر نوع بدول دیگر بپردازد تا

همان میزان مالیات بر شرکت تحمیل نماید و با استفاده از این شرط دولت همیشه می‌توانست مبلغی

مالیات اضافه بر شرکت تحمیل کند زیرا غیر ممکن بود که صاحب امتیاز بتواند منافی کسب کند و در

کشور مربوطه اش مالیات نپردازد.”^۱

مقررات جدید مربوط به مالیات بردرآمد در قراردادهای نفتی خاورمیانه با اینکه مظهر یک اصل

جدید برای دریافت حق بیشتر از طرف صاحبان نفت است هیچیک از طرق کسب درآمد و منافع سابق را

که قبل از وضع مالیات‌های جدید برای دولت‌ها میسر بود بر هم نزنده است و همه بجای خود موجود

هستند.

بند اول- نمونه پرداخت مالیات در قرارداد کنسرسیوم ایران ۱۳۳۳

در موقع تنظیم قرارداد کنسرسیوم روش مورد توافق بر این پایه قرار گرفت که چون در آن تاریخ

یعنی سال ۱۹۵۴ قانون مالیات بر درآمد مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در ایران مجری بود و در ماده ۴ قانون

مزبور نرخ مالیات بردرآمد از ده درصد شروع و به پنجاه درصد میرسید و درآمدهائی که زیادتز از یک

میلیون ریال بود باید نسبت به مازاد یک میلیون ریال پنجاه درصد مالیات بپردازند و در ماده ۷ آن

قانون مقرر شده بود که نرخ مالیات شرکت‌ها همان نرخ مقرر بدون رعایت حداقل بخشودگی است.

”باتوجه به مقررات قانون مزبور در ماده ۲۸ قرارداد کنسرسیوم شرط گردید که ایران متعهد می‌شود

در مدت این قرارداد مقررات قانونی و میزان مالیات بردرآمدی که طبق آن شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل باید مالیات بر درآمد ایران را بپردازند از آنچه در قوانین موجود در تاریخ دهم مرداد ۱۳۳۳ مطابق با اول اوت ۱۹۵۴ و اصلاحات مندرج در ضمیمه شماره ۲ این قرارداد تصریح گردیده نامساعدتر نباشد و نیز مقرر گردید که مراتب ذیل با مفهوم قانون مالیات بردرآمد ایران که طبق ضمیمه ۲ قرارداد اصلاح شده مطابقت دارد.^۱

در مورد پرداخت مشخص یا بهره مالکانه که بجای حوالامتیاز است مقرر شده:

کلمه «پرداخت مشخص» مربوط به نفت خام و گاز طبیعی که در این قرارداد منظور شده در حدود مفهوم ماده ۳۵ قانون مالیات بردرآمد و اصلاحاتی که در آن بعمل آمده یا هر مقررات دیگری که بجای آن وضع شود بعنوان «پرداخت مشخص» شناخته خواهد شد.

بند دوم - چگونگی پرداخت مالیات در سایر نقاط خاورمیانه

موضوع تحمیل مالیات بنرخ پنجاه درصد و یا تقسیم منافع بر پایه پنجاه- پنجاه در قراردادهای نفتی خاورمیانه پس از عربستان سعودی که مکرر شرح داده شده به سایر کشورهای خاورمیانه هم سرایت کرده و یکی پس از دیگری از روش عربستان پیروی کردند بدین طریق که بعداً هر قرارداد جدید که تنظیم شده حداقل سهم درآمد صاحب نفت پنجاه درصد تعیین گردیده و در قراردادهای سابق هم بتدریج تجدیدنظر و بموجب قراردادهای الحاقی جدید که بین طرفین تنظیم شده شرکت‌های نفتی تعهد کرده‌اند سهم منافع کشورهای نفت‌خیز را براساس پنجاه درصد منافع بعنوان مالیات بردرآمد و سایر حقوق‌ها تضمین کنند که به بعضی از آنها ذیلاً اشاره خواهد شد.

«پس از عربستان شیخ کویت در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۵۱ فرمانی صادر و بموجب آن مقرر داشت که شرکت‌های نفتی که در خاک کویت مشغول تولید و خرید و فروش مواد نفتی هستند باید تا میزان پنجاه درصد منافع خالص خود را پس از وضع سایر وجوهی که بدولت می‌پردازند بعنوان مالیات بردرآمد پرداخت نمایند و در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۱ شرکت نفت کویت تسلیم به مقررات فرمان گردید و قرارداد الحاقی تنظیم شد سپس در سال ۱۹۵۲ هم فرمان دیگری در مورد تحمیل مالیات به

شرکت‌های نفتی صادر و تمام منافع حاصله از عملیات مربوط به نفت را مشمول مالیات دانست و بالاخره در سال ۱۹۵۵ قانون مالیات بردرآمد کویت تصویب گردید.^۱

در قرارداد کویت و شل که در سال ۱۹۶۱ تنظیم شده از قاعده تقسیم منافع بر مبنای پنجاه - پنجاه خارج و مقرر شده در صورتیکه قیمت‌های نفت استحصالی بر پایه قیمت‌های اعلان شده محسوب شود سهم امیر از مجموع منافع باید زیاده‌تر از پنجاه درصد منافع خالص باشد قیمت واقعی تعیین شود پنجاه و هفت درصد از منافع شرکت شل متعلق به شیخ کویت و چهل و سه درصد متعلق به شرکت طرف قرارداد خواهد بود و بعلاوه شرکت شل حداقل سهم منافع امیر را در هر سال تا دو میلیون لیره انگلیسی تضمین کرده است و در صورتیکه سهم منافع امیر کمتر از دو میلیون لیره سالانه شود شرکت بقیه را خواهد پرداخت.

در قرارداد شیخ قطر و شرکت شل هم که «صاحب امتیاز نفت قطر بود» در سال ۱۹۵۲ توافق بعمل آمد و بموجب یک قرارداد الحاقی که بین طرفین تنظیم شد شرکت تعهد کرد که هر سال پنجاه درصد از منافع خالص خود را بابت حقوق و مالیات به شیخ قطر بپردازد و ضمناً حداقل پرداخت منافع به سالی ششصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی تضمین شده است.

بموجب یک قرارداد که در سال ۱۹۵۳ بین سلطان عمان و مسقط تنظیم و بموجب آن امتیاز نفت آنکشور به شرکت خدمات شهری اعطاء گردیده ابتکارات جدیدی بکار رفته است و در شرایط قرارداد قید و طرفین موافقت کرده‌اند تا زمانیکه کلیه هزینه‌های لازم برای انجام عملیات شرکت از طریق استخراج و فروش نفت تامین نشود و بالنتیجه منفعتی نصیب شرکت نمی‌گردد از کلیه محصولی که تولید می‌شود معادل دوازده و نیم درصد آن به نقد یا جنس بعنوان حق الامتیاز به سلطان پرداخت شود و وقتی درآمد شرکت به حدی رسید که با محاسبه همه هزینه‌ها منفعتی برای شرکت حاصل گردد «سهم منافع سلطان مساوی خواهد بود با سهم منافی که در آن زمان شرکت آرامکو به دولت عربستان سعودی پرداخت می‌کند و در حقیقت در این قرارداد با درج شرایط کامله الوداد منافع دولت صاحب نفت را مساوی منافع عربستان سعودی قرار داده‌اند.

در قانون نفت لیبی که در سال ۱۹۵۵ تصویب و سپس در سال ۱۹۶۱ اصلاحاتی در آن بعمل آمد مقرر گردیده که هرگاه مجموع پرداخت‌های صاحبان امتیازات نفتی که هر سال بابت حق‌العمل و حق‌الارض و حق‌الامتیاز و مالیات‌هایی که مجبور بپرداخت آنها هستند بدولت کمتر از پنجاه درصد منافع خالص آنها باشد باید بقیه آن را تا پنجاه درصد بعنوان مالیات اضافی بدولت پرداخت کنند و در صورتیکه در هر سال مجموع پرداختی‌های صاحبان امتیاز بابت حق‌العمل، حق‌الارض، حق‌الامتیاز و مالیات بر درآمد و سایر مالیات‌ها که پرداخت می‌شود زیاده‌تر از پنجاه درصد منافع خالص آنها باشد صاحبان امتیاز حق دارند مبلغ اضافی بر پنجاه درصد از مالیات پرداختی خود بدولت کسر نمایند.^۱ در سال ۱۹۷۰ در بعضی از قراردادهای لیبی و شرکت‌های نفتی تجدیدنظر بعمل آمد و نرخ مالیات از پنجاه و دو تا پنجاه و پنج و نیم درصد ترقی یافت.

در الجزایر هم قاعده دریافت تا پنجاه درصد از منافع خالص بعنوان مالیات مورد قبول قرار گرفته و در قانون نفت صحرا مقرر شده است که هر دارنده امتیاز یک معدن از هر نوع از جمله معدن نفت ملزم بپرداخت حق‌الامتیازی است به نرخ دوازده و نیم درصد از محصول و بعلاوه بپرداخت یک مالیات بر درآمد مستقیم بشرح زیر:

۱- اگر مبلغ درآمد هر سال زیاده‌تر از مبلغ حق‌الامتیاز مورد پرداخت باشد نسبت به مابه‌التفاوت آن دو مبلغ باید پنجاه درصد مالیات مستقیم پرداخت شود.

۲- اگر مبلغ حق‌الامتیاز پرداختی برای هر سال زیاده‌تر از مبلغ درآمد آن سال باشد ممکن است یا معادل نصف مابه‌التفاوت آن دو مبلغ از حق‌الامتیاز کسر شود و یا اینکه مبلغ اضافه پرداختی بهمان نسبت به حساب پرداختی‌های مالیات سال‌های آینده محسوب شود.^۲

قانون نفت مراکش که در سال ۱۹۵۸ تصویب گردیده قاعده دریافت مالیات را تا میزان پنجاه درصد منافع صاحبان امتیاز مورد قبول قرار داده و مقرر داشته که اگر مجموع منافع پرداختی‌های صاحبان امتیاز بابت حق‌الامتیاز و سایر حقوق‌ها و عوارض و مالیات‌ها کمتر از پنجاه درصد منافع

خالص آنها باشد صاحب امتیاز مکلف است یک مالیات اضافی باندازه مابه‌التفاوت آن دو مبلغ به دولت بپردازد و در هیچ مورد منافع دولت نباید کمتر از پنجاه درصد منافع عملیات باشد.

بند سوم- ادوار سه گانه «تقسیم منافع» در قراردادهای نفتی تا قبل از انقلاب اسلامی

در خاتمه بحث راجع به چگونگی تقسیم منافع عملیات نفتی در قراردادهای خاورمیانه بین صاحبان امتیاز و کشورهای نفت‌خیز این نکته را هم لازم است توضیح دهیم که بطور کلی چگونگی تقسیم منافع بین صاحبان امتیاز و صاحبان نفت را از شروع قرن بیستم تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد و مسلماً دوره‌های مذکور در آتیه به سه دوره منحصر نخواهد بود و در راه تکامل به پیش خواهد رفت تا زمانیکه بکلی بهره‌برداری از منابع ملی مربوط به نفت از صورت فعلی خارج و کلیه عملیات مربوط بطور همه جانبه در دست صاحبان نفت قرار گیرد.

سه دوره مورد نظر مزبور عبارت است از:

دوره اول) از تاریخ اعطاء امتیاز دادرسی شروع و صفت ممیزه آن دوره آنستکه شرکتهای نفتی از هر جهت صاحب امتیاز مطلق بودند و می‌توانستند هر کار که مایل هستند و بهر طریق که بصلاح آنها است انجام داده و از منابع نفتی بهره‌برداری کرده و حق‌الامتیاز ناچیزی هم به صاحبان نفت می‌پرداختند.

دوره دوم) از تاریخ صدور فرمان پادشاه عربستان سعودی در سال ۱۹۵۰ شروع و صفت ممیزه این دوره آنست که اصل تقسیم مساوی منفعت برقرار شده و همه کشورهای نفت‌خیز و دولت‌های خاورمیانه توافق کردند که روابط آنها براساس تقسیم منافع بر مبنای اصل ۵۰-۵۰ باشد و در همین دوره است که با قطعنامه اپک اساس تقسیم بر مبنای ۵۰-۵۰ هم بِنفع صاحبان نفت تغییر کرد و حقوق امتیازات مربوط که سابقاً به حساب سهم صاحبان نفت گذاشته می‌شد به حساب هزینه عملیات محسوب گردید و در نتیجه طبق محاسبه‌ای که شده درآمد کشورهای نفت‌خیز تا ۵۶ درصد یا بیشتر بالا رفته است.

دوره سوم) از سال ۱۹۵۷ و با امضاء قرارداد ایران و آجیب مینراریا شروع می‌شود و از این تاریخ است که تقسیم منافع در قراردادهای نفتی وزنه سنگین خود را در جهت منافع صاحبان نفت متمایل ساخت و بطور چشم‌گیری اساس تقسیم منافع بِنفع کشورهای نفت‌خیز تغییر و یکباره از ۵۰-

۵۰ به ۷۵-۲۵ رسید و در حقیقت وضع تقسیم منافع در مقایسه با قبل از ۱۹۵۰ تغییر جهت داد و برعکس قراردادهای سابق که همیشه منافع صاحبان امتیاز بیشتر از منافع صاحبان نفت بود قراردادهای مزبور منافع صاحبان نفت را زیادتیر از منافع صاحبان امتیاز نمود.

“تغییر عمده دیگری که در دوره سوم پدید آمد مشارکت و مباشرت کشورهای نفت خیز مستقیماً در عملیات نفتی است و گو اینکه نوعی مباشرت و مشارکت قبلاً هم وجود داشته است ولی طریقی که از سال ۱۹۵۷ به بعد پیموده شده است بهیچوجه قابل مقایسه با اوضاع سابق نیست، پس از سال ۱۹۵۷ نیز اصل تقسیم منافع بر مبنای ۷۵-۲۵ قرار گرفت.”^۱

مبحث دوم) شرائط غیرمالی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

دسته‌ای از شرایط عمومی قراردادهای نفتی را که شرایط غیرمالی نامیده‌ایم آنهایی هستند که گرچه مستقیماً مربوط به درآمدها و مخارج نقدی نیستند و از این جهت می‌توان آنها را غیرمالی نامید ولی غیرمستقیم تمام شرائطی که در قراردادهای نفتی درج می‌گردد منشاء نوعی منافع و درآمد مالی برای یکی از طرفین است لذا شرائط مذکور طی تقسیم‌بندی بنام شرائط غیرمالی آورده شده است.

شرائط این قسمت از مهمترین شرائط قراردادهای نفتی خاورمیانه از اولین قرارداد تا زمان حال است که هر یک از آنها جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند، ابتدائاً به دو موضوع مهم “مدت” و “مساحت” در قراردادهای بین‌المللی نفتی پرداخته و سپس مسائل پنجگانه شامل “استرداد اراضی” “استخدام اتباع”، “ترک قرارداد”، “مباشرت دولت” و “حق انتخاب هیئت مدیره” طی پنج گفتار مجزا مورد بررسی و تطبیق نظر حقوقی قرار می‌گیرند.

﴿ موضوع «مدت» در قراردادهای بین‌المللی نفتی

مدت یا دوره یا زمان یا دوران اعتبار قراردادهای نفتی که صاحبان امتیاز با طرفهای خصوصی قرارداد می‌توانند در آن مدت محدود عملیات نفتی را انجام دهند در قراردادهای اولیه نفت نسبت به زمان

حاضر به دو برابر و سه برابر می‌رسید ولی بتدریج که صاحبان نفت به اهمیت مسئله واقف می‌گردیدند کوشش کرده‌اند حتی‌المقدور آنرا کوتاه‌تر کنند.

“اولین قرارداد نفتی خاورمیانه که قرارداد داری باشد مدت آن در فصل اول شصت سال تعیین شده بود. ولی در قراردادهای بعد از آن مدت بالاتر رفت بطوریکه در قرارداد عراق و شرکت نفت عراق ۱۹۲۵ به ۷۵ سال رسید و در قرارداد امتیاز عربستان با ارامکو که در حله اول شصت سال بود بعد به ۶۶ سال تغییر پیدا کرد.

نخستین قرارداد کویت و شرکت نفت کویت برای ۷۵ سال بود و بعد طرفین توافق کردند که مدت آن به ۹۲ سال توسعه یابد.^۱”

امتیاز نفت بحرین در سال ۱۹۳۳ برای مدت ۵۵ سال اعطاء شد و بعداً طرفین موافقت کردند که به نود سال بالا رود.

قرارداد امتیاز قطر و شرکت نفت قطر در سال ۱۹۳۵ برای مدت ۷۵ سال منعقد گردید.

امتیازات نفتی منطقه بیطرف اعطاء شده از طرف عربستان سعودی و کویت در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ هر دو برای مدت شصت سال است.

قرارداد امتیاز ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران سال ۱۹۳۳ هم برای مدت شصت سال امضاء شد که اگر مدت قبلی آنرا که بعنوان قرارداد داری عملیات انجام می‌شد به حساب آوریم به ۹۲ سال بالغ می‌گردید.

لازم بتذکر است که قراردادهائی که قبل از نیمه قرن حاضر منعقد گردیده همه دارای یک دوران طولانی است که حداقل آنها شصت سال است ولی از نیمه قرن ببعد قراردادهائی که منعقد شده همه بالنسبه دارای زمانهای کوتاهتری هستند ولی “باز در این دوره هم قراردادهائی دیده می‌شود که از لحاظ زمان اعتبار، روش قبل از نیمه قرن را پیروی کرده‌اند از جمله در قرارداد قطر و شل ۱۹۵۲ مدت امتیاز برای ۷۵ سال ذکر شده و این تنها قراردادی است که بعد از سال ۱۹۵۰ برای یک چنان مدت طولانی تنظیم گردیده است.”^۲

در قرارداد ایران و کنسرسیوم مدت قرارداد از تاریخ اجرا ۲۵ سال ذکر و در ماده ۴۹ مقرر شد هرگاه در انقضای ۲۳ سال پس از تاریخ اجرا و یا قبل از آن شرکت اکتشاف و تولید کتبا به ایران اخطار کند که اعضای کنسرسیوم مایلند قرارداد پس از دوره ۲۵ ساله اصلی ادامه یابد، قرارداد برای پنجسال تمدید خواهد شد مشروط بر اینکه اولاً هیچیک از اعضاء کنسرسیوم تخلف از اجرای آراء داوری در صورتیکه چنان آرائی صادر شده باشد و در مدت قرارداد نکرده باشند.

در ماده ۷ قانون نفت ایران مدت قراردادهای نفتی به ۲۵ سال و سه دوره اضافی هر یک پنجسال که جمعا چهل سال می شود محدود شده است مشروط بر اینکه در دوره های پنجساله اضافی شرایط واوضاع و احوال روز موردنظر قرار گرفته باشد.

“تاریخ شروع ۲۵ ساله در این قرارداد از تاریخ شروع فروش نفت است و بعلاوه مدت قرارداد در هر میدان از تاریخ شروع بهره برداری در آن میدان شروع می شود و چه بسا که ممکن است در یک میدان تاریخ شروع از آخرین سال شروع در اولین میدان باشد که در این صورت می توان گفت دوره اولیه اصلی قرارداد در آن میدان مخصوص پنجاه سال خواهد بود که با سه نوبت تمدید به شصت و پنج سال می رسد به اضافه دوره اکتشاف اولیه (مواد ۳۵ و ۳۶).”^۱

در قراردادهای پان آمریکن و سافایر و شش قرارداد ۱۹۶۵ شرایطی مشابه ذکر و مقرر شده که مدت قرارداد در هر یک از نواحی که میدانهای قابل بهره برداری بمیزان تجارتي در آن کشف شده باشد ۲۵ سال از تاریخ شروع بهره برداری تجارتي در آن ناحیه خواهد بود و قبل از سال بیست و سوم طرف دوم می تواند قصد خود را بمنظور تمدید بطرف اول ابلاغ و در این صورت تمدید قرارداد برای پنجسال از پایان سال بیست و پنجم خود به خود عملی خواهد شد و تمدید اضافی پنجساله نیز یکی از خاتمه سال سی ام و دیگری از خاتمه سال سی و پنجم مجاز خواهد بود و طرف دوم باید قصد خود را مبنی بر تمدید قبل از پایان مدت جاری بشرکت ملی نفت ایران اطلاع دهد.

بطوریکه ملاحظه می شود در قراردادهای بالا هم مدت بیست و پنجسال اول در هر میدان از تاریخ بهره برداری آن میدان شروع می شود و ممکن است طرف دوم قرارداد در بعضی از نقاط تا ۶۵ سال بعد از اجرای قرارداد به عملیات نفتی مشغول باشد.

در قراردادهای پیمانکاری ایران با اراپ، شرکت‌های اروپائی و شرکت کانتیننتال مدت قراردادهای به دو مرحله تقسیم شده که یک مرحله برای اکتشاف و مرحله دوم برای تولید است. مرحله تولید که در هر سه قرارداد مدت آن بیست و پنج سال است در هر یک از نواحی از تاریخی شروع می‌شود که کشف چاه تجاری محرز شده باشد. در مورد مرحله اول که برای عملیات اکتشافی است در قسمت مربوطه ذکر شده است.^۱

از آنچه گفته شد در قراردادهای ایران که پس از اولین قانون نفت به امضاء رسیده چنین فهمیده می‌شود که حداقل مدت برای بهره‌برداری ۲۵ سال و حداکثر ممکن است تا ۶۵ سال ادامه پیدا کند ولی در هیچ یک از قراردادهای برای یک ناحیه از تاریخ بهره‌برداری که در آنجا شروع می‌شود قرارداد بیشتر از چهل سال نیست.

در سایر مناطق خاورمیانه هم قراردادهائی که بعد از نیمه قرن تنظیم شده مدت آنها نسبت به قبل از نیمه قرن بطور قابل توجهی کاهش یافته که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

در قرارداد کویت و شل، مدت قرارداد در وحله اول ۴۵ سال از تاریخ اجرای قرارداد است.

قرارداد کویت و شرکت نفت عربی برای مدت چهل و چهار سال و شش ماه تنظیم شده و شروع آن از تاریخ امضاء قرارداد است.

قرارداد شیخ‌راس‌الخیمه و شرکت نفت کوآمکو برای مدت چهل سال تنظیم شده است.

قرارداد عربستان با شرکت آکسیراپ برای مدت سی سال از تاریخ کشف نفت به مقدار تجارتی است.

قرارداد عربستان با شرکت فیلیپس برای مدت چهل سال از تاریخ کشف نفت بمقدار تجارتی است.

قرارداد عربستان با شرکت نفت ژاپن برای مدت چهل سال از تاریخ کشف نفت بمقدار تجارتی است.

قرارداد مصر و شرکت فیلیپس برای مدت سی سال بعنوان مرحل اول تنظیم و برای مرحله دوم به مدت پانزده سال اضافه قابل تمدید است.

در قانون نفت لیبی هم دوره قراردادهای نفتی پنجاه سال معین شده است با تجویز اینکه هر

قرارداد برای مدت ده سال اضافی که جمعاً شصت سال می‌شود قابل تمدید است.

بموجب قانون نفت و معادن مصر ۱۹۵۳ که در سال ۱۹۵۶ اصلاحاتی در آن بعمل آمده است.

“مدت امتیازات نفتی را به دو مرحله تقسیم که مرحله اول سی سال و مرحله دوم را هم به دو دوره

تقسیم کرده است که هر دوره تا مدت ۱۵ سال با توافق طرفین قابل تمدید است.

در قرارداد حاکم راس‌الخیمه با شل ۱۹۶۹ و قراردادهای شیخ‌ام‌القیون با شرکت “شل” ۱۹۶۹ و با

شرکت “اکسیدنتال” ۱۹۶۹ مدت قراردادهای امتیاز چهل سال ذکر شده است.”^۱

مساحت اراضی در قراردادهای بین‌المللی نفتی

طی قراردادهای اولیه نفت خاورمیانه که در سالهای شروع این صنعت تنظیم شده غالباً حوزه

امتیاز شامل تمام یا قسمت مهمی از خاک زیر قلمرو کشور طرف قرارداد بوده است و در حقیقت آن

زمان حدود مورد امتیاز مساوی بود با حدود کشور طرف قرارداد کما این که در قرارداد دادرسی در

فصل اول. ملاحظه می‌شود آن امتیازنامه شامل همه کشور ایران باستثناء چند استان است و آن چند

استان هم بخاطر این استثناء نشده‌اند که نخواسته‌اند همه مملکت را مشمول کنند بلکه از فحوای کلام

پیدا است که آن نواحی را بعلت اینکه در مرزهای روسیه واقع بوده به تبعه انگلیس واگذار نکرده‌اند و در

عوض شرط شده که در آن نواحی به هیچکس اجازه نخواهند داد که لوله‌های نفت بطرف جنوب تاسیس

نماید.

مجموع اراضی مورد امتیاز داری را به چهارصد و هشتاد هزار میل مربع تخمین زده‌اند که تقریباً

پنج برابر جزائر بریتانیا است.

شرط مذکور در قرارداد ۱۹۳۳ به مساحت تقریبی یکصد هزار میل مربع تقلیل یافت و در ماه دوم

قرارداد ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران مقرر شده که حدود امتیاز “عبارت خواهد بود از حوزه‌ای

که واقع است در جنوب خط بنفشی در روی نقشه که طرفین امضاء کرده و منضم به قرارداد است

رسم شده و کمپانی باید در مدت پنجسال در حوزه مذکور یک یا چند قطعه زمین را بهر شکل و وسعتی

و در هر نقطه که مقتضی بداند انتخاب نماید و مجموع قطعات مزبور نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی زیادتر باشد.^۱

در همان قرارداد ذکر شده که کمپانی حق مانع‌الغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز و حق‌انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده برای تجارت خواهد داشت، همچنین دولت در تمام خاک ایران به کمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آنرا اعطاء می‌نماید.

قراردادی که در سال ۱۹۲۵ بین عراق و شرکت نفت عراق امضاء شد شامل کلیه اراضی شرقی رودخانه دجله واقع در عراق باستثنای استان بصره و اراضی انتقالی از ایران بود.

قرارداد ۱۹۳۳ عربستان سعودی و شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا که بعداً به نام آرامکو نامیده شد شامل تقریباً سیصد و هفتاد و یک هزار میل مربع از اراضی عربستان سعودی بود که در سال ۱۹۳۹ بموجب قرارداد الحاقی دیگری بمقدار چهارصد و نود و شش هزار میل مربع ارتقا یافت.

در برابر این امتیاز جدید عربستان یکصد و چهل هزار لیره طلا پذیره دریافت و مال‌الاجاره یا حق‌الارض که سالی پنج هزار لیره بود به سالی ۲۵ هزار لیره افزایش یافت.

قرارداد امتیاز نفت بحرین ۱۹۳۴ شامل یک مقدار اراضی بود که به صد هزار ایکر مربع تخمین زده می‌شد (یک ایکر انگلیسی در حدود چهار هزار متر مربع است) ولی بعداً میزان آن زیادتر شد و شامل کل اراضی تحت قلمرو شیخ گردید اعم از آن مقدار اراضی که شیخ در آن تاریخ مالک بوده و یا بعداً به مالکیت او در آید.

قرارداد امتیازی که بین شیخ قطر و شرکت نفت انگلیس ایران در سال ۱۹۳۵ امضاء شد شامل تمام اراضی زیر قلمرو حکومت شیخ قطر بود.

“قراردادهای جدیدی که بعد از نیمه قرن بیستم تنظیم شده‌اند هیچ یک از آنها شامل تمام اراضی کشور طرف قرارداد نیست و در این مورد در قراردادهای جدید اصول و ضوابطی برقرار شده که کشورهای نفت خیز یک مقدار معین و محدود از اراضی خود را بیشتر به یک طرف قرارداد واگذار

نمی‌کنند و تنها از میان همه قراردادهای نیمه دوم قرن بیستم که شامل همه خاک کشور طرف قرارداد است قرارداد امتیاز دولت اردن و "شرکت نفت مکون" است که در سال ۱۹۶۴ امضاء شد و بموجب آن امتیاز تمام سرزمین زیر قلمرو و حکومت اردن به صاحب امتیاز واگذار گردیده است.

در قراردادهای اخیر نفتی چنین معمول است که کشورهای صادر کننده نفت اراضی آزاد خود را به نواحی مختلف تقسیم و سپس هر ناحیه را جداگانه با یک ترتیب رقابت آمیز بین شرکت یا کنسرسیوم مرکب از چند شرکت واگذار می‌نمایند و از تاریخی که قانونگذاری نسبت به نفت مرسوم شده این موضوع در کلیه قوانین نفتی منعکس شده است که از جمله آن قوانین می‌توان از قوانین ایران، لیبی، الجزایر، جمهوری متحده عرب، تونس و مراکش نام برد.^۱

قاعده مندرج در ماده پنجم قانون نفت ایران این است که شرکت ملی نفت می‌تواند بمنظور اجرای عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج نفت اراضی آزاد کشور را ببخشهای تقسیم کند که مساحت هر یک حداکثر از هشتاد هزار کیلومتر مربع تجاوز ننمایند، شرکت ملی می‌تواند از بخشهای مزبور آنچه را که مقتضی بداند از نظر اجرای عملیات مقرر در این قانون آزاد اعلام نموده و نسبت به آن پیشنهاد انعقاد قرارداد بپذیرد و لیکن در کلیه اوقات باید معادل یک سوم مجموع اراضی و فلات قاره قابل استفاده بعنوان ذخیره ملی باقی بماند شرکت در هر موقع می‌تواند در تعیین حدود و آزاد و بسته بودن بخشها تجدیدنظر کند و هر گونه تصمیمی در این موارد باید اقل سه ماه قبل از تاریخ اجرای تصمیم اعلان شود.

... پیشنهادهایی که بر طبق این قانون در مورد یک بخش یا قسمتی از آن ظرف شصت روز از تاریخ صدور اعلان بشرکت ملی نفت ایران تسلیم شود بدون رعایت تقدم و تاخر تاریخ وصول مورد توجه قرار خواهد گرد.

بموجب قانون نفت لیبی کشور از لحاظ منابع نفتی به چهار ناحیه تقسیم و مشخصات آنگونه اراضی که ممکن است به یک شخص واگذار شود به مقدار معینی محدود شده است و از تاریخ تصویب قانون مذکور دولت لیبی در تمام امتیازات جدید که اعطاء کرده است بر وفق قانون نفت بوده است.

“در سایر کشورهایی هم که قوانین نفتی دارند مقرراتی مشابه مقررات قانون نفت ایران و لیبی در ان قوانین پیش‌بینی شده و بطور کلی روش سابق که واگذاری اراضی یک مملکت بمقدار زیاد و بطور دربست بود از خاورمیانه رخت بر بسته است و حتی در آن نواحی هم که نه قانون نفت دارند و نه قوانین مدون و دنیا پسند جدیدیگر از اصول سابق پیروی نمی‌کنند کما اینکه در قرارداد امتیاز ۱۹۶۹ شیخ‌ام‌لقیون به شرکت اکسیدنتال مساحت اراضی مورد امتیاز به ۷۷۵ میل مربع با حدود و مشخصات معین محدود شده است.”^۱

گفتار اول: مسئله استرداد تدریجی اراضی در قراردادهای بین‌المللی نفتی

مسئله استرداد تدریجی اراضی مورد امتیاز از جمله شرائط عمومی مندرج در قراردادهای نفتی است که در سالهای اخیر تکامل بسیار یافته در صورتیکه در قراردادهای اولیه بعلت عدم اطلاع به موضوع توجهی به آن نمی‌شد و اصولاً در آن زمان حتی تصور هم نمی‌شد که ممکن است قسمتی از اراضی که برای مدت معینی برای استخراج نفت به یک شخص داده شده از تصرف او خارج و به شخص دیگری برای همان منظور داده شود.

مسئله استرداد اراضی در قراردادهای خاورمیانه مثل بسیاری از مسائل دیگر از خارج منطقه باین نواحی مهاجرت کرده و بتدریج بمنزله یک شرط عمومی قراردادها در آمده است بدین توضیح که در سال ۱۹۳۳ در قانون نفت و نزوئلا در امریکای جنوبی تجدیدنظر شد و بموجب اصلاحیه قانون جدید بدولت اجازه داده شده که در آتیه در هر مورد که دولت اراضی نفتی به شخص واگذار کند نباید از دو هزار هکتار بیشتر باشد و باید در همه قراردادها شرطی قید گردد که از تاریخ امتیاز تا مدت معینی هر دارنده امتیاز مکلف باشد قطعاتی از اراضی مورد امتیاز را که مجموع مساحت آن بیش از نصف مساحت مجموع اراضی مورد قرارداد نباشد انتخاب و بقیه را بدولت مسترد دارد.

“شرط استرداد اراضی در امریکا سابقه قدیمی تر از درج در قانون نفت و نزوئلا هم دارد و در خاورمیانه اولین بار عنوان این موضوع در قانون مربوط به شرائط اساسی امتیاز نفت شمال ایران بیک کمپانی امریکائی که در سال ۱۳۰۲ به تصویب رسیده ظهور کرده بدین ترتیب که در قانون مذکور مقرر

شده بود که صاحب امتیاز باید ظرف هشت سال صورت اراضی که برای استخراج انتخاب کرده به وزارت فوائد عامه تسلیم نماید و بقیه اراضی را بدون هیچگونه دعاوی بدولت ایران واگذار و دولت مختار خواهد بود اراضی مذکور را برای عملیات استخراج به اشخاص دیگر واگذار نماید (ماده ۱۱).

ولی بطوریکه می‌دانیم قرارداد مزبور بمرحله اجرا در نیامد و ذکر شرط استرداد تدریجی اراضی در قراردادهائی که بمرحله اجراء رسیده اولین بار در قرارداد دولت عراق و شرکت نفت ترکیه بود که بعداً نام صاحب امتیاز به شرکت نفت عراق تبدیل گردید و در قرارداد مذکور مقرر شده بود که دولت عراق این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که پس از چهار سال بعد از تاریخ اعطاء امتیاز هر سال بیست و چهار قطعه از اراضی مورد امتیاز را که هر کدام دارای مساحتی در حدود هشت میل مربع باشد به میل خود انتخاب کرده^۱ و به اجاره برگزار نماید که البته مقصود از اجاره آن بود که برای استخراج نفت بدیگران واگذار شود و در همان ماده شرایطی برای اجاره دادن اراضی استرداد شده ذکر شده بود از جمله اینکه در چنان صورتی باید شرایط استیجاری آگهی شده و به اطلاع عموم برسد و طوری عمل شود که هر کس مایل باشد بتواند در قرارداد اجاره مذکور شرکت نماید و نیز مقرر شده بود که شرایط و مقررات واگذاری اراضی به اجاره باید مساوی و معادل شرایط و مقرراتی باشد که در مورد اصل قرارداد امتیاز مورد عمل قرار گرفته است.

شرط مندرج در قرارداد عراق راجع به استرداد اراضی تا سال ۱۹۳۱ اعتبار داشت و در آن سال بموجب قرارداد الحاقی که بین طرفین تنظیم شد شرط مذکور لغو و اصولاً موضوع استرداد اراضی منتفی شد.

در قرارداد ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران ضمن تعیین حوزه امتیاز بموجب یک نقشه مقرر شده بود کمپانی باید تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یک یا چند قطعه زمین را در حوزه مزبور در هر نقطه که مقتضی بداند مشروط بر اینکه مجموع مساحت آنها از یک صد هزار میل مربع انگلیسی تجاوز ننماید انتخاب و تا تاریخ مذکور بدولت اطلاع و از تاریخ ۱۹۳۸ ببعد شرکت دیگر حق تفحص و استخراج را جز در قطعاتی که انتخاب کرده نخواهد داشت که با توجه به شرط مذکور آن شرط را نمی‌توان بمنزله شرایط استرداد اراضی موجود در قراردادهای نفتی تلقی کرد.

در قرارداد ایران و کنسرسیوم که در سال ۱۹۵۴ تنظیم شد هیچگونه شرطی که بتوان گفت مقصود از آن استرداد تدریجی اراضی است وجود ندارد زیرا در ماده دوم ناحیه عملیات را تشریح و سپس بموجب ضمیمه 1 حدود آن ناحیه بطور دقیق معلوم و مشخص شد و سپس در ماده ۴۹ که مربوط است به چگونگی تمدید قرارداد پس از پایان ۲۵ سال دوره اولیه امتیاز مقرر شده در صورتیکه کنسرسیوم تقاضای تمدید نماید از جمله شرائط تمدید آنستکه شرکت اکتشاف و تولید ضمن ارسال اخطار مقرر در قرارداد برای تمدید باید نقشه‌ای ترسیم نماید که ناحیه عملیات دوره اضافی را نشان دهد و آن ناحیه نسبت به ناحیه دوره قبلی محدودتر و بهیچوجه نباید از هشتاد درصد مساحت مقرر در ماده ۲ تجاوز نماید.

در قراردادهای پان‌آمریکن و سافایر هم مقرر شده در پایان سال پنجم بعد از تاریخ اجراء قرارداد از کل ناحیه مورد قرارداد بیست و پنج درصد کسر خواهد شد و بعد از آن نیز حداکثر ضمن یک‌دوره پنج ساله دیگر ناحیه مزبور مجدداً بیست و پنج درصد تقلیل داده خواهد شد و چنانچه در پایان سال دوازدهم از تاریخ اجراء بهره‌برداری تجاری انجام نشده باشد تمام اراضی مورد امتیاز مسترد خواهد شد و چنانچه در آن تاریخ بهره‌برداری تجاری انجام شده باشد فقط آن قسمت از اراضی که از نقطه نظر تجاری منابع قابل بهره‌برداری در آن کشف شده باشد در اختیار طرف قرارداد باقی خواهد ماند.

در قراردادهای پنجگانه نفت فلات قاره و در قرارداد شرکت نفت خلیج فارس هم شرایطی مشابه شرایط قراردادهای پان‌آمریکن و سافایر قید گردیده است.

در قراردادهای پیمانکاری ایران و شرکت‌های نفتی شرایط مندرج در قراردادهای قبلی در مورد استرداد اراضی بهم خورده و قواعد جدید جانشین آنها شده است مثلاً بموجب ماده ۱۴ قرارداد اراپ باید در پایان سال اول مرحله اول ناحیه اصلی واقع در دریا بمیزان سی درصد تقلیل پیدا کند و پیمانکار به عملیات اکتشافی در قسمت باقیمانده پردازد و در پایان مرحله سه ساله اول ناحیه واگذاری در دریا بمیزان یک ثلث تقلیل خواهد یافت و هرگاه در پایان مرحله سه ساله دوم عملیات اکتشافی طبق مقررات قرارداد وارد مرحله سوم شود قسمت باقیمانده ناحیه واگذاری در دریا بار دیگر بمیزان یک ثلث تقلیل خواهد یافت و در ناحیه خشکی هم مقرراتی مشابه موجود است.

در قرارداد شرکت‌های اروپائی در ماده ۱۸ مقرر شده که در پایان مرحله اول باید ناحیه واگذار شده بمیزان چهل درصد کسر شده و هرگاه در پایان مرحله دوم عملیات اکتشافی قرارداد وارد مرحله سوم شود باقیمانده ناحیه واگذار شود.

در قرارداد ایران و شرکت نفت کنتینتال در ماده ۱۳ مقرر شده که ناحیه واگذار شده در پایان مرحله اول بمیزان پنجاه درصد تقلیل خواهد یافت.

در پایان دوره اکتشاف ناحیه واگذار شده بطور نهائی تقلیل خواهد یافت بنحوی که فقط محدود به ناحیه یا نواحی بهره‌برداری شده باشد.

“مسئله استرداد تدریجی در سایر قراردادهای نفتی خاورمیانه مربوط به کشورهای دیگر هم سابقه عمل دارد و هر کشور بطریقی موضوع را در قراردادهای خود ذکر کرده است که برای اطلاع چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم.

عربستان سعودی

در عربستان سعودی مسئله استرداد تدریجی از سال ۱۹۳۳ در اولین قرارداد با آرامکو درج گردیده است و بموجب شرط مندرج در آن قرارداد آرامکو متعهد شده بود آن قسمت از اراضی مورد امتیاز خود را که مصمم نیست در آنجا عملیات اکتشافی انجام دهد و برای مصرف دیگری هم بکار او نیاید بدولت عربستان سعودی مسترد دارد.^۱

قرارداد ۱۹۴۸ عربستان در خاورمیانه مهمترین قدم در استرداد تدریجی اراضی بود زیرا با وجود ذکر موضوع در بعضی از قراردادها ولی هرگز استرداد بمرحله اجرا در نیامده بود و پس از قرارداد ۱۹۴۸ کم‌کم مسئله استرداد بصورت یک شرط عمومی در قراردادهای نفتی جدید درآمد و حتی در قراردادهای سابق هم تاثیر کرد و در همه آنها تجدیدنظر بعمل آمد.

در قرارداد امتیاز عربستان سعودی و شرکت تجاری نفت ژاپن در مورد استرداد تدریجی اراضی مقرر گردیده که صاحب امتیاز باید پس از سه سال از تاریخ کشف نفت بمقدار تجاری بیست درصد از

اراضی مورد امتیاز را مسترد دارد و پس از آن تاریخ هم هر پنج سال یکبار بیست درصد از اراضی باقیمانده در اختیار شرکت باید مسترد شود و این برنامه تا آخرین سال مدت امتیاز ادامه خواهد داشت. در قرارداد امتیاز عربستان سعودی و آکسیراپ هم مقرراتی مشابه شرط مندرج در قرارداد با شرکت تجاری نفت ژاپن منعکس گردیده است.

کویت

در قرارداد دولت کویت با شرکت تجاری نفت ژاپن هم از شرط مندرج در قرارداد عربستان سعودی با آن شرکت پیروی گردیده است.

در قرارداد کویت و شرکت شل هم بازر شرایط موجود در قراردادهای آن دولت و دولت عربستان با شرکت نفت تجاری ژاپن پیروی گردیده و شرط مشابهی با جزئی اختلاف که مربوط است به چگونگی انتخاب اراضی در قرارداد منعکس شده است.

در سال ۱۹۶۳ یک قرارداد الحاقی بین کویت و شرکت نفت کویت منعقد گردید که بموجب آن در شرط قرارداد اصلی اولیه تغییر داده شده و حوزه امتیاز شرکت نفت کویت تقریباً به نصف تقلیل پیدا کرد و بموجب همان قرارداد مقرر گردید که تا سال ۱۹۶۷ مقدار دیگری از اراضی مورد امتیاز به دولت مسترد شود که آن هم انجام گردیده است.

عراق

در عراق که اولین بار موضوع استرداد اراضی در سال ۱۹۳۵ بشرحی که گفته شد در قرارداد آنکشور با شرکت نفت عراق سابقه داشت کمپانی نفت عراق در ۱۹۵۶ مناطقی را مسترد داشت و "بار دیگر موضوع استرداد اراضی و یکعده مسائل دیگر در سالهای قبل از ۱۹۶۱ مورد مذاکره قرار گرفت ولی پس از سالها مذاکره بالاخره توافق حاصل نشد و مذاکرات قطع شد و سپس دولت عراق که از توافق با شرکت‌های نفتی نا امید شده بود در سال ۱۹۶۱ اقدام به تصویب قانونی کرد که به قانون شماره هشتاد و سوم موسوم است و بر طبق مقررات قانون مذکور که اجباراً اجرا شد اراضی مورد امتیاز گروه شرکت‌های نفتی عراق منحصر گردید به آن نواحی که در آنجا مشغول استخراج نفت بود

ند و طبق برآوردی که شده مجموع اراضی باقیمانده در دست شرکتهای نفتی تقریباً معادل یک درصد مجموع اراضی مورد امتیاز آنها بود که در قرارداد اولیه ذکر شده است. قانون مذکور مورد اعتراض شرکتهای نفتی قرار گرفت تا بالاخره در سال ۱۹۶۷ قانون شماره ۹۲ تصویب و آن مقدار اراضی استرداد شده که در آنها نفت کشف نشده بود بحال معلق باقی ماند و بقیه به شرکت نفت عراق واگذار گردید.^۱

گفتار دوم: مسئله استخدام اتباع کشور طرف قرارداد

در مورد استخدام اتباع کشور طرف قرارداد هم نخست مقررات معمولی در ایران را مورد بحث قرار داده و سپس به سایر کشورها می‌پردازیم.

در فصل دوازدهم قرارداد داری مقرر شده بود عمده و فعله که در تاسیسات مورد قرارداد کار می‌کنند باید رعیت شاهنشاه باشند باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عمالق و مباشرین و بدین ترتیب اولین شرط در مورد استخدام اتباع کشور طرف اعطاء کننده امتیاز در قراردادهای نفتی خاورمیانه ظهور کرد.

“در قرارداد ۱۹۳۳ ایران مقرر گردیده: مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه‌ای که اشخاص ذیصلاحیت و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیرفنی کمپانی منحصرأ از اتباع ایران خواهند بود و طرفین موافقت می‌نمایند که با مطالعه یک طرح عمومی تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیرایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاهترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند (ماده ۱۶)

در قرارداد فروش نفت و گاز با کنسرسیوم در ماده ۴ که مربوط بحقوق و وظائف طرفهای قرارداد است آنها تعهد کرده‌اند که استخدام کارمندان خارجی را به حد اقل رسانیده و تا حدودی که معقولانه عملی باشد بیگانگان فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوند که شرکت‌های عامل نتوانند ایرانیان حائز معلومات و با تجربه کافی برای احراز آن مقامات پیدا کنند.

و طرف‌های قرارداد باید با تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها و با مشورت شرکت ملی نفت ایران برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و تشریک مساعی برای اجرای آن بمنظور اینکه ایرانیان با فراگرفتن تعلیمات لازم در کوتاهترین مدتی که عملاً ممکن باشد جایگزین کارمندان بیگانه شوند و هر نوع فرصت ممکن برای این که ایرانیان در این گونه عملیات شرکت‌های عامل شاغل مقامات مهم شوند فراهم گردد. در قرارداد آجیب "دستگاه عامل سازمان مشترک یعنی شرکت سیرپ مکلف به تقلیل استخدام کارمندان خارجی شده و مقرر گردیده برای این منظور سیرپ دقت خواهد نمود که استخدام این نوع کارکنان تا حدودی که بطور معقول عملی باشد منحصرأ برای تصدی مشاغلی صورت گیرد که سیرپ نتواند برای اشغال آنها ایرانیانی که دارای معلومات و تجربیات لازم باشند پیدا کند"

در قرارداد پان‌آمریکن و سافایر و قراردادهای پنجگانه ۱۹۶۵ و قرارداد شرکت نفت خلیج فارس مقرراتی شبیه مقررات موجود در قرارداد کنسرسیوم ذکر شده که قسمت آخر آن جزئی تفاوت داشته و مقرر می‌دارد که باید طرف قرارداد طرح و برنامه‌هایی برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و همکاری در اجرای آنها تهیه نماید با توجه به این هدف که در نتیجه اجرای برنامه‌های مذکور تقلیل تدریجی و مرتب کارمندان خارجی بنحوی میسرگردد که درخاتمه ده سال از تاریخ اجراء عده کارمندان خارجی شرکت از دو درصد کل کارمندانی که در استخدام آن شرکت می‌باشند تجاوز ننماید و مقامات عالی اجرائی که توسط کارمندان غیرایرانی اشغال شده از چهل و نه درصد کل مقامات اجرائی موجود بیشتر نباشد (ماده ۱۳ قراردادهای مربوطه)

در قراردادهای سه‌گانه پیمانکاری ایران با شرکت‌های نفتی، طرف‌های قراردادها ملزم به محدود کردن استخدام کارمندان خارجی به حداقل شده‌اند با تامین این منظور که تا آنجا که بطور معقول عملی باشد کارمندان خارجی فقط برای تصدی مشاغل تخصصی فنی که ایرانیان حائز معلومات و تجربه لازم برای اجراء آن مشاغل یافت نشوند استخدام گردند.

در قراردادهای دیگر خاورمیانه هم شرط استخدام اتباع داخله از شرائط عمومی قراردادها است که بتدریج بطرف کمال گرائیده و این معنی علاوه بر شرایط قراردادهای در بعضی از قوانین کشورهای نفت‌خیز هم ذکر شده است.

در قانون نفت لیبی و قراردادهای امتیاز آن کشور، طرفهای قرارداد ملزم هستند پس از ده سال از تاریخ قرارداد مجموع کارمندان و کارگران موسسات نفتی آنها کمتر از ۷۵ درصد از اتباع لیبی نباشند.

در قرارداد عربستان سعودی و آکسیراپ مقرر شده که ۷۵ درصد از مستخدمان شرکت در عربستان سعودی باید از اتباع آن کشور باشند ولی پورسانتاژ کارکنان شرکت که در خارج از کشور هستند حداقل به سی درصد محدود شده مشروط بر اینکه از اتباع آنکشور اشخاص شایسته و واجد شرایط وجود داشته باشند.

در قرارداد آرامکو و عربستان که قدیمیترین قراردادهای نفتی آن کشور است مقرر شده که مدیران و سرپرستان عمده شرکت نفت باید از اتباع ممالک متحد امریکا بوده و آنها مکلف هستند تا حدی که عملی باشد از اتباع کشور سعودی را برای انجام امور شرکت استخدام نمایند.

در قرارداد کویت و شل شرطی شده است که شرکت باید تا حدی که عملی باشد از اتباع امیر کویت را تربیت کرده و سپس در اموری که شایستگی دارند آنها را برای آن امور استخدام نماید اعم از اینکه امور مربوط به مدیریت و یا امور فنی و یا هر رشته دیگر از فعالیت‌های صاحب امتیاز باشد و در صورتیکه امکان عملی داشته باشد شرکت مکلف است تا هفتاد درصد از کارمندان و کارگران متخصص و تا نود درصد از کارگران ساده و غیرمتخصص را از اتباع کویت و کشورهای همسایه کویت استخدام نماید.^۱

گفتار سوم: مسئله ترک قرارداد یا امتیاز

درج مسئله ترک قرارداد بعنوان یک شرط در قراردادهای نفتی از آن جهت است که ممکن است عملیات اکتشافی به نتیجه نرسد و یا اگر فرضاً به نتیجه رسید و نفت کشف گردید مقدار آن بحدی نباشد که ارزش بازرگانی داشته باشد و یا اینکه نفت کشف بشود و به مقدار تجارتي هم صادر گردد ولی پس از مدت معینی ذخیره منابع تمام شود که در تمام این موارد بقاء صاحب امتیاز در نواحی مورد امتیاز نه تنها فائده‌ای ندارد بلکه او باید سالیانه هم متحمل مخارج بسیاری از جهت پرداخت هزینه‌های

نگاهداری دستگاهها و حقوق کارکنان و حقوق مندرج در قرارداد از قبیل حق الارض و حق الامتياز و غيره بشود لذا در قراردادهای نفتی که تنظيم می شود معمولاً این حق برای صاحب امتياز حفظ می شود که در موارد مخصوص بتواند حوزه امتيازات را ترک و به قرارداد خاتمه دهد.

در قراردادهای اولیه نفتی خاورميانه مسئله ترک قرارداد ناشناخته بود ولی بتدریج یکی از شرائط لازم از لحاظ طرفهای خصوصی قراردادها گردیده است.

در قرارداد داری هیچگونه اشاره ای باینکه صاحب امتياز بتواند حوزه امتياز را ترک نماید نشده است ولی در "قانون شرائط اساسی امتياز نفت" به یک کمپانی معتبر امریکائی مصوب ۱۳۰۲ پیش بینی شده که اگر پس از سه سال از تاریخ اجرای قرارداد بوسیله متخصصین کمپانی معلوم شود که نفت بمقدار تجارتي در حوزه قرارداد پیدا نمی شود شرکت امتياز را بدولت واگذار خواهد نمود (ماده ۱۳)

" در قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس با دولت ایران در ماده ۲۵ مقرر گردیده که در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتياز را ترک نماید مشروط بر اینکه دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتبا مطلع ساخته باشد و سپس در ماده ۲۰ مقرر است در موقع ختم امتياز خواه بطریق عادی و خواه بغير نحو دیگری تمام دارائی کمپانی در ایران بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران می گردد. تمام دارائی مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمان ها و چاه ها و سدهای دریائی و راهها و لوله های حمل نفت و پل ها و ... و تمام وسایل نقلیه و تمام اجناس و سایر اشیائی که شرکت در ایران دارد.

در قرارداد امتياز نفت شمال ایران مصوب ۱۳۱۵ هم به صاحب امتياز حق داده شده بود که در آخر هر سال مسیحی بتواند امتياز را ترک کند.

در قرارداد کنسرسيوم و ایران هیچگونه نذری از ترک یکطرفه قرارداد بوسیله کنسرسيوم نشده است ولی در جزء ج از ماده ۴۱ مقرر شده در صورتیکه طرفهای این قرارداد توافق دیگری در این باب نمایند این قرارداد قبل از انقضای مدت آن فسخ نخواهد شد مگر در صورتیکه هیئت داورى یا داور واحد که بر طبق ماده ۴۴ این قرارداد تعیین شده باشد بموجب رای خود این قرارداد را بعلت نقض مقررات آن یا بعلت اینکه اجرای قرارداد بکلی غیرمقدور گردیده خاتمه یافته اعلام کند.

در قانون نفت ایران هیچگونه اجازه صریحی برای طرحهای قراردادهای در ترک قرارداد نفتی پیش‌بینی نشده ولی در ماده هفتم مقرر گردیده چنانچه در پایان سال دوازدهم بعد از تاریخ قرارداد عملیات سازمان مشترک یا دستگاه مختلط در ناحیه مزبور بمرحله بهره‌برداری تجارتی نرسیده باشد سازمان یا دستگاه علاوه بر اینکه ناحیه مزبور را به شرکت ملی نفت ایران مسترد خواهد نمود مشمول هرگونه ضمانت اجرائی که بموجب ماده ۱۵ مقرر می‌شود نیز خواهد بود.^۱

پس از تصویب قانون نفت در همه قراردادهای ایران برای ترک شرائطی پیش‌بینی شده مثلاً در قرارداد آجیب و شرکت ملی نفت ایران در ماده ۱۹ مقرر شده است:

در مدت چهار سال اول تحت هیچ عنوانی از لحاظ اقتضای تعقیب عملیات اکتشاف نمی‌توان عملیات راتعطیل یا موقوف نمود. در انقضای چهار سال اول و نیز در آخر هر یک از هشت سال بعد آجیب مینرآریا می‌تواند عملیات اکتشافی را با اخطار به سیریب در صورت تحقق شرایط زیر تعطیل نماید و در مورد شرائط نوشته شده:

“اثبات اینکه تا تاریخ اخطاریه عملیات اکتشافی که طبق برنامه‌ها می‌بایستی صورت پذیرد مرتباً انجام یافته و کلیه مبالغ پیش‌بینی شده برای مدت قبل از تاریخ اخطار بمصرف رسیده‌اند و چنانچه تمام مبلغ مذکور خرج نشده باشد نصف مبلغ باقیمانده بایستی قبلاً به حساب دولت ایران بشرکت ملی نفت ایران پرداخت گردیده باشد و استرداد کلیه نواحی که به منظور اکتشاف و اگذار گردیده است در این صورت دیگر شرایطی که برای استرداد تدریجی اراضی پیش‌بینی شده قوت و اعتباری نداشته و موافقت‌نامه منفسخ تلقی خواهد شد.”^۲

در قراردادهای پان‌آمریکن و سافایر ماده ۳۰ قرارداد و در مواد ۲۹ قراردادهای پنجگانه نفت فلات قاره ۱۹۶۵ و قرارداد شرکت نفت خلیج فارس ۱۹۶۵ مقررات مشابهی نوشته شده.

در قراردادهای پیمانکاری و اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت و آراپ و شرکت‌های اروپائی و شرکت کانتیننتال شرطی مشابه شرط قراردادهای تاسیس دستگاه مختلط ذکر و تنها تفاوتی که دارد در مورد طول مدت مرحله اول است که در قراردادهای مقدم چهار سال است و بعنوان مرحله اول دوران اکتشاف نام برده شده است و در قراردادهای پیمانکاری هم همان مرحله اول اکتشاف ذکر شده ولی

مدت مرحله اول در قراردادهای مذکور متفاوت است کما اینکه در قرارداد اراپ سه سال و در قرارداد شرکت‌های اروپائی پنج سال است.

< کویت

بموجب شرط مندرج در قرارداد امتیاز شیخ کویت با شرکت نفت کویت و شیخ کویت با شرکت امین اوایل شرکت صاحب امتیاز حق دارد پس از حفر چهارهزار فوت چاه نفت یا پس از خاتمه دوسال از تاریخ امضاء قرارداد هر کدام که دیرتر باشد هر موقع که لازم بداند قرارداد را ترک نماید مشروط بر اینکه یکسال قبل به شیخ اعلام کرده باشد و در صورت ترک قرارداد بطریق بالا شرکت نفت هیچگونه تعهد دیگری غیر از پرداخت تمام وجوهی که تا تاریخ ترک قرارداد باید به شیخ بپردازد ندارد بعلاوه در صورت خاتمه قرارداد بطریق بالا در صورتیکه ظرف مدت ۳۵ سال از تاریخ امضاء باشد تمام زمین‌ها و ساختمان‌ها و دارائی‌های غیرمنقول شرکت در قلمرو کویت مجاناً متعلق به شیخ خواهد بود و چنانچه ترک قرارداد پس از ۳۵ سال از تاریخ امضاء قرارداد باشد تمام دارائی منقول و غیرمنقول شرکت در کویت مجاناً متعلق به شیخ کویت خواهد بود.

در قرارداد امتیاز کویت و شل شرط شده است که شرکت حق دارد پس از سه سال از تاریخ قرارداد هر موقع که مایل باشد قرارداد را ترک نماید مشروط بر اینکه شصت روز قبل مراتب را اطلاع داده باشد اگر ترک قرارداد ظرف ۲۵ سال از تاریخ اعطاء امتیاز باشد دارائی غیرمنقول شرکت متعلق به شیخ خواهد بود و اگر ترک قرارداد بعد از ۲۵ سال از تاریخ اعطاء امتیاز باشد تمام دارائی منقول و غیرمنقول شرکت مجاناً متعلق به شیخ کویت خواهد بود.

< عراق

در قرارداد دولت عراق و شرکت نفت عراق به صاحب امتیاز اجازه داده شده است تا در هر زمان که مایل باشد با ارسال اطلاعیه‌ای سه ماه قبل قرارداد را ترک نماید و چنانچه شرکت تا سی سال از تاریخ انعقاد قرارداد در اراضی مورد امتیاز باقی بماند و سپس تصمیم به ترک قرارداد بگیرد در صورتیکه اطلاعیه مذکور را قبلاً ارسال داشته باشد شرکت حق خواهد داشت که بدون پرداخت هر

گونه مالیات و عوارض تمام کارخانه‌ها و ساختمان‌ها و تاسیسات و انبارها و کالاهای و کلیه دارائی از هر نوع که مالک است از خاک عراق خارج نماید باتوجه به اینکه تا مدت سه ماه از تاریخ دریافت اطلاعات دولت عراق حق تقدم دارد تمام اموال و دارائی و تاسیسات شرکت را به قیمتی که معادل قیمت فروش آنها در حال کنده شده از محل خود باشد خریداری نماید. "مفهوم مخالف این ماده آنستکه اگر کمپانی قبل از سی سال خواست قرارداد را ترک بنماید هیچگونه اقدامی راجع به انتقال یا فروش اموال خود نمی‌تواند بعمل آورد و همه متعلق به دولت عراق خواهد بود."^۱

﴿ عربستان سعودی

بموجب قرارداد عربستان سعودی و شرکت نفت آرامکو سال ۱۹۳۳ شرط شده است که شرکت حق دارد هر موقع مایل باشد قرارداد و حوزه امتیاز را ترک نماید مشروط بر اینکه یک ماه قبل از آن مراتب را به دولت عربستان سعودی اطلاع داده باشد و در صورتی که شرکت قرارداد را بطریق بالا ترک کرد طرفین از کلیه تعهدات خود در قرارداد آزاد می‌گردند باستثنای موارد ذیل:

۱- ترک قرارداد بطریق بالا هیچگونه تاثیری در مسئولیت شرکت در مورد پرداخت‌هایی که باید بدولت بنماید و هنوز نپرداخته است ندارد.

۲- دارائی غیرمنقول شرکت متعلق به دولت عربستان سعودی خواهد بود.

۳- شرکت بدولت فرصت خواهد داد که اموال منقول آنرا که در خاک عربستان سعودی دارد را

خریداری نماید."^۲

گفتار چهارم: مسئله مباشرت دولت در قراردادهای نفتی

اولین اقدام برای عملیات انحصاری دولت در امور نفتی بطور جامع در کشورهای خاورمیانه از طرف ترکیه که یک کشور نفت خیز هم نیست بعمل آمد بدین ترتیب که در سال ۱۹۲۹ در ترکیه قانونی تصویب شد که کلیه عملیات نفتی را منحصر به دولت ترکیه کرد و قانون مزبور "تا سال ۱۹۵۴ مجری

بود ولی در سال مزبور قانون دیگری تصویب و برای جلب برنامه‌های خارجی قانون سابق را نقض کردند و بموجب قانون جدید بدولت اختیار داده شده اجازه‌نامه کاوش برای مدت شش سال و حداکثر به هر داوطلب در هشت ناحیه که مساحت هر یک از نواحی پنجاه هزار هکتار باشد اعطاء و پس از کشف نفت اجازه استخراج برای چهل سال باحق‌الامتیاز ۵ و ۱۳ درصد و تقسیم منافع بالمناصفه واگذار نماید.

“پس از ترکیه ایران اولین کشور نفت خیز خاورمیانه بود که در سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب و کلیه عملیات نفتی اختصاص بشرکت ملی نفت ایران یافت و تا سال ۱۹۵۴ که قرارداد کنسرسیوم امضاء شد و عنوان آن فروش نفت و گاز است کلیه عملیات در اختیار شرکت ملی نفت ایران بود.

در سال ۱۹۶۴ هم قانونی در سوریه به تصویب رسید که کلیه عملیات نفتی را منحصر بدولت کرد و بموجب قانون مزبور اعطاء هر گونه امتیازی بخارجیان برای معادن و نفت ممنوع شده است و بعد هم در کشورهای دیگر قوانینی کم و بیش تصویب شده است.”^۱

گفتار پنجم: مسئله حق انتخاب هیئت مدیره شرکت نفتی در قراردادهای بین‌المللی نفتی

در قرارداد ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس در ماده پانزدهم قرارداد بدولت ایران حق داده شده بود که در شرکت یکنفر نماینده داشته باشد و اختیارات آن نماینده عبارت بود از تحصیل اطلاعات در حدود حق صاحبان سهام کمپانی از کمپانی و شرکت در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع به روابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد و ریاست بر کمیته‌ای که برای هزینه سالیانه ده هزار لیره که از طرف کمپانی برای فرا گرفتن علوم و فنون نفت بوسیله محصلین ایرانی در انگلستان تخصیص می‌دهد تشکیل می‌شود با رای قاطع و تقاضای تشکیل جلسات هیئت مدیره شرکت برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می‌نماید ظرف پانزده روز از تاریخ تقاضا.

غیر از مقررات بالا بموجب ماده ۱۴ قرارداد دولت ایران حق داشت به میل خود در هر موقع که

لازم بداند امر به تفتیش عملیات کمپانی در ایران بنماید. بطوریکه ملاحظه می شود نماینده ایران در این

قرارداد منحصر در موضوع ده هزار لیتر اهدائی کمپانی دخالت موثر داشته است.

“بموجب ماده ۳ قرارداد کنسرسیوم و ایران هیئت مدیره هر شرکت عامل هفت نفر خواهند بود که

دو نفر از اعضای هیئت مدیره هر شرکت از طرف شرکت ملی نفت ایران تعیین می شوند.

در مورد سرمایه گذاری در شرکت های صاحب امتیاز در فصل دهم قرارداد داری صاحب امتیاز

تعهد کرده بود که بعد از تاسیس رسمی شرکت اول مبلغ بیست هزار لیتر انگلیسی از سهام پرداخته

شده آن شرکت را به ایران بپردازد و در ماده ۱۸ قرارداد ۱۹۳۳ شرط شده بود هر وقت کمپانی سهام

جدیدی برای عامه اشاعه می دهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آنرا در همان موقع که در سایر نقاط

شروع می شود در تهران نیز برقرار کند.”^۱

در قراردادهای نفتی کویت

در قراردادی که به سال ۱۹۴۸ در مورد منطقه بیطرف بین کویت و شرکت نفت امین اوایل منعقد

گردید شرط شده بود که شیخ حق دارد یکنفر نماینده برای شرکت در جلسات هیئت مدیره تعیین نماید،

آن نماینده تنها در جلساتی از هیئت مدیره شرکت کند که بحث راجع به منافع و حقوق کویت مطرح است

و بعلاوه آن نماینده حق خواهد داشت که در امر تولید هم نظارت و شرکت کند.”^۲

مسئله شرکت دولت در مدیریت در سایر قراردادهای کویت هم پیش بینی و بموجب قرارداد امتیاز

شیخ کویت با شرکت تجاری نفت ژاپن به شیخ حق داده شده است که همیشه یک ششم از مدیران را

که حداقل دو نفر خواهند بود منصوب نماید و نیز در قرارداد کویت و شل هم مقرر شده است که امیر

حق خواهد داشت نماینده ای را تعیین نماید تا در هر موردی که منافع کویت در هیئت مدیره مطرح است

در جلسه هیئت شرکت نماید.

در مورد شرکت در سرمایه در قرارداد کویت و شرکت امین اوایل از قرارداد داری پیروی شده و

بموجب مقررات قرارداد شرکت صاحب امتیاز تعهد کرده تا پانزده درصد از سهام شرکت هائی که برای

مقاصد اکتشاف و استخراج و تصفیه تشکیل می شود مجانا به دولت کویت واگذار کند و با این ترتیب صاحب امتیاز مکلف است پانزده درصد از سهام شرکت های اصلی و فرعی را که برای انجام مقصود خود تشکیل می دهد بدون دریافت هیچگونه وجهی به شیخ اهداء نماید.

در قرارداد کویت و شرکت تجاری نفت ژاپن به امیر کویت حق داده شده که در صورت تمایل ده درصد از سهام شرکت هائی که برای انجام عملیات نفتی تشکیل میشوند را خریداری کرده و شریک شود.

“در قرارداد کویت و شل مقرر گردیده است پس از اینکه نفت بمقدار تجاری کشف گردید ظرف نود روز امیر می تواند خود یا بوسیله یک شرکت کویتی که شخصا ایجاد خواهد کرد تا میزان بیست درصد از سهام شرکت صاحب امتیاز شریک شود و در صورت انتخاب امیر از سهام شرکت بطریق فوق مبلغی که باید امیر بابت قیمت بپردازد برابر خواهد بود با بیست درصد مجموع مخارجی که تا زمان کشف نفت بمقدار تجاری هزینه شده است.

عراق

در قرارداد ۱۹۲۵ عراق و شرکت نفت عراق شرط شده است که عراق این حق را برای خود حفظ می نماید که یکنفر مدیر از طرف خود تعیین کند تا در جلسات هیئت مدیره شرکت نماید و مدیر مذکور از کلیه حقوق و امتیازاتی که سایر مدیران استفاده می نمایند برخوردار خواهد بود و اختیار و رای او بمنزله یک رای هیئت مدیره بوده و از کلیه حقوق و امتیازات مالی سایر مدیرها هم به حساب می آید استفاده می کند.

“از لحاظ شرکت در سرمایه گذاری مربوط به نفت در قرارداد فوق الذکر آمده است که هر موقع صاحب امتیاز بخواهد سهام جدیدی منتشر نماید باید همزمان با آن که در سایر کشورها سهام مزبور برای فروش عرضه می شود در عراق هم دفتری برای ثبت اشتراک اتباع عراق مفتوح و سهام برای فروش عرضه شود” و شرکت باید تا میزان پانزده درصد از سهام را برای فروش به اتباع عراق اختصاص و حق اولویت برای آنها قایل شود.

در مورد شرکت دولت در مدیریت، در قرارداد عربستان سعودی و آرامکو بین طرفین شرط شده است که دولت عربستان حق دارد همیشه یکنفر از اعضاء هیئت مدیره شرکت آرامکو را منصوب نماید و همیشه آن دولت از آن حق استفاده کرده است.

در قرارداد عربستان و شرکت تجاری نفت ژاپن ۱۹۵۷ به کشور عربستان اختیار داده شده است که همیشه یکی از اعضاء هیئت مدیره را انتخاب نماید.

“در مورد سرمایه‌گذاری در امر نفت بموجب قرارداد عربستان و شرکت ژاپنی چنین مقرر شده است که پس از کشف نفت بمقدار تجاری شرکت صاحب امتیاز تعیین شود که از سهام هر گونه شرکتی که حقوق مندرج در قرارداد امتیاز بآن منتقل می‌شود پانزده درصد آنرا برای فروش به دولت عربستان پیشنهاد نماید و دولت حق دارد طی چند روز پس از دریافت چنان پیشنهادی سهام مزبور را بنام خود و یا بنام اتباع عربستان خریداری کند.”^۱ و نیز مقرر شده که هرگاه بعدا هر گونه سهام جدیدی برای شرکت مزبور منتشر شود شرکت مکلف است بطریق بالا عمل نماید. دولت عربستان از حق مندرج در قرارداد استفاده کرده و اکنون ده درصد سهام شرکت نفت فرعی و شرکت‌های فرعی مربوطه را مالک است.

كضرموت: در قرارداد امتیاز كضرموت و شرکت پان‌آمریکن به دو دولت كضرموت حق داده شده است که همیشه یک چهارم از اعضاء هیئت مدیره شرکت را منصوب نماید و حداقل مدیرانی که آنها حق دارند تعیین کنند دو نفر خواهد بود.

در همان قرارداد در مورد شرکت دولت‌ها در سرمایه‌گذاری مقرر شده است که در هر موقع پس از تاریخی که اکتشاف شروع می‌شود تا یکسال پس از شروع صادرات دو دولت مذکور حق خواهند داشت به انتخاب خود تا بیست درصد از حقوق و منافع و تعهدات شرکت را که بموجب قرارداد داراست تحصیل نمایند و در صورتیکه سهام شرکت را بطریق بالا تحصیل کردند باید مبلغی معادل پورسانتاژ سهام خود به مقیاسی که شرکت تا آن زمان برای تحصیل امتیاز و مخارج عملیات خرج کرده است بابت قیمت به صاحب امتیاز بپردازند.

- اردن: در قرارداد امتیاز اردن و "شرکت نفت مکون" دولت اردن حق دارد در هر شرکتی که از

طرف صاحب امتیاز برای انجام عملیات مربوط به امتیاز تشکیل می شود یکی از اعضاء هیئت مدیره آن

شرکت را منصوب نماید.

- الجزایر: در قراردادی که بسال ۱۹۶۵ بین الجزایر و فرانسه منعقد گردیده شرط شده که دولت

الجزایر حق دارد همیشه یکی از اعضاء هیئت مدیره شرکت هائی که از طرف صاحب امتیاز برای انجام

عملیات مورد امتیاز تشکیل می گردد را منصوب نماید.

- راس الخیمه: در قرارداد امتیاز حاکم راس الخیمه و "شرکت نفت کوآم کو" ۱۹۶۲ مقرر شده که

شیخ می تواند ظرف ۹۰ روز از تاریخ کشف نفت بمقدار تجارتي تا میزان حداکثر بیست درصد در

سرمایه شرکت سهام شود و در صورتیکه شیخ راس الخیمه چنین تصمیمی اتخاذ نماید شیخ و شرکت

صاحب امتیاز در مورد اینکه شکل و صورت قانونی شخص حقوقی که برای این منظور تشکیل می شود

چه باید باشد با یکدیگر مشاوره کرده و توافق خواهند کرد.^۱

در مورد قیمتی که شیخ باید به کمپانی بابت سهام شرکت بپردازد مقرر گردیده که مبلغ پرداختی

معادل بیست درصد کلیه مخارجی خواهد بود که شرکت تا تاریخ کشف نفت تحمیل کرده است.

مبحث سوم) منافع مخصوص در قراردادهای بین المللی نفت و گاز

پس از بررسی رفتارهای مالی و غیرمالی در قراردادهای بین المللی نفتی ایران و تطبیق آن با موارد

مشابه آن در سایر قراردادهای بین المللی نفتی که کشورهای دیگر جهان منعقد نموده اند. لازم است

مختصری هم راجع به منافع مخصوص کشورهای نفت خیز در قراردادهای نفتی اشاره ای بنمائیم این

عنوان، چون هم در بردارنده موضوعات مالی و هم غیرمالی می باشد در اینجا طی مبحثی مجزا تحت

عنوان "منافع مخصوص" بررسی می گردد.

"در قراردادهای نفتی خاورمیانه از قدیم الایام تاکنون رسم بر این بوده است که کشورهای اعطاء

کننده امتیاز در موقع تنظیم قرارداد با صاحب امتیاز توافق می کرده اند که غیر از پرداخت های نقدی

مستقیم و منظم یک مقدار تعهدات مالی غیرمستقیم هم بعهده آنها بگذارند.

گرچه وجوه مربوط به این نوع تعهدات از طرف صاحبان امتیاز پرداخت و در حکم هزینه برای آنها بود و هست ولی مستقیماً بدولت بابت حقوق آنها پرداخت نمی‌گردد بلکه معمولاً به مصرف خارجی می‌رسد که در قراردادهای منعکس است و غیرمستقیم کشور طرف قرارداد از آن منتفع می‌شود. لازم به توضیح است که اینگونه منافع بعد از سال ۱۹۵۰ اهمیت قبل از آن تاریخ را ندارد زیرا از زمانیکه صاحبان نفت از مجموع "منافع خالص" سهم می‌برند بهمان نسبت از مخارج، منافع مخصوص را پرداخت می‌کنند زیرا اینگونه مخارج همیشه به حساب هزینه عملیات گذاشته می‌شود ولی تا ۱۹۵۰ که شرکت‌های نفتی حق امتیاز می‌پرداختند اینگونه منافع مخصوص را هم از سهم منافع خود می‌پرداختند. این نوع منافع اقسام مختلف دارد و در هر قرارداد با توجه به شرایط و اوضاع و احوال زمان قرارداد و طرفین قرارداد و احتیاجات کشور طرف قرارداد با هم متفاوت هستند در اینجا نسبت به هر کشور جداگانه توضیح لازم ارائه می‌گردد.

گفتار اول: بررسی منافع مخصوص در قراردادهای نفتی ایران

در قرارداد داریسی ۱۹۰۱ در فصل دهم صاحب امتیاز مکلف گردیده بود مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی از سهام پرداخت شده شرکت‌هایی را که بعداً تشکیل می‌دهد مجاناً بدولت ایران واگذار کند و این شرط گرچه مشابه شرائط پذیره در قراردادهای جدید است ولی واقعاً منظور پذیره نبوده است کما اینکه مشابه همین شرط در بعضی از قراردادهای سالهای اخیر هم پابجایی شرط پذیره موجود است که در همین گفتار ذکر خواهد شد و تفاوت عمده آن نوع منافع با پذیره این است که وجوهی که بابت پذیره پرداخت می‌شود بعدها به حساب هزینه گذارده می‌شود ولی در مورد بیست هزار لیره و امثال آن به حساب هزینه گذارده نمی‌شود.

در فصل یازدهم قرارداد داریسی مقرر شده بود که صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسیون دولتی حق خواهد داد و این شرط در قرارداد ۱۹۳۳ در ماده ۱۵ حفظ و اصلاح گردیده و مقرر شده بود که دولت حق تعیین یک نفر نماینده را خواهد داشت که اطلاعات لازم را از کمپانی تحصیل و در جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن شرکت کرده و کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت.

“در قانون شرائط اساسی امتیاز نفت شمال ایران ۱۹۳۳ به یک کمپانی معتبر امریکائی مقرر شده بود که صاحب امتیاز باید ده میلیون دلار بدولت ایران قرض بدهد و قرضه مذکور باید باتصویب مجلس شورای ملی و بوسیله بانکهای معروف امریکا و بترتیبی باشد که از جهات معامله برای ایران مفید و اعتبار ایران را تشدید نماید.”^۱

در ماده ۱۶ قرارداد ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران کمپانی تعهد کرده بود سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای این که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فرا بگیرند تخصیص دهد.

بموجب ماده ۱۷ همان قرارداد کمپانی تعهد کرده بود که بنزین و نفت مازوت و نفت را با بیست و پنج درصد تخفیف برای احتیاجات اختصاصی دولت و با ده درصد تخفیف به سایر مصرف کنندگان داخلی بفروشد.

در قرارداد ایران و کنسرسیوم در ماده ۱۷ عملیات غیرصنعتی بعهده شرکت ملی نفت واگذار و مقرر شده که منظور از عملیات غیرصنعتی عبارت است از تهیه و تدارک و نگهداری و اداره نمودن کلیه امور مربوط به عملیات کمکی از قبیل:

“منازل وامکنه و مستقالات مربوطه و نگهداری طرق و شوارع مورد استفاده عامه، امور بهداشتی و بهداشتی، اداره نمودن خوار و بارو تالارهای غذاخوری و رستورانها و فروشگاهها و امور تعلیم و تربیت فنی و صنعتی، حفظ اموال، رفاه اجتماعی، وسائل عمومی، آب و برق مورد مصرف اهالی، هر دستگاه دیگری که برای رفاه صنعتی لازم باشد، هر نوع عملیات دیگری که بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه توافق شده تهیه و تدارک و نگهداری و اداره کردن انبارها و امور فرعی که به امور فوق ارتباط داشته باشد.

در ماده ۱۴ مقرر شده شرکت اکتشاف و تولید هر نوع محصول نفتی یا مشتقات آنرا که معمولاً می سازد و برای عملیات شرکت های عامل لازم نباشد و شرکت ملی برای مصرف داخلی ایران لازم داشته باشد بشرکت مزبور تحویل خواهد داد و همچنین شرکت اکتشاف و تولید هر مقدار نفت خامی را که شرکت تصفیه بمنظور تهیه محصولات و مشتقات نفتی مورد احتیاج شرکت ملی نفت ایران برای

مصرف داخلی ایران تقاضا نماید به تقاضای شرکت تصفیه و به حساب شرکت ملی به پالایشگاه تحویل خواهد داد.^۱

﴿ طرز محاسبه "منابع مخصوص" در قراردادهای نفتی

"مقدار نفت خام که هر دوره به حساب شرکت ملی نفت ایران بموجب قرارداد تحویل می شود طبق توافق کتبی خواهد بود که توافق لازم بین این شرکت و شرکت های عامل بعمل خواهد آمد و در جزء ماده ۱۴ مقرر شده شرکت ملی نفت ایران بابت نفت خامی که بشرح بالا تعیین می شود باید بهر یک از شرکت های اکتشاف و تولید و تصفیه علاوه بر قسمت صحیحی از کلیه هزینه های جاری شرکت های مزبور بهر کدام یک شیلینگ برای هر متر مکعب نفت خام بعنوان حق العمل پرداخت کند."^۲

در قانون نفت ۱۳۳۶ ایران مقرر شده شرکت ملی نفت ایران موظف است هر عاملی را که بنحوی مقتضی بداند متعهد نماید که قسمت متناسبی از نفت مورد احتیاج مصرف داخلی را به بهای تمام شده باضافه حق العمل عادلانه ای تأمین نماید ولی هیچ عاملی مجبور نخواهد بود که نفت را بمقداری زائد بر آنچه از لحاظ فنی جائز است تولید کند و یا از حیث مقدار یا جنس نفتی که تحویل می دهد تعهداتی قبول کند که با تعهدات عاملین دیگری که در ایران بعملیات صنعت نفت اشتغال دارند نامتناسب باشد در اجرای حکم مقرر در قانون نفت در قراردادهائی که بعد از تصویب قانون مذکور با شرکت های نفتی منعقد گردید طرف های دوم قرارداد ملزم شده اند هر یک مقداری از نفت مورد احتیاج مصرف داخلی را تامین نمایند کمااینکه در قرارداد ایران و پان آمریکا مقرر شده که پس از شروع بهره برداری تجارتي شرکت ملی نفت ایران احتیاجات خود را هر سه ماه یکبار به دستگاه مختلط اعلام خواهد نمود و اعلام مزبور باید تا شروع دوره سه ماهه ای که تحویل نفت خام برای آن دوره تقاضا می شود حداقل شش ماه فاصله داشته باشد و میزان تقاضای شرکت ملی در هر سال نباید با میزان تقاضای وی از عاملین دیگر که در کشور ایران عملیات مشابهی را متعهد می باشند نامتناسب باشد و بهر حال نباید از ده

درصد که برای طرف دوم تمام شده باضافه حق‌العملی که مساوی است با چهارده سنت امریکائی برای هر متر مکعب به شرکت فروخته شود.

در قراردادهای سال ۱۹۶۵ هم که شش فقره است شرطی مشابه شرط مندرج در قرارداد پان‌آمریکن وجود دارد و از لحاظ مبلغ پرداخت حق‌العمل هم همان چهارده سنت تعیین شده بااستثنای قرارداد مربوط به "شرکت دوپکو" که حق‌العمل برای هر متر مکعب یک شیلینگ تعیین شده است.

در قراردادهای پیمانکاری ایران هم اصولاً مسئله مالکیت نفت شرکتهای طرف قرارداد مطرح نیست تا موجب پیدا کند که آنها مقداری از محصول خود را بابت مصارف داخلی بایران بفروشند بلکه برعکس شرکت ملی نفت مقداری از نفت استحصالی را به پیمانکاران خواهد فروخت.

در تمام قراردادهای ایران مقرراتی راجع به استخدام اتباع ایران ذکر شده که می‌توان گفت آن شروط هم از جمله شرایطی هستند که علاوه بر پرستیژ و حیثیت ملی، منافع مخصوص برای دولت قرارداد تلقی می‌شوند و موارد آن در قسمت مربوط به استخدام اتباع کشور صاحب نفت ذکر گردیده است.

در قراردادهای نفتی کشورهای دیگر خاورمیانه هم کم و بیش شرایطی برای یک یا چند نوع از منافع مخصوص برای کشورهای طرف قرارداد وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود ولی همانطور که قبلاً تذکر داده شد در این موارد یک قاعده کلی موجود نیست.

گفتار دوم: چگونگی منافع مخصوص در سایر کشورهای خاورمیانه

لیبی <

قانون نفت لیبی ۱۹۵۵ مشعر بر این بود که صاحبان امتیاز مکلف هستند از تاریخ شروع صادرات مرتب در هر سال معادل دو هزار و پانصد تا پنج هزار لیره لیبی برای تربیت فنی اتباع آن کشور در صنایع نفت بپردازند ولی آن قانون در سال ۱۹۶۱ اصلاح و مقرر داشت متقاضیانی که برای امتیاز نفت لیبی مراجعه می‌کنند آزاد هستند به میل خود و ضمن تقاضای امتیاز هر گونه پرداخت و منافع مخصوص از لحاظ اقتصادی و مالی و فرهنگی و اجتماعی که مایل باشند خارج از مقررات قانون نفت بدولت پیشنهاد نمایند و پس از اصلاح قانون بطرز بالا شرکت‌های آن کشور ضمیمه پیشنهادات خود کردند که از جمله آنها می‌توان کمک‌های هزینه تحصیلی برای دانشجویان لیبی و واگذاری مقداری از

سهام شرکت‌های عامل، جوایزی برای تولید، هزینه‌های اضافی برای اکتشاف و سهم کردن دولت در منافع و سهام شرکتها تا یک مبلغ معین که در بعضی موارد به بیست و پنج درصد می‌رسد و بالا بردن سهم منافع دولت از مجموع درآمد و غیره و غیره نام برد که در قراردادهای ۱۹۶۶ لیبی بیشتر موارد بالا ذکر شده است.

لازم به توضیح است که در قانون نفت لیبی حداقل سهم منافع دولت از مجموع درآمد و حداقل هزینه‌های اکتشافی و سایر شرایط عمومی قراردادهای پیش‌بینی شده و موارد پیشنهادی بعنوان منافع مخصوص همیشه زائد بر آن گونه تعهدات مالی است که در قانون مذکور است. موضوع تعهد بفروش مقداری از نفت استخراجی برای مصرف داخلی کشور که در حقیقت یک شرط عمومی در همه قراردادهای نفتی خاورمیانه است در قراردادهای لیبی هم مذکور است.

< کویت

بموجب قرارداد امیرکویت و شرکت نفت کویت ۱۹۵۱ مقرر گردیده که شرکت مزبور باید سالیانه چهل و پنج هزار لیتر انگلیسی برای امور فرهنگی اتباع کویت اهداء نماید.

در قرارداد کویت و شرکت نفت امین‌اوایل ۱۹۴۸ صاحب امتیاز تعهد کرده است که:

۱- در ناحیه مورد امتیاز برای همه کارکنان شرکت کلیه خدمات و لوازمات بهداشتی را از هر جهت مجاناً فراهم نماید.

۲- از تاریخ کشف نفت ظرف چهار سال صاحب امتیاز باید یک آسایشگاه و بیمارستان مدرن با

کلیه لوازمات که لااقل دارای سی تختخواب باشد بنا نماید و برای معالجه بیماران و مسلولین و امراض مشابه آن مجاناً بدولت کویت واگذار نماید.

۳- پس از کشف نفت شرکت متعهد است برنامه‌ای برای تعلیمات اتباع کویت تهیه و کمکهای لازم را

برای این منظور بنماید تا دانشجویان واجد شرایط بتوانند در رشته‌ای که استعداد دارند تحصیلات خود را پایان دهند.

۴- شرکت تعهد کرده است پانزده درصد از سهام شرکت را مجاناً بدولت واگذار نماید.

در قرارداد کویت و شل ۱۹۶۱ صاحب امتیاز تعهد به انجام امور ذیل کرده است:

۱- تربیت و بکار گماشتن اتباع کویت برای تمام امور مربوط به مدیریت و عملیات فنی نفتی

مشروط بر اینکه افراد واجد شرایط برای انجام اعمال مذکور موجود باشد.

۲- تهیه و آماده کردن کلیه وسائل و لوازم خدمات بهداشتی و درمانی از قبیل داروخانه،

بیمارستان، آسایشگاه، آزمایشگاه و اطباء لازم برای کارکنان شرکت در نواحی مورد امتیاز و باید

خدمات مزبور مجاناً برقرار شود.

۳- پس از کشف نفت بمقدار تجارتي باید با مشاوره امیر یک برنامه مخصوص برای تعلیمات عالی

در دانشگاه‌ها و کالج‌ها و موسسات مشابه آنها در کویت و کشورهای خارج تهیه و طوری برنامه

پیش‌بینی شود که در هر سال لااقل پانزده درصد از مجموع تعداد افراد غیرعرب که در رشته‌های

مختلف در استخدام شرکت هستند ترخیص و از اتباع کویت بر طبق آن برنامه تربیت و بجای

خارجی‌ها گماشته شوند.

۴- شرکت متعهد است که هر گونه لابراتور و لوازم و وسائل تحقیق دیگر که برای عملیات کمپانی

لازم است و بموجب قرارداد انجام آنها بر عهده شرکت است در کویت برقرار و آماده نماید.^۱

در قرارداد کویت و شرکت تجارتي نفت ژاپن که شرکت نفت عربی شرکت فرعی آن است و در

سال ۱۹۵۸ امضاء شد مقرر گردیده که:

دولت حق دارد برای مصرف داخلی خود بدون اینکه حق صدور داشته باشد تا حدود ده درصد از

محصول نفت و مواد نفتی استحصالی شرکت را بقیمت معمولی که به سایرین فروخته می‌شود با پنج

درصد خریداری نماید.

﴿ عربستان سعودی

بموجب قرارداد عربستان سعودی و آرامکو ۱۹۳۳ صاحب امتیاز تعهد کرده است که در هر سال

مقدار معین نفت برای مصرف داخلی مجاناً به دولت واگذار نماید.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بموجب قرارداد ۱۹۴۹ بین عربستان و شرکت گتی بدولت اختیار و حق داده شده که برای مصرف

داخلی کشور تا مقدار بیست درصد از محصول سالیانه نفت صاحب امتیاز را با تخفیف پنج درصد

قیمت خریداری نماید.

بموجب قرارداد عربستان سعودی و شرکت تجارتي نفت ژاپن ۱۹۵۷ شرط شده که دولت عربستان

حق دارد هر سال تا مقدار ده درصد از مجموع محصول نفت و مواد نفتی استحصالی شرکت را برای

مصرف داخلی خود با نرخ پنج درصد تخفیف خریداری نماید ولی دولت نمیتواند آن مقدار نفتی را که

بموجب این شرط می‌خرد به خارج صادر نماید.

﴿ جمهوری متحده عرب

در قرارداد مصر و شرکت نفت غربی که به سال ۱۹۵۹ امضاء شد شرط گردیده نظر به اینکه کشور

مصر احتیاج به محصول نفت استحصالی برای مصرف داخلی خود داشته بین طرفین توافق می‌گردد که

سازمان کل نفت مصر برای خرید محصول خام و تصفیه شده شرکت صاحب امتیاز تا بیست درصد از

کل محصول خام و بیست درصد از آن مقدار که در مصر تصفیه می‌شود بر هر خریداری دیگر حق

تقدم داشته آن مقدار نفت که بعنوان بالا به سازمان کل نفت تحویل می‌شود با ده درصد تخفیف در

قیمت براساس حداقل قیمت بین‌المللی نفت در بازارهای جهانی خواهد بود که در بولتن *Platt's Oilgram*

چاپ می‌شود.

“در قرارداد جمهوری متحده عرب و شرکت فیلیپس مقرر شده که دولت حق دارد برای احتیاجات

مصرف داخلی و تصفیه خانه خود در جمهوری متحده عرب در هر سال قسمتی از نفت استحصالی

عامل را با توجه به نسبتی که متناسب با مقدار کل نفت خام تولید شده در آن کشور و احتیاجات دولت

باشد خریداری نماید ضمناً در مورد قیمت آن توافق شده که در هر سال آن مقدار نفت خامی که بوسیله

دولت خریداری می‌شود باید نسبت به قیمت متوسط که از طرف تولید کنندگان در آن کشور بفروش

می‌رسد ده درصد تخفیف داده شود و چنانچه دولت بیشتر از بیست درصد نفت خام استحصالی عامل

را خریداری نماید باید قیمت انرا معادل قیمتی که سهم منافع و حوالامتیاز بدولت پرداخت می شود و یا به نسبت قیمتی که به اشخاص ثالث فروخته می شود پرداخت کند.^۱

الجزایر

بموجب قانون نفت الجزایر هر صاحب امتیاز مکلف است که در درجه اول از محصول نفت خود برای مصارف داخلی الجزایر حق تقدم قائل شود و پس از الجزایر مصارف داخلی سرزمین هایی که در آن زمان زیر حاکمیت فرانسه بودند حق تقدم دارند.

تونس

بموجب قانون مصوب ۱۹۵۰ تونس که قراردادهای دو شرکت نفت فرانسوی بنام شرکت نفت تونس و شرکت نفت شمال آفریقا امضاء شده است مقرر گردیده که دولت تونس حق دارد همیشه شصت درصد نفت استحصالی را که برای اقتصاد تونس ضرورت دارد به قیمتی که بر مبنای قیمت واردات آن نوع نفت تعیین می شود خریداری نماید.

در قرارداد تونس و موسسه نفتی کونورادو سال ۱۹۵۸ مقرر گردیده که دولت تونس حق دارد تا بیست درصد از محصول نفت آن شرکت را برای مصارف داخلی خود به قیمت جهانی با ده درصد تخفیف خریداری نماید.

مراکش

در قانون نفت مراکش سال ۱۹۵۸ مقرر شده که صاحبان امتیاز مکلف هستند مصارف داخلی آن کشور را از محصول خود بر صادرات مقدم دارند و نفت را به قیمت بازارهای جهانی به آن کشور بفروشند.^۲

بررسی تطبیقی نرخ بازگشت سرمایه (Rate Of Return)

در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

اصولاً از نظر علم اقتصاد زمانی که یک سرمایه‌گذاری در هر بخشی انجام می‌گیرد، می‌بایست ابتدائاً به نرخ بازگشت آن سرمایه بعنوان شاخص اصلی در سرمایه‌گذاری توجه کرد. نمونه موفق یک سرمایه‌گذاری با توجه به بازگشت نرخ سرمایه به میزان ۲۵٪ در سال حد نهایت مطلوب خواهد بود، زیرا با این حساب سرمایه‌گذار مطمئن خواهد بود که با احتساب ۱/۴ سود سرمایه طی ۴ سال اصل سرمایه به وی مسترد خواهد شد و بعد از سپری شدن مدت ۴ ساله آنگاه زمان دریافت سود و ارزش افزوده آن سرمایه‌گذاری خواهد بود.

بررسی نرخ بازگشت سرمایه در انواع قراردادهای بین‌المللی نفتی به عوامل متعدد بستگی دارد اما درباره چهارچوب‌های مالی اینگونه قراردادهای نفتی از هر نوع که باشند بطور کلی نمی‌توان آنها را با قراردادهای مالی رایج همچون «طرح‌های فاینانس» یکی دانست، چون تفاوت‌های عدیده‌ای دارند. برای نمونه در یک قرارداد فاینانس ما با پدیده‌ای به این شکل مواجه هستیم که عموماً طرف قراردادهای بانکی هستند در حالیکه در قراردادهای اکتشاف و تولید نفت طرف قرارداد شرکت‌های نفتی هستند. یک بانک وقتی وام می‌دهد، تمام محکم‌کاری‌های لازم را در قرارداد می‌گنجاند و مفهوم آن این است که اگر در سررسید بازپرداخت صورت نگیرد، بانک حق خواهد داشت اموال طرف قرارداد را در هر کجا که باشد بابت بدهی مصادره کند. نکته بعدی اینکه بانک فقط پول می‌دهد و سود پول خود را دریافت می‌کند ولیکن یک شرکت نفتی طرف قرارداد اجرای طرح و پروژه را برعهده دارد و سرویس فنی را می‌دهد، ضمناً بانک هیچ ارتباطی با تولید ندارد برای آنها فرق نمی‌کند طرح به تولید برسد یا خیر آنها فقط در تاریخ سررسید حساب‌هایشان را تسویه می‌کنند، اما این موضوع در قراردادهای خرید خدمات نفت و گاز کاملاً فرق می‌کند، مدیریت امور مشارکتهای وزارت نفت با ذکر این مطلب در این مورد اظهار داشته‌است: «در طرح‌های فاینانس معمولاً طرح‌های غیرفیزیبل (بدون توجه کامل فنی اقتصادی) به اجرا درمی‌آید ولیکن در «قراردادهای نفتی پیمانکاری خرید خدمات» طرف مقابل ما یک پیمانکار است که ضمن تأمین مالی، اجرای

طرح را هم برعهده دارد و سرنوشت پیمانکار به سرنوشت پروژه بستگی تام دارد و همه ریسک در پیمانکار هست، بنابراین در این جور مقوله‌ها شانس اینکه طرح غیرفیزیبل باشد کم است. در قیاس با قراردادهای نفتی مشارکت در تولید که البته نمی‌توانیم دوباره آنها را امتحان کنیم، بدلیل عدم صدور مجوزهای قانونی واقعیت این است که از لحاظ مالی و اقتصادی اعداد بسیار متفاوت می‌باشد.

مبحث اول) نرخ بازگشت سرمایه Rate Of Return

در قراردادهای نفتی «مشارکت در تولید»

برای روشن شدن موضوع لازم است که به چند مورد اشاره شود مثلاً در قرارداد بین‌المللی نفتی مشارکت در تولید که اصطلاحاً به نام «قرارداد بزرگ قرن» هم مشهور شده مابین آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و جمهوری آذربایجان بسته شد و بعضی آنرا خوب توصیف کرده‌اند در واقع پیمانکار که هزینه‌ها را بر عهده دارد هم میدان نفتی را به تولید می‌رساند و هم تولید و بازاریابی را انجام می‌دهد، نحوه تقسیم درآمدها در قرارداد کنسرسیوم آذربایجان نیز به این صورت است که شرکت عامل نفتی ابتدا هزینه تولید را برداشت می‌کند بعد هزینه‌هایی که برای اجرای طرح انجام داده است را برداشت می‌کند و سپس آنچه که باقی می‌ماند، نفت منفعتی است که بین پیمانکار و کشور صاحب نفت تقسیم می‌کنند «اما در مورد نرخ بازگشت سرمایه به این صورت است که هر سه ماه یکبار، میزان نرخ بازگشت سرمایه پیمانکار را محاسبه می‌کنند، اگر این نرخ بازگشت سرمایه به قیمت‌های واقعی از ۱۶/۷۵ درصد تا ۲۲/۷۵ درصد باشد، در این محدوده قرار می‌گیرد و در غیر اینصورت احکام متفاوتی دارد.»^۱ اولاً وجود این ارقام در این قرارداد نشان دهنده این حقیقت است که نرخ بازگشت سرمایه ۱۹ تا ۲۵ درصد بعنوان یک نرخ قابل قبول برای آنها می‌باشد. در این قرارداد نفتی اگر نرخ بازگشت سرمایه کمتر از ۱۶/۷۵ درصد باشد، سهم پیمانکار ۷۵ درصد از نفت می‌شود و سهم دولت فقط ۲۵ درصد و اگر بیش از رقم ۱۶/۷۴ تا ۲۲/۷۵ درصد نرخ بازگشت سرمایه باشد، سهم پیمانکار کمتر می‌شود و در حقیقت به روش فرمول ۵۰-۵۰ تسهیم می‌گردد ولیکن اگر نرخ بازگشت به بالاتر از ۲۲/۷۵ برسد، سهم شرکت عامل نفتی ۲۵ درصد و سهم کشور صاحب نفت ۷۵ درصد می‌شود که به گفته همان صاحب‌نظر

نفتی «در این وضعیت به عبارت دیگر هزینه‌های تولید را بر می‌دارند و هیچ چیزی را به پیمانکار نمی‌پردازند ولی این عامل نفتی در منابع میدان حاکمیت دارد و در آن شریک است، در فرمول قرارداد نفتی «شاه دینز» هم به همان ترتیب قبلی، اول هزینه‌های تولید برداشت می‌شود و بعداً هزینه اجرای پروژه، سپس آنچه که باقی می‌ماند را البته به این ترتیب تقسیم می‌کنند که هر چه باز پرداخت بیشتر شود یعنی نزدیک به اتمام باشد، سهم پیمانکار کمتر می‌شود ولی اگر بازپرداخت کمتر شود سهم پیمانکار بیشتر می‌شود. یعنی در سال‌های اولیه بیشتر پرداخت می‌شود و در سال‌های آخر سهم کمتر می‌شود یعنی در کل پیمانکار از ۱۰ درصد تا ۵۵ درصد تولید را به خود اختصاص می‌دهد.»^۱

گفتار اول: نرخ بازگشت سرمایه

در انواع قراردادهای مشارکت در تولید کشورهای جهان

بر اساس اظهارات مدیریت وقت^۲ «امور بین‌المللی وزارت نفت» ایشان معتقد است: «بهترین قراردادی که در دنیا بسته شده در مورد ونزوئلا است زیرا دولت بیشترین سهم را دارد در این قرارداد ۱۲ درصد سهم پیمانکار و ۸۸ درصد سهم دولت (در بهترین حالت) است وی همچنین اضافه می‌نماید «بدترین حالت قرارداد، در مورد انگلستان است زیرا دولت سهم ۳۵ درصد و پیمانکار سهم ۶۵ درصد را دارند.»^۳

تجربه قطر هم قابل تأمل است و شبیه فرمول «شاه دینز» جمهوری آذربایجان است. در این قرارداد سهم عامل نفتی بین ۱۲ تا ۴۰ درصد از سود خالص تغییر می‌یابد. «با بررسی ۱۱۶ قرارداد بین‌المللی نفتی دنیا متوسط این ۱۱۶ قرارداد، عددی بین ۶۳ تا ۶۹ درصد برای صاحب مخزن نفت و بین ۳۷ تا ۳۱ درصد برای پیمانکار بوده است»^۴، این ارقام بیانگر نحوه تقسیم سود در قراردادهای «PS» می‌باشد.

گفتار دوم: نرخ بازگشت سرمایه

در قراردادهای بین‌المللی نفتی پیمانکاری خرید خدمات «بیع متقابل» ایران

همان مقام مطلع نفتی در مورد نرخ بازگشت سرمایه در آخرین قراردادهای توسعه میادین نفت و

گاز که در قالب عقد قراردادهای بیع متقابل منعقد گردیده است اظهار می‌دارد:

«در آخرین قرارداد مربوط به حوزه‌های سروش و نوروز آنچه قرار است به پیمانکار بدهیم

۱/۴۵۰ میلیارد دلار است. در مقابل پیمانکار حدود ۸۰۰ میلیون دلار هزینه مستقیم طرح و نزدیک به

۳۰۰ میلیون دلار هزینه‌های بانکی و تأمین مالی دارد. یعنی ۲۰۰ میلیون دلار هزینه بانکی به خاطر

طولانی بودن زمان اجرا و ۱۰۰ میلیون دلار سایر هزینه‌ها می‌باشد.»^۱ که به پیمانکار تعلق می‌گیرد.

وی همچنین می‌افزاید: «بنابر قرارداد، آن چه ما به عنوان حق الزحمه، و سود و ریسک‌های پیمانکار

می‌دهیم جمعاً ۳۵۰ میلیون دلار است که طی ۱۰ سال به پیمانکار خارجی پرداخت می‌کنیم. ولیکن اگر

این میدان یک میلیارد و ۵۰ میلیون الی یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون بشکه نفت تولید کند، و فروش نفت را

بشکه‌ای ۲۰ دلار در نظر بگیریم، جمعاً ۲۱ میلیارد دلار برای ما ایجاد درآمد خواهد کرد. بنابراین در

مورد قرارداد با شرکت نفتی «شل» ما ۲۵-۲۱ میلیارد دلار درآمد می‌سازیم در حالیکه فقط ۳۵۰ میلیون

دلار جمعاً به شرکت شل به عنوان حق الزحمه پیمانکاری می‌دهیم که اگر این رقم ۳۵۰ میلیون پرداختی

به پیمانکار را به ۲۵-۲۱ میلیارد دلار درآمد دولت تقسیم کنیم می‌بینیم که نرخ بازگشت سرمایه کمتر از

۱/۵ درصد خواهد شد.»^۲

پس با احتساب این تفاوت نرخ بازگشت سرمایه بین قرارداد «مشارکت در تولید» و «بیع متقابل»

می‌باشد که باعث شده است پس از ایران اخیراً دولت کویت نیز تمایل به انعقاد بیع متقابل نموده ولیکن

شرکت‌های خارجی نفتی کماکان به عقد قراردادهای «PS» اظهار تمایل می‌نمایند.

بخش سوم:

بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز جمهوری آذربایجان

ذخایر نفت و گاز کشور آذربایجان بر طبق آمارهای منتشره از طرف شرکتهای نفتی اعداد و آمار مختلفی را مخصوصاً در مورد ذخایر دریای خزر متعلق به این جمهوری نشان می‌دهد، اما بطور کلی این ذخایر را می‌توان به سه رده تقسیم کرد: ۱- رده ذخایر قطعی و ثابت شده، ۲- ذخایر نهایی، ۳- نفت قابل استحصال.

چگونگی موجودیت این ذخایر طبق جدول ذیل آمده است:

نفت قابل استحصال	ذخایر نهایی	ذخایر قطعی و ثابت شده (میلیارد بشکه)	شرکت نفتی آمار دهنده
۳/۱۱	—	۱۷/۵	سوکار
—	—	۷	بی‌پی آموکو
—	۳۱-۴۰	۴/۶-۱۲/۵	ای.آی.ا. (سازمان انرژی کشورهای صنعتی)

تعداد میدانهای نفتی که در آن شرکت نفتی سوکار بسال ۱۹۹۷ عملیات نفتی انجام می‌داد، ۴۰ عدد و تعداد چاههای فعال ۱۸۰۱ حلقه در سال ۱۹۹۷ می‌باشد که از این تعداد ۵۱۲ حلقه چاه در دریا و ۱۲۸۹ حلقه در خشکی قرار داشت. همچنین بر طبق آمار منتشره از سوی این شرکت نفتی تولید نفت در مناطق خشکی از ۱۰ میدان و تولید در مناطق دریایی از ۱۷ میدان نفتی صورت می‌پذیرد.

با آغاز قرن بیستم طبق آمار سال ۱۹۰۱ نصف نفت تولید شده دنیا (در حدود روزانه ۲۲۰ هزار بشکه) در این منطقه تولید می‌گردید و در جریان جنگ دوم جهانی با تولید روزانه ۵۰۰ هزار بشکه در روز به بالاترین حد خود رسید و ماشین جنگی اتحاد شوروی سابق با همین نفت باکو در حرکت بود ولی «با پایان یافتن جنگ دوم جهانی به علت کشف ذخایر نفتی بزرگتر در مناطق دیگر شوروی سابق از قبیل اورال و سیبری آن دولت تولیدات نفتی در این منطقه را بشدت کاهش داد بطوری که طی سال

۱۹۹۰ میلادی به ۲ درصد و طبق برآوردی که در سال ۱۹۹۷ بعمل آمد به ۱۸۰ هزار بشکه در روز رسیده بود،^۱ از عمده دلایل این کاهش از سوی دولت اتحاد شوروی مسایل زیست محیطی و آلودگی دریای خزر عنوان شد ولیکن «پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در سپتامبر ۱۹۹۲ «شرکت بین‌المللی نفت جمهوری آذربایجان» (Socar) با ترکیب دو شرکت «آذر نفت» و «آز نفت کیمیا» بوجود آمده که مسئولیت کامل استخراج، تصفیه، اعطای مجوز مطالعاتی اکتشاف و استخراج و ایفای نقش عمده در مذاکرات انعقاد قراردادهای نفت و گاز این جمهوری را برعهده داشته است»^۲ «منابع نفتی موجود در خشکی جمهوری آذربایجان عموماً در محدوده ۶ مایلی باکو واقع شده‌اند و مقدار این ذخایر جمعاً ۳۳۰ میلیون تن تخمین زده شده‌اند و مجدداً بخش نفت فعال گردیده به نحوی که در سال ۱۹۹۹ میزان تولید به ۲۸۰ هزار بشکه در روز رسید که بیشترین تولید نفت خام این کشور از همین مناطق حوزه دریای خزر تشکیل شده است»^۳ لذا به دلیل وجود ذخایر قابل ملاحظه نفت و گاز اثبات شده، این محدوده مورد توجه قرار گرفته بطوری که بیش از ۳/۴ میلیارد دلار توسط «شرکت سوکار» تا قبل از سالهای ۱۹۹۸ سرمایه‌گذاری شده و انتظار می‌رود حدود ۲/۵ میلیارد دلار دیگر هم به آن اضافه گردد این سرمایه‌گذاری‌های بخش نفت این کشور طی دو نظام حقوقی متفاوت و در قالب دو گونه قرارداد بین‌المللی صورت می‌گیرد.

۱- قرارداد سرمایه‌گذاری مشترک (JVS)

۲- سرمایه‌گذاری مشارکت در تولید (PSA)

انتظار می‌رود در ۲۰ سال آینده تولید این کشور بالغ بر ۱ میلیون بشکه در روز گردد.

مبحث اول- نظام سرمایه‌گذاری در قراردادهای نفتی جمهوری آذربایجان

کل میزان سرمایه‌گذاری نفتی خارجی در سال ۱۹۹۶ حدود ۲۵۰ میلیون دلار می‌باشد که بطور

مساوی در بخش نفت و گاز این کشور انجام شده است علاوه بر آن در سال ۱۹۹۷ مبلغ ۴۰۰ میلیون

مبحث دوم) نفت و گاز فلات قاره جمهوری آذربایجان و سهام شرکت سوکار در شرکت

«مشارکت در تولید»

سهامداران عمده در این کنسرسیوم نفتی عبارتند از: «کارتل مشهور نفتی بریتیش پترولیوم (B.P) انگلستان) با ۱۷/۱۳ درصد از سهام»، آموکو «(آمریکا) با ۱۷/۰۱ درصد از سهام»، هگزان «(آمریکا) با ۸ درصد»، پنس اوایل-۸۲ «(آمریکا) ۴ درصد»، یونیکال «(آمریکا با ۱۰ درصد سهام»، رامکو «(انگلستان) ۲/۰۸ درصد»، استداویل «(نروژ) ۸/۵۶»، تاپو «(ترکیه) ۶/۷۵ درصد»، سوکار «آذربایجان تنها ۱۰ درصد کل سهام»، لاک اوایل «(روسیه) ۱۰ درصد»، ایتوچی «(ژاپن) ۳/۹۲ درصد و «دلتا نیمیر» (عربستان سعودی) که با ۱/۹۸ درصد از^۱ کل سهام در این قرارداد مشارکت در تولید شرکت دارند.

لازم به ذکر است تعداد میدین نفت و گاز موجود جمهوری آذربایجان در منطقه دریای خزر ۱۷ میدان و بنابر آماري که دفتر آماري شرکت سوکار جمهوری آذربایجان اعلام داشته است «استخراج سالانه ۸ میلیون تن نفت و شش میلیون متر مکعب گاز از آنها میسر می‌باشد. اهم قراردادهای منتشره توسط این شرکت نفتی دولت آذربایجان را در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم»^۲.

اولین موافقتنامه استخراج نفت و گاز توسط کنسرسیوم AIOC در سال ۱۹۹۴ منعقد شد و پس از سه سال مذاکره این کنسرسیوم برای توسعه حوزه‌های نفتی بنام «شیراک»، آذری» و «گونوشلی» شرایط خود را به این شرح اعلام کرد. «در مجموع ذخایر این سه حوزه ۳/۸ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود و با استخراج ۵۴۰ تن نفت در طول مدت ۳۰ سال در حدود ۸۱ میلیارد دلار درآمد کسب می‌گردد و برنامه روزانه ۸۰۰ هزار بشکه تولید طی ۱۰ سال آینده برای صادرات از این سه حوزه پیش‌بینی می‌شود.

منابع مالی را نیز توسط دو مؤسسه مالی I.F.C (شرکت مالی بین المللی) و E.B.R.D (بانک اروپایی توسعه نوسازی) هر یک مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار برای تولید از منطقه شیراک در اختیار این کنسرسیوم قرار خواهند داد که صرف بازسازی سکوی نفتی، عملیات حفاری، ساخت لوله‌های

زیردریایی و بازسازی دو خط لوله انتقال نفت از طریق (باکو- روسیه) و (باکو- سوپسا) در گرجستان خواهد شد.^۱

این همان قراردادی است که لقب «قرارداد قرن» را گرفته است. کنسرسیوم برای بهره‌برداری از این منابع جمعاً مبلغ ۷/۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خواهد داشت که با احتساب ۳۰ سال دوره بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی مذکور حدود ۹۴ میلیارد دلار درآمد را برآورد نموده است.

«طبق مفاد قرارداد این کنسرسیوم می‌بایست مبلغ ۴۲۰ میلیون دلار از وام مذکور را به جمهوری آذربایجان براساس پیشرفت کار طی ۲/۵ سال پس از تصویب قرارداد توسط پارلمان جمهوری آذربایجان بپردازد که پس از تصویب مجلس نمایندگان مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار توسط کنسرسیوم بعنوان اولین قسط پرداخت شده است».^۲

ضمناً سه حوزه نفتی مهم دیگر عبارتند از حوزه نفتی قره‌باغ که مبلغ بهره‌بردارای منعقد شده برای بهره‌برداری آن ۱/۷ میلیارد دلار می‌باشد «و میزان سهام شرکتهای خارجی به ترتیب Pennsoil (۳۰ درصد)، Lukoil (۷/۵ درصد)، Agip (۵ درصد) و شرکت آذربایجانی Socar (۷/۵ درصد) ولی نصف کل سهام متعلق به (شرکت روسی- ایتالیایی Luk-Agip) به میزان ۵۰ درصد سهام می‌باشد و مدت بهره‌برداری از این حوزه نفتی ۲۵ سال است».^۳ «حوزه شاه دنیز» هم طی قرارداد نفتی بین جمهوری آذربایجان با ۴۰ درصد سهام و Statoil/BP هر یک به میزان ۲۵/۵ درصد، شرکت نفت ترکیه ۹ درصد، شرکت نفت Elf ده درصد، شرکت مهندسی صنایع نفت ایران OIEC ده درصد و شرکت Luk oil روسیه ده درصد، در ۱۹۹۵ به امضاء رسیده است و هزینه بهره‌برداری از این حوزه نفتی نیز سه میلیارد و چهارصد میلیون دلار می‌باشد.

همچنین حوزه نفتی مهم دیگر «کاپاز» نام دارد که در سال ۱۹۹۸ کشف شده و ذخایر آن با ذخائر سه میدان نفتی «شیراگ»، «آذری» و «گونوشلی» برابر تخمین زده شده است^۴ ولیکن این حوزه چون شرقی‌ترین حوزه نفتی دریای خزر می‌باشد به دلیل عدم تعیین نظام حقوقی مشترک بین پنج کشور

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

حاشیه خزر این بزرگترین دریاچه جهان از ریسک بالایی به منظور انعقاد قرارداد برای بهره‌برداری برخوردار است.

لازم به ذکر است که یکی از صاحبانظران معروف در امور قراردادهای نفت و گاز ایران علت عقد چنین قراردادهای کلان نفت و گاز جمهوری آذربایجان با «کارتل‌ها بزرگ نفتی جهان» آن هم قبل از روشن شدن وضعیت نظام حقوقی بهره‌برداری از سفره‌های مشترک دریای خزر در سطوح وسیع و در قالب عقد «قرارداد مشارکت در تولید» و «سرمایه‌گذاری مشترک» از سوی آن کشور تازه‌استقلال یافته را ناشی از محدودیتهای مطلق می‌داند که در زمان حکومت دولت شوروی سابق درخصوص منع هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی و جذب آن در صنایع نفت و گاز جمهوری آذربایجان اعمال شده است.^۱

اصولاً هیچ قراردادی به خودی خود، خوب یا بد نیست، بلکه "نوع یک قرارداد نفتی فقط نشانگر چارچوب و پیمانهای می باشد بمنظور تقسیم منافع که از یک همکاری ایجاد شده بدست می آید، این همکاری سندی دارد که به آن «قرارداد» می گویند پس در این صورت، اینکه چه نوع قراردادی تحت چه شرایطی بتواند منافع هر یک از طرفین قرارداد را تأمین کند و به بیان دیگر این واقعیت که ظرف قرارداد با چه مظلوفی پر خواهد شد به عوامل متعددی بستگی دارد»^۱ در نتیجه قرارداد محصول این عوامل متعدد می باشد. شرکت های نفتی و کشورهای میزبان با توجه به شرایط متفاوت به انعقاد یکی از این انواع متفاوت قرارداد علاقه مندی نشان می دهند، اما گرایش به عقد «این» یا «آن نوع قرارداد» لزوماً به معنای بهترین نوع انتخاب شده، نمی باشد.

عوامل متعددی در این مورد دخیل می باشند که عبارت است از اینکه: دولت صاحب نفت از چه مناسبات سیاسی اقتصادی در عرصه روابط بین الملل برخوردار است و همچنین قوانین داخلی کشور میزبان انعقاد چه شکل خاصی از قرارداد را ممکن و از عقد چه نوع از انواع قراردادها ممانعت به عمل می آورد. "عامل خطرپذیری به طور عام و عامل خطرپذیری اکتشاف به طور اخص نیز از متغیرهای مؤثر در نوع قرارداد و تعیین نرخ های مندرج در آن محسوب می گردد برای مثال «فعالیت های اکتشافی نفت» از خطرپذیری زیادی برخوردار می باشند و چنانچه شرکت های نفتی در مناطقی که دارای ذخایر عظیم نفت هستند (مانند اکثر کشورهای شناخته شده عضو اوپک) بخواهند قراردادی را منعقد نمایند بدیهی است که بطور طبیعی «قرارداد امتیازی» را بعنوان چارچوب مناسب با منافع خود برای عقد قرارداد ارجحیت می دهند، متقابلاً به دلیل وجود میزان بالای خطرپذیری در فعالیت اکتشاف، کشورهای میزبان نیز «قراردادهای خدمات خطرپذیر» را ترجیح می دهند.^۲

در مورد ایران، "وجود تنش های سیاسی با جهان خارج طی دهه شصت خورشیدی و همچنین تحریم های اقتصادی و فرامرزی آمریکا سبب شده است، هزینه های قراردادی نفتی برای این کشور افزایش یابد، زیرا از دیدگاه صاحب نظران در امر و سرمایه گذاری خارجی، خطرپذیری ملی از جمله

موارد مهم جذب یا دفع سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد، میزان خطرپذیری ملی از جمله موارد مهم جذب یا دفع سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد، این نکته را نباید از نظر دور داشت که میزان خطرپذیری ملی هر کشور فقط از شرایط سیاسی آن کشور متأثر نمی‌شود و سه زیرگروه دیگر در محاسبه «رتبه خطرپذیری ملی» از عوامل موثر و تأثیرگذارند که عبارتند از خطرپذیری «سیاستگذاری اقتصادی»، «ساختار اقتصادی» و «نقدینگی» که هر یک به ترتیب ۲۸ درصد، ۲۷ درصد و ۳۳ درصد وزنی میزان خطرپذیری ملی را تشکیل می‌دهند. متأسفانه ایران در رتبه‌بندی خطرپذیری ملی که هر ساله از سوی مؤسسه معتبر جهانی «واحد تحقیقات اکونومیست» صورت می‌پذیرد، در جایگاه مطلوب قرار نداشته است^۱ «با نگاهی به جدول شماره ۴ «پیوست‌ها» ملاحظه می‌شود، در بین ۱۹ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا از نظر وضعیت خطرپذیری ملی ایران را با کسب رتبه «D» در مقام هفدهم قرار داده و در زمان ارائه این آمار (سال ۱۳۷۹) تنها دو کشور عراق و سودان از نظر این رتبه در وضعیتی بدتر از ایران قرار دارند، ضمناً باید در نظر داشت که این میزان خطرپذیری بطور کلی در منطقه خاورمیانه بالاتر از دیگر نقاط دنیا می‌باشد.

علاوه بر عوامل مؤثر بالا که در چگونگی عقد یک قرارداد بین‌المللی نفتی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند همانگونه که اشاره شد ساختار نظام حقوق داخلی هر کشور نیز نقش مؤثری ایفا می‌کنند، «با توجه به موضوع چگونگی مشارکت خارجی‌ان در بخش نفت و گاز ایران» «در قانون نفت» مصوب سالهای ۱۳۳۶، ۱۳۵۳ و ۱۳۶۶ پی‌درپی تغییرات چشمگیری به چشم می‌خورد. برای نمونه طی ماده ۶ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ کلیه سرمایه‌گذاری‌ها براساس بودجه واحدهای عملیاتی از طریق وزارت نفت پیشنهاد و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج خواهد شد و این قانون هر گونه سرمایه‌گذاری خارجی در این عملیات را به صراحت غیرمجاز اعلام نموده است، همچنین جوابیه شورای نگهبان به استفساریه مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی که تشکیل شرکت‌های مختلط را منوط به رعایت سقف ۴۹ درصد سهام خارجی و ۵۱ درصد سهام ایرانی دانسته و نیز وجود محدودیت‌های برنامه‌های بودجه‌ای و برنامه‌های دوره‌ای توسعه اقتصادی در کنار اصول صریح قانون اساسی مانند اصل ۸۱ که عنوان می‌دارد: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسه‌ها در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و

خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است»، مانع هر گونه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که متضمن حضور سرمایه‌گذار به همراه مالکیت بر منابع و تأسیسات و تجهیزات باشد منع شده است. لذا کارشناسان امور نفتی داخل به منظور راهگشایی پس از بررسی و مطالعه مجموعه قوانین داخلی دریافتند که فقط «خرید خدمات خارجیان» می‌تواند مجاز شناخته شود و چون این شیوه خرید خدمات خارجیان قبلاً نیز براساس قانون نفت سال ۱۳۵۳ پیش‌بینی شده بود و در قانون نفت جدید مصوب ۱۳۶۶ نیز که براساس ماده ۱۲ آن عنوان نموده است فقط آن دسته از قوانینی که مغایر با یازده ماده دیگر این قانون باشد ملغی می‌باشند، لذا بر این اساس وزارت نفت توانست در چهارچوب قراردادهای خرید خدمت از خدمات خارجیان بعنوان «پیمانکار» طبق مفاد قراردادهای بیع متقابل بهره‌مند گردد^۱. به غیر از وجود محدودیت‌های فوق‌الذکر که مسئولین نفتی ایران را به سوی عقد اینگونه قراردادهای «خرید خدمات» رهنمون ساخته است^۲ با نگاهی به نرخ‌های مشارکت برای میزبان «در قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری» طی دهه ۱۹۷۰ میلادی در می‌یابیم که این نرخ‌ها فزاینده بوده و گاه جای خود را به اینگونه قراردادهای خرید خدمت تکنیکی سپرده است با بررسی «قراردادهای مشارکت در تولید» مشاهده می‌گردد به رغم یگانه‌حسنی که این شیوه دارد یعنی مزیت افزایش توانایی‌های فنی برای کشور میزبان بدلیل اینکه شرکت عامل خارجی از تولید و بهره‌برداری مخازن نفتی کشور میزبان منافع چشمگیری در دراز مدت حاصل می‌کند. و بدین لحاظ سعی دارد تا آخرین تکنولوژی استخراج و تولید روز را به میدان نفتی بیاورد و این فن‌آوری حاصلش نصیب دولت مالک میدان نفتی خواهد شد اما قرارداد مشارکت در تولید منابع هر دو طرف را بشدت متأثر از دو پدیده مهم «تغییرات آتی قیمت نفت» و «میزان تولید» خواهد ساخت زیرا بدیهی است یک افزایش قیمت قابل ملاحظه در نرخ جهانی نفت می‌تواند به ضرر دولت مالک مخزن نفتی و بسود چشمگیری برای شرکت عامل خارجی منتهی گشته و در نتیجه، به ضرر منافع ملی مردم آن کشور مالک نفت خواهد بود زیرا بر اساس تفسیر اخیر دیوان بین‌المللی لاهه «شرکت عامل یک قرارداد مشارکت در تولید» تا پایان زمان قرارداد در صورت کشف مخزن بین پنج تا شش سال و در صورتی که به کشف میدان نفتی بیانجامد و معمولاً به مدت ۲۵ الی ۴۰ سال و مساوی با عمر آن چاه نفتی می‌باشد و این منافع به صراحت در قرارداد ذکر می‌گردد، در

حقیقت مالک آن قسمت از سهم نفت تولیدی متعلق به خود در طی مدت قرارداد نفتی خواهد بود. از طرف دیگر در زمینه گزارش هزینه‌ها نیز بر اساس نمونه‌های موجود امکان بیشترین حساب‌سازی‌ها در دست شرکت‌های عامل می‌باشد، که می‌تواند دولتهای صاحب مخزن نفتی را در امر حسابرسی عاجز نمایند.^۱

“قراردادهای خرید خدمات نیز هر چند به نگرانی‌های بالا خاتمه می‌دهند اما، به دلیل پیچیدگی، الزاماتی را نیز بر طرفین اعمال می‌کنند از سوی دیگر بدلیل تثبیت امور مالیات در کشورهای غربی، شرکت‌های نفتی خارجی مدعی‌اند از سوی دولت متبوع خود مجاز نیستند ذخایر مورد قرارداد خود را در ردیف دارایی‌های خود در ترازنامه شرکت ثبت کنند و به دلیل کوتاه بودن زمان قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری که معمولاً تا به مرحله تولید رساندن نفت می‌باشد، نمی‌توانند از توسعه تدریجی میادین بهره‌برداری لازم را بنمایند و لذا شرکت‌های معظم نفتی کمتر ابراز تمایل به عقد قراردادهای پیمانکاری همراه با انتقال فن‌آوری بالا به اینگونه میادین دارند.

همانگونه که طی فصول این رساله به تفصیل گفته شد هر چند در کلیه سیستم‌های قراردادی مذکور، تکنولوژی سخت‌افزاری منتقل می‌شود که افزایش ضریب بازیافت تولید را به دنبال دارد و انتقال تکنولوژی نرم‌افزاری نیز در اغلب قراردادهای نفتی پیش‌بینی شده است، اما در عمل این انتقال فن‌آوری‌ها پس از رساندن به تولید به دلیل عدم حضور پیمانکاری در مرحله بهره‌برداری، بطئی و کند صورت می‌گیرد و این امر با توجه به مقایسه کشورهای دارای توانایی‌های لازم در بهره‌برداری با کشورهای فاقد سابقه بهره‌برداری نفتی خود نوعی مزیت به حساب می‌آید.^۲

صنعت نفت ایران با توجه به اینکه اقسام قراردادهای قبل از انقلاب را در قالب گونه‌های مختلف تجربه نموده است و با توجه به شرایطی که گذشت نظر به اینکه انعقاد قرارداد خرید خدمت را ضروری تشخیص داده‌اند “همچنین با لحاظ نمودن ضرورت امر توسعه مخازن نفت و گاز به دلیل موضوع افت تولید میادین نفت به میزان سالانه ۲۰۰-۳۰۰ هزار بشکه و همچنین به دلیل اهمیت تشخیص و بهره‌برداری از میادین و سفره‌های مشترک نفتی به عنوان اولویتهای نخست در راستای تأمین منافع

ملی و ضرورت حفظ مخازن و تزریق گاز به منظور افزایش بازیافت و با در نظر گرفتن لزوم افزایش تولید متناسب با سهم ۱۴ درصدی کشورمان در اوپک و لزوم حضور بالقوه و تأثرگذار در عرصه جهانی بازار نفت و حفظ توان تولیدات آینده «طرح‌های توسعه» در قالب «قراردادهای بیع متقابل» منعقد می‌گردد.^۱ در پایان با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مطالب مهم مطروحه در مورد قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز سراسر جهان را از منظر نظام حقوقی بطور کلی در پنج مؤلفه زیر بیان نمود.

۱- «آنچه یک قرارداد را برای طرفین رضایت‌بخش می‌کند به نرخ‌های مورد توافق مندرج در آن بستگی دارد و همانگونه که گفتیم هیچ قراردادی را نمی‌توان فقط به دلیل نوع یا چارچوب آن خوب یا بد دانست.

۲- ضعف یا قوت قوانین داخلی، فرسوده یا پیشرفته بودن مجموعه بروکراسی اداری، حضور یا عدم حضور فعال در سطح مجامع معتبر بین‌المللی، آشنایی یا بیگانگی با واقعیات روز اقتصاد جهانی که به تبع آن عدم اعتماد سرمایه‌گذار به دلیل نبود امکانات سالم سرمایه‌گذاری مالی را در پی خواهد داشت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر انتخاب چارچوب قراردادهای در کشورهای نفت‌خیز دارد.

۳- نظام حقوقی صحیح و وجود زمینه‌های نظارت قانونی برای حفظ و توسعه سالم منابع در برقراری نقل امنیت سرمایه در داخل کشور میزبان می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر انتخاب انواع و چگونگی درج شرایط بهینه در قراردادهای داشته باشد.

۴- هر یک از قراردادهای دارای نقاط قوت و ضعف مخصوص خود هستند. گاهی عدم توجه و یا به عکس اصرار برای دستیابی به یک هدف ممکن است امکان دستیابی به یک هدف دیگر را کاهش و یا مورد افزایش قرار دهد.

۵- نرخ‌های مورد توافق در هر قرارداد نفتی متأثر از مؤلفه‌های واقعی همچون شرایط بازار جهانی نفت و انتظارات نسبت به آن، همچنین تحت تأثیر نرخ‌های خطرپذیری اکتشاف و تولید و تجارت هستند.^۲ بنا به این دلایل ایجاد شرایطی همچون عضویت در کنوانسیون‌های پذیرفته شده جهانی چه در زمینه سیاسی و اقتصادی یا تجاری حتی مشارکت و حضور فعال در سطح پیمانهای منطقه‌ای نیز

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید

یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

می تواند به شدت نرخ های مذکور در قراردادهای نفتی را به دلیل اعتبار یافتن آن دولت در سطح بین الملل بسود دولت میزبان تعیین کند این مهم در نهایت به نفع مردم آن کشور بوده و در بردارنده منافع ملی و در نتیجه رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و رفاه عامه مردم ایران که در حقیقت همانا تحقق و رسیدن به اهداف اصلی قانون اساسی است، می باشد.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

فهرست منابع و مآخذ

• منابع فارسی

- کتابها:

۱- «تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران»، کتاب سفید، انتشارات شرکت ملی نفت ایران، تهران، ۱۳۴۴

۲- اخوی، احمد، «تجارت بین الملل، استراتژی بازرگانی و توسعه اقتصادی»، ناشر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۳

۳- رزاقی، ابراهیم، «اقتصاد ایران»، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶

۴- روحانی، فؤاد، «تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران»، چاپ دوم، ناشر: شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۳.

۵- فاتح، مصطفی، «پنجاه سال نفت ایران»، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸

۶- روحانی، فؤاد، «تاریخ اوپک»، ترجمه منوچهر روحانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۳

۷- الجبیر الصباح، سالم، «امارات، خلیج فارس و مسئله نفت»، ترجمه علی بیگدلی، انتشارات میراث ملل، تهران، ۱۳۶۸

۸- چرچیل، رابین و آلن لو، «حقوق بین الملل دریاها»، ترجمه بهمن آقایی، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۷

۹- خلعت بری، فیروزه، «اقتصاد نفت»، انتشارات دانشگاهی، ۱۳۶۷.

۱۰- رئیس طوسی، رضا، «نفت و بحران انرژی»، چاپ دوم، سازمان انتشارات کیهان، تهران، زمستان، ۱۳۶۳

۱۱- گرامی، محمدعلی، «مالکیتها»، نشر روح، قم، ۱۳۵۸

۱۲- موحد، محمدعلی، «نفت ما و مسائل حقوقی آن»، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۳

جمهوری، تهران، ۱۳۷۶،

۱۴- نراقی، محمدمنصور، «مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه»، جلد ۱،

انتشارات صبح امروز، تهران، ۱۳۵۰،

۱۵- شواردن، بنجامین، «خاورمیانه نفت و قدرتهای بزرگ»، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ دوم،

ناشر: شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴،

۱۶- مبصر، داریوش، «کالبدشکافی سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت»، چاپ اول، انتشارات کویر، تهران

۱۳۷۹،

۱۷- اهری، حسین، «قراردادهای نفتی قیمت و درآمد»، ناشر چاپخانه کاویان، تهران، ۱۳۴۹،

۱۸- نوقی، ایرج، «مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران»، چاپ پنجم، انتشارات پاژنگ، تهران، ۱۳۷۸،

۱۹- فرهنگی، حسین، «حل و فصل اختلافات دآوری در قراردادهای نفتی ایران»، رساله دکترا، دانشگاه

تهران، ۱۳۵۵،

۲۰- عیسوی، چارلز، «تاریخ اقتصادی ایران (۱۹۱۴-۱۸۰۰)»، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران،

۱۳۶۲.

- مقالات:

۱- محبی، محسن، «رژیم قانون حاکم دیوان دآوری ایران- ایالات متحده در دعاوی نفتی و تأثیر آن در

روند دآوری بین‌المللی»، مجله حقوقی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۸-۲۷، تهران

۱۳۷۸،

۲- آقازاده، غلامرضا، «نفت و خلیج فارس»، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور

خارج، تهران، ۱۳۶۸، صفحات ۶۶-۵۰،

۳- ملکپور، ملکرضا، «بررسی مسایل خلیج فارس در ابعاد اقتصادی»، نشر دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی»، تهران، ۱۳۶۸، صفحات ۵۲۴-۵۱۳.

- کتابها:

BOOKS:

- 1- Anand, P.P. "New States and International Law" (Delhi: vikas, 1972).
- 2- Fox, Hazel e.t. "Joint Development of Offshore Oil and Gas a Model Agreement for States for Joint Development with Explanatory Commentary" (British Instiute of International and Comparative law, London, 1990).
- 3- Socar Co, "Azerbaijan the Next Big Oil Play", Published and distributed by Financial Times Energy publishing, Tottenham.

- Essaies:

- مقالات:

- 1- Fesharaki, Feradoun, "Joint Development of Offshore Petroleum Resources: The Persian Gulf Experience" (1987) 6 Energy.
- 2- Horigan, E. Jamze. " Unitization of Petroleum Reservoirs Estuarine Across Subsea Boundary... , (1974) 7 Natural Resources lawyer.
- 3- Mioshi, M. "The Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources in the Continental Shelf" (1988) 3 Int' 1 journal of Extuatine Coastal Law.
- 4- Onorato, T. William, "Apportionment of an International Common Petroleum Deposit" (1977) 26 International and Comprative law Quarterly.
- 5- Venezuela Oil ministry, "Petroleum Legislation, South America, Basic Oil Laws and Concession Contracts" (Venezuela, 1959, II).

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: JAVAD
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:43:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 1 Minute
Last Printed On: 4/10/2012 6:43:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 243
Number of Words: 56,439 (approx.)
Number of Characters: 321,707 (approx.)